

در بر دواتش کند حروف صاف نمود و گویند موطا نوع دیگر خون کبوتر و آب پسته و دندری سپاسی
بیم امیخته بنویسد اگر چه بر روز حروف موطا شود دیگر آب صاف خوانده شود موطا نوع دیگر اگر بپزد
و کاغذ یا نم سبزه بکشد غلیظ کند و آن کاغذ را با لای آن شعله صاف و غیره در آن خفته کند بر
کاغذ خفته شود اگر منعجم ارژند را در آب یک سبزه بر ظرف گلی طلا نماید و بوی خوش کند
آب در آن ظرف بریزد همه آب یک سبزه معلوم شود نوع دیگر اگر گندک در آب سبزه و نم
گرم کرده یا نم مخلوط کرده بدارد و فیتله یا چه تیار کرد در آن تر کند و کف بدالد هرگاه خواهد
در ساله آب پر کرده فیتله کور و روشن کرده در آن بپزد فیتله کور و روشن خواهد ماند
نوع دیگر اگر سبزه خفید و گید و موطا روی مس و یا یک سبزه دیاتر کرده بر کاغذ بنویسد
حرف بر نگارند و نمایان شود نوع دیگر اگر از ماز و و بگری سرخ بر کاغذ بنویسد و آب
کاغذ را اندازد حرف سیاه معلوم شود نوع دیگر اگر از کبرای خالص که بعرق لیمو شده
باشد بر ظرف طلا کند نقش طلائی نمودار شود نوع دیگر اگر یک دیکس و نیم عدد و سبزه
و اندک بیک در آب سبزه بجای صابون مثل انجن اسفنا کند لرزه دفع شود
نوع دیگر اگر دهنوره خفید را بر روز یکشنبه بر آورده مرد را بدست رست و زن را بدست
تپ در یک روز دفع شود نوع دیگر اگر از صوفه خالص بر کاغذ بنویسد و در بر دواتش کند
حروف زرد نمودار شود نوع دیگر اگر تال کشانه را با آب یک سبزه قدر در سبزه بپزد
مثل جبریات به ضامن بسته گردد نوع دیگر اگر آب خفید آب سبزه را با آب یک
کرده همراه خفیدی بپزد مرغ امیخته پیوند طوطی کشته چنی نماید و با قناری پیوند
نیت مسکن شود نوع دیگر اگر موم خفید اباش گرم کرده روغن کند در آن امیزد از آن
بر سنگ بنویسد یا نقش کند و مانع زلف بدارد بدهد از سر که ترش شود جگر
و نفس مذکور بر سنگ نمایان شود اگر آب یک سبزه بنویسد و با قناری پیوند نماید تا آنکه

[Faint handwritten notes or bleed-through from another page]

215

له في الواقع حاد و في قليل القيمة كغير المنفعة و درسه بحري مطبوع ١٢٦٢

در طبع صدیقی واقع بر علی غایت و می طبع کرد

المالك الخ
هو الله
والله اعلم
فان الله
مستبصر
من كل شيء
نصفه
عن
الغبي والغبي
القوم
١٥٦
١٤٢
في
٨٤
١٠

فهرست مضامین کتاب علاج الغریبا

مضمون	صفحه
مقاله اول در نظری مشتمل بر یازده باب	
باب اول در امور طبیعیه	۱
باب دوم در بیان اسنان	۲
باب سوم در سته خرمه یه	۳
فائده در احوال غله ها	۴
باب چهارم در تدبیر بنفش	۱۱
باب پنجم در احوال قاروره	۱۲
باب ششم در احوال برار	۱۳
باب هفتم در تدبیر مسهل	۱۴
باب هشتم در رفسد	۱۶
باب نهم در حجامت و علق	۱۷
باب دهم در علامات غلبه اخلاط	۱۸
باب یازدهم از وصایای حفظ صحت	۱۸
مقاله دوم در معالجات علاج صداع	۱۹
فصل در اسنایان	۳۳
فصل در سرد و دوار و سبات	۳۴
فصل در سهر یعنی بنخوابی	۳۵
فصل در فالج و لقوه	۳۶
فصل در خستلاج بدن و رسته	۴۴
فصل در امراض عین	۴۵
فصل در عشا یعنی شب کوری	۴
بهر یعنی روز کوری	۱۰
فصل نزول الماء	۲۰
فصل در کله چشم و اجفان و ضعف بصر	۴
فصل در رموع یعنی سیلان شک	۱۱
فصل زرقه یعنی گرچه چشمی غریبی ناسوج	۱۲
امراض گوش	۳
قره گوش	۶۶
انفجار اذن و گرم گوش	۶۸
خارش گوش و آب رفتن در گوش	۶۹
امراض بینی	۷
رعاف	۷
فصل در زکام و نزله	۷۱
فصل در خشم یعنی متن انف و پیس	۷۳
امراض دمان بطلان ذوق	۷۴
امراض اسنان	۷۷
وجع اسنان	۷۷
خورده شدن دندان	۸۰
تسهیل نبات اسنان	۸۱

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
امراض زبانی ثقل آن	۱۲۵	امراض زبانی ثقل آن	۱۲۵
حرقه لسان یعنی سوزش زبان	۱۲۶	حرقه لسان یعنی سوزش زبان	۱۲۶
قلاع یعنی جوشش و جراثیم زبان	۱۳۱	قلاع یعنی جوشش و جراثیم زبان	۱۳۱
سیلان لعاب از دهن	۱۳۲	سیلان لعاب از دهن	۱۳۲
امراض حلق - خناق	۱۳۳	امراض حلق - خناق	۱۳۳
یکه بصوت یعنی گرفتن آواز	۱۳۵	یکه بصوت یعنی گرفتن آواز	۱۳۵
تعلق حلق بخلق	۱۳۷	تعلق حلق بخلق	۱۳۷
امراض سینه - ضیق نفس	۱۳۸	امراض سینه - ضیق نفس	۱۳۸
مرض سل	۱۳۹	مرض سل	۱۳۹
ذات الجنب یعنی در ویدلو	۱۴۰	ذات الجنب یعنی در ویدلو	۱۴۰
سعال یعنی سرفه	۱۴۱	سعال یعنی سرفه	۱۴۱
فصل نفث الدم	۱۴۲	فصل نفث الدم	۱۴۲
امراض قلب - خفقان	۱۴۳	امراض قلب - خفقان	۱۴۳
فصل در غشی و امراض پستان	۱۴۴	فصل در غشی و امراض پستان	۱۴۴
امراض معده	۱۴۵	امراض معده	۱۴۵
مرض سینه	۱۴۶	مرض سینه	۱۴۶
فواق یعنی همگی	۱۴۷	فواق یعنی همگی	۱۴۷
زیادتی عطش	۱۴۸	زیادتی عطش	۱۴۸
جمود لهن و خون در معده	۱۴۹	جمود لهن و خون در معده	۱۴۹
فساد شهوت و غثیان و تنوع	۱۵۰	فساد شهوت و غثیان و تنوع	۱۵۰
امراض بول	۱۵۱	امراض بول	۱۵۱
حرقه البول	۱۵۲	حرقه البول	۱۵۲
افراط بول	۱۵۳	افراط بول	۱۵۳
احتباس بول	۱۵۴	احتباس بول	۱۵۴
بول الدم - ضعف باه	۱۵۵	بول الدم - ضعف باه	۱۵۵
فائده بند کشاد	۱۵۶	فائده بند کشاد	۱۵۶
امراض خصیه و فتق	۱۵۷	امراض خصیه و فتق	۱۵۷
امراض خاصه زنان - عقر	۱۵۸	امراض خاصه زنان - عقر	۱۵۸
تدبیر حامله	۱۵۹	تدبیر حامله	۱۵۹
اعمال مافظ جنین و عسر ولادت	۱۶۰	اعمال مافظ جنین و عسر ولادت	۱۶۰
عمیق ساقن زنان را	۱۶۱	عمیق ساقن زنان را	۱۶۱
استقاط حمل	۱۶۲	استقاط حمل	۱۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً وهدى للناس
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد حکیم مطلق و نعت رسول برحق میگوید احقر انام غلام امام که این رسالت
در علاج امراض باد و یسهل که بکار غربا و مساکین میقد و آید و از ان فائده حاصل آید
مسنی به علاج الغربا اگر کسی فائده بردارد و بغاسحه و ده غامی خبر یابد آورد و این ساله
که اکثر مبتدیان تعلیم کردم و باد و یسهل بعضی علاج کردند شوق طبابت و خواندن علم
طلب بهرسانیدند و بالله التوفیق و منه الاستعانة مشتمل است بدو مقاله مقاله اول
در نظری مشتمل برده باب **باب اول** در امور طبعی آن هفت اند یکی از ان ارکان است
و غنا صریز خوانند و آن چهار اند آتش گرم خشک است و باد گرم و تر و آب سرد و تر
و خاک سرد و خشک دوم از امور طبعی فراج است و آن **قسمت** چهار مفرد که گرم و
سرد و تر و خشک باشد و چهار مرکب که گرم و خشک و گرم و تر و سرد و خشک و سرد و تر

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً وهدى للناس
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً وهدى للناس
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً وهدى للناس
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب
والعلم هو نور القلب والهدى هو نور القلب

باشد نهم معتدل که حقیقی آن معده است سیوم از امور طبعی اخلاط است و آن چهار اند
 یکی از آن جن است مزاج آن گرم و تر و بهترین آن سرخ رنگ شیرین و بی بود معتدل
 است چون در یکی صفت ازین چهار صفت متغیر گردد و خون غیر طبعی است دوم صفر که طبع آن
 گرم خشک است و بهترین آن سرخ بزرودی مایل و نیز طعم بود و صفر غیر طبعی چهار اند یکی
 آنکه آمیز و آن طوبت رقیق و آنرا مزه صفر گویند دوم آنکه آمیز و آن رطوبت غلیظ
 و آنرا صفر دغنی گویند سوم آنکه سوخته شود بعضی اجزای می و مختلط شود بیا در صفر اگر
 گویند بزرگ گند نامی باشد و پیداشدن آن در معده است چهارم بالکل سوخته شود و
 آنرا زنجاری گویند و آن بزرگ زنگار میباشد و قریب است بسم تولد آن در جگر است سوم
 بلغم است و مزاج آن سرد و تر است و بهترین آن نیست که قریب الاستحاله بود بخون
 گردید و بلغم غیر طبعی یا از جهت طعم است و آن حلو و نمکین است و تفت و ترش و غصص و پس حلو
 می شود از آمیزش خون و الح از آمیزش صفرای محرقه و این قریب بطبع صفر است و حاضر
 میشود و سبب عل نمودن حرارت ضعیفه در آن تفت می گردد و از آمیزش اجزای مائی و غصص از
 آمیزش قدری سودا و یا از جهت قوام که رقیق از آن مائی است و غلیظ آن جصی گویند و
 مختلف القوام که آنرا مخاطی نامند چهارم از خلط سودا است و مزاج آن سرد و خشک است
 و خالص آن در می خون است که سیاه رنگ مایل ترشی بود و غیر طبعی پدید میشود از سوختن هر یکی
 که باشد تا که سودا بدات خود و احتراق خلط عبارت از خلط قوام است و کثرت و قلت
 خلط بحسب احتراق است فائده باید داد که پیداشدن اخلاط از هضم دوم و هضم چهارم
 هضم اول در معده است و آنرا کیلوس گویند و فضل آن بر از است و هضم دوم در کبد است

صفرا و خون
 و شیرین
 و بی بود معتدل
 است چون در یکی
 صفت ازین چهار
 صفت متغیر گردد
 و خون غیر طبعی
 است دوم صفر که
 طبع آن گرم خشک
 است و بهترین آن
 سرخ بزرودی مایل
 و نیز طعم بود و
 صفر غیر طبعی
 چهار اند یکی
 آنکه آمیز و آن
 طوبت رقیق و آنرا
 مزه صفر گویند
 دوم آنکه آمیز و
 آن رطوبت غلیظ
 و آنرا صفر دغنی
 گویند سوم آنکه
 سوخته شود بعضی
 اجزای می و مختلط
 شود بیا در صفر
 اگر گویند بزرگ
 گند نامی باشد و
 پیداشدن آن در
 معده است چهارم
 بالکل سوخته شود
 و آنرا زنجاری
 گویند و آن بزرگ
 زنگار میباشد و
 قریب است بسم تولد
 آن در جگر است
 سوم بلغم است
 و مزاج آن سرد و
 تر است و بهترین
 آن نیست که قریب
 الاستحاله بود
 بخون گردید و
 بلغم غیر طبعی
 یا از جهت طعم
 است و آن حلو و
 نمکین است و تفت
 و ترش و غصص و
 پس حلو می شود
 از آمیزش خون و
 الح از آمیزش
 صفرای محرقه و
 این قریب بطبع
 صفر است و حاضر
 میشود و سبب عل
 نمودن حرارت
 ضعیفه در آن تفت
 می گردد و از
 آمیزش اجزای مائی
 و غصص از آمیزش
 قدری سودا و یا
 از جهت قوام که
 رقیق از آن مائی
 است و غلیظ آن
 جصی گویند و
 مختلف القوام که
 آنرا مخاطی
 نامند چهارم از
 خلط سودا است
 و مزاج آن سرد
 و خشک است و
 خالص آن در می
 خون است که سیاه
 رنگ مایل ترشی
 بود و غیر طبعی
 پدید میشود از
 سوختن هر یکی
 که باشد تا که
 سودا بدات خود
 و احتراق خلط
 عبارت از خلط
 قوام است و
 کثرت و قلت
 خلط بحسب
 احتراق است
 فائده باید داد
 که پیداشدن
 اخلاط از هضم
 دوم و هضم
 چهارم هضم
 اول در معده
 است و آنرا
 کیلوس گویند
 و فضل آن بر
 از است و هضم
 دوم در کبد
 است

بلغم و خون
 و شیرین
 و بی بود معتدل
 است چون در یکی
 صفت ازین چهار
 صفت متغیر گردد
 و خون غیر طبعی
 است دوم صفر که
 طبع آن گرم خشک
 است و بهترین آن
 سرخ بزرودی مایل
 و نیز طعم بود و
 صفر غیر طبعی
 چهار اند یکی
 آنکه آمیز و آن
 طوبت رقیق و آنرا
 مزه صفر گویند
 دوم آنکه آمیز و
 آن رطوبت غلیظ
 و آنرا صفر دغنی
 گویند سوم آنکه
 سوخته شود بعضی
 اجزای می و مختلط
 شود بیا در صفر
 اگر گویند بزرگ
 گند نامی باشد و
 پیداشدن آن در
 معده است چهارم
 بالکل سوخته شود
 و آنرا زنجاری
 گویند و آن بزرگ
 زنگار میباشد و
 قریب است بسم تولد
 آن در جگر است
 سوم بلغم است
 و مزاج آن سرد و
 تر است و بهترین
 آن نیست که قریب
 الاستحاله بود
 بخون گردید و
 بلغم غیر طبعی
 یا از جهت طعم
 است و آن حلو و
 نمکین است و تفت
 و ترش و غصص و
 پس حلو می شود
 از آمیزش خون و
 الح از آمیزش
 صفرای محرقه و
 این قریب بطبع
 صفر است و حاضر
 میشود و سبب عل
 نمودن حرارت
 ضعیفه در آن تفت
 می گردد و از
 آمیزش اجزای مائی
 و غصص از آمیزش
 قدری سودا و یا
 از جهت قوام که
 رقیق از آن مائی
 است و غلیظ آن
 جصی گویند و
 مختلف القوام که
 آنرا مخاطی
 نامند چهارم از
 خلط سودا است
 و مزاج آن سرد
 و خشک است و
 خالص آن در می
 خون است که سیاه
 رنگ مایل ترشی
 بود و غیر طبعی
 پدید میشود از
 سوختن هر یکی
 که باشد تا که
 سودا بدات خود
 و احتراق خلط
 عبارت از خلط
 قوام است و
 کثرت و قلت
 خلط بحسب
 احتراق است
 فائده باید داد
 که پیداشدن
 اخلاط از هضم
 دوم و هضم
 چهارم هضم
 اول در معده
 است و آنرا
 کیلوس گویند
 و فضل آن بر
 از است و هضم
 دوم در کبد
 است

که خلاصه غذا از راه رگهای شعری که میان معده و کبد واقع اند و آنرا اما ساریقا گویند
 در کبد می آید و منقسم بپایه آنرا اکیوس گویند و فصله آن بول است و منقسم سوم در عروق دهم
 چهارم در اعضا و فصله این دو منقسم منقطع می شود و بوق و شیخ و بعضی آن از منافذ مثل بینی
 و گوش و غیره چهارم از امور طبیعی اعضا است آن دو قسم است مفرد و مرکب و یکی از اعضا مفرد
 استخوان است که در تمام بدن در دود و چهل و هشت اند و آن اساس بدن است دوم غضروف
 سوم عصب آن دو نوع است یکی از دماغ رسند و آن هفت زوج اند و حس حرکت اعضا
 بدین است و نوع دوم از نخاع رسته و آن سی و یک زوج و یک فرد است و حس حرکت
 اعضا سوای کردن بدنهاست چهارم عضل و جمله عدد عضلات بدن پانصد و بیست و نه اند
 پنجم و تر فائده این هر دو تحریک اعضا است ششم رباط است و فائده آن ربط عضوی
 بعضوی بود و آن مشبه بعصب است هفتم شریان یعنی رگهای متحرک که از دل رسته و فائده
 آن رسانیدن روح حیوانی بتمام بدن است و در طبقه اند الا شریان دریدی و هشتم آوده
 یعنی رگهای ساکن که از مجرب جگر رسند و جمیع آوده یک طبقه است الا درید شریانی و فائده
 آن رسانیدن خون بتمام اعضا است نهم غشا و فائده آن حفظ اشکال اعضا است دین
 اعضا پیدای شوند از منی و هم لحم و این پیدای شود و از خون متین غلیظ و شحم پیدای شود
 از مایت خون و شین مرکب است از لحم و شحم باز دهم جلد و شعر و ظفر از بعضی اعضا شمرده اند و
 بعضی از فضلات داند و اعضای رئیس بحسب تقاضای شخص سه اند دل و دماغ و جگر و
 بحسب تقاضای نوع چهار اند سه مذکوره و چهارم اعضای تناسل پنجم از امور طبیعی اروج
 است و این نزدیک باطلبا جسم لطیف بخاری است که پیدای میشود از لطافت خلط ششم

و آن ساریقا
 روح حیوانی که در کبد
 روح طبیعی که در
 دوم روح ششم
 ششم است
 نفعاتی که محل دماغ
 است و فواید آن
 حال اند در ارجاع
 ششم مذکوره است

در ماه صیف و شتا چهار نیم ماه است در ربیع و مزاج هوا گرم تر و در صیف گرم و خشک
 و در خریف سرد و خشک و در شتا سرد و تر و قصول هندی وستان سه اند گرما و برسات و
 سرما که زمان این هر سه فصل تا چهار چهار ماه است چهار ماه گرما که ابتدای آن از
 ماه بهار کن رجبت و بیضا که و جئیه است و هر چند که ابتدای گرما از بهار کن است لیکن وقت
 صبح و شب سردی و وقت دو بهر گرمی میشود و از توار و اخضا و او بر بدن یعنی سردی
 و گرمی احتراز باید کرد و چون فصل گرما بسبب کثرت نوشید آب از گرمی با ضمه ضعیف می
 کمی غذا لازم است استعمال مبردا و در سایه و مکان سرد بودن ضرور بود و چهار ماه
 برسات ابتدای آن از اساره است و سادون و بهادون و گوار و احوال فصل برسات
 میباشد مختلف هر گاه بارش میشود سردی در هوا میگردد و از عدم بارش گرمی در فصل
 رویت بسبب خلت آب هوا و و و اخضا و در بدن و چهار ماه سرما ابتدای آن از
 کاتک است که پس مانگه و از سرما که گرمی اندرون بدن میباشد مضم قومی میگردد
 کمتر غذا مضایقه ندارد و ریاضت نمود انفع و برای شتهای بهترین فصول است و در ابتدا
 فصل گرما که با لکلیه هوا موافق فصل نبود موجب مراض میگردد و دوم ماکول و
 مشروب باید دانست که اگر از خوردن غذا خون قیق پیدا شود غذا لطیف گویند و از
 هر چه خون غلیظ پیدا شود غذا رکشف نامند و از غذا که خون صالح پیدا شود آنرا محمود الکیموس
 گویند و از غذائی که خون غیر صالح پیدا شود آنرا نامحمود الکیموس گویند و از آنچه خون بسیار
 پیدا شود کثیر غذا گویند و الاقلیل غذا نامند و حافظ صحت را لازم است که عادت خود
 سازد یک روز دو بار صبح و شام بخورد و یک روز یکبار وقت دو بهر ولی شتهای صانع خود

۴
 چون اندکی خفیه
 در نیمه صیف و شتا
 در نیمه خریف و شتا
 در نیمه صیف و شتا

۴
 چون بقول است
 در نیمه صیف و شتا
 در نیمه خریف و شتا

روسی

و در خائیدن مبالغه نماید تا زود هضم پذیرد و هرگاه اشتها و دوسه لقمه باقی ماند موقوف
 نماید تا وقت هضم فلفل و نعنع نیارد که قوی ترین آفت در فو و صحت زیادتی طعام است
 و از اینجاست که اطباء نوشته اند که اکثر امراض بلایع از پرسی شکم است و حرکت قوی لعین
 خوردن طعام که هضم نشد باشد زبون و اگر غذای چرب بسیار خورده باشد اصلاح
 باند که خیر شور یا شیرین نماید و لیکب و همچنین اصلاح ترش یا شیرین نماید و اگر غذای
 لطیف و غلیظ هر دو یکجا باشند باید که اول لطیف را بخورد و مد آن وقت جوع صادق نیز
 ممتنع است تا ریزش مواد فاسده بعهده نشود و بهترین غذا در حق انسان گندم
 و گوشت است که غذای مطلق است نه غذای دایمی فائده در احوال غلبه بهترین غله
 برای انسان گندم است که کثیر غذا و معتدل در حرارت و برودت است و من بعد برنج پس
 هر قدر که خوشبو و سفید و باریک بود و بعد چمن دراز گردد و ثابت ماند در غذایت همیشه
 است و برنج معتدل در حرارت و برودت و خشک است در دوم و نزدیک آبل میند سرد است
 و با نخاصیت در گرم مزاج گرمی و در سرد مزاج سردی پیدا میکند و برنج سرخ و گنده در
 تغذیه کم و در قبض قوی است و مصلح برنج در چمن خیس اندن در آب نخاله است و من بعد
 برود غله مونگ است که آنرا در فارسی بنوماش گویند و آن سرد وایل خشکی و زود هضم است
 و نفاخ چندان نیست حتی که در بیمارهای گرم حکما اکثر همین تجویز دارند و بعد این نخود
 است که در مزاج گرم آواز دمی یعنی سبتر است که غذا بیشتر میدهد و مقوی باه است
 لیکن مولد ریاخ است و بعد از آن شعیر یعنی جو سرد و خشک است طلیل غذا و نفاخ است
 قابض و جو کهنه که بران کیسال گذشته باشد و عدس و شاجل که عبارت از مسور

برنج
 در دنیا اختلاف است
 لیکن در این است
 مستند و معتبر است
 چون گندم برنج
 از سبب گندم برنج
 تغذیه در سبب
 بود و نفاخ است
 گندم که در حرارت
 برودت معتدل
 با نفاخ
 در گرم مزاج
 سرد مزاج
 در مزاج
 در مزاج

ابر است فراج عدس بیشتر مال به سردی است و خشک است و پوست او گرم و نفاخ
 از نسبت ساخل کمتر است و فراج ابر هر گرم خشک نژد بعضی قریب بعدس و نفخ زیاد از
 عدس دارد و سرد و مولد خلط بداند و آرد یعنی ماش سرد تر است و در هضم و مصلح آن
 زنجبیل و طلیت است و از نسبت ابر و عدس غذائیت زیاده و آرد و چون از وجبت
 دارد بشرط هضم چند آن قابض نیست و مولد شیرینی است و جادوس که عبارت از با جره
 است سرد و خشک قابض و قلیل الغذاء مولد خون است و از اینجا است که در دمان شورید می کند
 و از خشکی تشنگی می افزاید و همین سبب است که از اهل هند و عوام گرم میدانند و مصلح آن شیر
 است بلکه از نسبت آن جورت یعنی جوار که سفید و فربه باشد نفخ کم دارد و در غذائیت از آن
 بهتر و قابض است و غله موثقه نژد اهل هند گرم خشک است و آن نیز قلیل الغذاء و نفاخ است
 لوبیا در فراج گرم است و نفاخ و مولد خلط غلیظ و در هضم دگر سخته یعنی مثر نفاخ و مولد خلط
 فاسد و مورث اسهال غلبه دماقین که گنگنی و منند و اسهال و کودون است و منند و
 و گنگنی از نسبت آن کودون بهتر است هر سه سرد و خشک قابض و مولد ریاح اند مصلح غن و
 و قلیل الغذاء فائده د باید داشت که خبز خمیری که ترش نگرددیده با سرلیع الانجیر است و غذا
 نیکو و سرلیع الهضم از فطیری است لیکن اندک نفخ از فطیری زیاده میکند و نان بطیری لطیف
 است از خمیری و نان سمیری که عبارت است از نان میدة غذا بیشتر میدد لاکن لقیل است
 و خبز خشکار نانی است که در آن تخالیه بیشتر باشد سرلیع الانجیر است مورث سده نیست
 و نان گرم خوردن سخن و مجفف رطوبت معده است و سرد خوردن مرطب معده است و معتدل
 در گرمی و سردی خوردن بهتر است و نان خشک خوردن در هضم و مجفف و نان جادوس

در فراج عدس
 بیشتر مال به سردی است و خشک است و پوست او گرم و نفاخ

نژد

سمیدی

صحت بدن است در ریاضت خالص هر عضوی که باشد موجب قوت آن عضو است لکن
این شرط در اعتدال است نه در افراط و دلت قسمی از ریاضت است نیز محلل فضول و دلت
کثیر منفر است و معتدل مستقیم تدبیر جماع که نیز از جمله حرکات بدنی است جماع با اعتدال و
بقدر ضرورت مقوی قوت است و آن آنست که واقع شود در وقت خواہش تمام و حصول
انتشار تمام که باشد بی تحلف و بی فکر مستحسن بی نظر کردن بوسی و باشد بسبب میجان شهوت
و کثرت منی و شدت ششش چرا که حکما گفته اند که قطره منی قطره آب حیوان است بسبب پیدا
شدن انسان پس این در بی بهار ابوقت و بیجا از خود جدا نباید ساخت و در افراط این
مضرتر است که از بیان قلم بیرونست لیکن مردم بسبب کثرت شهوت در جوانی انکار این امر
مینمایند و در وقت پیری که از کثرت این جلد رو مینماید ثمره مضرت آن مینمایند و بدترین جماع
آنست که بی خواہش طبع و بالعقب بود و جماع صغیر و پیر و حالض و بد شکل و بیمار که بی رغبت
طبع بود و ضرر دارد و احسن آنکه خود را مضروب یا خار زارد و قبل از گذشتن سه روز بدان
نبرد از زبراکه مابین هر استغراغ مهلت سه روز لازم دانسته اند تدبیر غسل چون غریبا
حمام میسر نیست لهذا بعضی مضرت و فوائد نوشته می آید که بآب نیگرم بهتر از آب سرد است
و غسل از آب سرد در هوا منع است که ضرر دارد و کثرت غسل به بلغمی فراج منع است و غسل
بآبی که از آفتاب گرم نموده بآب نیز منع است و غسل خاصه بآب سرد بصلوات نزل و آب سبیل
و صیان و پیران و در صورت شکم پری از طعام و بعد جماع فوراً منصرف است و تاخیر غسل
موجب جلاء جلد و کثافت اوست و بهترین غسل بعد مضمط طعام است و در فصل بکستان
نسبت از فصل گرما قلت غسل واجب است و در غسل که بعد جماع نمایند دلت بدن از آن

[illegible]

ضرورت مفید و غسل ضعف اعصاب است خواه آب گرم بود خواه آب سرد چرا که
 آب گرم مرخی جلد است و آب سرد مضر است که اعصاب نیز سرد اند و آری نجاست که میوه
 اداست غسل دارند اکثر اینهارا تا بسن شباب بسبب گرمی مزاج که درین سن میباشد
 کم ضرر معلوم نیاید و هرگاه که از سن شباب در میگذرند علامت ضعف اعصاب کلیه بدن
 نمایان میگردد و از خجبت است که مالان قوت باه اکثر میباشد و بعضی از مهنودانند که درین
 چند بار غسل نمایند که هرگاه در بیت الخلاء روند بعد فراغ غسل می نمایند و این سخت مضر
 ایشان است **آب چهارم** در تدبیر نبض باید دانست که چون دریافت جناس
 نبض از جهت بسط و مرکب است دشوار بر منتی چه جامی مبتدی لهذا ذکر نموده شد
 بکمال اجمال نبض حرکتی است از ادویه روح بر تقدیل روح بسیم واجب است که در وقت
 ملاحظه نبض مرئض از غضب سرد در باضت و تعب ترک عادت خالی باشد و نهاده اند
 بر نبض اقل تا دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار
 انگشت و قوت فرع بر انگشتان نماید و حرکت او جلد باشد و در لمس گرم بود و دلیل گرمی
 و بعکس لیل سردی و اگر در زیر انگشتان در عرض اصابع عریض بود و نبض متممی محسوس
 شود که در بوف او رطوبت است و در غیر انگشتان نرمی محسوس شود و دلیل رطوبت است
 و بعکس آن دلیل بویست دیگر آنکه حرکت نبض بر یک و تیره باشد و دلیل نیک است و اگر بر
 یک و تیره نباشد و دلیل رومی است و اگر نبض حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آبویا حرکت
 آبی مثل موج دریا باشد و یا حرکت آن مثل حرکت رفقار علی بود یا حرکت آن مثل لرزیدن
 یا حرکت آن ملتوی یا حرکت آن مثل حرکت آره باشد رومی و ضعیف است و نبض مردان

این نبض را موی
تافتند

این نبض را غلیظ
تافتند

این نبض را مسطح
تافتند

از نسبت زنان قوی می باشد و نبض صیان نرم مایل به شل و نبض جوانان زیاد و در طول
عرض نبض پیران و صغیران بطی الحركت می باشد **باب پنجم در احوال قاروره** باید دانست
که دیدن قاروره معتبر نیست مگر بر عایت شرایط و آن نیست که بول بوقت صبح نموده باشد و
بعد از خواب آب نوشیده باشد و طعام سدا دل نکرده باشد و صانع را و شهر و تعب و غضب و قی
جماع و شراب متغیر رنگ بول است و همچنین تا دیر اگر قاروره نهاده باشد معتبر نیست مهم دیدن
او رنگین زرد او دلیل صفرا است و رنگ سرخ دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه
دلیل سودا است و رنگ ^{مختل} کثرت دلیل سردی است و قاروره که برنگ آب گوشت بود و دلیل ضعف
جگر است و قاروره که برنگ شیر باشد دلیل دلبان اعضا و علامات لضع مواد و بول است
که اول یقین یا غلیظ بود و بعد لضع مواد با اعتدال توأم آید و مانند غلظت دوام در بول در
دو تنها علامات بدست در قن قاروره دلیل سردی است و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر
مد بول مطلق بون باشد دلیل سردی مزاج است و اگر بد بول بسیار باشد دلیل عفونت خلط و اگر
در هر امور محمود و کثرت کفها بر قاروره و دیر ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قاروره مثل
سویق یا علقه یا مثل تار یا مثل مل مانده باشد یا مثل چربی در یافته شود این را رسوب طبعی
گویند پس چربی دلیل دلبان است و تده دلیل انفجار و رم اندرون بدن و در مل دلیل سنگ
و تار و دلیل خلط غلظت و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سوایق و نخاله دلیل چرب مانده
و بول زنان سفید و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آلبتن صاف در وسط آن
مثل نپه منقوش معلوم میشود و در آنده ای حل رقیق بود و در انتها مائل بکثرت و بول صیان
و مشاخ غلیظ بود فائده باید دانست که طریق دیدن قاروره بطور اهل هند بجا نکرده اند

نکته
در قاروره
باید دانست
که دیدن قاروره
معتبر نیست
مگر بر عایت
شرایط

که بول را در کاسه نموده بینند بر نیوجبه که قطره روغن کبچد بر آن چکانند اگر قطره بر
بول متفرق شود فساد خون و صفراست اگر روغن همانطور اند علامت بدست و اگر قطره
روغن فرود و علامت موت است و اگر در قطره سوراخ پدید آید همین سیاه است و اگر
قطره روغن پسین شود نشان صحت است و اگر قطره پاره پاره شود بیماری دیر خواهد شد
و اگر قطره بسمت مشرق سرایت کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری کند
جانب شمال و سمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد و صاف و لیل تلخ
باشد و اگر زرد و بود اندک سرخی و دانه نشان بیماری مرکب است و تلخ غالب اگر بول بسیار
و سفیدی آید دلیل بر مضمی است و اگر بول بزرگ آبی که بان گوشت شسته باشند دلیل است
بر علت مکرر و اگر بول همچو روغن کند باشد مثل دانه های روغن در وی نماید دلالت کند
بر ورم و ناگواری بدن و استسقا و اگر بول بزرگ نبات بود دلیل کند بر علت سرفه و ضعیف
و اگر بول بزرگ زعفران بود دلیل بر سوختن تلخ و خون است و اگر بول بزرگ آتش بود دلیل
بر سقام بود و اگر بول زرد و صاف بود دلالت دارد بر ورم و جگر و اگر بول زرد و لیل
بود دلیل گرمی جگر است **باب ششم در احوال براز** براز طبعی آنست که مشابه الاجزا
و متوسط در رقت و غلظت و خالی از قراقر و بقایق باشد و احوال براز مانند احوال
رنگ بول باشد و اگر براز از غذا زیاده آید و رقیق و لزج باشد دلیل کثرت خلط و یا
سوء مضم یا ذوبان اعضاست و در تپها باشد و بوی براز زیاده از معاد و دلیل غفونت خلط
بود **باب هفتم در تدبیر سهل** واجب است پیش از سهیل احتمال منفضج و پنجن خلط
عبارت است که بول با عتدال و قوام آید و سهیل آنکه ماده را از عروق و اعضا فرود

و اگر بول بزرگ
و سفیدی آید
دلیل بر مضمی
است و اگر بول
بزرگ آبی که
بان گوشت
شسته باشند
دلیل است بر
علت مکرر و
اگر بول
همچو روغن
کند باشد
مثل دانه های
روغن در وی
نماید دلالت
کند بر ورم
و ناگواری
بدن و استسقا
و اگر بول
بزرگ نبات
بود دلیل کند
بر علت سرفه
و ضعیف و اگر
بول بزرگ
زعفران بود
دلیل بر سوختن
تلخ و خون
است و اگر بول
بزرگ آتش
بود دلیل
بر سقام بود
و اگر بول
زرد و صاف
بود دلالت
دارد بر ورم
و جگر و اگر
بول زرد و
لیل بود
دلیل گرمی
جگر است

و ملتین آنکه آنچه در فضای معده و امعاء و فواحی آن بود بیرون آرد و در سبیل اول منج
 دادن شرط است بخلاف عین استعمال و کسبیل در یک روز نشاید و لازم است در وقت نشستن
 سبیل بنگردن عینی تا از بوی آن نفرت نیاید و موجب تی نگرد و بیرون باز و حکم بند نشود
 خوشبویات و خوردن لایحی و پودینه باند کی تر فضل اینهمه مانع می اند و لازم است ترک اکل اسهل
 سبیل و خواب در سبیل منع است و سبیل باید که بسیار شیرین سازند و آب استخرا گرم بایز
 و هرگاه سبیل قوی داده باشند و عمل نکند و خفقا غشی پدید آید زود قی فرمایند و سبیل را
 ضرر تمام دارد و چنانچه قصد ناقص پس اگر قوت باشد سبیل میهم دهند و اگر مریض ضعیف باشد
 یک روز و در روز در میان داده تا از کثرت اسهال بد حال نشود و در سبیل بر نیز از سر
 لازم است و خشک فراج طفل و ضعیف و پیر سبیل قوی ندهند و بالاسی سبیل خوب سفوف
 معاجین و عرق بادیان بیکرم یا آب بیکرم برای مدد اسهال بهتر است و بالا مطبوخ مسهل
 بادیان سرد و بعد از آن سبیل بیکرم فراج اسهال سرد فراج مثل تخم بجمان یا از بزر
 دادن مناسب است و هیچ در آنست که بجز یک خلط خلط دیگر را از اخلاط ملته بیرون نیاد و
 مخصوص کرده اند باخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنا بر آنست که وی بیشتر آن خلط را بر می
 از دیگر و بدانکه بعضی صیغ فراجان بطریق قدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند بگرفتن
 هر سال و بعضی را دیده اند که بعد ششماه عادت نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای
 دفع مرض از سبیل امریست ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج ترک نمایند که عادت طبعیه
 بود و او به منصفه صفرا هیچ کاسنی نیلوفر پسیا و شان بیخ خطی تخم خطی خبازی بنف
 کل سرخ تخم کاسنی شاتره گل خرد و صفرا در سه روز پنجه می شود اگر منصفه داده شود تا

صفرا خالص شود و اگر صفرا غیر خالص بود تا در پنج روز اوویه منضجه بلغم بیخ بادیان مویز
 منقی غلبه سیاهشان گازیان بادرنجویه بسفایج بیخ کرفس اصل السوس ازخ
 تخم کرفس بیخ کبر انیسون شکامی اسطوخودوس و بلغم در نه روز نفع می یابد و بلغم غلیظ زیاده
 ازین و بلغم رقیق در پنج روز اوویه منضجه سودا بادرنجویه گازیان پستان بیخ کاسنی
 بادیان شاهتره غناب اسطوخودوس سیاهشان اصل السوس انجیر بسفایج سودا در
 پانزده روز نفع می یابد و باشد که قدیم دنا خیزند اوویه مسهل صفرا پوست بلبله زرد
 تر بند می الو بخارا فسنین ستمونیا گل سرخ ترنجبین سقونیا غیر مشوی بعل نیارند اوویه
 مسهل بلغم شحم خطل با بنیر جرج غار لقون حب النیل تربد سنار خیار شیر ادریه مسهل
 بلبله کابلی بلبله سیاه افیمون حجر لاجورد حجر ارمنی غار لقون حب النیل خیار شیر سنار کی
 اوویه مسکنات غلیان خون بیخ کاسنی خیار بن غناب انجبار کادی آب بهند و
 بنفشه قرمندی توت ترش بند قطنا کاموس شاهتره خاکشی ملقین و اگر اکثر امراض باطنه در
 مفید است و با بیشتر مزاج مناسبت و موافقت دارد حتی زمان حامله را نیز می دهند و طفلان
 و پیران و ضعیفان را بدستور در تب ما و ورم با بغایت نافع است و با همه مواد موافق -
 فلو س خیار شیر لعدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادیان یا عرق کاسنی
 یا عرق غناب الثعلب باندند و اگر قدر می روغن بادام باشد بهتر و الا قدر می روغن گاو آنداخته
 با قدر می گل کنند یا شیر خشک یا ترنجبین شیرین کرده دهند و اگر گل بنفشه و مویز و غناب و
 گازیان و امثال آن حسب حاجت بچشانند و صاف نموده در طبخ مغز خیار شیر حل کرده دهند
 لعدر گل کنند نیز بهتر است و طفل شیر خواره را حاجت بردن بادام میخنت نیست و در قونج

حاجت بمنفع دادن نیست باب هشتم در قصد قصد استفرغ کلی است و هر قسم خلطی
و خون بسیار می آید و دیگر اخلاط کم و منع است قصد در سینه تا صربش از دوازده سال و بعد آن
تا آخر عمر شریط قوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند ^{بعضی} قصد ضرورت است
و منع است نور آخاب نمودن و بعد دو سه روز تعلیل و تلطیف غذا لازم است و در روز قصد
غذای غلیظ ندهند و بعد قصد حریره و تبرید دادن منع است الا بگرم مزاج تبرید توان
و سرد مزاج را گرمی باید داد تا قنوت و بددی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که قصد
کنند و خون کمتر گیرند و بدان سبب آید و حرکت آید و پُر آر در وقت بیشتر قصد
میکند چون ضرورت است و آنرا که بعد قصد غشی بود بهترین تدبیر قنی کنند آن است
در خلق انداخته و قصد قبضه و جب الزام منتهی سرد کردن است و قصد اکمل منتهی تمام
بدن است و قصد باسلیق و ابطی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن باسلیق با احتیاط
کشایند که زیر آن شریان است و اسلیم شعیبه باسلیق است میکشایند برای علل که از دست
راست و برای علل تحتال دل از دست چپ خون از دلیس باز گیرند و قصد پشانی برای سردی
امراض عین مفید است و قصد چادر که واقع اند در زیر دلب بر باطن لب کشایند تا فرم
فروح و مان است و قصد رگ زیر زبان نافع خناق و رگ صافن که برشته تنگ واقع است و
مالیض که آن زیر زانو است برای ادرار طث و بواسیر و قنرس و دوائی نافع آید و قصد که
برای اخراج روات خون است نظر نکند بر گاه که رنگ خون بگردد و بند نمایند و اگر قصد کشایند
خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بپزند و اگر انار در مظهر شود
سرد مثل صندلین و حنظل بر آن گذارند ^{سندی حاکم بنویسند} باب نهم در حجامت علق که کودکان را

بجای فصد است و پیش از دو سال جائز نیست و بعد شصت سال منع و حجامت و دو قسم است
 یکی نه شرط که برای جذب ماده بکافات طرف یا برای تسخین عضو لعل آرنج دوم حجامت
 با شرط برای تنقیه ذات عضو و نواحی جلد خوب است و استعمال حجامت در وسط ماه بهتر است و
 حجامت سابقین خلیفه با سلیق و صافن است و استعمال علق بهتر است در امراض جلد و باید که
 مناسب با وجه چنانند و از افراط و تفریط پرهیزند و بعضی علق سمیت دارند و آن سیکسن
 خط دار و بزرگ است و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک بنحیه بران بند
 باب پنجم در علامات غلبه اخلاط غلبه خون شیرینی دمان است و سرخی رنگ رود
 زبان و چشم و بول و نقل بدن و سر و ظهور ثور در بدن و سیلان خون اکثر از بن لبه و بینی
 و علامت غلبه صفرا زردی رنگ رود چشم و زبان و بول و تلخی دمان و خشونت زبان و تشنگی
 آن و بینی و سینه و زیا و تشنگی و سوزش و علامات غلبه بلغم سفیدی رنگ رود زبان و
 بول و ترشیل و سردی و کثرت رطوبت دمان و بینی و تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی
 دمان و علامات غلبه سودا سیاهی رنگ رود و بول و زیا و تشنگی و سوزش و لاغری و خشکی آن
 و ترشی دمان و بدانکه علامات سودا در بدن نقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت بول است
 و گیر بدانکه فریبی بدن برنگ سفید دلیل مزاج بلغمی است و زردی رنگ بالاغری دلیل مزاج
 صفراوی و سرخی رنگ با فریبی دلیل مزاج و موسی و سودا و رنگ بالاغری دلیل مزاج سودا و
 است و لاغری بدن دلیل یویست است و فریبی سبب طوبت و وجود و کثرت مونا و دلیل حرارت
 است و کس گرم دلیل حرارت و خداین دلیل برودت و تسعة عروق سینه و تمامی اعضا
 دلیل حرارت و خداین دلیل برودت و سرعت انفعال از هر کیفیت که باشد دلیل

۴۰
 غلبه علقه
 غلبه علقه

۴۱
 این غلبه
 نشانه و قیاس در
 امراض و غیره
 دمان و زردی
 تشنگی و ترش

۴۲
 غلبه سودا
 غلبه سودا
 غلبه سودا

غلبه آن کیفیت است و حدت ذمین و سرعت کلام دلیل حرارت و بلاد و فرط حیاد و
دلیل برودت و شدت بو و رنگ در فضول مندفه دلیل حرارت و حد آن دلیل برودت
کثرت فضول مایل رطوبت و قلت آن دلیل خشکی باب یازدهم از وصایای حفظ
صحت باید دانست که حفظ صحت موجود سهل از باز آوردن زایل است و حافظ صحت را
لازم است که از چیزهای مضر که نوشته می آید محترز باشد و محب نفس و صحت باشد و حرص
و ضابطه نفس را باید که واجب ترک را بعقل کار نموده رغبت نماید و خاصه در مرض و
در حالت نقابت و در ضروری استعمال تنگدلی سازد و خود را عادی هیچ چیز نکند که عادت
طبیعت ثانی میگردد و در ریاضت معتدل حافظ صحت است و محلل فضول و موجب اشتها و
البقر اعتدال لازم گردد و لازم است که بر انحراف قلیل لعلاج قوی پروازند بلکه وقتی
در یابند اغذیه را کافی بدوامی پروازند تا که کار بغذای دوامی برآید و دارا کار نمایان
و تا که از دوامی مفر و مقصد برآید و دوامی حاصل نیارند و تا که دو دو کافی باشد سه دو
اختیار نکنند و علی بن ابی طالب عالمیکه ابتدا کنند بسبیل فائده باید دانست که علاج بر سه قسم
یکم به تدبیر و تغذیه دوم به ادویه سوم به اعمال و تدبیر نصف است در سبب
ضروری که غذا از آن جمله است پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاهی امر کنند بر
تقلیل و قتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جهت کسیت است از جهت غذائیت و قتی
تقلیل الکسیت و قتی نیست که باشد طبع از مضم عاجز و اختیار قلیل التغذیه آنوقت است
که باشد اشتها زیاده و باشند اخلاط در عروق و غذا اگر چه دوست قویست لکن
عدو هم است سبب اعانت مرض که آن عدو است قوی پس استعمال کنند از آن در مرض

در حفظ صحت باید دانست که حفظ صحت موجود سهل از باز آوردن زایل است و حافظ صحت را لازم است که از چیزهای مضر که نوشته می آید محترز باشد و محب نفس و صحت باشد و حرص و ضابطه نفس را باید که واجب ترک را بعقل کار نموده رغبت نماید و خاصه در مرض و در حالت نقابت و در ضروری استعمال تنگدلی سازد و خود را عادی هیچ چیز نکند که عادت طبیعت ثانی میگردد و در ریاضت معتدل حافظ صحت است و محلل فضول و موجب اشتها و البقر اعتدال لازم گردد و لازم است که بر انحراف قلیل لعلاج قوی پروازند بلکه وقتی در یابند اغذیه را کافی بدوامی پروازند تا که کار بغذای دوامی برآید و دارا کار نمایان و تا که از دوامی مفر و مقصد برآید و دوامی حاصل نیارند و تا که دو دو کافی باشد سه دو اختیار نکنند و علی بن ابی طالب عالمیکه ابتدا کنند بسبیل فائده باید دانست که علاج بر سه قسم یکم به تدبیر و تغذیه دوم به ادویه سوم به اعمال و تدبیر نصف است در سبب ضروری که غذا از آن جمله است پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاهی امر کنند بر تقلیل و قتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جهت کسیت است از جهت غذائیت و قتی تقلیل الکسیت و قتی نیست که باشد طبع از مضم عاجز و اختیار قلیل التغذیه آنوقت است که باشد اشتها زیاده و باشند اخلاط در عروق و غذا اگر چه دوست قویست لکن عدو هم است سبب اعانت مرض که آن عدو است قوی پس استعمال کنند از آن در مرض

مگر آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه و دارا سه قاعده است یکی اختیار وزن دوم
 اختیار کیفیت سوم وقت مرخص که کدام وقت است از اوقات اربعه که ابتدا داشته اند
 و انتها و انحطاط است مثلاً در گرم که در ابتدا با کمال کفایت و ادع و در انحطاط مرض
 تنها مجتهد وقت داشته اند و بیا میزند و در افاده اطباء میهند متفق اند بر اینکه هر که پوست
 بلیه زرد و بر وجه مرقومه تا یکسال خورد و در آن از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد
 در ماه چیت و میا که یکدم با غسل و در ماه جئیه و اساره با سوز دانه برآورده و در
 ماه سادون و بهار و دن بانگ لاهوری بقدر پسند ذایقه و در ماه گوار و کاک بانبات
 با سوبه و در ماه اکهن پوس برابر زنجبیل و در ماه ماگه و بهار گن با سه عدد فلفل دراز
 موافق یکدم خوردن از جمیع قسام علت و قبض محفوظ ماند متعالیه دوم در معالجات
 علاج صداع یعنی در و سر اگر یکطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی
 از اخلاط اربعه یا ریج بود وادی گویند و زنه سازج نامند حار می باشد اگر بسبب گرمی
 آفتاب آتش یا خوردن ادویه چاره بود و سازج بارد که از سردی هوا و درآمدن در آ
 سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرا نی
 آن و نفخ یا فتن بمبروات و ضربخحات ظاهر است و نشان برودت از کسل و سردی جلد
 و عدم سوزش و ضرب یا فتن بسیار بارده و نفخ یا فتن بجزایمی گرم واضح است و با جمعه
 گرمی و سردی بقدم سبب با وجود آن پوشیده نمیشد و علامات غلبه هر خلط و نظری
 مذکور شد و علامت ریج انتقال از موضع بموضع و طنین در گوش علاج اگر غلبه خونی باشد
 قصد سرد نمایند و اگر خلط بلغم با صفرا یا سودا بود یا از ریج از مسهل بعد از نفخ ماده تنقیه

سازند چنانچه در کتب طبی مطلقه مندرج است و در سافج تعدیل مزاج از سردی گرمی
 نمایند و در گرمی از سردی نمایند و در اینجا چند ادویه سهل برای صداع و شقیقه نوشته شد
 اطر لعل کشفی که نافع در سرد و دار و امراض چشم است پوست بلبله زرد پوست
 بلبله کابلی پوست بلبله سیاه کشنیز مقشر آله هر واحد یک یکتوله ادویه کوفته بنجته برود
 و با آب و چرب نموده بستم چند عمل بقوام آورده همچون سازند خوراک و دتوله اطر لعل ملکی
 که طبع نرم کند و اخلاط از معده و دماغ برآرد و مفید صداع و طنین و دوار است ضم
 پوست بلبله کابلی و بلبله زرد و پوست بلبله و آله و بلبله سیاه هر یک سه درم گل سرخ
 سنبله کی تر بد مجون خراشیده هر واحد یک یک دام زنجبیل نیم درم کوفته و بنجته بروغن
 چرب خسته بستم چند عمل یا قند بکشند شربت موافق مزاج یا شویه نافع صداع مطلق
 آدمی بود خواه سافج نمک شود و دام بسوس گندم سه مشت برگ کنار برگ خطمی برگ
 عنب الثعلب هر یک نیم پاد تخم خطمی چار دام در آب جوشانده هر گاه آب نصف بماند نیم گرم
 پاشویه نمایند و اگر همه ادویه بهم نرسد هر چه بهم رسد کافی است و اگر هیچ بهم نرسد فقط آب گرم
 و نمک شور و بسوس بهم کفایت میکند و لک قدیم و کف پانفید صداع حار و بار است پاشویه
 شستن قدم و کف پا با آب نیلگرم و نمایند کف پا از سنگ نافع صداع مطلق است و
 شیخ الرئیس در قانون نوشته که اکثر ریخته آب گرم با طراف صاحب صداع و ده او
 کردیم آنرا بس ذیده شد که از سر نازل می شد بسوی اطراف نزد که منحل
 شد باد صداع و البو با هر نوشته که غسل با آب سرد و نافع صداع حار است فایده در
 جمیع انواع صداع کم خوردن و کم نوشیدن و آرام گرفتن و ترک حرکات و پرنیز از غده

این کتب در کتب طبی
 مطلقه مندرج است
 و در اینجا چند
 ادویه سهل برای
 صداع و شقیقه
 نوشته شد
 اطر لعل کشفی
 که نافع در سرد
 و دار و امراض
 چشم است
 پوست بلبله
 زرد پوست
 بلبله کابلی
 پوست بلبله
 سیاه کشنیز
 مقشر آله هر
 واحد یک یک
 توله ادویه
 کوفته بنجته
 برود و با آب
 و چرب نموده
 بستم چند
 عمل بقوام
 آورده همچون
 سازند خوراک
 و دتوله اطر
 لعل ملکی که
 طبع نرم کند
 و اخلاط از
 معده و دماغ
 برآرد و مفید
 صداع و طنین
 و دوار است
 ضم پوست
 بلبله کابلی
 و بلبله زرد
 و پوست بلبله
 و آله و بلبله
 سیاه هر یک
 سه درم گل
 سرخ سنبله
 کی تر بد
 مجون خراشیده
 هر واحد یک
 یک دام زنجبیل
 نیم درم کوفته
 و بنجته بروغن
 چرب خسته
 بستم چند
 عمل یا قند
 بکشند شربت
 موافق مزاج
 یا شویه نافع
 صداع مطلق
 آدمی بود
 خواه سافج
 نمک شود و
 دام بسوس
 گندم سه
 مشت برگ
 کنار برگ
 خطمی برگ
 عنب الثعلب
 هر یک نیم
 پاد تخم
 خطمی چار
 دام در آب
 جوشانده
 هر گاه آب
 نصف بماند
 نیم گرم
 پاشویه
 نمایند و اگر
 همه ادویه
 بهم نرسد
 هر چه بهم
 رسد کافی
 است و اگر
 هیچ بهم
 نرسد فقط
 آب گرم و
 نمک شور
 و بسوس بهم
 کفایت
 میکند و لک
 قدیم و کف
 پانفید
 صداع حار
 و بار است
 پاشویه
 شستن
 قدم و کف
 پا با آب
 نیلگرم و
 نمایند
 کف پا از
 سنگ نافع
 صداع
 مطلق است
 و شیخ
 الرئیس در
 قانون
 نوشته که
 اکثر
 ریخته آب
 گرم با
 طراف
 صاحب
 صداع و
 ده او
 کردیم
 آنرا بس
 ذیده
 شد که
 از سر
 نازل
 می شد
 بسوی
 اطراف
 نزد که
 منحل
 شد باد
 صداع و
 البو با
 هر
 نوشته
 که غسل
 با آب
 سرد و
 نافع
 صداع
 حار است
 فایده
 در جمیع
 انواع
 صداع
 کم خوردن
 و کم
 نوشیدن
 و آرام
 گرفتن
 و ترک
 حرکات
 و پرنیز
 از غده

غلظت نفاخه و بخره لازم است بخور که بجا نصبت در سرد و در کند یک تفار پر آب کنند
پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده بنشینند و یک یک کلوخ گرم را اندازند
و بر بخار آن سرنگون دارند در دفع شود بخور نافع صداع حار و بارز کاک جفا که آنرا
مسی گویند نهال است آنرا پارچه پارچه کرده بخوشانند و بخور گیرند مفید در دست و بعد
گرفتن بخور صندل سرخ و در جزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند حریره مقوی دماغ بخور
بریان نه درم پوست در کرده باریک ساییده باد و ازده درم روغن بریان کنند
بعد نشاسته گندم نه درم دانه خنکاس سفید نه درم قند چهار درم یکجا کرده حریره
در شیر باد و گاو نمایند و بعد نه درم دیگر روغن گاو انداخته پنجه نیگرم بخورند و و
نافع در سرد گرم کشنیز تخم کاهونفته هر واحد درم باب ساییده شیر بر آرد و به قدری
شکر شیرین نموده بکوبند اسپخول بشیره مذکور پاشیده بنوشند و گاهی عوض نموده بشیر
شکر البشربت بنویزند و توله باشند و و نافع صداع که بسبب نفاخه باشد بجا نصبت
دارد و صندل بر سر که سوده بر هر دو بناگوش بچسباند و از امت سازند و دیگر و و اکمال
فائده بدر و سر مید بستان فیه الصبیغ بر سرد دیگر نافع صداع مزمن تخم دهنوره بصدر
مناسب ارج چند درم بلع نمایند روغن گل مهوه نافع صداع حار و بارز زنجبیل
با برنگ اصل السوس مقسم بکوفته بهگزه گل مهوه مسادی باید که زیره گل مهوه دور نمایند
در روغن کنگد چار چند آرد ویرا در آبی که مقدار دو و چند روغن باشد انداخته به آتش
گرم بخوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده باروغن جوش دهند تا که آب بسوزد
در روغن بماند صاف نموده نگاهدارند شش قطره در سوراخ بینی چکانند انواع درد سر را

[illegible]

نافع است فی السعوطات معوط نافع صداع و سرسام حار کافور صندل بجلاب
 سوده و ربیعی چکانده و آب که دو آب کاهود آب کشنیز نازه و آب کاسنی تلخه و قطره
 برگ زنبق الثعلب از برگ یک یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب است باشد آب گرفته و صاف
 چند قطره در ربیعی چکانده و معوط چیری رقیق را گویند که در ربیعی چکانده از قسم روغن بادیا
 آب معوط نافع صداع و امراض دماغ بار و طفل و از طفل و طفل از نیاسه یا دوا
 یک یا هر چه مناسب باشد بفرق با دیان حل کرده در ربیعی چکانده معوط نافع در سردی
 و بلغمی آب برگ درخت زوفا صاف کرده و دوسه قطره در ربیعی چکانده معوط نافع صداع
 باز و پنج کهنل جوشانده قدری از آب و معوط نماید معوط نافع در سردی و بار و برگ
 زنجبیل قدری قند سیاه شده آب گرم سخی کرده در ربیعی ناس گیرند معوط که دماغ را
 از طبع پاک گرداند گل یا سمن به عدد در روغن مالیده در ربیعی چکانده معوط نافع
 در شقیقه کل دوپرا کلی است مشهور که دقت دوپرا شقیقه در ق کل آن مالیده از
 آب و معوط کند معوط نافع در شقیقه پنج قطره برگ ناز بو در منخر است معوط کشته اگر در
 بطرف چپ باشد و الا بالعکس نماید معوط نافع در شقیقه فلفل گرد یکیده و پس فلفل
 برابر و شیرینی که پس داشته باشد سائیده در ربیعی چکانده و در چشم نرکند معوط نافع در
 نیمه هر یک از دو نیمه برگ کل روغن فلفل گرد نصف عدد و آب سائیده اگر در جانب راست
 باشد در منخر چپ و اگر در چپ باشد در منخر است معوط نماید معوط برای در نیمه هر
 پوست ریشه که آنرا بندق هندی گویند در آب خوب مالند چون کف بر آرد آزاد آرد
 گرم نموده و دو نیم قطره در هر دو سوراخ بینی معوط نماید معوط نافع شقیقه - تخم

سرس در آب اندک باریک سائیده در پارچه پوئلی بسته بطرفی که در دسر باشد و نیم قطر
 در بینی چکانند سحوط نافع صداع و شقیقه نوسا در سیاه دانه هر یک و سرخ آب سائیده
 بروغن گاو آمیخته سحوط نماید سحوط برای در و نیم سر پیاز تخم نموده یا چهار عدد و فلفل
 گرد آب سائیده اگر در جانب چپ باشد در مغز راست و اگر جانب راست باشد در مغز چپ
 چکانند و فلفل گرد تنها در روغن گاو سحوط نمودن نیز فایده دارد سحوط نافع در شقیقه
 مغز سمندر پهل آب سائیده جانب راست سحوط نمایند اگر جانب چپ باشد و بالعکس
 آن و اگر از حدت این ترسند بشیر عورت سائیده سحوط نمایند سحوط نافع در شقیقه
 دوره بندال در آب تر کرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه
 میکند و در دو در میاز و سفوف مغوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخودوس یک ماشه
 کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یک ماشه مندی یک ماشه گل سرخ دو ماشه مغز بادام دو ماشه
 کوفته نیمه سفوف سازند مصری برابر یک توله خوراک سازند شربت بلبله نافع صداع
 صفراوی و ملین طبع است پوست بلبله زرده عدد و یک کوفته در آب در ظرف چینی کرده
 سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد پوست بلبله زرده و بدستور
 کنند و بعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده با یکصد پنجاه مثقال شکر سفید قوام
 آرند و اگر بجای شکر سفید ترنجبین باشد بهتر است شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر
 گل سرخ هر یک چار مثقال اسطوخودوس و مثقال آلو بخارا و عدد و ده چار مثقال شکر قوام
 آرند خوراک دوسه توله اگر آلو بخارا نباشد ترمندهی عوض آن نمایند شمرموم نافع
 صداع گرم کافور بوبیند و کذا صندل و بوبیند خیار نافع در دسر عارست شمرموم

سرس در آب اندک باریک سائیده در پارچه پوئلی بسته بطرفی که در دسر باشد و نیم قطر
 در بینی چکانند سحوط نافع صداع و شقیقه نوسا در سیاه دانه هر یک و سرخ آب سائیده
 بروغن گاو آمیخته سحوط نماید سحوط برای در و نیم سر پیاز تخم نموده یا چهار عدد و فلفل
 گرد آب سائیده اگر در جانب چپ باشد در مغز راست و اگر جانب راست باشد در مغز چپ
 چکانند و فلفل گرد تنها در روغن گاو سحوط نمودن نیز فایده دارد سحوط نافع در شقیقه
 مغز سمندر پهل آب سائیده جانب راست سحوط نمایند اگر جانب چپ باشد و بالعکس
 آن و اگر از حدت این ترسند بشیر عورت سائیده سحوط نمایند سحوط نافع در شقیقه
 دوره بندال در آب تر کرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه
 میکند و در دو در میاز و سفوف مغوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخودوس یک ماشه
 کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یک ماشه مندی یک ماشه گل سرخ دو ماشه مغز بادام دو ماشه
 کوفته نیمه سفوف سازند مصری برابر یک توله خوراک سازند شربت بلبله نافع صداع
 صفراوی و ملین طبع است پوست بلبله زرده عدد و یک کوفته در آب در ظرف چینی کرده
 سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد پوست بلبله زرده و بدستور
 کنند و بعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده با یکصد پنجاه مثقال شکر سفید قوام
 آرند و اگر بجای شکر سفید ترنجبین باشد بهتر است شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر
 گل سرخ هر یک چار مثقال اسطوخودوس و مثقال آلو بخارا و عدد و ده چار مثقال شکر قوام
 آرند خوراک دوسه توله اگر آلو بخارا نباشد ترمندهی عوض آن نمایند شمرموم نافع
 صداع گرم کافور بوبیند و کذا صندل و بوبیند خیار نافع در دسر عارست شمرموم

نافع شقیقه بارود در سرتوسا در لیدی امیخته بونماید فائده جمیع عطریات حاره شموا
مقوی دماغ بارداند و همچنین عطرا می بارود شمامه مقوی دماغ حاره اند فی الاضمه
وفی الاطیحه - ضماد نافع صداع و شقیقه زنجبیل صندل پوست بجز ارژند کوفته بخته
باب شسته برنج سائی که عبارت از برنج سرخ است باب بار یک سائیده ضماد نماید
ضماد نافع صداع حار سبغون و معاب گل خطمی امیخته طلا سازند و شراب نیز نافع است ضماد
مفید صداع که از گرمی باشد چو کادو و ب نیز نافع است که مسادی هر دو را باب سائیده
سر ضماد نماید ضماد جزاده خیار پوست کد و تازه تراشیده بر سر نهند مفید است ضماد
نافع صداع گرم تخم یا برگ خطمی کشنیز و گیر و باب سائیده بر سر و پیشانی ضماد نماید
طلا گل خناباب سائیده طلا نماید دافع درد سر حار است طلا نافع درد سر حار تخم
کاجو باب سائیده بر پیشانی طلا نماید طلا نافع صداع حار برگ درخت کبجد سر که اگر
باشد بهتر و الا باب سائیده طلا کنند طلا نافع صداع حار برگ خرفه لب سر که یا باب سائیده
طلا نماید و گیر صندل باب بسوده طلا نماید و گیر طحلب که بهندی کانی گویند طلا و آن
نافع صداع حار است و گیر کشنیز سائیده به سفیدی بقیه مرع آمیخته ضماد نماید و گیر
آرد جو سرشته ضماد نماید و گیر معاب پستان مفید صداع گرم است و گیر ساج که آنرا سال
گویند چوب و باب سائیده بر سر ضماد کردن نافع صداع حار است و گیر قدری فیون در
گل حل کرده بر سر طلا سازند و گیر تخم کاسنی بگلآب اگر باشد و الا باب سائیده ضماد نماید
و گیر برگ خناباب دافع صداع و شقیقه است و گیر برگ بکاین سائیده باب نافع درد
گرم است و گیر سیل چینی بگلآب سائیده ضماد نماید و گیر کباب بگلآب سائیده ضماد نماید

ضماد
جمیع عطریات حاره
ضماد
طلا و دارا که بر آن
که نیک در پیشانی
آید که از آن
ضماد
برنج
کاشنیز
کاشنیز
بخته

و دیگر نافع صداع حار تیج انار آب سوده بر پیشانی ضا د نمایند و دیگر زنجبیل بار غن
 بید انجیر سائیده نیگرم طلا سازند مفید صداع بارد است و دیگر مفید در دهر بار و ساج
 و بلغنی برگ سینجه آب سائیده نیگرم ضا د نمایند و دیگر مفید در دهر بار و بلغنی ساده فلفل
 سرخ قدری آب سائیده ضا د نمایند و دیگر خولجان قدری به آب سائیده ضا د نمایند
 و دیگر سیاه دانه کلوخی به آب سائیده نیگرم ضا د نمایند و دیگر نافع صداع سرد بید انجیر زنجبیل
 ناخواه هر سه در آب سائیده گرم کرده ضا د نمایند و دیگر نافع در دهر بار و زرا نباد آب
 سوده در کف پاشل خا طلا نمایند و دیگر نافع در دهر سوزنوله سائیده بر پیشانی ضا
 سازند و دیگر نافع در دهر بار و صندل سوده تیج مسامی نیگرم ضا د نمایند و دیگر
 نافع صداع حار و بار و تخم ترتره گل بچکند هر دو یا یکی از ان به آب سائیده ضا د نمایند
 و دیگر نافع صداع که از یوست بود و از گرمی مسکه بزر بر سر آند و دیگر نافع در دهر که
 از زله باشد قرفل و عدد افیون چهار سرخ به آب سائیده نیگرم ضا د سازند و دیگر
 نافع در دهنیم سر تخم بلبله سائیده به آب نیگرم ضا د سازند و دیگر نافع در دهنیم سر گین
 ماکیان فلفل گرد قدری هر دو سائیده اگر در جانب چپ باشد بطرف راست و العکس
 ضا د سازند و دیگر نافع در دهنیم سر غزمن زبل کبوتر صوامی با قدری خردل سائیده ضا د
 نمایند و دیگر نافع در دهر شقیقه حب السلاطین در آب سائیده بجانب مخالف طلا سازند همین که
 سوزش معلوم شود آب نیم گرم مثنوید در دهر شقیقه و در شود فائده باید دانست که علاج
 شقیقه زود نمایند که بدشوار می میرود و هر گاه که کهنه می شود پس لاشک از بردود است
 و بدون استعمال ادویه حاره و قویه نمیرود یا طلا باشد یا قطره ضا د نافع در دهر مغز بادام

الحمد لله
 انوار کتب سائیده
 ضا د نمایند

یکدو همراه روغن سرسفت سوده بر سر مالند همانوقت در دسر بر طرف شود ضماد نافع
صداع سر بید انجیر و صبر برابر آب سائیده نیم گرم ضماد نمایند کجیک نافع شقیقه بارد
و صداع سر گل بابونه در لعاب حلیه آمیخته در پارچه بسته بکشد نمایند نفوخ نافع صداع
بار و پیل دراز سائیده نفوخ در بینی نمایند و و انافع صداع بارد عاقر قارص بر دندان
گیرند قرص مثلث نافع در شقیقه و صداع بگیرد کشنیز آمله تخم کاموز نجیل هر یک
جزو افیون زرا بلنج کثیر هر واحد یک جزو سائیده قرص شکل مثلث ساخته نگاه دارند و
غده الحاحت نیگرم طلا نمایند قطور نافع در شقیقه برگ زردک از هر دو طرف بار و روغن
چوب نموده بر تابه نهند و گرم نمایند و آب در گوش چکانند و در مجربات اکبری مذکور است
که دو سه قطره در سوراخ بینی نیز چکانند عطسه بیار می آرد و در شقیقه دور شود کتیب
نافع صداع حار لیوراد و حصه نموده بر تابه گرم نهند و یکی از آن برشته بر پیشانی کمال
نمایند و هرگاه سرد شود دوم را بگیرند و سرد شده را بر تابه گرم نهند تا یک گهری بصل
آرند کحل برای در نیم سز صابون لاهوری در اندک آب بالاسی سنگ سائیده در
چشم یادر جانی که درد نباشد در چشم کشند گل قند نقشه نافع صداع و معال و مفید
امراض سینه است گل نقشه بکزدند و در جزو با هم خوب بالیده نگاه دارند و بکند و بخورند
لحوق مقوی دماغ است تخم خاک مشغال سائیده به عسل آمیخته لعوق نموده به مطبوخ
نافع صداع حار و بار و بیخ بالسه نیکو فته پنجم بر بخوشانند و صاف کرده نیدام شک
سفید آمیخته صاف نموده بنوشند و سه نیم باشد عبارت از درم است مطبوخ نافع صداع بارد
و بلغمی بادیان نیکو فته دو درم بیخ بادیان نیکو فته چار درم اسطوخودس سه درم

یکدو همراه روغن سرسفت سوده بر سر مالند همانوقت در دسر بر طرف شود ضماد نافع
صداع سر بید انجیر و صبر برابر آب سائیده نیم گرم ضماد نمایند کجیک نافع شقیقه بارد
و صداع سر گل بابونه در لعاب حلیه آمیخته در پارچه بسته بکشد نمایند نفوخ نافع صداع
بار و پیل دراز سائیده نفوخ در بینی نمایند و و انافع صداع بارد عاقر قارص بر دندان
گیرند قرص مثلث نافع در شقیقه و صداع بگیرد کشنیز آمله تخم کاموز نجیل هر یک
جزو افیون زرا بلنج کثیر هر واحد یک جزو سائیده قرص شکل مثلث ساخته نگاه دارند و
غده الحاحت نیگرم طلا نمایند قطور نافع در شقیقه برگ زردک از هر دو طرف بار و روغن
چوب نموده بر تابه نهند و گرم نمایند و آب در گوش چکانند و در مجربات اکبری مذکور است
که دو سه قطره در سوراخ بینی نیز چکانند عطسه بیار می آرد و در شقیقه دور شود کتیب
نافع صداع حار لیوراد و حصه نموده بر تابه گرم نهند و یکی از آن برشته بر پیشانی کمال
نمایند و هرگاه سرد شود دوم را بگیرند و سرد شده را بر تابه گرم نهند تا یک گهری بصل
آرند کحل برای در نیم سز صابون لاهوری در اندک آب بالاسی سنگ سائیده در
چشم یادر جانی که درد نباشد در چشم کشند گل قند نقشه نافع صداع و معال و مفید
امراض سینه است گل نقشه بکزدند و در جزو با هم خوب بالیده نگاه دارند و بکند و بخورند
لحوق مقوی دماغ است تخم خاک مشغال سائیده به عسل آمیخته لعوق نموده به مطبوخ
نافع صداع حار و بار و بیخ بالسه نیکو فته پنجم بر بخوشانند و صاف کرده نیدام شک
سفید آمیخته صاف نموده بنوشند و سه نیم باشد عبارت از درم است مطبوخ نافع صداع بارد
و بلغمی بادیان نیکو فته دو درم بیخ بادیان نیکو فته چار درم اسطوخودس سه درم

نیکو فته بادیان
بوده و در دماغ
مصلو و آب است
که برای گرم افق
نهند و چون اندود
باز گرم نموده بالانند
فاده آن نیم فنگ
نقد فاده و لوت نال
از درم الطیب

نیم آنرا آب بجوشانند هرگاه که سوم حصه بماند صاف نموده و دوا شود و توله شهید انداخته بکشند
 با شربت بنفشه مطبوخ هندی برای در دسر پوست بلبله زرد و زنجبیل کشنیز آبله
 پوست بلبله زرد و بابرنگ مساوی یکدم کوفته در نیم آنرا آب بجوشانند هرگاه که حمام
 حصه بماند صاف نموده بنوشند نیگرم و گاهی عوض زنجبیل قصبه اندریره بعل آید لطف
 نافع صداع بارد و شلغم خام بپزند تا مهر شود و سرب بخار آن دشته لطل نایند لطل
 نافع صداع بارد و آبونه سیب بادیان جوش داده لطل نایند و و اتر هندی نافع
 صداع صفراویست تر هندی و دوا شود در آب تر نایند و آب فکده با قدری شکر شیرین
 کرده بنوشند فائده آنچه مایات بر اعضا ظاهر بدن ریزند از فاصله بی توقف لطل
 نماند و آنچه بی فاصله قریب بر اعضا بدن ریزند اندک اندک سکوب خوانند لطل نافع
 صداع حار جو قشر جزاده کدو تخم کاهو اسپغول بنفشه تخم خطمی نیلوفر آب جوش داد
 بر سر ریزند و استعمال لطل بعد تنقیه بهتر است نفوخ نافع در دسر شقیقه برگ کنیر سفید را
 در سایه خشک سازند و باریک سائیده نگاه دارند و بقدر دو برنج در سوراخ بینی جانی که در
 باشد نفوخ نمایند عطسه می آرد و آب جاری می شود و در دو میکند فائده نفوخ آنکه
 چیزی خشک را در بینی دمنند باید دانست که در دسر حار حادث می شود از راسخ مزابل و
 فاشورات متحضات جلود علاج آن غسل کردن آب نیگرم و بوسیدن سرکه است و گاهی
 میباشد در سبب گرم افتادن در مقدم دماغ علامت آن خروج گرم اچیاناد بودگی
 بینی و دماغ علاج آن لیمو چینی است مشهور باریک سائیده در بینی دمنند و عنج تل
 نافع صداع اسپند چهار درم در نیم سیر و عنج کنبه بریان کنند تا خوب بسوزد و بعد حل

کرده نگه دارند بر روز بروز و طلا نمایند و سر را از دور آتش گرم کنند من بعد آب گرم
 بشویند و روغن ستا و از عمل بنده نافع برای درد نیم سر بگیرند بیخ ستا و تازه گفته
 آتش بر آزند و برابر آن روغن کجند انداخته بخوشانند چون آب بیخ ستا و بسوزد و روغن
 بماند بر سر بماند قطور عصاره برگ شفا لوباء صبر آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند ^{سقوط}
 آب برگ نیب بار و روغن شیرین امیخته سقوط نمایند و گاهی باقی میماند صداع بعد رفع سمیت
 گزیدن بار علاج آنست که بکتوله مغز بنوله را در آب شیر بر آرد و بنوشند و بر سر بشیرضا
 نمایند و در دیگر که از زیادتی غم پیدا شود علاج آن چیزی تنادل کردن است و طلا کردن که
 با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر سر سام عبارت از درم ماغ
 است در جوهر باشد یا در غشائین یا در هر دو این را انواع است علامت آن تب لازم
 و بیدان و درد و ثقل سر و سر سام که از غلبه خون بود قرانیطس خالص گویند و بلغمی را ^{بلغمی}
 و علامت هر خلط شایه بر آنست لیکن تب در صفراوی و مومی نیز بود و در بلغمی و سوداوی
 کمتر و در صفراوی ترش روی و در بلغمی کسستی و در مومی حدت و در سوداوی حشمت
 اکثر باشد و سر سام سوداوی کم واقع میشود و درین مرض قصد بزودی تمام باید کرد و خا
 و در مومی و صفراوی و گاهی درم دماغ در تهیهای گرم بخار جانب دماغ بر میخیزد و بیدان
 و در سر میشود و این حالت را سر سام غیر حقیقی گویند و در بوقت قصد قیال یا حجامت ساقیر
 بشرط و در مومی بی شرط و در دیگر با شویه بعمل باید آورد و تبرید نوشانند و شیرین ^{سقوط}
 کنند و بر سر دوشند و اگر شیرین شیرین شود ریختن شیرین بر سر کافی است در روغن که در
 ماند صف ان آب کدو بر آرد و صاف نموده بار و روغن کجند برابر بخوشانند تا روغن بماند

روغن ستا و از عمل بنده نافع برای درد نیم سر بگیرند بیخ ستا و تازه گفته

اگر از غلبه خون بود قرانیطس خالص گویند و بلغمی را

لخلخه نافع سرسام جار آب کا هو آب کشنیز تازه انجبار بقدری سرکه آمیخته در شیشه
 کرده بویاند لخلخه صندل سوده آب کاسنی نبر آب تر بر هر یک قدری باندک کا فوراً آمیخته
 در شیشه کرده بویاند و روغن نیلوفر نافع صداع و سرسام حار است گل نیلوفر گرفته پسته
 روغن گل مرتب سازند شربت عود و معوی و مانع عود و مخدرم در فضل سنبل الطیب و اجین
 هر واحد یک نیم درم قند نیم رطل آدویه را نیکو فته ده صره بسته با گلاب تر کرده بخوشانند چون
 راجع باقی ماند صاف کرده به قوام شربت آرند و آخر یک انگشتک و غیر حل نمایند سحوط نافع
 سرسام جار آب برگ کا هو صندل سفید کا فوراً سائین سحوط نمایند پاشویه نافع سرسام شکر خور
 گل نیلوفر تراشیده که و هر واحد نیم پاؤ و سوس جوسه مشت در آب جوش داده نیکو گرم پاشویه نمایند
 و صندل سوده و کا فور بویاند و غذا آتش جود دهند و باقی علاج تب صداع باید کرد -
^{بزرگ} ^{الکون} **ص** ع از ابرهندی مرگی گویند و اگر عارض شود به صبیان آنرا ام الصبیان گویند و این
 بیماری اکثر عارض میشود از غلبه بلغم و قتیکه عارض میشود بیمار بزرگین می افتد و دست پا
 کج می شود و حرکات مضطرب از بی اختیاری می نماید و کف از دمان می آید و گرانی سرد سببی
 رگهای زیر زبان لازم است علاج در حالت مرع گاه دارند اعصاب مصرع بر حاکم
 طبعی و مثل نجیل و فلفل و صبر و دراز فلفل و نوسادر و شحم خطل و شونیز هر یکی مفرد و بعضی
 از اینها سائیده در مینی و مند و وقت افاق آدویه منفع داده بحسب ایارج تنقیه نمایند و
 واجب است پرنیز از گوشت چارپایه و از لبنیات و میوه های ترد از شیر و پیاز و عدس
 و دیگر معجزات و سکرکات و از پوسیدن روایح کریمه و از افراط بخوابی و از غسل آب سرد و از
 خواب بر شکم سیری و از گردیدن در آفتاب باران و از اصوات هولناک و از هوای سرد و

در صرع اطفال اگر تب شدید بود استعمال تسخیر مغوط نباید کرد و تبرید مغوط نیز منع است
 و بشیافه تبض باید کشود و درینجا که کور می شود و چند ادریس سبیل که مفید این مرض اند حب
 نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت و آرد جو و عمل
 بر سه برابر آمیخته بقدر فلفل حبسند یکی صبح و یکی شام خورده باشند حب مقل نافع
 صرع بعد فراغ سبیل برای تعدیل مزاج از عمل میند است قسطار نجیل کبابه و دیودار
 از هر یک سه درم بهگزه فلفل عاقر قرقا گچیل تخم سن بر یک نه درم مقل برابر کوفته و
 بهسل حب سازند شربت و در درم صبح و شام باب نیگرم و وانا نافع صرع جد و ادری
 در شیر مادر فلفل سائیده بنوشانند و انج محرب برای صیان باین ابر و بهره و جان انج
 و هند و به لاشک گو سفد گرم کرده و انج دادن نوشته اند و وانا نافع صرع در وقت
 نوبت مغز تخم شریفه سائیده در پارچه بسته فند ساخته و دو آن در بینی رسا بخور
 در وقت صرع بند جامه گرفته از خون کشتل تر کنند و دو آن در بینی رسانند سحوط
 نافع صرع که وقت نوبت و غیر نوبت مفید است پوست بیخ آک بشیر گو سفد سائیده
 سحوط نمایند و دیگر در وقت نوبت صرع بیخ ذناک را آب سائیده در بینی چکانند و دیگر
 در تلخه شغال چند عدد فلفل انداخته نگه دارند و بیا ویزند چون خشک شود بصاب صرع
 در وقت نوبت از آن فلفل دو عدد آب سائیده در هر دو سوراخ بینی دوسه قطره
 چکانند بالکل زایل می شود و دیگر که در وقت نوبت صرع بکار می آید نیم عدد خسته صوبه
 و نیم عدد فلفل گرد آب سائیده سحوط نمایند و دیگر که در وقت نوبت استعمال آن و در هر
 حی آرد نور می تلخ در آب سحقی کرده دوسه قطره در بینی چکانند و دیگر شیر کاشی خود

این نسخه
 از کتاب
 طب
 است

گرفته در حالت نوبت سحوط نمایند و دیگر در عرق بناگوش قبل مست نوبت تر کرده در
وقت صرع دو قطره در بینی چکانند و دیگر شونیز در جزو نوسا در نیم جزو صبر سقوطی
ربیع جزو در زرعن کعبه سائیده چند قطره در بینی چکانند و دیگر بیخ کثانی تخم قنب لیبی
بهنگ مسادی به بول صبیان سائیده سحوط کنند و دیگر تخم پیه کهنه با بول صبیان سائیده
سحوط کنند به آب نیز فائده دارد و دیگر نافع آم الصبیان هفت عدد سرگس آب سائیده
در بینی صبیان چکانند و دیگر از آب برگ حبث سحوط نمایند و دیگر بیخ نیل آب سائیده سحوط
نمایند و دیگر سرگین اسپ تازه افشوده صاف نموده آب او سحوط سازند و دیگر بول
فیل قدری گرفته سحوط سازند و دیگر دُخان شاخ بز وقت نوبت صرع در بینی رسانند
افاق میزند در حال سفوف که بخاصیت نافع صرع است سم جاموش سوخته یک مثقال
بمصرع خوانند فائده دارد و شربت شقائق نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت
مستعمل است گل شقائق که آنرا لاله گویند لبست مثقال در آب جوشد بپزند و صاف نموده با چهل
مثقال قند بقوام آرند و شربت سازند به طفل نیم مثقال و بدایه دو مثقال بخوراند شحموم
در وقت نوبت صرع خردل سائیده بپزند و دیگر کندش سائیده در صره بسته بپزند
معجون عاقر قرحا برای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال سهل در وقت غیر نوبت
عاقر قرحا کوفته با مسادی سرکه سائیده با سه وزن عسل معجون سازند خوراک هفت بار آب
نیم گرم سحوط بار کثانی خور و خشک کرده کاسی پهل یکجکینی هر یک ششاشبه ناس تنباکو
چار بهلولی انداخته بقدر دوماشهر روز میگزیند باشند لغوخ برای صرع که در حالت
نوبت بکار آید در هر گهوس یعنی کلان موش زمین فلفل گرد پز کرده خشک نمایند در

پس سائیده بقدر و برنج نفوخ نمایند قطور رتن جوت سائیده در بینی چکانند نفوخ
 نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت باستعمال آزند ریخته نموده پوست دستخوان سائیده
 بکندارند و بطریق نفوخ کرده ماس میگرفته باشند و دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست
 بلخ کبک بر درخت آک میباشند در رنگ گوناگون دارند و پدیدان نمی توانند خشک سازند
 مساوی فلفل اسود سائیده در بینی صاحب صرع دمنند علاج مجرب است و صاحب خیر التجار
 عوض فلفل شیر گاوی آن آمیخته بقلع آورده و دیگر مغز سرخوش خشک کرده با سائیده
 در بینی مقدار نیم ماشه نفوخ کنند در سه روز شفای کامل گردد و او به نافع صرع بالخاصیت
 در طب فریدی مرقوم است که آذیختن جوز بویه در گلو می صاحب صرع بالخاصیت نافع است
 که عود کردن نمیدهد و آذیختن حلقیت کند و پوشیدن انگشتری شمش خنجر بر روز سه شنبه
 دست چپ نافع صرع است و اگر دندان گرگ بر کوک بزند صرع نمی شود و دستخوان و سرگین
 گرگ با خود داشتن نافع صرع است و خاکی که خوک بران بول کند نزد خود داشتن بالخاصیت
 نافع صرع است انگشتری که از شاخ چپ ساخته باشند در دست چپ بکندارند مجرب است
 و آذیختن لب بالا کورموش در گردن طفل نافع ام الصبیان است سگته مرضی است که حس
 حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرده می نماید و سبب آن سده نامه است در بطون دماغ
 علاج اگر علامت غلبه خون باشد قصد قیال کشایند و اگر غلبه بلغم باشد حقه در شش
 مخرج بلغم بکار برند و تکیه سرنیز نمایند و نفوخ و سوط نمایند و قی کشایند اولی است و
 نالیدن بطن دست و پا مفید و اگر بر تارک سر شتر زنند و سیاه بران مالند فائده دهد و
 بعد نفخ به تنقیه خلط بلغم کوشند و درین علت هرگاه نفس درن محسوس نشود علاج نپذیرد

این
 بر صرع
 عدس
 فلفل
 انجیر
 از سرخ
 بسته
 آذیخته
 آب
 بینی
 نوبت
 یکشنبه
 باز
 نافع

دندان
 ۹۰
 بابت
 کل
 است
 از
 شراب

و آنچه در نفس می نمایان باشد علاج کمتر پذیرد و فرق در سکت و مرده آنست که در سکت
 سکت عکس چشم دیده می شود و سقوط نافع سکت کندش بوره ارمنی صبر سقوطی
 در آب پنچ سلیق حل کرده صاف نموده چند قطره در بینی چکانند و بخور نافع سکت بگیرند
 قدری در شهید و عرق بادیان حل کرده در حلق مسکوت چکانند و جور آرا گویند که در حلق
 چکانند و و اگر سر را حلق کرده کلک زتنند و بچه ناک را با بول آدمی سائیده بمالند زود
 بهوش آید فصل در نسیان یعنی فراموشی حادث می شود اکثر در سن پیری از کثرت
 بلغم و اگر عارض شود در سنین متباین و بجز است با مراض و ماغی و اصل علاج این بعد از نفع تنقیه
 و ماغ است از بلغم انقرو یا نافع نسیان امراض و ماغی بارد پوست بیلزرد پوست بلیله آله هر واحد
 پنچ مثقال سنبل الطیب سیلخه سافوج تیز پات سعد کوفی و ج اسطوخودوس هر واحد پنچ مثقال
 فلفل سیاه زر بناد هر یک نیم مثقال عسل یکصد و دو مثقال معجون کندر نافع نسیان
 کندر و ج سعد هر یک ده درم رنجبیل فلفل هر یک پنجم درم به دو چند عسل بشنند و در
 کتب وزن همه برابر نوشته اند شربت مثقال بود سفوف سفید نسیان کندر رنجبیل
 سعد مساوی کوفه سفوف سازند و به حسب مزاج بهفت دانه مویز شیر بر آورده خورده
 باشند تا یک هفته معجون و ج نسیان و سخن اعصاب شکر سفید پا و آثار به توام آورده است
 مثقال و ج سائیده انداخته معجون سازند خوراک قریب توله و و ابرای نفع فراموشی
 فلفل گرد فلفل دراز هله می قسط شیرین پنچ مله پی زیره سیاه نلک سنگ اجود هر یک
 یک درم بار یک سائیده هر روز یکد ام بشنند و در عن گا و بخورند و و نافع نسیان جمیع
 علل بارده و ماغی نمیدرم بلاد هر روز بخورده بشنند و و ابرم دند می کوفه پنجه هر روز

در سکت چشم
 از کندن و زدن دیده
 شود زنده بوداری

بقدر توله با شیر گاو خوردند تا پانزده روز درین واجب است پرنیز از بخوابی و از غر
 آب سرد و شرب شراب و کثرت شرب آب جوارش زنجبیل ساوه که مذکور خواهد شد و
 معده خوردن مفید است و و اناغ نسیان روغن مال کنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حصه
 بران نهاده بمالند فی الفور مضاعف خواهد شد پس این برگ پان را به بیره پان چنانکه
 است بخورند و دوا دمت سازند و طریق بر آوردن روغن مال کنگنی این است که خوب کوفه
 کیسه کرپاس گشته سر او بدوزند و در ظرف مسی گدشته دوزیر آن آتش گشت
 و بالای کیسه سنگ گران نهند که روغن جاری خواهد شد و و اناغ نسیان کندر کینه
 شب در آب خیسانده و صبح صاف نموده با قدری شکر شیرین کرده بنوشند فصل
 سدر و دوار دوار عبارت از دوران است که اشیا گردنده نمایند سدر تاریک
 چشم است بقوت برخاستگی حادث می شود از تحریک سوسو و بخارات اخلاط وقت غا
 مرض لازم است تنقیه دماغ بعد نضج و بعد تنقیه اطریفل نافع است و مذکور شد در صدر
 فصوص نافع سدر و دوار که از گرمی باشد کشنیز آینه نیکوفته هر یک سه درم شب در آب نر
 و صبح صاف نموده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند یا شربت نیلوفر مطبوخ نافع دوا
 کشنیز پوست بلبله زرد نیکوفته هر یک دو درم در آب جوش داده بنوشند تا یک هفته دو
 نافع دوران شیر خفاس درم کشنیز درم آب شیر بر آورده بقدری شکر شیرین
 بنوشند دیگر نافع دوار است تخم پسته سائیده همراه آرد گندم نان خفته منخورده با
 فصل سببا یعنی خواب مفراط است عارض میگردد اکثر از غلبه رطوبت بر دماغ
 سازج بود خواه مادی عللاج تنقیه دماغ است بعد نضج و بعد تنقیه فلفل گرد بلحا

این بخورند
 تا دوازده روز
 پرنیز از بخوابی
 و از غر
 آب سرد و شرب شراب
 و کثرت شرب آب جوارش
 زنجبیل ساوه
 که مذکور خواهد شد
 معده خوردن مفید است
 و و اناغ نسیان
 روغن مال کنگنی
 بر برگ تنبول
 بمالند و یک حصه
 بران نهاده
 بمالند فی الفور
 مضاعف خواهد شد
 پس این برگ پان
 چنانکه
 است بخورند
 و دوا دمت
 سازند و طریق
 بر آوردن روغن
 مال کنگنی این
 است که خوب
 کوفه
 کیسه کرپاس
 گشته سر او
 بدوزند و در
 ظرف مسی
 گدشته دوزیر
 آن آتش گشت
 و بالای کیسه
 سنگ گران
 نهند که روغن
 جاری خواهد
 شد و و اناغ
 نسیان کندر
 کینه
 شب در آب
 خیسانده و
 صبح صاف
 نموده با قدری
 شکر شیرین
 کرده بنوشند
 فصل
 سدر و دوار
 دوار عبارت
 از دوران است
 که اشیا گردنده
 نمایند سدر
 تاریک
 چشم است
 بقوت برخاستگی
 حادث می شود
 از تحریک سوسو
 و بخارات
 اخلاط وقت
 غا
 مرض لازم
 است تنقیه
 دماغ بعد
 نضج و بعد
 تنقیه اطریفل
 نافع است و
 مذکور شد
 در صدر
 فصوص
 نافع سدر
 و دوار که
 از گرمی
 باشد کشنیز
 آینه نیکوفته
 هر یک سه
 درم شب در
 آب نر
 و صبح
 صاف نموده
 بقدری شکر
 شیرین کرده
 بنوشند یا
 شربت نیلوفر
 مطبوخ نافع
 دوا
 کشنیز پوست
 بلبله زرد
 نیکوفته هر
 یک دو درم
 در آب جوش
 داده بنوشند
 تا یک هفته
 دو
 نافع دوران
 شیر خفاس
 درم کشنیز
 درم آب شیر
 بر آورده
 بقدری شکر
 شیرین
 بنوشند
 دیگر نافع
 دوار است
 تخم پسته
 سائیده
 همراه آرد
 گندم نان
 خفته
 منخورده
 با
 فصل سببا
 یعنی خواب
 مفراط است
 عارض میگردد
 اکثر از غلبه
 رطوبت بر
 دماغ
 سازج بود
 خواه مادی
 عللاج
 تنقیه دماغ
 است بعد
 نضج و بعد
 تنقیه فلفل
 گرد بلحا

بدین اسپ سائیده در چشم کشند وافع غلبه خواب است و از خوردن خیرهای بارده
 پرنیزند و بوسیدن سر که دافع سبات است و اطرافیات خوراندن نافع سفوف
 نافع سرد و دوار تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مغزینیه دانه مساوی نبات دو وزن و دو
 نوبته بنجته شربت و درم گلاب اگر باشد بهتر و الا آب فصل سهر یعنی بخوابی از حد
 سبب ثبات بیداری یوست دماغ است سافج بود خواه مادی علاج ترطیب دماغ
 است و در مادی تقیه دماغ و شیر بر کف مالیدن مفید است و کذا تدبیر کف پادیا فر
 بروغن خنکاس و طریق بر آوردن روغن خشخاش است بر روغن بادام او بوسیدن فیون مقوم
 است و طلا کردن بر صد غنیم بوسیدن گل ناز بود بر بالین نهادن اشبت اوشنه بالجمیت
 خواب می آرد و و ا نافع بخوابی تخم خشخاش و درم تخم کا بود درم شیر بر آورده بهتر
 مشک شیرین کرده بنوشند روغن لبوب خمسة دافع سهر و صداع میسی مفید سهرام
 صفراوی تخم کا بود متو تخم کدو تخم تر بر متو تخم خشخاش کجند سفید مساوی بطریق روغن
 بادام روغن بر آورده بر سر مالند روغن کا بر سر مالیدن خواب آرد آب برک کا بود و جزو
 روغن کبجد یکجذو با هم بجوشانند تا روغن بماند طلا نافع شهرنگ سبز بر شیر بزم مثل خاصه
 بر هر دو کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب بر کف پا بمالند و طریق روغن قنب نیست که برگ
 قنب در شیر بزم سائیده لگدی نموده در روغن زرد بسوزند که سیاه شود صاف نموده بکار
 برند و اگر بنبند اطراف مریض موجب منع کنند از نعلایس و گذارند چراغ پیش او و
 جمع شوند و دم و بگویند حکایات تا آنکه مانده شود و علیل پس بکشایند و ساکت شوند و
 بردارند چراغ پس ای تدبیر می کند بر آوردن خواب و آواز آساید و صد آب جا

حکایت بکار
 روغن سبزی از روغن
 کا دانی بزم
 خنک است بزم
 برآورد و بکار
 لطیف از اول
 می

و حرکت برگ درختان از هوا و تریخ سر بر و غن که دماغ خشکی دماغ است و صفت آن در
 سر سام گذشت و سقوط شیر عورت دافع خشکی دماغ است و غسل بعد از مضغ غذا آب بکریم
 خواب می آرد و هرگاه از باعث تب بخوابی بود تدبیر آن پاشویه نمودن است سقوط دافع
 سه فرط و مقوی دماغ و دافع نزلات کزیره بریان مغز تخم کامو تخم خنساس سفید بریان
 هر یک دو نیم مثقال شکر سفید و دوازده مثقال کوفته بنیچه شربت و دو مثقال فطول نافع
 بخوابی بنفشه پوست خنساس تخم کامو تخم خنساس نقاع ریحان جوش داده فطول سائر
 ششمو که خواب آرد تخم خنساس تخم کامو کشنیز خشک تخم شبت برابر همه را اندک تفاد
 در خرقه متخلل بسته بوبند سقوط که خواب آرد کامو تازه گرفته صاف نموده بشیر عورت بنفشه
 در بینی چکانند محل که خواب آرد شانه عورتان گرفته بران از چراغ کا جل گیرند و در چشم
 کشند و شانه زیر بالش نهاده بخوابند فصل فالج و لقوه فصل استرخا نیمه بدن است
 در طول لقوه کچ شدن روی است بیک جانب حادث شود از غلبه بلغم و چون علاج این
 هر دو قسم مرض قریب الیها یکجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه
 کرانه بجای آب ماء الحسل شروع نمایند و اگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و
 آب باز باید داشت صفت ماء الحسل عسل یکجز و آب دو جز و جوشند هرگاه سوم حصه
 آب باقی بماند صاف نموده گاه دارند و بعضی جا که عسل هم نرسد عوض عسل قند سیاه گرفته یا
 وزن نه کور جوش داده لعل آرند غذا شور بامی کبوتر یا کشک و نخود آب و منضج خلط بعد از
 چهارم مرض شروع نموده بعد از روز یا چهارده روز مسهل دهند بحسب ابرج و تنفیذ کرتا
 بعد آخری درین مرض ضرورت دادویه منضج بر خلطی در نظری نه کور شد مطبوع منضج

بادیان ششماشته پنج بادیان کیتوله تخم شبت نامخواه سه سه باشد اجمود سه باشد
 سنبل الطیب چهار باشد پنج کاسنی کیتوله گلکند در یک نیم پاؤ آب جوشد او ه هرگاه نیم پاؤ بها
 هر روز نوشیده باشند که منضج است صفت حب ایارج فقیر ایارج فقیر اششدرم
 پوست بلبله زرد پنجم درم تربد بر چهار درم حب النیل دو درم ششم خطل مقل هر واحد درم
 نمک هندی پنجم درم کوفته نیمه حب سازند صفت ایارج فقیر اسخ متاخرین سازون
 سنبل الطیب سیلخه مصطکی دارچینی اسطوخودوس رازیانه گل سرخ هر واحد درم صبر
 دو چندان ادویه و بقعه فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای این امر
 مذکور می شود حب کبریت نافع رعشه و جمیع امراض بلغمی و در دگر دبا و هتیه گاه کبریت
 مقبول سیما ب زردیخ سرخ بیش مدبر ساومی باب لیون هشت پاس کهرل نماینده بقدر
 ماش حب سازند شربت یک حب با سه بر دوغن گاو حب شیش نافع فالج و لقوه بعد هلا
 تعدیل مزاج بارد عاقر قرحا فلفل گرد فلفل دراز بر یک سه باشد فلفلوشه ششماشته زنجبیل
 میشته تیلیه از هر یک کیتوله ادویه کوفته نیمه بقدر سیاه و دوغن زرد و بقدر حاجت شسته
 مقدار مونگ حب سازند خوراک یک حب با دو حب حب از عمل مندمی برای لقوه
 مالک کنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه پانزده درم زنجبیل سازند
 درم مغز جمال گوشت سبزی و در کرده چهار درم ادویه کوفته نیمه باب در کهرل سوده که
 کذات شود مثل فلفل سیاه حب سازند خوراک دو حب ادویه نافع لقوه زنجبیل
 وج برابر کوفته بشهد آمیخته مقدار گردگان هر روز دو دفع خورند و ادامت برین نمایند
 و اما الفصل نوشیدن در استعمال این لازم است بخور برای فالج و لقوه سه کلام

و تخمه زنجبیل مثله برگ بکاین برگ سنبهالو هر یک پاد آمار زنجبیل نیکوفته یکجا کرده با
 برگ نادر و آمار آب بخوشانند هر گاه نصف بماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند
 حب اذراقی یعنی کچله نافع فالج و لقوه و امراض بارود دماغی و مفید در دکر و معتدل
 امروزه بارده است کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید
 میکرد و پخته و بعد پانزده روز که نرم شود پوست بالا خراشیده خشک نموده در آتش
 بسوزند تا که دود بر آید از آتش برارند هر گاه که دود دفع شود بگذارند هر گاه سرد شود
 سائیده برابر آن فلفل گرد و این تخمه مقدار فلفل حب بسته نگذارند یکی هر صبح بخورده باشند
 فستق دیگر از عمل نمیدانم فالج و امراض بلغمی کچله تخم بینگ یکجکینی هر واحد شبت درم
 هر سه در نیم رطل شیر و نصف آن آب بخوشانند تا چهارم حصه بماند بر آرد و مفید است
 در ج و در فلفل زنجبیل بادیان هر یک یکینم درم کوفته بخیه به آب برم و نذمی تازه خشک
 را جو شدا ده آب آن گرفته به آب صحت نموده حب بمقدار خود بنهند صبح و شام یک یا
 بخورند فائده در مرض فالج بدانند که تاگر سنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا
 تشنگی سخت ظاهر نشود مار العسل نوشند و صاحب لقوه را واجب است که در خانه
 تار یک شانند و نهوا باد نرسد و اینجا که فالج باتپ بود ادویه گرم نباید داد اول علاج
 تب نموده بعد معالج فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج سارین سخت ضرر دارد و از این فالج عمل بندجرب
 است قلعی حبش سیاه سیاه باد ده ماه سرچ سیاه پنجم درم اول حبش قلعی اگر از نموده و ظرفی که سیاه
 اندازند که بسته خواهد شد پیشش پاس که بر آن نمایند و بش سائیده اندک اندک آمیزند بعد فلفل همین دستور
 و فوفه فوفه کرده شیرده پاس که بر آن نمایند خوراک یک نخ یا برگ تنبول غذا گوشت طيور معجون و ج

برای لقوه مجرب است و ج است درم زنجبیل زیره سیاه هر یک هفت درم باشد
 شغال عمل سرشند و یک شغال اداست نمایند و در استعمال این نوشیدن با عمل
 ضرورت و دیگر نافع فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را مفید است و ج ده درم فلفل
 نفع از زیره سیاه شونیز هر یک سه درم عمل نیم رطل پستور برشند شربت و در شغال
 خوردن مغز باد در با شکر بعد تنقیه مفید مرض فالج و لقوه و صرع است و لوک که بر
 زبان مالند نافع فالج است خردل عاقر قره حاسائیده عسل آمیخته بزبان مالند
 و واکه قندیل فراج صاحب فالج کند بیزه بولی یک بعد و پامی نامی ددر کرده در برگ
 تنبول انداخته یک بعد و هر روز میخورده باشند و و انگوزه در علاج فالج بهترین و
 است جاکیتوس گوید که اگر فلفل را بار یک بسایند و بار و غن مالیده طلا کنند
 بیج و دابر این نیست و و نافع لقوه تخم سنبل مجرب باشد آمیخته تا دو هفته بخورند
 تنقیه روغن که تدبیر آن نافع فالج است و لقوه پوست بیج کنیر سفید دال کنجی سفید برگ
 و هتوره سیاه هر یک دو دایم جلد را کوفته نیمه قرص سازند و در یک پاؤرد و غن بپزند تا
 آن قرص سوخته شود حل کرده بگندارند چون در آن بپاشند روغن آن گرفته مالند
 باشند و این روغن تدبیر مقوی باهیم در طلار و غن تدبیر نافع فالج روغن
 کنجد پاؤمار قسط شونیز هر واحد دو دایم در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال
 نموده باشند روغن و راق تدبیر نافع فالج است برگ ارند برگ و هتوره برگ آگ
 برگ پنجه برگ سینه برگ سبها لومبره را بر گرفته شیر کشند و بار و غن کنجد برابر
 بچوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند و

[illegible]

تدبیر نمایند و غن مقوی اعصاب نافع فالج و لقوه و استرخا و محلل ریا ح قسط
و در دم سنبل الطیب شنه سانج عاقر قرحا زنجبیل هر واحد درم اوویه نیکوفه در آب
خیسانند و صبح بخوشانند تا آب سوم حصه بماند مالیده صاف نموده و روغن شیرین نیم
انداخته باز بخوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و روغن او و می قائم مقام و غن
بالونه برای امراض بارده از گل داوودی بتور و روغن گل سازند و گل را سه مرتبه تجذیه
کنند و روغن سداب نافع استرخا و اعصاب است و بنیاب سداب برگ تازه با چهار
روغن کنبه بخوشانند تا روغن بماند با چهار اوقیه سداب خشک در یکین آب بپزند تا نیمه آید
صاف نموده یک اوقیه روغن کنبه انداخته بخوشانند تا روغن بماند و روغن بالونه نافع
امراض بارده و ماغی تدبیر گل بالونه تازه و دو جز و حلیه کچیز و روغن کنبه شش جز و
در شیشه کرده چهل روز دارند و آفتاب بعضی گل بالونه و حلیه بوزن مسطور در دو جز و
آب میبخوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب تازه در روغن کنبه در شیشه کرده به آفتاب
دارند و بعد چهل روز استعمال نمایند و روغن نافع فالج و در شیشه تدبیر بنه سرخ مقطر
چار و ام راج قسط تلخ هر یک دو دام و در شیشگان تخم تا توره هر یک دو دانگ کوفته
بنیمه آب قرض بسته در دو چندان و روغن کنبه سوخته صاف نموده بماند و روغن نافع
امراض باد می بلغمی شونیز ^{در آب} ناسخا و عاقر قرحا سپندان نمک شور ساد می نیکوفه در
هشت چند آب نو کرده بخوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده بار و روغن کنبه
سه وزن اوویه داخل کرده باز بخوشانند تا روغن بماند و روغن بابچی نافع فالج
بابچی نیم آثار بندر البیج سرخ و نیم دام کوفته بنیمه به آب قرض سازند و در دو نیم آثار

مردوم است که از خواص بارالحمید است که دفع عشق میکند باخاصیت هرگاه که آهن
گرم کنند تا سرخ شود و در آب فرو کنند و در حین سرد کردن بگویند همچنانکه آهن گرم در آب سرد
می شود دل فلان بن فلان سرد گردان سه بار گفته سرد کند بعد از آن آب روی عشق
باشویند و بر سینه عاشق زنند و عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فریدی و دیگر کتب
مسطور است که اگر پارچه سنگ مرمر که در آن تاریخ موتی نوشته باشند قدری از آن گرفته
بسایند و نیت جدائی عاشق و معشوق کرده بنجر به عاشق و معشوق خوراند بخاصیت دفع
عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کز دم و ناخن سگ و ناخن باخه در پاره
چرم شتر لقوئید کرده در گلوی مجنون بندند از وسواس جنون باز نمایند و هم مفید صرع است
سحوط از بانی حکیم فرنگی برای از آله جنون مجرب گفته و مانع بوم یکد انگ بگذارد و بکشد
و یکجه کا نور سخن کرده در آن بنید از نده تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکد انگ از
خون غراب مزوج کرده بهتدرد و جو بچند قطره شاهسفرم سحوط نمایند صحت
می یابد از جنون و دیگر تدبیرین بر دغن کا بود که مفید مایه خوب است که در سهر و سرسام مذکور
و دیگر در تحفه المؤمنین مرقوم است که اگر بکوزه نو موسی سوزن بخور کنند و از آن کوزه
را آب خوراند دفع عشق از آن می شود و معتقد از آن میگردد و فصل در اختلاج بدن
اختلاج یعنی پریدن اعضا بسبب یخ و کثرت پریدن در عضوی که باشد موجب مرض است
علاج به نمک گرم و سوسن تکیه نمایند و بر دغن مایه که در فالج مذکور شدند تدبیر نمایند
و ضماد بادیه گرم فائده دارد و اگر در نشو و تنقیه بلغم نمایند فصل در عرشه
یعنی لرزیدن عضو اگر ماده بلغم افند با علامت آن تنقیه عضو بسته و در عرشه که بسبب

عشق
برای
دفع
عشق
از
آن
می
شود
دل
فلان
بن
فلان
سرد
گردان
سه
بار
گفته
سرد
کند
بعد
از
آن
آب
روی
عشق
باشویند
و
بر
سینه
عاشق
زنند
و
عمل
سه
روز
عشق
فراموش
میکند
و
نیز
در
طب
فریدی
و
دیگر
کتب
مسطور
است
که
اگر
پارچه
سنگ
مرمر
که
در
آن
تاریخ
موتی
نوشته
باشند
قدری
از
آن
گرفته
بسایند
و
نیت
جدائی
عاشق
و
معشوق
کرده
بنجر
به
عاشق
و
معشوق
خوراند
بخاصیت
دفع
عشق
سازد
و
در
کتابی
نوشته
دیدم
که
اگر
نیش
کز
دم
و
ناخن
سگ
و
ناخن
باخه
در
پاره
چرم
شتر
لقوئید
کرده
در
گلوی
مجنون
بندند
از
وسواس
جنون
باز
نمایند
و
هم
مفید
صرع
است
سحوط
از
بانی
حکیم
فرنگی
برای
از
آله
جنون
مجرب
گفته
و
مانع
بوم
یکد
انگ
بگذارد
و
بکشد
و
یکجه
کا
نور
سخن
کرده
در
آن
بنید
از
نده
تا
آنکه
امتزاج
یابد
و
داخل
کنند
بوزن
یکد
انگ
از
خون
غراب
مزوج
کرده
بهتدرد
و
جو
بچند
قطره
شاهسفرم
سحوط
نمایند
صحت
می
یابد
از
جنون
و
دیگر
تدبیرین
بر
دغن
کا
بود
که
مفید
مایه
خوب
است
که
در
سهر
و
سرسام
مذکور
و
دیگر
در
تحفه
المؤمنین
مرقوم
است
که
اگر
بکوزه
نو
موسی
سوزن
بخور
کنند
و
از
آن
کوزه
را
آب
خوراند
دفع
عشق
از
آن
می
شود
و
معتقد
از
آن
میگردد
و
فصل
در
اختلاج
بدن
اختلاج
یعنی
پریدن
اعضا
بسبب
یخ
و
کثرت
پریدن
در
عضوی
که
باشد
موجب
مرض
است
علاج
به
نمک
گرم
و
سوسن
تکیه
نمایند
و
بر
دغن
مایه
که
در
فالج
مذکور
شدند
تدبیر
نمایند
و
ضماد
بادیه
گرم
فائده
دارد
و
اگر
در
نشو
و
تنقیه
بلغم
نمایند
فصل
در
عرشه
یعنی
لرزیدن
عضو
اگر
ماده
بلغم
افند
با
علامت
آن
تنقیه
عضو
بسته
و
در
عرشه
که
بسبب

اختلاج
یعنی
پریدن
اعضا
بسبب
یخ
و
کثرت
پریدن
در
عضوی
که
باشد
موجب
مرض
است
علاج
به
نمک
گرم
و
سوسن
تکیه
نمایند
و
بر
دغن
مایه
که
در
فالج
مذکور
شدند
تدبیر
نمایند
و
ضماد
بادیه
گرم
فائده
دارد
و
اگر
در
نشو
و
تنقیه
بلغم
نمایند
فصل
در
عرشه
یعنی
لرزیدن
عضو
اگر
ماده
بلغم
افند
با
علامت
آن
تنقیه
عضو
بسته
و
در
عرشه
که
بسبب

کثرت جماع افتد علاج ترک جماع است و نوشیدن شیر تازه و خوردن میوه مرغ
سبب برشت مفید است و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند فصل **مرض**
عین یعنی چشم باید دانست که چشم افضلترین اعضاست هر مرضی که در او افتد
احمال در علاج او نه نمایند و چشم را از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال باشد
نگهدارند و کثرت نگاه و انکار جماع و مسکرات و مبخرات منصرف است و تا سه روز از آب سرد
علل عین نگذرد و استعمال نمایند و ادامت نظر در دقایق منع است مگر بر سبیل یا
و دام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصیرت را مطلق این لفظ برورد و در م چشم
است که باشد با سرخی تخمه علاج قصد قیصال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع
رمد را و چسپانیدن ز لوجه فائده میدهد و لازم است بر نیز از محوم و حلویات و حموضات
و آب سرد در ابتدا استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آذینختن خرقه که بود یا
که از زرد و چوب زرد ساخته باشند و در میان کور میکنم چند اویس سبیل که نافع رمدان چسب
برای در درید نوشته اند که بهتر از این دوا رمد نیاب نیست بهشکری بریان دوام
پخته زرد و چوب بخت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنجاه در یک پادخته
آب لیون کاغذی در گراهی آهنی انداخته بر آتش نرم کنند و بنزد و حل سازند که قابل
حبستن گردد و چسبسته نگهدارند و بر چشم طلایی رقیق نمایند و اندکی از آن بگوشه
چشم اندرون کنند **شیاف** مبین نافع رمد برای تقیه و نافع قروح اذن قطور او
قرح مجاری بول بالین زرقا سفیداج شسته ششدرم نشسته کثیرا صمغ عربی برواجد
میکنیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر واحد نیم درم شیان سازند و واکه در چشم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و اما از اسرار و در علم که می بیند
چنانچه عباد که در مقام کمال می آیند
بفرموده آید که اینها را در این
بنده و در حق که می بیند که
در این باره و در علم که می بیند
یکسان و در علم که می بیند
صفت باشد ای

دانشش سرخ است
نصف در ربع نما می باشد

را بیک ساعت ساکن کند لوده و صیده کند و دروغن گاوه هر یک چار درم
 را خنک کنند و چار غلوله سازند و سفال بر آتش گذاشته غلوله بر آن گذارند چو
 گرم شود نرم نرم بر چشم بزنند تا آن زمان که سرد شود همین قسم در چار غلوله بسند
 در دسکین باید دو او پوئلی برای چشم بنظر است مغز گهیگوار قدر یکماشه اذ
 یک شرخ ادویه باریک سائیده در مغز گهیگوار آمیخته پوئلی بسته در آب تر کرده برش
 بگردانند و یکدو قطور نیز سازند ایضا موجب برآورد چشم توده یکماشه پهلک
 بریان یکماشه افیون نیم ماشه برگ تمر مندی چار ماشه همه را سائیده باریک نم
 پوئلی بسته زمان زمان بر چشم کشند ایضا نافع در چشم داده سبل برگ تمر مندی
 برگ سرس زرد و چوب شب بانی هر یک نیم درم باریک کوفته پوئلی بسته در آب تر کر
 ساعت بساعت بر چشم بگردانند و آب او در چشم رسانند ایضا برای رمد گو
 عدد افیون یک شرخ قرفل دو عدد و شب میانی بریان چار ماشه زرد و چوب مقدار
 برگ تمر مندی قدری پوئلی بسته در آب تر کرده بالامی کشند و در چشم نیز قطور سازند
 ایضا نافع رمد کافور سه جزو لوده افغانی یکجزو سائیده آمیخته دو پوئلی بزنند
 دو گهری در آب تر کرده بگردانند بعد از آب بر آورده بالامی چشم بگردانند و در
 چکانند ایضا نافع رمد توده پهلکی مردار سنگ هلدی زیره سفید هر یک یکماشه
 برابر بخود مرچ سیاه چار عدد و تو تیا سبز برابر باش کوفته بنجته در پارچه پوئلی لب
 گوینار تر کرده بر چشم بگردانند ایضا نافع رمد پوست بلبله زرد پوست بلبله کاه
 آمله رسوت گیرد برگ تمر مندی افیون پهلکی بریان زیره سفید هر یک قدری

ل
نسخه از انافع معیار
نسخه خود چشم است

وانه برآورده در آب تر سازند بعد مالیده آب صاف کرده افیون بقدر سه سرخ بشکند
بقدر پنج سرخ در آب تمر مندی انداخته در ظرف آهنی بپزد که آب غلیظ شود آنرا درشت
نگهدارند و طلا کرده بپزند اگر تمر مندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند طلا
سوده صمغ عربی هر یک درم گیر و مثقال افیون دو درم کوفته بنحیه آب حل کرده شب
سازند و طلا کرده باشند طلا امچور برتاب آهنی بسته آهنی اندک اندک آب سایر
که باریک شود بر چشم طلا سازند و قطره در چشم کشند و و انافع در چشم نور آنرا
میکند شیر درخت بزره در چشم کشند و و انافع در چشم برگ نیب سوده جدا جدا
بورن برابر و پارچه بنیر نمایند و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت
آب سائیده در چشم کشند و و انافع بخار و سرخی چشم که از بوی بغل میشود و غلظ
عد و گل دیکه آن که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد هر یک در چونکه بانس یا در کانس بسته
خوب محک کرده که سیاه شود در چشم کشند و و انافع رمد برگ بانس سائیده گیه کرده بر
بندند سه روز و و برگ پنجه در روغن بوجوشانند و سائیده بر پشت چشم بگذارند و و
برگ انار سوده گیه کرده وقت خواب بر چشم بندند و و انافع رمد اطفال بول کوزان
در پنجه آلوده بر پشت چشم اطفال بندند و و انافع رمد هرگاه معلوم نمایند که آغاز رمد
است اگر در در چشم است بود در ناخن ابهام پای چپ اگر در در چپ بود در ناخن
ابهام پای راست شیر آگ بپزند و و انافع رمد برگ گوبهی سائیده گیه کرده بر چشم
بندند و و انافع سوزش چشم و سینه دشکمت کوه آله اصل السوس سعد خسن تخم
نیلوفر هر یک درم نبات نیم درم کوفته بنحیه شربت دوام و و انافع رمد ملتانی آب برگ

دو

نسخه از انافع معیار
نسخه خود چشم است

سیخه قدری گرفته در شعله فروج کرده در چشم کشند و پارچه پسته خواب سازد و بجا بکشد
 در سه روز آرام شود و و اناغ رمه اطفال و غیر آن چاکستوشد و متعال از زورت نبات
 هر واحد متعال باریک کوفته بخند زرد سازند و بعضی عوض از زرد ما میران اندازند و و
 نافع رمه تقطیر لعاب حله منخول با قدری کثیر امکن در دندیدست و و اناغ خام سائیده
 بر چشم بند برگ گشائی سائیده بر چشم بندد و کذا قطور برگ آن دوا که سرخی دور کند
 اصل السوس مقشر کوفته در قدری آب تر کرده سائیده پنبه بدان تر کرده بر چشم دارند و و
 نافع رمه لوده شش درم پوست بلبله زرد و درم باب برگ انار سائیده پنبه لوده بر
 پشت چشم بندد وقت شب سه روز متواتر و و اعشش که منع بخارات چشم کند و خارش را
 نافع و مقدمه رمه زرد و پوست بلبله زرد و پوست بلبله آبله نمیکوفته شب در آب تر کرده
 صبح از خواب برخاسته چشم را از آب صاف نموده بشویند و و اگر یک روز در صحت استعمال نماید
 تا یکسال در چشم نشود گل شد می چلبد و بلع نمایند تا دو سال در امن شدن مجرب است و بقول
 یونانیان اینست که روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب بکجد و غنچه انار که شکفته باشد از درخت
 بدین جدا کرده فرو برد تا یکسال از رد امین باشد و اگر دو بلع نمایند دو سال فصل عشا
 یعنی شب کور می علاج فلفل کیلا دار فلفل مسامی باریک ساخته در چشم کشند
 و و ابلبله سیاه زنجبیل فلفل کوفته بخند حبه تخمه ارند و آب سائیده در چشم کشند و و
 مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از و تراوش کند در چشم کشند و بعضی دار فلفل
 درست در جگر گوسفند میخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود پس فلفل نه کور بر آدوده
 آمیخته در چشم میکشند و و آب پیاز در چشم کشند و و آب برگ سرس در چشم کشند و و

مفرغند پهل با بول بر سائیده در چشم کشند و وانمک لاهوری در چشم کشند و دیگر فلفل
 دراز با خجرات سائیده در چشم کشند و آب خجرات بکف درین سائیده در چشم کشند و دیگر ادرک
 سائیده آب آن در چشم دوسه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی ادرک نباشد زنجبیل آب سائیده
 در چشم کشند و دیگر فلفل لعاب درین سائیده در چشم کشند و دیگر زیره نرمایی رو به در چشم
 کشند شبکوری دفع شود و دیگر آب گل کسوندی در چشم کشند و دیگر آب سبز شاخ نازک
 سبخته با عسل و مثقال مروج نموده در چشم چکانند و دیگر نافع شبکوری تخم سرس
 بوزن چار دام آرد نموده در زمان نچته نخورد تا سه روز دیگر بلیله و فلفل دراز بشهد
 آمیخته یک هفته در چشم کشند و دیگر مرچ سیاه در تلخه رو به تر کند هرگاه خشک شود مرچ
 سیاه در چشم کشند و دیگر خون تازه خرد در چشم کشند در سه روز دفع شود و دیگر چرک گوش
 انسان چون با پوست بلیله زد مسامی سوده حب بسته نگذارند و به آب حل کرده در چشم
 کشند آخر روز دیگر برای عشا سرکنده را از بند شکسته پوست مجون اور از یک طرف
 آتش دهند که شروع بسوزن گردد و تکیه چار انگشت بماند شکافه دوباره نمایند رطوبتی
 سرخ که در میان جمع شود آنرا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار میدهد
 سوزش کند ماده بسلان اشک دفع میگردد و مرض زایل می شود و دیگر کسوخ آب خجرات
 که بران چلیم میگذارند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روز کوری علاج تطیب مانع
 و تخلیط خون بخوردن کله پاچه دال آرد نمایند و غوطه زدن در آب سرد و کشاده دا
 چشم در آن نافع است سلاق و آن غلط بخون ابا خارش و سرخی در چین ترکان
 که آنرا بهندی باموینی گویند بهترین علاج فصد ا قیقال و حجامت پس سر من بعد استعمال

در چشم کشند و دیگر فلفل لعاب درین سائیده در چشم کشند و دیگر زیره نرمایی رو به در چشم
 کشند شبکوری دفع شود و دیگر آب گل کسوندی در چشم کشند و دیگر آب سبز شاخ نازک
 سبخته با عسل و مثقال مروج نموده در چشم چکانند و دیگر نافع شبکوری تخم سرس
 بوزن چار دام آرد نموده در زمان نچته نخورد تا سه روز دیگر بلیله و فلفل دراز بشهد
 آمیخته یک هفته در چشم کشند و دیگر مرچ سیاه در تلخه رو به تر کند هرگاه خشک شود مرچ
 سیاه در چشم کشند و دیگر خون تازه خرد در چشم کشند در سه روز دفع شود و دیگر چرک گوش
 انسان چون با پوست بلیله زد مسامی سوده حب بسته نگذارند و به آب حل کرده در چشم
 کشند آخر روز دیگر برای عشا سرکنده را از بند شکسته پوست مجون اور از یک طرف
 آتش دهند که شروع بسوزن گردد و تکیه چار انگشت بماند شکافه دوباره نمایند رطوبتی
 سرخ که در میان جمع شود آنرا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار میدهد
 سوزش کند ماده بسلان اشک دفع میگردد و مرض زایل می شود و دیگر کسوخ آب خجرات
 که بران چلیم میگذارند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روز کوری علاج تطیب مانع
 و تخلیط خون بخوردن کله پاچه دال آرد نمایند و غوطه زدن در آب سرد و کشاده دا
 چشم در آن نافع است سلاق و آن غلط بخون ابا خارش و سرخی در چین ترکان
 که آنرا بهندی باموینی گویند بهترین علاج فصد ا قیقال و حجامت پس سر من بعد استعمال

در عین دیگر نافع سلاق و مژه همچو گیاه رویاند فقیه بنه در شیر آگ تر نمایند
 بر گاه که خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فقیه نهاده روشن نموده دوده
 آن بگیرند و بنگهدارند و در چشم کشند و در بعضی کتب بجای روغن شیرین روغن زرد نوشته
 اند و دیگر نافع سلاق شیر بر گاه دهنه شیر بر گاه بهنگه گرفته پنبه بند و بن دندان
 کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته و دود آن بگیرند و بآب بشینند
 و در چشم کشند و دیگر نافع سلاق چرم دلو کهنه بر انگشت سوخته که انگشت شود سائیده بر
 پنبه بند و پنبه فقیه کرده بر روغن سر شرف روشن نمایند دوده آن گرفته بنگهدارند
 و در چشم کشند و دیگر بیخ آگ سوخته خاکستر آن بآب گرد چشم طلا کند خارش چشم و سخی
 و غلظت اجفان و در سازد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیر بر گاه نیب سائیده در چشم
 کشند خارش هم دفع می شود و مفید سلاق است و دیگر نافع سلاق و شعر زائد یعنی پرده
 و خارش و دمع و سخی چشم بگیرند جست بقدر دوام در ظرف آمینی با شل انگشت کنند
 نموده آب ساگ بهوه اندک اندک بر آن چکانند تا خاکستر شود و برنگ زرد یا سفید گردد و در
 بار یک سائیده در چشم کشیده باشند و دیگر نافع ریختن مژه و سلاق ایشک کور موش نصف
 ازان بسوزند و نصف غیر سوخته دارند سائیده به غسل طلا می کرده باشند و دیگر نافع سلاق
 و جرب و وجع بیخ بسکبه سفید در سایه خشک کنند و بآب سائیده بچشم کشند و دیگر
 بگیرند گلس سر آن در نمایند و خشک کرده بآب سائیده طلا نمایند و دیگر نافع غلظت اجفان
 صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند و دیگر نافع سلاق بار کثای گرفته بآب بچکانند
 و بخاران می گرفته باشند و دیگر پخال کبوتر بشهید یکجا کرده بر پلک مالیده باشند و دیگر

پوست مار یعنی کیخلی سوخته خاکستر آن بار و غن کجند بر مژه بمانند و دیگر نافع سلاق
 که پلک چشم بریزد و کناره آن سرخ شود برگ مخیلان یک سیر در پنج آثار آب بخوشانند تا
 بماند صاف نموده بر روز و دفع بر پلک طلا نموده بماند در چند روز بفضل خدا شفا خواهد
 و دیگر از روش حمار خشک بطریق پال خنتر و غن کشند و از آن بر پلک بمانند و دیگر کده
 بسوزند و خاکستر آن مثل سرمه در چشم کشند و دیگر نافع سلاق بگیرند پارچه کهنه سفید
 باریک پنبه آنرا در عروق صفر یعنی بلدی سائیده در آب آن تر کنند و خشک سازند سه بار
 همین سان سه مرتبه در شیر مرغ بنوله تر کرده خشک سازند پس فیتله آن نموده در چرا
 بروغن سرشفت افروزند و کاجل ادر اگر نه نگاه دارند و در چشم کشند و دیگر نافع سلاق
 سنگ بصری نیلا تهو تهو کافور نبات مسعود کمی کوفته نیمه باب کهرل کرده حب سازند بگو
 حاجت باب سائیده در چشم کشند و دیگر احتمال کند رجبت جلار بصر و قرص چشم و خون منجر
 و منع و سلاق و بیاض و جرب و حله آن نافع است و ظلمت بصر را دور سازد و خصوص
 بعسل و کند ادر و خان همین خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که کند را در چرا
 افروخته طرف دیگر معکوس بشعله آن دارند و دیگر نافع انتشار ایداب استخوان خرماسه
 در سم سنبل الطیب و درم سائیده در چشم کشند و دیگر جهت رویانیدن مومی مژه که
 خراش ریخته باشد بلیله رنگی و ماز و بسوزانند و به سر که طلا سازند فصل نزول الما
 که میندی موتی بجه گویند علامت آن در ابتدا مثل لپشه و گس پیش چشم نمایان میشه
 و روز بروز می افزاید و بعد نزول از تغیر مردک و بطلان بصر پوشیده نیست علامت
 در ابتدا می منع نزول گجل دادن است بر تحقیق که چرا خان ماهر دانند و ارسال علق بر صند

در چشم کشند
 و دیگر نافع سلاق
 بگیرند پارچه کهنه سفید
 باریک پنبه آنرا در عروق صفر
 یعنی بلدی سائیده در آب آن تر کنند
 و خشک سازند سه بار همین سان
 سه مرتبه در شیر مرغ بنوله تر کرده
 خشک سازند پس فیتله آن نموده در چرا
 بروغن سرشفت افروزند و کاجل ادر اگر نه
 نگاه دارند و در چشم کشند و دیگر نافع
 سلاق سنگ بصری نیلا تهو تهو کافور نبات
 مسعود کمی کوفته نیمه باب کهرل کرده حب
 سازند بگو حاجت باب سائیده در چشم کشند
 و دیگر احتمال کند رجبت جلار بصر و قرص چشم
 و خون منجر و منع و سلاق و بیاض و جرب و حله
 آن نافع است و ظلمت بصر را دور سازد و خصوص
 بعسل و کند ادر و خان همین خاصیت دارد و
 طریق گرفتن دخان آنست که کند را در چرا
 افروخته طرف دیگر معکوس بشعله آن دارند و
 دیگر نافع انتشار ایداب استخوان خرماسه در
 سم سنبل الطیب و درم سائیده در چشم کشند
 و دیگر جهت رویانیدن مومی مژه که خراش
 ریخته باشد بلیله رنگی و ماز و بسوزانند و
 به سر که طلا سازند فصل نزول الما که میندی
 موتی بجه گویند علامت آن در ابتدا مثل لپشه
 و گس پیش چشم نمایان میشه و روز بروز
 می افزاید و بعد نزول از تغیر مردک و بطلان
 بصر پوشیده نیست علامت در ابتدا می منع
 نزول گجل دادن است بر تحقیق که چرا خان
 ماهر دانند و ارسال علق بر صند

نفع میکند در ابتدا هرگاه که بالکل فرو آید بعد نفع تقیه و داغ قدح نماید همچون وج استعمال آن در ابتدا نافع نزول الماء است وج انگوزه زنجبیل بادیان مسعودی غسل مصفی بسرشدن خوراک متقال و دیگر نافع نزول الماء در ابتدا ای نرمی غسل سائیده در چشم کشند و دیگر نافع نزول در ابتدا مغز مینکوت و جوزدانیون یکجوزد کوفته بخیته شیان سازند و در چشم کشند و دیگر احتمال نوشادر نافع نزول الماء است و دیگر نافع نزول آب مغز گنوکچی سفید در عرق لمبوی کاغذی حل کرده بوقت صبح در چشم کشیده باشند و دیگر برای نزول بار عجبست از یاده شدن نمیدهد برگ ترهندی بوزن ده فلس در کبوتری بپول بادسته چوب نیب که فلس در آن نصب نموده باشند حل نمایند چند آنکه غلیظ شود بعد از آن در شیر زنی که پسر داشته باشد چهل پاس کسر حل نمایند و بکار برند **محمل بادیان** نافع نزول آب است آب درخت سنبل بادیان گرفته نشود آب اگر گرفته در شیشه یا چینی گدازند تا خشک شود باریک سائیده در چشم کشند **محمل نسرين** گل نسرين کندر مسعودی سائیده و پنبه پیچیده هر دوغن کنجد افزودند کاجل آن گیرند و در چشم کشند و واکانور بهیمینی قسم اول در شیر زنی که فرزند دارد باند در چشم کشیده باشد و وانا نافع خیالات عین که پیش چشم مثل گیس می بندد زهره کلاخ به نیم وزن آویزند و سائیده در چشم کشند علت زایل شود و واز نرمی انگوزه به یکری سفید سنگ کبر نیلاته و چهار واحد دام باریک سائیده در جرات حل نمایند که مہنت آثار جرات در کحل خرج شود بعد از آن جبسته گدازند و وقت حاجت بشیر عورت سائیده در چشم کشند و وابر برای نزول در ابتدا نافع نزول آب است مغز خسته بلبله باب صا کحل نموده ناسی پاک

[illegible]

در موج جزیرت
بای ای قندای جزیرت
مادر بوسیل
منافع جزایرت
نه الا بتدار

و حب بسته نگهدارند و در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول باد مجرب است که افزون شدن نمیدهد و در ابتداء مرض استعمال نمایند مسکه گاو چار قوله لیمون کاغذی و دود شیر برآورده و مسکه حل کنند و بالایی مسکه قدری آب انداخته و شبانه روز نگهدارند پس مسکه را آب شسته باز همین دستور بشیره و دلیمی حل نموده و آب بالایش کرده و شبانه نگهدارند و بشویند تا بست و پنج بان همچنین پس در طرف شیشه یا چینی نگهدارند و در چشم کشیده باشند برابر دانه خشنخاش دیگر اکتحال بزرگتر یعنی تخم نیل موجب امان است از نزول باد و او اگر گوش آدمی و انگوزه مسادی در شهه سوده نگهدارند و در چشم کشیده باشند باد داشت که خوردن ماهی و لبنیات لغایت مضر است فصل حکم چشم و اجفان علاج قصد فیقال است من بعد استعمال ادویه خارش باز و ملذذ رنگی سائیده ضاد کردن نافع جرب عین است و اجفان کحل شعر نافع جرب عین موسی سران سوخته خاکستر نموده باریک سائیده در چشم کشند و دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند و باریک سائیده در چشم کشند کحل نیب نافع اکثر امراض چشم مفید جرب و مع و سرخ میگیرند برگ نیب آرا در سبوح کرده و من آن از گل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد پس آن خاکستر در آب لیمون در کهرل خوب صلایه کرده نگهدارند و در چشم کشند و او نافع جرب و سوزش عین و سبوح است در چشم کشند و دسبح اسرب عبارت از آن است که قطه اسرب را در کف پایا برنی مالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت در چشم کشند فصل در ضعف بصر سباب آن بسیار است و اکثر حادث می شود این بسبب ضعف دماغ و حرارت غریزی در پیرانه سالی و این علاج پذیر نیست لیکن از تدبیرات دست بردارند تا

نازیادی تلکند علاج تنقیه دماغ و تقویت اوست و خوردن شلغم خام و پنجه مقوی است
و استعمال شانه بر سر نافع ضعف مشاخ است و واجب است که استعمال نمایند در روز چند بار تا
جذب نماید بخار را بسوی فوق سر از عین کما قال الشیخ الرئيس شناسد و درمی در آب خالص
و کشادن چشم در آن نیز فائده میدهد و فی الحقیقت نافع ضعف بصیرت و ریاضت اطراف
سفلی و دلک آنها نافع ضعف بصیرت و آنچه ضرر میکند به بصیرت گریه است و حجامت بر قفا
و جوع کثیر و کثرت خواب بر امتلا و کثرت قصد و کثرت سُکر و طول نظر بسوی مشرق و کثرت
جماع و شبت و عدس با نخاصیت منفر بصیرت و هر چه قابض باشد لیسحه شربت گل مندی
نافع ضعف در طوب دماغ و بخارات از دماغ دفع نماید و نافع چشم است گل مندی با د
آثار شکر سفید سه پاؤ در یک نیم آثار آب تر سازند و شب بنگهدارند و صبح بچوشانند هرگاه
که سوم حصه بماند صاف کرده شکر آمیخته توأم شربت نموده بنگهدارند و شربت تا چار نوبت
مندی نیز نافع چشم است و مقوی او سفوف بادیان نافع ضعف بصارت مجرب
منقول از کتاب دار الشکوهی بر شرب و درم بادیان کوفته بخیچه باد و دام شکر سفید آمیخته
خورده بخواب روند و ادا ملت نمایند و عطر از پانه از عرق بادیان گرفته در چشم کشند خیلی
فائده دارد حب گل یاسمین نافع ضعف بصیرت بگزیند گل جنبلی قمع یعنی ژندی در
کرده مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشند و نافع ضعف بصیرت بگزیند
سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزه ریزه کرده در آب لیون کاغذ سی دوسه عدد ترکند و
در ظرف گلی نهاده کپردلی کرده در پا چکه شستی آتش دهند باز برآورده ساییده در چشم
کشند حب نافع ضعف بصیرت تخم بلبله دوازده عدد و فلفل دراز پنج عدد و فلفل سیاه

عدد در رس آینه سائیده حل نمایند بحدیکه سیاه شود و بکذاش گردد و حبسته نگاه دارند
 و در آب سائیده بچشم کشند حب مغز تخم ریبه در آب لیون کهرل کنند و حب بسته نگاه دارند
 و صبح بلعاب دین سائیده در چشم کشند حب نافع ضعف بصر و سرخی عین بلبله رنگی مصر
 مساوی حب بسته نگهدارند و در چشم کشند میل مصنوع از عمل سینه می بگیرند سرب اول
 آب تر پله کرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهلکه سرد کنند و باز در
 روغن گاو سرد نمایند باز در شمشید بعد از آن میل سازند و نگهدارند و هر بار با دو در چشم
 کشند جمله بیمار بهیچ چشم را نافع است و بصارت را قوت دهد فایده برای اکثر امراض
 عین نافع و ادامت عمل آن صحت چشم را نگهدارد و وقتیکه از خواب بیدار شود و بحدید
 لعاب بن خود در چشم کشیده باشد و نافع ضعف بصر مغز مشکوٹ آب سائیده در چشم
 کشند و و از نرلی آب سائیده در چشم کشیدن بصارت افزاید کحل سرس نافع ضعف
 پارچه کرپاس در شیر برگ سرس تر کرده خشک کند تا سه بار بچین چون خشک شود فیتله
 کرده و در روغن باسین بسوزد و و کاجل بگیرد و نگهدارد و بطریق ابن جن در چشم کشند طلا
 نافع بخار و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن باید که مدت چند اداست نماید بلبله رنگی تنها
 خورد و عدد وافیون خالص چای سرخ قرص از طرف سر نصف در آب سائیده در ظرف نگاه
 دارند و بالامی چشم طلا سازند و اگر اچنانا اندرون چشم رود و مضائقه ندارد و و نافع
 اکثر علل عین و ضعف بصر مفید است و از نرول آب پیاز و شمشید آمیخته وقت خفتن در چشم
 کشند کحل نافع ضعف بصارت فلفل سیاه شانزده عدد و فلفل دراز شصت عدد
 غنچه گل باسین پنجاه عدد گل کجده ششاد عدد و باهم در کهرل سائیده کحل سازند و دیگر

فلفل گماشته پوست بلبله زرد و دماشته بلدی مقشر شده باشد بگلایه یا آب در کبرل صلاویه
 کرده کل سازند و دیگر نافع ضعف بصر منقول از کتاب موجز جوز یعنی اخروث عدد
 خسته بلید سی عدد و در اسوخته سحی نمایند و چار فلفل گردا میخته باریک صلاویه کرده
 محل سازند و بر اکتحال حفص اداست نمودن خیلی فائده مند است کحل قوی گل درخت
 نیب در سایه خشک کرده برابر آن شوره قلمی گرفته و سرمه ساخته و در وقت خواب در چشم
 کشند و هم نافع سبیل و پلخه است دو اینه نفوس در شیر آگ تر نمایند بعده در سایه
 خشک کرده فقیله ساخته بروغن برشف در چراغ روشن کنند و دو آن با حبیط تمام
 گرفته من بعد در چوب نیب فلوس چسبیده در کثوره پیول با گلایه تا هفت روز کبرل
 نمایند و بگردانند و از میل در چشم کشند سبیل غشاده آست که حادث می شود از اشتباه
 جد اول عروق و خجره آن ظفره یعنی ناخونه و آن بنده می باشد از ترقق اکبر و سیاض
 بهندی جالبه گویند و آن سفیدی بود بر سیاهی چشم علاج اول فصد فیض است یا عرق
 جبه من بعد او ویه جالبه عین حب نافع در چشم و سبیل و ناخنه و دمه آب برگ ابر آب
 برگ سرس هر یک یکدام صاف کرده در ظرفی شیشه قلمی کرده از چوب نیب که در آن فلوس نصب
 کرده باشد به ده عدد آب لیمون کاغذی کبرل نموده حب بسته نگاه دارند و وقت حاجت
 سائیده در چشم کشند گل چشم یعنی پیولی حب نافع گل چشم و سبیل مغز تخم سرس مغز تخم
 لهرنی کوفته بنجته آب برگ سرس حل کرده کبرل نمایند و حب بندند و وقت حاجت بشیر
 عورت سائیده در چشم کشند حب نافع گل چشم بلید رنگی بلاس یا پاره نمک سنگ صندل
 سرخ مساد می گرفته کوفته بنجته حب سازند و به آب سائیده در چشم کشند حب نافع سبیل

و سلاق و نزول الماء مغز سمندر بچل مغز تخم ریشه مغز تخم کهری مغز تخم بلبله سیا
مسامی در آب لیون حل کرده کهرل نموده حب بندند در چشم کشند حب نافع
صندل سرخ کیو له پشگری بریان مسامی کوفته بنجته به آب گهیکوار کهرل سازند و حب
بسته نگذارند و یک حب باب سائیده طلا میکروه باشند حب نافع ظفره از مجرب
بو علی است شمشیر براره بز آمیخته بنگهدارند و در چشم کشیده باشند عمل مجرب
می بر و بیاض از چشم با نیلرین که نهند بزبان شکر و ملح تا خشونت پذیرد و پس بیست
بیاض را از زبان حب نافع ظفره و بیاض و ابتدا و نزول صابون پنج دانه
نیلاتو تهرال هر دوا حد سه و نیم باشد صابون را از کار و ریزه ریزه کرده در
آهنی بر آتش گذارند و بعد نیلاتو تها سائیده در صابون اندازند تا یکذات شود
از آن زال انداخته از دست آهنی حل نمایند و زیر آن آتش بر کنند تا رنگ او سیاه
بعد از آن فرو آورده بچندارند و وقت حاجت بقدر دانه خشکاش گرفته در صد انداخته
خوب حل کنند و در چشم کشند و بعد سه روز باز استعمال نمایند و و نافع ظفره زرد چوب
دار چینی دار بله هر یک یک دانه برگ نیب شش درم کوفته بنجته در بول گوساله شش ماه
پاس کهرل نموده حب سازند و در سایه خشک نمایند و وقت حاجت بگلاب سائیده در
کشند و و ابرای ناخنه بگیرند گره زرد چوب کلان و سطر و اندرون و می سوراخ کرده
پس نان گندم سازند و میان هر دو گذارند و وصل کنند و بر تابه آتش نرم بپزند چنان
بسوزند عند الحاجة زرد چوب پشگری سائیده در چشم کشیده باشند حب شاخ گوز
نافع بیاض که در چشم افتاده باشد شاخ گوزن را بسوزند و آب سائیده همراه آن

سختی است که در این راه
می بیند ایشان را
که در این راه
سختی است که در این راه
سختی است که در این راه

لیون خوب سخت کرده چوب بقدر فلفل بسته دارند وقت حاجت سائیده در چشم کشیده
 باشد در چند روز شفا شود خل که بیاض را ببرد و آب آمده را به تحلیل آرد نبات دو
 جزو نمک لاهوری جز با هم سائیده سر به ساکن در چشم کشند در مقله آب بر طاق شود
 و دوا نافع سبل زبل کبوتر یا مکیان در عرق لیون کاغذی حل کرده در آوند سی
 تخم دارد وقت حاجت چشم اندازد و دوا قلع بیاض زبل خطاف بشهد مخلوط کرده
 در چشم کشیدن حساب فریدی مجرب نوشته و دوا نافع بیاض شاخ گوزن بشیر عورت
 سائیده در چشم کشند و دوا نمک طبرزد یعنی نمک لاهوری ازان میل سازند و به چشم
 در روزی چند بار میکشید باشند نافع ظفره و بیاض است و دیگر نافع بیاض زبل
 بوتر یا کفشک باریک سائیده در چشم کشند و دیگر نافع ظفره بیخ آگ باب سائیده
 چشم کشند و دیگر نافع که درت عین و بیاض بیخ کثای باب لیون سائیده در چشم کشند و دیگر
 نافع گل چشم بیخ درخت ابر کهنه سائیده در چشم کشند و دیگر که قلع بیاض نماید بشیر در
 چشم در چشم بر کنند و دیگر نافع بیاض بیخ درخت باد سجان باب سائیده در چشم کشند
 و دیگر نافع گل چشم مغز تخم نور می تلخ بروغن کنجد سائیده در چشم کشند و دیگر که در
 سائیده در چشم کشند و بعضی در روغن پنبه سائیده در چشم کشند و دیگر نافع بیاض گل
 در بصل باریک سائیده در چشم کشند و دیگر نافع گل چشم اطفال نبات بشیر زنی که
 سرشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر سونبه پشگری نمک لاهوری مسوی
 ریک کوفته پنجه هر روز در چشم کشیده باشند تا بیاض را ببرد و دوا نافع بیاض شم غر
 سوخته خوب باریک سائیده در چشم کشند و دوا چوب گل یاسمن که در ضعف بصیرت کور شد

خطاف انصاف کشیده
 مایه سی که در عرق شاخ
 باب سبل که بیدار از
 شفا در چشم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

گل مندی هر یک تول جوش داده صاف نموده یکدام شنبه خالص انداخته نوشتند بطلو خ
 نسخ دیگر صندل سرخ پون تبر پوست نیب دارلد پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله بار
 هر یک دو درم کنگی سه دام مغز فلوس چهار دام چایته تلخ یک نیم دام زنجبیل گلو سه دام هر یک
 دام سه را کوفته بر روز دو دام در سه پاؤ آب بخوشانند تا نیم پاد بماند صاف نموده دو دام
 شنبه آینه توشند تا چهارده روز بعل آرند معجون مندمی نافع امراض عین حره
 آن پوست بلبله زرد پوست بلبله بلبله رنگی پوست بلبله کابی آمله کث نیز شایسته
 اصل السوس هر واحد کیتوله گل مندمی برابر ادویه قند سه چند بلبلجات بروغن چرب کرده
 بقند مقوم بشند خوراک دو تول فصل در دموع یعنی سیلان اشک دمه عبارت
 است از سیلان اشک و چشم دایم تر بماند علاج اول تقیه بود بعد بفضی استعمال ادویه
 حب که خارش و دمه را نافع است مغز تخم بلبله زرد و دوحه مغز بلبله سه حصه مغزسته
 آمله یک حصه سائیده نگه دارند و باب سائیده در چشم کشند حب نافع دمه تخم سرس
 فلفل گرم قشر علفه علفه کوفته بخیته بعل آینه حب سازند و در چشم کشند حب
 نافع دمع بلبله رنگی مازو سنبل الطیب پوست بلبله زرد مساوی باب سائیده حب
 سازند و در چشم کشند و حوالی آن طلا سازند شیا ف نافع ربه و دمه و حله و جرب
 عین کف در پاکات سفید پشکری بریان پوست بلبله زرد رسوت انیون تو تیا مساوی
 باب خالص صلایه کرده شیا ف سازند و در چشم کشند کحل نافع دمع استخوان بلبله سوخته
 سه درم مازو نمک اندرانی هر یک یک نیم درم کوفته بخیته استعمال نمایند و بعضی عوض استخوان
 بلبله بلبله سیاه محروق نوشته اند کحل نافع دمع نمک فلفل هر یک جزو دار فلفل دو

کحل خالص
 بلبله سوخته

جزو زید البحر نصف جزو سرنه مثل مجموع و واء اگر دندان بالایی اسپ را به آب
سوده در چشم کشند مفید نزل الماء است و واء دافع کثرت دمعه فقیله از مخلوج ساء
با هفت درم آب و ستوره مکرر کرده خشک نمایند باز در شیر آگ مکرر کرده خشک نمایند در
سایه و چراغی را بر دهن بیدانجیر رکوده فقیله مذکور را گذاشته روشن کنند و دوده آن
بگیرند و این دوده را با قدری روغن گاؤ مزوج نموده قدری پیس می بریان اندک
تو نیا اضافه کرده سوده نگهدارند و در چشم کشیده باشد و واء دافع دمعه کند لبسونا
و در گلاب انداخته چشم را بشویند و اگر گلاب نباشد بر آب اتقا نمایند و واء دافع دمعه
چوب آبنوس سائیده در چشم کشند و واء پوست بلبله زرد انزروت مسامی باریک سائیده
در در نمایند فصل نر و قه یعنی گری چشمی خلقی را علاج نیست لیکن نوشته اند که اگر
طفل از زرق چشم بر آید باید که او را شیر دایه که نهایت سیاه رنگ باشد بنوشانند و اگر دایه
حبشی باشد از همه بهتر و شیخ الرئیس در قانون نوشته که داخل کند میل در خط طرب
اکنحال کند آن و همچنین مشور خذ سحق باریک کحل نمودن مفید است غروب ناسوریت
که قریب گوشه چشم پیدا شود جانب بینی وسیلان میکند از آن چرک وقت غمز علاج چرخ
را از سوخ پاک کرده استعمال ملام نمایند و واء دافع غریب دو پارچه سنگ جراثیم بار
از مدی با هم بایند چون غلیظ شود به فقیله آلوده در ناسور نهند و واء چک چرخ که
در دیوار می چسپد قدری از آن گرفته بر پاهای نهاده چسبانند و واء برگ تهوه
خشک نموده در گل تا کو مسامی در روغن گاؤ حل کرده بکار برند و واء چرک آنچیه
فیون مسامی سوده فقیله کرده نهند و واء مسند سو که نرم کوفته آب آلوده فقیله کرده

نهند و او بر گریب بزرگ کنار پیوندی سائیده بر پارچه لیسیده بچسبانند و بیکر کته ایله
 مرساوی سائیده بر غوب استعمال نمایند و بیکر زبان سگ را سوخته با لعاب بن آینه
 طلا سازند و عنغن گوی زرد چوب در روغن جوشانیده صاف نموده نگهدارند و قطره
 سازند و وار شده خالص بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدری کف دریا بآن آمیخته
 فقیله ساخته در ناصور نهند و بیکر عدس قشره و قشور انار کوفته نیمه چسبانند پس در لعین
 که با نمجی است علاج رسوت گیر و بلیه زنگی کو کنار سائیده ضماو نمایند ضماو و قرفل
 زرد چوب سائیده ضماو نمایند طلا حلتیت لیسیده حل کرده نیم گرم طلا سازند ضماو
 انکشت که در دیوار خام می باشد سائیده باب گرم ضماو نمایند شعیره و آن درم
 مستطیل است بر جفن بشکل جو علاج گفن اسرد و کرده بد آنجا مالند من بعد بوم
 گرم تمکید نمایند شعر را ند که آنرا پر دال گویند علاج آن تورا از اندرون چشم کنده
 خون کپش طلا سازند و او بعد کندن مو نو شا در بزهره بز مخلوط کرده در چشم کشند
 سفوف که مفید اکثر امراض عین است اهل هند نوشته اند پنج مندی در سایه خشک کرده
 کوفته برابر آن شکر آینه نیم دام هر صبح تا دو هفته به شیر گاو بخورند امراض گوش
 باید دانست حکما نوشته اند هر که گوش ادبی آفت از امراض باشد باید که وقت
 خواب پنجه در گوش کرده سپید و نیز مقوله حکماست که هر چه در گوش چکانند دو اگر م باشد
 یا سرد نیم گرم چکانند و حالانکه کور میکنم در اینجا چند ادویه سهل امراض گوش که یکی از آن
 درد گوش است بخور نافع درد گوش که از سردی بود پیشک بزاجو این در بول
 انسان جوشانده بخور گیرند بخور نافع درد گوش و چرک را از جراحت پاک کند

زیت
 سریت

برگ نیب جوش داده بخور گیرند روغن **ترپ** آب برگ ترب به جزو روغن مخبذ
 یکجزو بهم جوشانند چون روغن بماند صاف کرده در گوش چکانند روغن **نافع** جمیع مر
 گوش که از سردی باشد حرمل مال لگنی نبر البیض مساوی روغن کعبه بوزن همه ادویه در
 روغن بسوزانند صاف نموده بکار برند روغن **نافع** در گوش بارد قسط اسپند
 زنجبیل مساوی سائیده در روغن سرشفت بزنند قرص بسته تا که بسوزد صاف کرده بکار
 و چند قطره نیلگرم در گوش چکانند روغن **نافع** در گوش بارد و صداع بارد قسط
 چائیه بابرنگ اسکنند به نار از رد چوب داز بلد برگ سنبها لوبنج انجیر اسپند سبها
 سونبه مرچ هر یک درم روغن دانه آب شیرین نیم من طبخی دو اکوفه شب
 در آب تر کرده صبح بخوشانند بعد از آن صاف کرده روغن انداخته بر آتش نهند تا
 روغن بماند و آب سوخته شود قطور **نافع** در گوش آب برگ شکبه در سن نیلگرم کرد
 چند قطره در گوش چکانند قطور **نافع** در گوش بارد و ثوم یعنی سیر کوفته آب اگر نه
 صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند قطور **نافع** در گوش بارد و عصاره برگ بنگ
 گرفته صاف کرده نیلگرم در گوش چکانند و یا فنیله بشمید آلائیده با عصاره بنگ مخلوط
 کرده در گوش نهند یا بنگ را سائیده در روغن شیرین بسوزانند و صاف کرده در گوش
 چکانند قطور **نافع** در گوش و هم نفع میکند بیلان چرک معاد و دوا می نهند
 شب در آب تر کرده صبح صاف نموده سه قطره نیلگرم در گوش چکانند قطور **نافع** در
 گوش که از سردی باشد برگ نیب زرد و نیم عدد اجوا این قدری هلدی مقدار شود و بول
 کوک سائیده و دو سه قطره نیلگرم چکانند قطور از برگ سرس یا از برگ انبه شیر بر آرد

کعبه بوزن همه ادویه در
 روغن بسوزانند صاف نموده
 بکار برند روغن نافع در
 گوش بارد قسط اسپند

دو قطره نیگرم در گوش چکانند قطور نافع در گوش پس انگنده مکس در قدری آب
 حل کرده نیگرم دوسه قطره در گوش چکانند قطور نافع در گوش اگر از سردی باشد
 نمک سیاه در بول ساید نیگرم قطور سازند قطور بول ثفل شیر خواره نیگرم در گوش چکانند
 موسی سران سوخته خاکستر آن بار و عن گل حل کرده در گوش چکانند قطور برگ
 نیگوار گرم کرده در گوش چکانند از جانب مخالف قطور مرکبی در بول گاو مزوج نموده
 نیگرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد قطور عصاره برگ ریحان نیگرم در گوش
 چکانند مسکن الم است قطور تقطیر عصاره چغندر در گوش چکانند قطور مجرب است
 بقدر سرخ افیون بسوزانند خاکستر آن بقدر چاربرنج در روغن گل حل کرده در گوش چکانند
 قطور اگر خون بسته شود در گوش بگذارد آب برگ کرنب بسکه یا آب گندنی نیگرم چکانند
 قطور زهره گاو نیگرم کرده در گوش چکانند مسکن در ریجی است و بلغمی قطور تقطیر
 سفید مرغ مفید درم حار است قطور تخم حنظل نخته در روغن کنجد نافع ثقل سمع است
 قطور قطور بر روغن خردل منفع شده و دافع صمغ فرسن است بوره ارمنی در آب نیگرم
 مسکن در سخت است و آب انار ترش با عسل فزیل در دواست قطور عصاره برگ
 خرفه بار و عن مسکن در گوش حار است قطور تقطیر آب پیاز با سفید تخم مرغ نافع است
 ضماد نافع صلابت گوش که از حرارت باشد بورق خطمی بوق ضماد نمایند طرش
 که عصاره از گوانی گوش است اگر در ابتدا بود تنقیه نمایند و چون فرسن شود نمیرود لازم است
 که جلد در نیزض تنقیه دماغ نمایند به حب ایارج که مذکور شد من بعد انداختن و دوائی
 در گوش قطور نافع گوانی گوش برگ زرد آگ که سوراخ نداشته باشد بر آتش گرم

سری

طرش در وقت
 نقصان سمع و طرش
 بطلان او را دفع
 قطران صمغ راس
 گوشت میگوئی
 را در آن بکوب
 بپزاند

کرده آب آن در گوش چکانند و تا دو هفته ادامه است نماید قطور نافع گران
 گوش سیر یعنی لیس زهره گوسفند یا میزند و در قدری روغن بچوشانند و نیگرم
 گوش چکانند قطور نافع طرش بول سیر نیگرم در گوش چکانند قطور نافع گران
 گوش بول ماؤ گاؤ سیاه رنگ نازایه یک سیر پاؤ بالا شامبانی و شش فلوس الکیه
 متعارف در آن انداخته باتش نرم بچوشانند که مثال شعله باشد و تنبکه پنجه ام
 ماند برآورده صاف نموده و شبیه نگاه دارند و در نیم قطره در گوش چکانند قطور
 پیاز نیگرم در گوش چکانند نافع نقل و طنین و در و مفید سفید آب فتن از گوش
 و روغن جنطل نافع نقل سمع و در و جنطل تازه را در روغن کنبه بچوشانند
 و صاف کرده نگه دارند و سه قطره تقطیر نمایند نفوخ نافع گرمی گوش دو عدد و نقل
 ساین در اینوبه کرده بگوش دهند هر روز یکبار و شنیدن او از بلند و ضرب طبل و بود
 و توپ و غیره مفید طرش است زیرا که از ریاضت محکمه است و دیگر بوره ارمنی در
 نیز حکم کرده صاف نموده نیگرم در گوش چکانند نافع گران گوش است و چه گوش
 به آنکه بر تاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد و دوا می خشکی نماید چرا که موجب و میشد
 بلکه اول چرک گوش را از او پاک سازند بعد و دوا می خشکی اندازند و چکانند
 در گوش و دشتن فقیله ملوث از شهید پاک میکند چرک گوش را و سکن درد گوش است
 و کذا اگر فتن نخور از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را قطور نافع قرصه اذن آ
 پیاز با سفیده تخم مرغ آمیخته لت کرده نافع قرصه است و واد و روغن نیب و عسل
 سرشته فقیله بان آغشته در گوش اندازند قطور نافع قرصه صبر یا بجزیر و کند بر یک

بروغن گل و قدری سرکه آمیخته در گوش چکانند و دیگر شیر بز در گوش چکانند و دیگر
 در بول صبی پوست انار چشاده و صاف نموده در گوش چکانند و دیگر پیشگی بریان
 مرغی بر یک برابر بصل سرشته فتیده آن آغشته در گوش نهند و در و سها که بریان
 سازند و با بنویه در گوش دهند و بالایش چند قطره آب لیمون اندازند و در و که چرک
 آید آن از گوش بند کند و در حاجت با صلاح آرد و خاصه اطفال را انگن دهنل سائیده و در گوش
 دزدور نماید قطور نافع خارش و سیلان بیم گوش حله یعنی مینبی در شربت کرده بیا
 و دیگر صاف نموده در گوش چکانند و بهترین شیر یا برای در گوش شیر زن است قطور
 نافع چرک گوش گشاید بآب سائیده و دیگر در گوش چکانند و در و نافع فرجه گوش
 بعد تنقیه از چرک خر مهره زرد سوخته دزدور نماید و او اوده باریک سائیده و در گوش
 اندازند قطور نافع کرم گوش و آنکه ریش با خشک گرداند عصاره الزاعی یعنی لال سا
 در گوش قطور کنند قطور که فرجه گوش را مفید است یک عدد در یک شب تاب که آنرا بهندی
 جگنو گویند در روغن گل سائیده چکانند و روغن نافع ماصور گوش گهونکه خور و جاندا
 پا و انار کهرل کرده باریک سائیده و برابر و می سرشفت سائیده آمیزند و چهار خند یعنی
 دو انار آب اندازند و بنزد تار و روغن بماند هر روز قطره در گوش چکانند و اگر گهونکه در
 روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشفت بهم رسد
 روغن کچد کافی است روغن نافع ماصور و سفید تیل تلخ پا و انار آمله حصار واحد بقدر تولد
 برگ نیب و ده عدد کیلا نفلل گرد و در واحد سه ماشه نیلا تهوتها یک ماشه اول روغن ا
 گرم نموده برگ نیب آمله و نیلا تهوتها و حنا انداخته بسوزانند بعد بر آرد و ده بسایند

و کیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش نغیر کرده باشند و و از نافع جراحات پس
گوش و این بیشتر با طفل عارض می شود روی که چیز سرخ در بند می باشد و هنوز بر
پیشانی از آن نشسته میکشند با بول طفل یا آب سائیده با لاندک سوزش خواهد شد
مگر بسیار مفید است انفجار آذن یعنی سر کردن گوش اگر بخراشی باشد بند نباید کرد
در غیر بخراشی باز و نیکو فکته بسر که بخوشا خند و مالیده صاف نموده در گوش قطور سازند و دم
گوش دریم که داخل بود خطر دارد و در اینجا واجب است قصد قیال ضما و نافع درم
پس گوش بزرگ مسکی نبات مشهور است برگ نرسته آن گرفته سائیده قدری نمک سنگ
اضافه نموده نیگرم ضا و نماید ضما و نافع درم گوش فوغل بسیار جو تخم کرلیه گیر و زیره
کچل آب سائیده نیگرم ضا و نماید طلا نافع درم پس گوش بیخ لهن سائیده
نیگرم طلا سازند به گردد و وای که درم گوش را بپزند و بزودی منفجر سازد و برگ لهل
بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند و وای آب پیار بلعاب حلبه یا لسی
یا اسفند بچکانند نیگرم چکانند این همین عمل کنند کرم گوش گاهی بسبب جراحات کرم می
در گوش علاج آنست که ایله در آب حل کرده در گوش اندازد که آب پر شود و بعد از آن
واژگون کنند که کرم ببرد و آب صبر برون آید و و از نافع کرم گوش طیم چوب است
مشهور از اباریک سائیده در گوش اندازد و نافع کرم است قطور از برگ سبزه ها
شیره گرفته در گوش بچکانند قطور گره زرد چوب را در روغن سر شفت اندازند و نیم درم
شبه و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بخوشا خند تا بقوام آید و و قطره از آن
در گوش بچکانند زود صحت شود و دیگر قطیر روغن کنجد نیم درم قاتل کرم ادویه را که

گوش رود همچنین آب بصل و اگر کسی که بر اسب و سگ می نشیند در گوش رود و برگ
 مکده که هندو آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب قطور شراب تند در گوش
 تقطیر نمودن در دواذن و هر که را نافع است خارش گوش روغن سرکه جوشانده
 صاف نموده در گوش چکانند قطور رسوت با شیر زن سائیده نیکرم در گوش چکانند
 قطور بر روغن با سمن قدسی صبر حل کرده نیکرم در گوش چکانند آب فتن در گوش
 نفع میکند آنرا عطسه آوردن و سرفه و مایل داشتن سر با نجاب که در دوا یا چوب بادیان
 در گوش نهاده بکند و تقطیر روغن گنجه نیکرم فائده دارد و پاک دست خود بر سوراخ
 گوش داشته بر یک پا ایستاده شده بجهد و مایل دارد سر با نجاب که آب در دست
 امراض معینی بدانکه در پنج بینی و و ممر است یکی جانب باغ و دم جانب فم و رعان
 و آنرا نیکر گویند پس اگر حادث شود در تنهایی گرم و سگرم در روز بخران که چهارم یا
 هفتم یا باز و نهم یا چهاردهم باشد بنده سازند چرا که از دفع طبیعت است یعنی بخرا
 ن کردن وقت افراط بلا احوال بنده نمایند و هر دو ران و هر دو پا و هر دو خصیه محکم بستن
 دفع رعان دارد و آب سرد بر سر و در نخین و غرغره به آن نمودن مفید است ضما و
 نافع رعان کل ملتانی سریش زن برابر سائیده نیکرم بریشانی و بینی طلا نمایند
 طلا اسپنون سرکه لت کرده بریشانی طلا نمایند نفوخ ماز و بسیار سائیده نفوخ
 نمایند دیگر خاکستر رسوت در بینی دهند و دیگر گرد آسپا در بینی دهند ضما و
 آرد ماش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضما نمایند ضما و برگ کنار سائیده بریشانی
 ضما نمایند و دیگر گشائی خور و آب سائیده بر تارک سر ضما نمایند و آب بیخ و برگ

رخصتی

اگر فتنه صاف نمود در بینی قطور نماید معوط آب درخت کیله مفید رعات است
 نفوخ پوست بیضه سوخته سیاه شده را سائیده با بنوبه در مخمر عوف دمنند
 و دیگر ^{بسیار} بنوبه و دغ شاخ گاود شاخ بز یعنی حل هر واحد را سوخته در بینی دمنند و او آله
 تر کرده هر گاه که نرم شود مکیه کرده بر یا نفوخ بندند قطور ^{فارسی نام بنوبه} عصاره سرکین خرد در بینی
 تقطیر نمایند و او سرکین گاود خشک نمائید در بینی دمنند و سرکین گاود تازه گرم نموده
 بریشانی طلا کردن نیز مفید است ضماد برگ نیب اجو این اسائیده بریشانی ضاد نماید
 ضماد شوره قلمی بسره سائیده بریشانی ضاد نماید و او فقیله را با سفید می تخم
 مرغ آلوده قدری کافور سائیده بران بپاشند و در بینی دمنند و دیگر سرکین چهار سوخته
 خاک آن در بینی دمنند و دیگر خاک پاچکه شستی باریک سائیده بنیجه در بینی دمنند
 و او پوست درخت گولر آب سائیده مکیه کرده بر یا نفوخ بندند خون بایستد ضماد
 برگ نیب برگ جلابی سائیده بریشانی ضاد نماید طلا ^{ای از غلات که در غده} کهنه آب سود و بریشانی
 سازند ضماد از جو گل لسانی کشنیر اسفول آله گیر و مساوی سائیده بریشانی ضاد
 سازند معوط ^{نوعی} شتر سوخته خاکستر آن بار و عن گاود معوط نماید و او مر گل بلاسر
 در چهار انار آب بکوشانند چون نیم انار ماند سرد کرده سه درم شهد آمیخته بخورد خون
 بینی بند نماید و دافع استخوانه است نفوخ کند باریک سائیده در بینی دمنند معوط
 د و ب بنوبه کوبند آب صاف او معوط نماید و او مرندل شرح سائیده قدری کافور
 حل کرده چند روز بنوشند رعات دفع شود و او مرندل سسته بسره که آمیخته بر مقدم سر
 گذارد معوط دافع رعات کند انیون کافور هر یک یک حب بصاره عصی الراعی اگر

باشد بهتر و الا باب سائیده سحوط نمایند فصل در زکام و نزله نفلات که از راه
 دماغ فرو آید بطریق منخرین زکام گویند و اگر بحلق فرود آید و نزله نامند پس آنچه خارج
 می شود اگر بالذبح و صفرة و سوزش چشم است از گرمی بود و الا بسبب علل جریز و نزله
 از جماع و بر پشت خوابیدن و از ترشی و لبنیات درین مرض و سر بر بالین نیست دارند و یکروز
 روز طعام نخورند و آب کم نوشند و باید که زکام حار باشد یا بار و سر را برهنه نمایند و اگر
 میکنیم چندا و سیسمل مفید زکام و نزله بر ششها نافع زکام و نزله بار و نزله البیض فیون
 بر یک پیچدرم فلفل ده درم عاقر قرحا تخم خشخاش سنبل الطیب زرباد منقل عربی سلیمه
 و ارشیشان زنجبیل هر یک درم مرکب نیم درم و نیم عسل بقوام آرند بخور که مفید بام
 است با طراف طرفان بخور گیرند و کذا بخور فسطا همچنین و دود کاغذ در بینی رسانند مفید زکام
 است و دغان شکر و سندر و سن نافع زکام حار است حب جد و از نافع نزله و زکام
 و مشتقی جد و از خطائی چهار مثقال نذر البیض پنج مثقال افیون هفت مثقال کثیر اصنع عربی
 اصل السوسن فلفل سیاه و انه قاقله هر واحد و مثقال زرباد سعد کوفی سنبل الطیب
 سافور هندسی کبابه خولجان دار فلفل ناسخا زنجبیل هر واحد و مثقال مرکب
 عاقر قرحا هر واحد نیم مثقال حب زنده مقدار خود خوراک یک حب خمیره خشخاش نافع
 زکام حار پوست خشخاش است پنج عدد در آب نجیسانند و صاف کرده با یکا طل شکر
 بقوام آرند و آخر توأم خمیره خشخاش سفید و عاب اسپول هر واحد پنج مثقال اضافه نمایند و
 زرد و آردن صمغ عربی و تخم خطمی شسته اصل السوسن مقشر هر یک چهار درم کوفته
 بخیته سائیده آمیزند و یا قودا سا و ده نافع نزله از رنجین لبینه و مفید سعال

پوست خشک خاص هم تخم بخت درم کنند سفید پنجاه درم به ستور بقوام آزند شربت و درم
 آب سرد و و از نافع زکام هفت عدد فلفل گرد و شب با قدری آب از حلق فرو برند
 و محمد ذکر یاد در برادر الساعه نوشته وقتیکه بریزد آب شدید الحارث بر دماغ حساب زکام
 و اثر کند گرمی آن در دماغ صحت میدهد یکساعت و نیز بگیرند پارچه و گرم سازند بر آتش
 و بنهند بر یا فوج وقتی که محسوس گردد و گوی او در دماغ تسکین میدهد زکام را در ساعت
 و او را برای اماله نزل در زیرش نمودن از راه بینی داشتن فقیله پنبه که بسیار مفید است
 و مکرر بشاید رسیده و نافع در دسرست که از نزل باشد حب نافع نزل بزراینج
 مشغال تخم کامبو مثله پوست خشک خاص نیم مشغال حب برابر مونگ ساخته در دهن دارند
 سحوط نافع نزل و منقعی دماغ از رطوبات مغز سمندر بچل در شیر عورت سائیده سحوط
 گیرند شمووم نافع زکام کلونجی بریان نوشادر واحد دو ماشه زنجبیل سائیده سه
 ماشه در پوئلی بسته بویند و بعضی سرکه نیز آمیزند سحوط منفع شده و نافع زکام است
 اندک سرکه تر کرده بریان نمایند و در پارچه متخلخل بسته بویند سحوط منفع شده شونیز مسحوق
 در زدن در دهن نوبت سحوط نمایند طلا که نافع نزلات از نزول است مرکبی
 ایلوه گوند بول نشاسته گیر و فلفل فینی چالیه هر واحد سه ماشه افیون بزراینج
 هر یک یکیم ماشه کوفته نیخته برگرداده کاغذ سوزن زده طلا نموده بر هر دو صد غن چسبان
 حب نزل تخم خشک خاص سفید اصل السوسن شش نمک کوفته افیون هر واحد سه درم صمغ عربی
 کثیرا نشاسته تخم کامبو هر واحد دو درم بزراینج مرکبی عاقر قره جانبدرم کوفته نیخته حب
 سازند مقدار خود خوراک از یک تا دو طلا نافع نزل بار و قرفل سائیده بر یا فوج

اگر سعال در دماغ
 که با آن تخم
 بخت درم کنند
 سفید پنجاه درم
 به ستور بقوام
 آزند شربت و درم
 آب سرد و و از نافع
 زکام هفت عدد
 فلفل گرد و شب
 با قدری آب از حلق
 فرو برند

طلا سازند و دیگر نافع ز کام بخاله منقوع در سر که جوش داده سر به بخار آن دارند و دیگر
 نافع ز کام بلغمی زنجبیل گل دانه و هر واحد یک نیم باشد که کنار عدد در نیم بار آب بکوشند
 بر کاکه سه چهار دام بماند بطریق قهوه بنوشند و اگر خواهند شیرین کنند قهوه نافع
 در شقیقه فرس و نزل که کند باشد و آن یک ش بد تخم طبله ششماشته منزه گویند
 چار باشد مرغ سیاه و دانه نوشادر باشد که فته بیجته قدری در بینی ناس گیرند آب جاری
 گردد و اما حدت بسیار دارد و قهوه نافع نزل تخم سرس را سائیده ناس بگیرند باشد
 فصل در خشم یعنی نزل الله و او بد بوی بینی است اگر از عفونت اخلاط و مانع باشد
 تنقیه سازند و اگر از زلش بینی باشد بطلاج و اسهال بردارند و وانه نافع بد بوی بینی آب
 که دمی تلخ که آنرا توبه گویند یک قطره در بینی چکانند و اگر آب که دمی تلخ تازه نباشد
 که دمی خشک را در آب بزر کرده بشنم نگذارند و صبح یک قطره در بینی چکانند و دیگر سوط
 بول خر تخلف نمیکند در دفع نمن بینی عطسه مفرط بد آنکه عطسه معتدل نشان صحت است
 و بسیار این را مرض دانند پیر نافع برای عطش گرفتن خنجر است در میان دهن انگشت سبأ
 و ابهام همان دست و بقوت فشرودن و مالیدن و بسیدن کشنیز تر و صندل بسیار
 مفید عطسه است و واخلع آن در خرده بسته مکرر بوسیدن نافع عطاس است و اگر عطاس
 به کودک افتد باید که که گوشت بر آتش بریان کنند و آبی که از او بکشد در بینی کودک
 چکانند پس لفظ نهند لیست و این مرضی است که مریض در بینی سخن کند و بسا اوقات
 طعام و شراب وقت خوردن و نوشیدن از راه بینی بر آید حسب نافع بستی بینی
 سوطه پلیل وانه خیر خشک یعنی وانه الایچی خورد و هر یک یک در دم و قند سیاه که نه

باز بینی که
 سوزانده با آب
 قند سیاه که نه
 در دهن چکانند
 بخود نافع آید

باز بینی که
 سوزانده با آب
 قند سیاه که نه
 در دهن چکانند
 بخود نافع آید

باز بینی که
 سوزانده با آب
 قند سیاه که نه
 در دهن چکانند
 بخود نافع آید

بست و چهار درم کوفته حب تابندند و بوقت شده باشد بوقت شب بخورده
 باشد جنبانی مفید است **امراض دندان** **تطبلان** و فم گاهی باطل میگردد و ذایق بیکدیگر
 نیز نمیکند در حلو و حامض سبب آن اکثر رطوبت است علاج اول تنقیه دماغ است بعد
 بصفحه و خاییدن با نخ و آب و شیا و نیز شل فلفل و خردل و سرکه و ثوم و بصل مفید است **امراض**
اسنان بر حافظ دندان واجب است که از شکستن چیزی سخت از دندان مخمض باشد و
 چیزی که از خوردن او گند می زندان شود نخورد و تنقیه دندان از خلال کرده باشد تا
 چیزی که از خوردن مانده باشد عفونت و بد بویار لکن آن کثرت که بیخ دندان خرا
 کند و از خوردن و نوشیدن چیز گرم بالفعل اگر چه بار داشته باشد اجتناب کند و کذا بالعکس
 و جمع **اسنان** یعنی در دندان اگر سبب جفیدن اسنان بود و جنبش کمتر باشد و
 حسن پیری نبوده علاج آن پروازند و باستقامت کوشند و اگر جنبش زیاده بود و بحر
 کندن علاج نباشد و مداومت داشتن قدری زرباد در دهن حافظ اسنان است
 و اگر در دباورم نشه بود علاج بخیرگیه نافع در هم باشد مضغ نمائید و دیگر بدانکه یکبار آب
 سرد و یکبار آب گرم در دمان بگیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب تسکین درو میشود و اگر در
 حار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت و اگر سرد بود از آب حار تسکین خواهد یافت و در اینجا
 تذکر میکنم چندان وسیله نافع اسنان و دوا نافع در دندان و در چوب باریک
 سائیده در پنبه کرده زیر دندان در دناک نهند و سونان نیز مفید است و دوا نافع در دبرگ
 تاسی مرچ یکبار کرده بسایند و غلوه کرده زیر دندان نهند و دیگر نافع در دباور و در
 لادرق و درق کرده نمک مسحق بران پاشند و بر دندان در دناک گذارند و دیگر پنبه

[illegible]

کرم نموده زیر دندان گذارند و خنکند و کذا مضغه آب چوشیده می کردن و دیگر مجامید
 در درساکن میکند و دیگر شیر انجیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد
 میکند و دیگر اسپنول در سرکه خیسانیده بر دندان نهادن نافع درد عارض است و دیگر نافع
 در دندان فوسن کافور زیر دندان گذارند و اگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ
 آن پر کنند که نافع زیاده شدن است و کرم آب کشد و دیگر عاقر قرحا درم نوشا درم
 هر یک پنجم بار یک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند و دیگر در دندان را
 تسکین دهد و کرم خوردگی را نافع است زنجبیل نرم کوفته بمسل و سرکه سرشته در سوراخ
 نهند و دیگر پوست درخت آگ پاوانک در برگ تنبول آمیخته بر دندان نهند و دیگر
 نوشا در بقدر دانه جوار در پنجه پنجه زیر دندان در دناک نهند و آب هر چه بر آید بر آید
 و نهند در دفع شود و دیگر نافع کرم دندان بامی بزرگ مقشر کرده در سالو پو ملی بسته
 زیر دندان کرم خورده نهند و دیگر اندک گوگرد در سرکه حل کرده در پنجه نهاده بر دندان
 کرم خورده نهند و دیگر طیم سوده بر دندان گذارند و دیگر نافع درد و آماس لثه پیاز و
 شونیز هر دو وزن برابر در حلیم نهاده بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد
 و دیگر که اخراج دندان بسهولت نماید شیر درخت سینده بر دندان متحرک گذارند و احتیاط
 کنند که بر دیگر نرسد و دیگر نافع در دندان عاقر قرحا مصطک برابر گرفته قدری مومخته
 بقدر نخ و زیر دندان نهند و لعاب از دهن بریزند و دیگر نافع در دندان که بسبب کرم
 خوردگی باشد بار کثامی خور و مثل تنباکو کشیده و دو آن بدهن گیرند و دیگر سهاگه با
 سوم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند در ساکن شود و دیگر با نهایت

جگر رود دندان
 و آخر اسفند
 چند دانه فلفل
 سرخ در پنجه
 زیر دندان نهند

نافع در دندان است دندان گوشت که اول افتد آنرا در نقه پیچیده باخود وارد دروا
بسیار مفید است و دیگر استحکام دندان نماید از چوب بیلوسواک نموده باشند و دیگر چوب
نیب اللمسواک کردن عادت سازند گرم دندان نمی افتد و نافع در دندان است که
از گرمی باشد سفونات نافع در دندان سنون پشگری بریان درم کرخه سفون
و عدد نیلاتهوتها بریان مانک مرچ سیاه و دازوه عدد کوفته بنیجه بر دندان مالنند
و دیگر پشگری سوخته برابر سی آینه بر دندان مالنند محکم نماید و دیگر برای در دندان
بار و تخم کبود و جزو فلفل گرم و کچر و سائیده بر دندان مالنند و دیگر نافع در در ششم
که باشد بسیاری خاکستر کتبه فلفل در از هر ششم مساوی نیلاتهوتها ربع یک جزو کوفته
بنیجه بر دندان هیچ آن مالیده ساعتی سرنگون کنده بظوبت دهن بر آرد و آب نیم گرم
مضمضه نماید و دیگر کرخه بسوزند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته سنون سازند و دیگر
نافع در دبار و سبخی و مرچ سائیده بر دندان مالنند و دیگر نافع در دندان ششم
باشد عاقره حاکا فور برابر سائیده بر دندان مالنند و دیگر که استحکام دندان نماید
پشگری بریان کچر و تو نیا برشته ربع جزو کات یک نیم جزو کوفته بنیجه سنون سازند و
نافع در دوا استحکام آن تو تیار سبز نیام در روغن گایریان کنند که سوخته شود و دیگر
نیب که آنرا در سبزه سوزانیده باشد و خاکستر شده باشد نیام سنگواحت درم برابر
آمیخته سنون ساخته استعمال نمایند و دیگر کات سفید توله گل سیوتی خشک گلزار بر یک
باشد و طکی نیم باشد اما یکی گلان شمشاد صبی میگوید بسیاری بریان یک نیم توله کشیده
بریان همه را سوخته سنون سازند و دیگر ریوند چینی سائیده با مسی آمیخته بر دندان

مانند فوراً آرام شود و دیگر بلا در سوخته آسپند ساد می باریک سائیده مانند استحکام
 دندان میکند و دیگر بسیاری بازو بلا در سه سوخته سنون سازند و بطریق مسی بر
 دندان مانند که لعاب از دهن بر آید و دندان محکم شود و درد دور گردد و دیگر نافع
 درد و استحکام دندان توتیا رهند می دروغن بریان کرده زنجبیل کات سفید بسیاری
 سوخته سنون سازند و دیگر نافع درد دندان بار و دافع درم لثه در مرد و نافع و نظیر
 است سوخته بلدی نمک لائوری مرچ سیاه تنباکو خشک که در بینی میکشند یعنی ناس به
 او ویرا برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند بر دندان مالیده لعاب از دهن
 برارند بعد ساعت گلوری بان خورده از یک آن دندان بشویند پس از آن گلوری دیگر
 خورند و بعد دو گز می آب خوردن مضائقه ندارد و دیگر که دندان محکم نماید به یک می در درم
 نمک یک درم کوفته سنون سازند و دیگر از راک سنون سازند مفید درد دندان است و دیگر
 نافع درد دندان که خمی که سبک نیلانوینها بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده
 از آتش فرو آورده باز صلایه نمایند و بر دندان مانند و دیگر که خون آمدن از دندان
 باز دارد و گوشت چینی سائیده به مانند و دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامبو سوخته سنون
 سازند و دیگر سندرس سنون نافع درد دندان است و دیگر چوب موله سری سوخته سنون
 سازند و دیگر سنگجراحت نافع لثه دایمیت و دیگر چوب درخت کینال سوخته سنون سازند
 و دیگر نافع درد دانی که بی درم باشد خردل سائیده سنون سازند و دیگر شاخ گوزن سوخته
 سائیده سنون کردن جالی و مقوی است و دیگر بده مقوی و بجلی است سنون
 و دیگر کلار پوست انار قاطع خون لثه و مقوی دندان است و دیگر عدس سوخته بر دندان

در
 دندان

استاد حاج آقا محمد باقر

پایزده

بزرگ‌البنی

نماید و دیگر نافع در دندان پهل پا که مانند گشایش میباشد مشهور است جوشانیده
 دیگر مضمضه نماید و دیگر نافع در سبوس گندم و جو که نه جوشانیده مضمضه نماید و دیگر نافع
 چرک آمدن از دندان بیکرمی ناز و جوشانیده مضمضه نماید و دیگر نافع در و آرد تخم
 تو نیرفت در چهار دام در یک آثار آن جوشانیده چون نصف بماند صاف نموده مضمضه نماید که
 سرج الاثر است و تو نیر بضم تاء فوقانی و خمای لون و فتح بای موحده و سکون را رسا
 تخم لبشکل کباب بخندان میشود و دیگر نافع در رمشه نخود سیاه بخساند و آب دیگر مضمضه
 نماید و دیگر نافع در دندان که از سبب کرم خوردن می شود شاخ و گل و بار
 گشای بکوبند و آب او در دین گیرند و مضمضه نماید و هر روز چهار بار چنین کنند یا در آب
 جوشانیده مضمضه نماید و دیگر نافع در دندان اسپند بیخ گشای هر دو جوشانیده مضمضه
 کنند و دیگر نافع در دندان بطبیخ جوزالسر مضمضه نماید و دیگر نافع در دندان
 برگ بید مجنون جوشانیده مضمضه نماید و دیگر برگ ار هر جوشانیده مضمضه نماید و دیگر برگ
 پیانالسه جوشانیده مضمضه نماید و دیگر پوست درخت مولسری جوشانیده مضمضه نماید
 و دیگر پوست درخت کچال جوشانیده مضمضه نماید و دیگر پوست درخت سرس نمکوفه جوش
 داده مضمضه نماید و دیگر برگ اروسه جوشانیده مضمضه سازند و دیگر مضمضه بطبیخ انار
 و گلزار و ناز و ازینها یک یک یا دو و دو عدس شله نافع بر تقویت لثه و فی خون آمدن دندان
 است و دیگر مضمضه بطبیخ دار شیشمان حافظ صحت انسان است و دیگر مضمضه آب گرم
 مسکن درد و درم لثه است و دیگر از سنابری تقویت لثه و نافع خون آمدن دندان است
 طلا اسپند سوده باب منجه دیگر گرم بر خساره بجای در دندان طلا نماید ضرر

کرم خوردن
 دندان را

یعنی گندمی دندان که از تناول چیز ترش و تخم می شود علاج آن گندم گرم زیر دندان
نهان و خائیدن مار بسل و باداچم و خائیدن موم زرد نافع خرس است و کذا مضغ
عطیت و گرم فراج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خردل نافع و جمیع خرس را مالیدن
نمک سائیده بر دندان مفید است خورده شدن دندان و دندان نوشادر و اینون گفته
در سوراخ دندان نهند و قدر می مصلی بر آن چسبانند مضمضه نافع و در دندان است
پوست بلبله زرد و مکوشنیز اسپند هر یک و در شغال پوست خشناس و عدد و نیرالینج و در دم
نیم آمار آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه سازند تسهیل نبات انسان
یعنی آسان بر آمدن دندان طفل و لک شاهی چرب مثل زرده و جاج و خناع و دانه حیوانات و پر مرغ
بر فرق نمایند و عا و روغن گل بعصاره برگ غلب و ثعلب وقت در مالیدن فایده دارد و در
کتاب الخواص مرقوم است که آذین من در گلو می طفل بالخاصیت تسهیل نبات انسان میکند
و کذا تعلیق لب بالامی کور موش دندان آسانی بر آرد و همچنین تعلیق بیخ سنبهها و در گلو
بالخاصیت مؤثر است **امراض زبان** نقل آن اکثر از رطوبت باشد و اما خردل
فلفل دراز سه پسته نوشادر عاقر قرحا سوده بزربان مالند و گاهی بیامیزند آن سیرکه
و مضمضه نمودن بطبیخ و ارشیشیان نافع است مرقوم نقل زبان که از سبب درم حار با
گل شرخ عدد شش برود سائیده به عصاره غلب و ثعلب بر زبان مالند **حرقه زبان**
یعنی سوزش زبان بخرات در آب حل کرده مضمضه کنند و کات هندی بزربان دارند
علاج یعنی جوشش و جراحت زبان اگر از غلبه خون باشد شرخ رنگ بود و در غلبه
صفرا زرد و در بلغمی سفید و در سوداوی سیاه رنگ می باشد و این بدترین قلاع است

در این کتاب
برای دفع خرس
از دندان خائیدن
در سوراخ دندان
نمک سائیده
بازند بر دندان
مضمضه سازند
چسبند بر آن
بازند بر آن

از اینها یکی یا
میان دو را

و قلاع سیاه بطفلان علامت موت است علاج اگر باشد به جوان و طفل نبود
 بهترین علاج فصد چهار بند بود و حالا ذکر کرده می شود. اودیه سهیل سفید قلاع
 فرور نافع قلاع طفل و غیر آن پوست بکاین سوده برابر آن کات سفید آینه خیزه زرد
 سازند و دیگر خاکستر کاغذ سوخته دانه الایچی کلان کتبه سفید پیگری بریان مساوی
 سائیده اندک اندک در دهن پاشند و دیگر نافع قلاع عدس درست سوخته برابر آن
 کتبه سفید آینه خیزه زرد دهن پاشند و دیگر نافع قلاع کاغذ بران سوخته برابر آن کتبه
 سفید آینه خیزه زرد دهن پاشند و دیگر نافع قلاع دانه الایچی کلان فلفل سوخته با یک
 کرده در دهن پاشند و دیگر کات سفید شوره قلمی را بر سحتی کرده پاشند و دیگر
 نافع قلاع خاصه با طفل نبات سائیده بقدر می کاغذ آینه خیزه زرد در سازند و دیگر نافع
 قلاع پیگری بریان باز و مساوی سائیده زرد سازند و دیگر برای اطفال بحال
 کلل چشم که باز و جره داشته است بقدر و سرخ در دهن طفل که قلاع بلغمی داشته باشد
 پاشند خیل سفید حبت و دیگر نافع قلاع جو قشر سوخته کات سفید مساوی آینه خیزه زرد
 نمایند و دیگر نافع قلاع اطفال موی سر آن سوخته خاکستر آن تنها بر زبان مالند
 و اگر قلاع بلغمی باشد بسل بر زبان مالند و دیگر رسوت آب لیمو سائیده بر زبان مالند
 و دیگر اطفال را نافع است نشاسته در آب حل کرده بدهن مالند و دیگر خائیدن در
 محل نافع قلاع حار است و کذا خائیدن در قرق خرفه و دیگر برگ خیار شنبه مالند و دیگر
 برگ توت بخایند و دیگر چهل نرم گندمی با کتبه سفید بخایند و دیگر کونیل بول سائیده
 مالیدن و نوشیدن نافع انواع قلاع است مضمضه نافع قلاع حار تر پہلہ و کتبه

این قلاع را در آب حل کرده بدهن مالند و دیگر رسوت آب لیمو سائیده بر زبان مالند و دیگر اطفال را نافع است نشاسته در آب حل کرده بدهن مالند و دیگر خائیدن در محل نافع قلاع حار است و کذا خائیدن در قرق خرفه و دیگر برگ خیار شنبه مالند و دیگر برگ توت بخایند و دیگر چهل نرم گندمی با کتبه سفید بخایند و دیگر کونیل بول سائیده مالیدن و نوشیدن نافع انواع قلاع است مضمضه نافع قلاع حار تر پہلہ و کتبه

سفید مسادی جوش داده مضغه نمایند و بیکر نافع قلاع جابر تاز و گلنار بزرگ
جوش داده مضغه سازند و بیکر نافع قلاع حار ترمندی باب خیسانده مضغه کنند
و وار نافع قلاع سوداوی برگ خاب بخایند و بیکر مغز ساق گا و بالند و بیکر
نافع قلاع پوست انار پوست درخت کوندی کته سفید جوش داده غرغره نمایند و بیکر
نافع شود دمان در زبان برگ مکوه تازه پوست انار کشنیز عدس سودی سپر که جوش داده
غرغره نماید و بیکر از پوست درخت میفلان و جهر بیری و پوست درخت ترمندی مضغه
کردن مفید است و هم قلاع که از خوردن سیما ب شکر در رس کپور باشد و بیکر
نافع قلاع شیر بر برگ ار بر آورد و مضغه نمایند و بیکر دال ار بر باب خیسانده
مضغه نمایند و بیکر دال ار بر و دال عدس جوش داده صاف نموده کا فور انداخته
مضغه نمایند و بیکر خا تر کرده باب صاف آن مضغه نمایند و بیکر نافع جوش
دمان که از خوردن سیما ب رس کپور شده باشد تر سله مو چرس کوکار جوش داده
قدری روغن بید انجیر انداخته مضغه سازند و بیکر نافع شقاق زبان پستان
پوسته درد من دارند و مضغه بلعاب انجور سازند و کات در دهن آتش مفید است
سیلان لعاب از دهن اکثر می شود در خواب از زیاده رطوبت معده و
اصل علاج تنقیه معده است و خوردن اطرافیل صغیر نافع و خوردن سائیده باشک سفوف
ساخته خوردن مفید است و مسواک نمودن تا دیر نافع مرض است و کاسنی نمکونه
با قدری نمک آمیخته سفوف نموده چند روز خوردن جوارش مصطکی نافع سیلان
لعاب است شکر سفید نیم پاؤ به قوام آورده هفت ماشه مصطکی سائیده آمیزند خوراک

درد
جواب برای
قلاع سفید افغان
نیکار سودی باشد
افغان خاکسوده شبانی
نویسنده زبان اند
آمیخته نافع قلاع
افغان جوشیده
لبه غلظت
گلایه آورده
نیکار سودی
مانند دانه در گشت
حار است یا نه باشد
درد من افاده باشد
مکوه سردی از این
آورد
فکته با جلد
بیکر سیاه
باشد نویسنده
باشد سودی
باشد نافع
افغان آب
مطلوب

طفل دو ماشه و جوان نه ماشه شقاق لب سبب آن میوست است علاج
 مالید روغن زردک بزبان مفیدست در روز دو بار یا سه بار و دیگر شقاق لب
 و زبان مغز تخم که وی شیرین یا مغز تخم تربز آب ساینده طلا سازند و دیگر کنیز اسامه
 و لعاب اسفول برب مالیده باشند و اگر بزبان تر قیده مالند مفیدست و دیگر باد
 را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را برب بمالند امراض خلق خناق در می
 است که در خنجره و عضلات آن یا در رمی و عضلات آن پیدا می شود علامت اول
 منع نفوذ نفس و علامت ثانی عسر بلع علا ج فصد فیقال و عرق زیر زبان کشود
 مفیدست و فلوس خیار شیر در دمان و شستن خیلی سود مندست و غذا در خناق از
 که در آن عدس و تخم خشخاش نخته باشد خیلی مفیدست شغیر و جز و تخم خشخاش و عدس
 هر واحد برابر شربت قوت که نافع خناق و درم گلو و درم لہات و لوزتین و
 زبان است آب قوت ترش و قند مساوی و قوام آرند غرغره نافع در دگلو و درم گلو
 برگ نیب با قدر می شمشد و کوه خشک جو شده صاف نموده نیگرم غرغره نمایند و دیگر
 نافع خناق مغز خیار شیر محلول در بلنج عدس یا عصاره برگ غنبل نیگرم نموده غرغره
 سازند محلول در آب است و دیگر آب قوت در آب کشیز تر یا در آب عدس حل کرده غرغره نمایند
 و دیگر آبی که جو نیکو فته در آن خیسانیده باشند صاف نموده نیگرم غرغره نمایند و درم جا
 و بار دو در دحلن را مفیدست همین قسم غرغره آب گرم نافع خناق است و دیگر
 غرغره همین قسم برگ بول جو شده نافع درم لہات است و دیگر نافع خناق برگ
 اربر شیر بر آورده نیگرم غرغره نمایند و اگر برگ اربر نباشد دال اربر در آب خیسانند

از آب نیگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شد و دیگر سرخ توت و برگ در شاخ
 آن نرم در آب جوشانده غرغره نمایند و دیگر جاسیدن کشنیز نافع در دگلو است
 و دیگر نافع آناس گلو و خاق کوه کالی زیری مرچ سیاه کل که با مساوی آب سائیده طلا
 سازند و دیگر نافع خاق جد و اند یونز چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ باب نیگرم
 ضاد نمایند و دیگر کرید خشک بسره سائیده نیگرم طلا سازند نافع در دگلو است و دیگر
 نافع در دگلو سرخ بنیس باب سائیده نیگرم طلا سازند و دیگر نافع خاق کشنیز تازه
 برگ غناب الثلب تازه در سرکه پنجه سائیده ضاد نمایند و دیگر آرد جو باب کشنیز تر بسره
 ضاد نمایند و دیگر نافع درم و در دگلو در خسار ریونز چینی کالی زیری بلبله زنگی لعل
 کل ملانی مساوی کوفته پنجه بکتوله باب جوشانده سائیده نیگرم ضاد نمایند و دیگر طلا
 کردن نوشادر از خارج حلق مفید خاق است و دیگر نافع خاق سرکین ماکیان بسره
 آمیخته بر درم حلق طلا سازند و دیگر برای درم گلو موجب است مغز تخم کدوی تلخ گریه صندل
 سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس سلم فلفل گرد کالی بریزی کرید خشک تخم
 شبت برابر بار یک سائیده در سرکه آمیخته نیگرم ضاد سازند و دیگر موریا بنجی است اغبر
 زنگ و دای هند می است طلای آن نافع در دگلو است و دیگر نافع درم گلو ریونز چینی
 گرد کالی زیری بلبله سیاه زرد و چوب آله کل ملانی مساوی کوفته پنجه باب نیگرم ضاد
 نمایند و دیگر نافع لبات سترخیه اطفال است گل سرشومی بسره که سرشته بر تارک نهفته
 و دیگر بازو بسره که سوده بر انگشت سیاه گرفته ملازه را بآن بر دارند و دیگر نافع استرخ ملازه
 کل دیکه آن سرخ و یک مرچ سیاه سائیده آمیخته ملازه بآن بر دارند و دیگر نافع درم خسار

در آب جوشانده غرغره نمایند
 و دیگر جاسیدن کشنیز نافع در دگلو است
 و دیگر نافع آناس گلو و خاق کوه کالی زیری مرچ سیاه کل که با مساوی آب سائیده طلا
 سازند و دیگر نافع خاق جد و اند یونز چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ باب نیگرم
 ضاد نمایند و دیگر کرید خشک بسره سائیده نیگرم طلا سازند نافع در دگلو است و دیگر
 نافع در دگلو سرخ بنیس باب سائیده نیگرم طلا سازند و دیگر نافع خاق کشنیز تازه
 برگ غناب الثلب تازه در سرکه پنجه سائیده ضاد نمایند و دیگر آرد جو باب کشنیز تر بسره
 ضاد نمایند و دیگر نافع درم و در دگلو در خسار ریونز چینی کالی زیری بلبله زنگی لعل
 کل ملانی مساوی کوفته پنجه بکتوله باب جوشانده سائیده نیگرم ضاد نمایند و دیگر طلا
 کردن نوشادر از خارج حلق مفید خاق است و دیگر نافع خاق سرکین ماکیان بسره
 آمیخته بر درم حلق طلا سازند و دیگر برای درم گلو موجب است مغز تخم کدوی تلخ گریه صندل
 سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس سلم فلفل گرد کالی بریزی کرید خشک تخم
 شبت برابر بار یک سائیده در سرکه آمیخته نیگرم ضاد سازند و دیگر موریا بنجی است اغبر
 زنگ و دای هند می است طلای آن نافع در دگلو است و دیگر نافع درم گلو ریونز چینی
 گرد کالی زیری بلبله سیاه زرد و چوب آله کل ملانی مساوی کوفته پنجه باب نیگرم ضاد
 نمایند و دیگر نافع لبات سترخیه اطفال است گل سرشومی بسره که سرشته بر تارک نهفته
 و دیگر بازو بسره که سوده بر انگشت سیاه گرفته ملازه را بآن بر دارند و دیگر نافع استرخ ملازه
 کل دیکه آن سرخ و یک مرچ سیاه سائیده آمیخته ملازه بآن بر دارند و دیگر نافع درم خسار

پوست سینه را بسوزند و بار و عن کج طلا سازند و دیگر نافع در رم و آرد و حله آرد و جو
برابر بسوزند که آینه طلا کنند و دیگر برای خلق از صنعت معمول علویان سر سنگ پشت
و محافظی و من موقوف میبوده باشند تا بواسطه بدین مریض رسد و خاق او تحلیل
پذیرد و محاجم بر موضع عنق معین نفس بلع است بجهت الصوت یعنی گرفتن آواز اگر از
نزله باشد در زیرش آن جانب خلق بود قدری افیون خوردن و غرغره باب پوست خنجر
و بندر بنج نمودن فائده دارد و اگر از بلغم بود و بیچ گوشتی سه چهار ساله که در زیر زب
باشد قدری قدری در دهان دارند و غرغره به سپند آن نمودن مصفی آواز است و دیگر
که آواز بسته بکشد بگیرند ادرک و ادرک از اندرون خالی کنند و قدری انگوزه بانمک
سنگ سائیده در کاواک ادرک نهند و قطعه ادرک را در پارچه بسته و بالامی آن خمیر
پیچیده در خاکستر گرم نهند تا ادرک بخته شود و بومی آید و سوخته نگردد و بر آورده قطعه
تراشیده بخورند آواز بکشد و دیگر نافع بجهت الصوت منقول از مجربات اکبری برنج
باقند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین می زنند و دقت خفتن شکم سیر خورند بعد از ساعتی دو
فاش آب گرم نوشند در سه روز آواز بکشد و دیگر قدری حلیت باب گرم فرو برند
نافع بستگی آواز است و دیگر تخم ترب کوفته باب گرم مزوج نموده بخورند مفید بجهت الصوت
است و دیگر مخم تخم بلبله فلفل در از نمک سنگ مساوی غلوط بصل کنند و هر روز بکوبند
تا دو هفته خورند و دیگر نافع بجهت الصوت بلغمی مال کلنگی بچهره آسانی اجوائن خولجان
فلفل در از بشهید آینه بقدر دام صبح و شام بپسند و دیگر از مجربات اکبری گل
چراغ در برگ تمبول انداخته خورده باشند و خاصه که بخوردن سند و باشد مفید

در رم و آرد و حله آرد و جو
برابر بسوزند که آینه طلا کنند
و دیگر برای خلق از صنعت معمول
علویان سر سنگ پشت
و محافظی و من موقوف میبوده
باشند تا بواسطه بدین مریض رسد
و خاق او تحلیل پذیرد و محاجم
بر موضع عنق معین نفس بلع است
بجهت الصوت یعنی گرفتن آواز
اگر از نزله باشد در زیرش آن
جانب خلق بود قدری افیون
خوردن و غرغره باب پوست خنجر
و بندر بنج نمودن فائده دارد
و اگر از بلغم بود و بیچ گوشتی
سه چهار ساله که در زیر زب
باشد قدری قدری در دهان دارند
و غرغره به سپند آن نمودن
مصفی آواز است و دیگر که آواز
بسته بکشد بگیرند ادرک و
ادرک از اندرون خالی کنند و
قدری انگوزه بانمک سنگ سائیده
در کاواک ادرک نهند و قطعه
ادرک را در پارچه بسته و بالامی
آن خمیر پیچیده در خاکستر گرم
نهند تا ادرک بخته شود و بومی
آید و سوخته نگردد و بر آورده
قطعه تراشیده بخورند آواز
بکشد و دیگر نافع بجهت الصوت
منقول از مجربات اکبری برنج
باقند سیاه بپزند چنانچه برنج
شیرین می زنند و دقت خفتن شکم
سیر خورند بعد از ساعتی دو
فاش آب گرم نوشند در سه روز
آواز بکشد و دیگر قدری حلیت
باب گرم فرو برند نافع بستگی
آواز است و دیگر تخم ترب کوفته
باب گرم مزوج نموده بخورند
مفید بجهت الصوت است و دیگر
مخم تخم بلبله فلفل در از نمک
سنگ مساوی غلوط بصل کنند و
هر روز بکوبند تا دو هفته
خورند و دیگر نافع بجهت الصوت
بلغمی مال کلنگی بچهره آسانی
اجوائن خولجان فلفل در از
بشهید آینه بقدر دام صبح و شام
بپسند و دیگر از مجربات اکبری
گل چراغ در برگ تمبول انداخته
خورده باشند و خاصه که بخوردن
سند و باشد مفید

ماده خناریر کند منقول از مجربات اکبری تخم سرس کوفته بخت یک حصه در دوصت
 عسل یا میزند و در دیک تواند ازند و سرپوش بر آن نهاده به آرداشن نواحی آن محکم
 سازند و در آفتاب دارند تا نهفته و بعد یک هفته دهن آن کشته و هر روز کمی که میخورد باشد
 و از ترشی و باد می پر نیز نمایند هر چند این دوا بدوست لیکن در دفع ماده خناریر بنظر
 است و دیگر بستن بیخ حاض یعنی ساک چو کابالتا صیت مفید بر خناریر است و دیگر
 نافع خناریر شاخ بر هر قدر که باشد پوست سیاه بالا آن در کرده مغز آن دریا چک
 و شتی بسوزانند تا که سفید شود و سفوف ساخته هر روز ناشتا هفت ماشه آب نمک بخورند
 تا چارده روز غذا بگریزی و دیگر نافع خناریر آردو تخم کتان سرگین کبوتر که
 ضا و نمایند و دیگر ادامت ضا و بگزیده و سولق جو بر خناریر محلل است و دیگر نافع
 خناریر پوست درخت سرس و که می تلخ و فلفل گرد و کالی ریزی مساوی سائیده طلا
 میکرده باشند و دیگر شیر درخت بڑه بر خناریر بالند محلل است فائده نصه قیال و بیل
 غذا در خناریر بهترین علاج است **علاج علق** علق نه حلق نمک یا نوشاد و
 بستر که حلقه غرغره نمایند و دهان گوگرد حلق رسانیدن ساقط میکند علق
 از گلفنی الحال و طریق رسانیدن دهان به نیو جه است که بگیرند و یک قطره او کبریت
 که ازند و بر آتش نهند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق بعبه رسد و وقتی فرزند
 و اگر بر نیاید سهیل گیرند و دیگر پر کنند دهن بیمار را از طین سیاه که در خرقة بسته شود و بجز
 عمل خارج خواهد شد از حلق بسبب دریافت راسخ طین و شدت اشتیاق او کاتال شام
 اسباب دیگر خردل مسح و دوز سر که شست جزو غرغره نمایند نفوخ خردل و شونیز

دیک گلی

دوا
 که در خناریر
 چو شسته و بپزد
 و در آن
 آب چشیده
 و در آن
 بستر

سوده در بینی و منده نافع است و دیگر موته هندی در دمان علیل نهند پس میل کند
 علق بسوسمی آن بسبب محبت ارباب امراض سینه - ضیق النفس یعنی کوتاه دمی
 این مرض اکثر حادث می شود از بلغم در سینه پیری این مرض از امراض معتدله است از فکر این غافل
 نبوده بعد نصیج سهیل بلغم گاه گاه می گرفته باشند حب مفید ضیق النفس مغز کزخه
 دار فلفل در عرق ادرک بقدر فلفل حب بنند و دوسه حب بصبح خورده باشند حب
 زرد چوب خردل لوکاسنجی هر واحد چهار جز فند سیاه شیرده جز کوفته بنجته موافق کنار
 صحرایی حب بنند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهل روز حب صدق بسوزند و خاکستر آن
 بآب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب سازند و بخورند حب نافع ضیق النفس و کل آگ
 و همین بسته و دوز و فلفل در از یک جز و نمک لاهوری یکجز و بار یک سائیده مقدار کنار دشتی
 حب سازند یک حب خورند حب برگ آگ یکد و فلفل گردست و پنج عدد کوفته بنجته مقدار
 فلفل حب سازند خوراک به کلان تا هفت عدد و بظلمان و عدد حب فلفل در از فلفل گرد
 هر یک درم کاگر اسنگی نیم درم اشجار سفید ربع درم انیون چار سرخ کوفته بنجته باب
 ادرک حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب و اگر آب ادرک بهم زنند پنجم درم زنجبیل
 داخل کرده حب سازند حب صبر اشجار سفید فلفل زرد چوب کوفته بنجته در آب گهیکوار
 کهرل نموده بقدر کنار دشتی حب بنند شربت یک حب باب نیگرم حب نیل چوب چوب
 هر یک دو درم مال گلنگنی ربع درم کوفته بنجته به آب کهرل کرده مقدار نخود حب سازند شربت
 یک حب صبح و یک حب شام و از ترشی بر پزند و غذا مرغن خورند و دیگر حب نافع را بود و سرفه
 بلغمی عاقر قرحا فلفل پوست انار اجموده برگ بالنسه پنج گانه نور و پوست مغیلان

اشخار سفید نمک سنگ نمک سانبهر از هر یک یکا شسته افیون دو ماشه همه کوفته نخته بشیره ادرک
 حب سازند برابر بخود و در دهن داشته آب آن فرو برند و دیگر نافع ضیق نفس صبر سبک
 مرکبی گرفته برابر بخود حب بندند و دو حب صبح و شام خورند و دیگر نافع ضیق نفس دار فلفل
 کیتوله در پارچه تخم پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت برآورد و دو سبک بریان
 خولجان فلفل سبزه هر واحد شغال دار فلفل عاقر قرحا نصف یک جز بار یک سائیده در
 شیره گلبهار سحی بلغم نموده مقدار بخود حب بندند خوراک یک حب و دیگر بانسه ارشستان
 بکر مول کا کر اسنگی سونبه فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم کاسی مسادی باب ادرک
 حب سازند بقدر درم شربت یکدرم و دیگر بار کسوندی تازه بریان کرده خورند و دیگر
 مغز بند پی هندی خوردن نافع ربو است و دیگر نافع ضیق نفس عجیب تخم اردو سه
 پنجگونی برگ ببول هر سه ادویه بریان کرده بسایند و بقدر چار سرخ در پان سنجورده باشند
 و دیگر برگ آگ مرکبی کته سفید در آب سائیده طلا سازند و مرکبی دروغ زرد در ظرف
 گلی نهند و دهن بند کرده در آتش یا دیگدان یا تنور نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد
 سائیده نگه دارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول و دیگر برای سرفه و ضیق نفس برگ
 آگ زرد شده که از درخت افتاده باشد یک انار چونه نمک از هر یک دو نیم دام بر درآورد
 آب سائیده بر برگ آگ طلا سازند و خشک کنند پس در سبوحه گلی نهاده در آتش پاچک
 دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود و بقدر سرخ خورده باشند و از لبنیات و ترشی پرهیز
 نمایند و دیگر برگ آگ نورسته بغایت خورده یعنی کونپل در برگ تنبول که کته و چونه بموزن
 باشد نهاده در زمستان تا سه روز یک برگ خورند و بر دوز چهارم یک و نیم و بر دوز پنجم دو

یک حب

علی بن القیاس تا چهل روز همین حساب زیاده کرده خورند و دیگر نافع ضیق النفس
 کل الی قدر که خواهند ناشکفته گرفته و در هر گل یک ریج سیاه نهاده در نای می خورد و نو
 آشته بته نمک شکر گسره سر بند کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن بر آوند و بعد
 چار سرخ بخورند و دیگر نافع ضیق النفس بلغی دانه الایچی مالکنکی بقدر دوماه بلع میخورند
 باشند و دیگر عرق ادرک عرق پیاز و سیر و عرق گلبهار شهید هر چار اجزا را بوزن
 برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه نهاده در زیر زمین نهند و بعد سه روز بر آورده و بعد
 خر مهره از عرق مذکور هر روز بخورند و دیگر ریج بسکه قدر می در پان هر روز میخورند باشند
 و دیگر نافع ربو و سرفه گل تاکو نوشیدنی که بعد کشیدن تاکو سوخته میگرد و گرفته
 در آتش نهند که سوخته سفید گردد و ساییده بکندارند و بعد در سرخ در برگ تنبلی میخورند
 باشند و از باد می در ششی بر نیز نمایند و این مولف که بار گل تنباکو بر آورده و بمل آورده
 باین وجه که گل تنباکو یکجا کرده در آتش سوزانید که سفید گردید و خاکستر آن در آب
 حل ساخت و شبانه روز بکنداشت و در روز دوسه مرتبه حرکت و از آب صاف کرده در
 پنبه بخوشانید تا نمک آن بعد سوختن آب غلجده بماند قدر شربت دوسرخ در پان است
 و دیگر چوب تهوثر اندرون آن خالی کرده بقدر یکدام پیشکرمی نهند و گل حکت نموده در
 آتش با چکدشتی بسوزانند و چون سرد شود پیشکرمی بر آورده بقدر سرخ در پان میخورند
 باشند و دیگر نافع ضیق النفس که از گرمی بود و یا از خشکی است چون قدر کف دست شام
 و صبح هر دو وقت خورده باشند تخفیف می شود باید که سه چهار ماه استمال نمایند و دیگر
 نافع ضیق النفس بلغمی برگ مان بر و بخت در ناخن در برگ پان میخورده باشند و دیگر

باب سرد موافق خوردن روز دوم یکجبه اضافه سازند علی بن ابی نیجا روز انشاء
تعالی بعد هفت روز تفاوت ظاهر میشود و دیگر نافع ربو گل گشت و من بسته و
اجو این یک جزو قند سیاه کوفته بخیته با قند آمیخته غلوه سازند و یک توله نهار خور
و دیگر نافع ضیق نفس چوب کرین بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه بخورده باشد
و دیگر گوگرد آله سار هفت ماشه مهری چار درم خوراک دو ماشه اول بر برگ پان
با عسل آلوده بران دو ماشه سفوف مالیده بخورند و دیگر درخت خرد بیا با نسبه با
و دیگر در سایه خشک سازند و کوفته بخیته سفوف سازند و کف دست نهار بخورند و دیگر
شاخ گوزن سوخته سپید شده یک ماشه اول روز بشهد آمیخته بخورند و هر روز یک ماشه
افزایند تا یک توله رسد و اگر در اثنا از زیاده کردن گرمی زیاده شود بر همان اکتفا
کنند و دیگر پوست سیخ آگ پوست سیخ سهجته هر یک سه درم جوا که با یک درم دار
هفت درم تو تیا می سبز ربع درم بریان کرده سفوف سازند خوراک نیدرم و دیگر سیخ
خفطل دار طفل اشجار مساوی کوفته بخیته نگهدارند شربت ماشه صبح و شام و دیگر
نمک لاهوری روز اول بقدر دو ماشه سائیده وقت خفتن ببلیند و هر روز نیم ماشه
افزوده باشند تا به شش ماشه رسد بالای این آب بنوشند اگر تشنگی غالب شود دیگر کم نوشند
و دیگر برگهای آگ دو نیم پاؤ شاخ سینده بریده پارچه پارچه کرده یک آثار پاؤ
بالا اجو این ساده گوگرد آله سار پانزده دام نمک کوفته نمک ساینه نمک سنگ نمک سیاه
جوا که با سبزی هر واحد سه دام همه چیز در نای می گلی پر کرده از سر پوش و گل و من بند
کرده یک کپردی داده آتش سخت به نیزم دهند تا که سوخته خاکستر شود و سائیده قدر

قد می خورده تا به کف دست رسانند شقیف از عمل میند پیکر مول بهارنگی فلفل زعفران
 دانه تخم کنای کا کرا سنگی نمک سیاه نمک سنگ سبجی بلی لوشن مساومی کوفته بنجته سفوف
 سازند یکا شصت صبح و یکا شصت شام خورند و در طعام روزی نه زیاد نمایند شربت تنباکو
 شیر به برگ تنباکو سبز و قند سفید مساومی شربت سازند و صاف کرده نگهدارند خورد
 یکدایم تا دوام و کم قوت را کم دهند که آنرا خوف قی و سهال است و برای ضیق
 انفع است که در پیرز فائده کلی می بخشد ^{اگر زنده گی باقی است} لعل نافع سرفه و ضیق النفس که از رطوبت
 و بلغم باشد تخم کنان حرمل مساومی ساییده بدو چند غسل بشنند و بقدر توله لعن کنند
 و بعضی تخم کنان بریان می و در دم فلفل گرد و در سه چند شهید لعن کنند و بعضی غرض
 بودینه آمیزند و بعضی از تخم کنان نقطه به سه چند شهید بقوام می آرند و دیگر نافع ربو
 شهاگ بریان سه توله شهید چار توله آمیخته نگهدارند و وقت خفتن سه انگشت بلیستند
 و دیگر که در دفع بلغم بی نظیر است کانیپل سونبه پیکر مول کا کرا سنگی بهارنگی دار
 مساومی خوراک یکدایم شهید آمیخته خورند و دیگر بابجی زرد و جوب دار فلفل دار هله
 فلفل نمک سیاه شیطج شهاگ بریان هر یک یکدایم آشپزی نمیدام کوفته بنجته شربت شقال باب
 گرم و دیگر کا کرا سنگی پیکر مول بهارنگی دار شیشان مساومی کوفته بنجته شربت
 یک تا یک صبح و مثله شام که در اول وقت باب زنجبیل تر کرده باشند و دیگر نافع
 ضیق النفس سرفه بلیله زرد و بلیله هر یک یک جزو کوفته بنجته شربت یک تا یک صبح
 مثله شام خورده باشند و بند قهندی و در دم بر روز خوردن مفید است بر ربو
 و دیگر قسط تلخ باد و وزن عمل لعن کردن نافع ضیق النفس و سعال است و دیگر

صنع عربی کثیرا یک درم لعاب اسپنول قرص سازند شربت دو درم لعوق
خشخاش نسخ سبیل برای سلول از جربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نمکوفه ده
درم اسپنول سردم بخوشانند در یک طل آب چون نصف بماند یک طل قند لوام آرند و خشخاش سیاه
و صنع عربی سحوق دو درم از بالا بیاورند شربت بکوبند در اندک شش گل ملتان و وصال شود به
اطفال دال مهله مفتوح و تشدید بار سوده و نار مرضی است که با طفال اگر عارض
می شود و آن عبارت از تب و سرفه و میلو زدن اطفال است و آن دو نوع است
یکی آنکه ماده آن گرم بود و تب نیز لازم آنست این چندان مخوف نیست درین یک هفته اشیاء
زهی سمجیه چون توتیای هندی و حب الملوک و امثال آن نهند و بهترین تدبیر تلکین
است به فلوس خیار شیر و عناب اصل السوس و مویز و بغشه بی انتظار نفع دوم
آنکه از ماده بنهم باشد و تب سودا و نفس نیز درین می باشد و این از نسبت اول خطر دار
حب نافع دبه اطفال کبیکه چون توتیا سبز بلبله زرد پوست بلبله کنه سفید مساک
اجزا بار یک ساسیده حب سازند و در وقت حاجت به قدر می روغن زرد طلا سازند
حب برای دبه اطفال خراطین تخم پله قرطل ساد می حب سازند و یک حب هر روز ده
در دو سه روز دفع شود حب نافع دبه اطفال مغز تخم کرخه یک عدد و توتیا سبز خام
یک شریخ بار یک ساسیده حب بقدر سرفه بنهند و یکی هر روز بخوراند حب نافع دبه اطفال
عبر سقوطی مغز جمال گوته سبزی دور کرده مسامی در ظرف آهنی با بول ماده گاؤ
از اسیده بدسته آهنی بسایند و مقدار مونگ حب سازند شربت بقدر عمر و شیر دایم وضع
حب نافع دبه اطفال مخرج کرم کیلا هشت ماشه حلیت ماشه کوفته نیمه باب جبرات

صنع عربی کثیرا یک درم لعاب اسپنول قرص سازند شربت دو درم لعوق
خشخاش نسخ سبیل برای سلول از جربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نمکوفه ده
درم اسپنول سردم بخوشانند در یک طل آب چون نصف بماند یک طل قند لوام آرند و خشخاش سیاه
و صنع عربی سحوق دو درم از بالا بیاورند شربت بکوبند در اندک شش گل ملتان و وصال شود به
اطفال دال مهله مفتوح و تشدید بار سوده و نار مرضی است که با طفال اگر عارض
می شود و آن عبارت از تب و سرفه و میلو زدن اطفال است و آن دو نوع است
یکی آنکه ماده آن گرم بود و تب نیز لازم آنست این چندان مخوف نیست درین یک هفته اشیاء
زهی سمجیه چون توتیای هندی و حب الملوک و امثال آن نهند و بهترین تدبیر تلکین
است به فلوس خیار شیر و عناب اصل السوس و مویز و بغشه بی انتظار نفع دوم
آنکه از ماده بنهم باشد و تب سودا و نفس نیز درین می باشد و این از نسبت اول خطر دار
حب نافع دبه اطفال کبیکه چون توتیا سبز بلبله زرد پوست بلبله کنه سفید مساک
اجزا بار یک ساسیده حب سازند و در وقت حاجت به قدر می روغن زرد طلا سازند
حب برای دبه اطفال خراطین تخم پله قرطل ساد می حب سازند و یک حب هر روز ده
در دو سه روز دفع شود حب نافع دبه اطفال مغز تخم کرخه یک عدد و توتیا سبز خام
یک شریخ بار یک ساسیده حب بقدر سرفه بنهند و یکی هر روز بخوراند حب نافع دبه اطفال
عبر سقوطی مغز جمال گوته سبزی دور کرده مسامی در ظرف آهنی با بول ماده گاؤ
از اسیده بدسته آهنی بسایند و مقدار مونگ حب سازند شربت بقدر عمر و شیر دایم وضع
حب نافع دبه اطفال مخرج کرم کیلا هشت ماشه حلیت ماشه کوفته نیمه باب جبرات

صنع عربی کثیرا یک درم لعاب اسپنول قرص سازند شربت دو درم لعوق
خشخاش نسخ سبیل برای سلول از جربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نمکوفه ده
درم اسپنول سردم بخوشانند در یک طل آب چون نصف بماند یک طل قند لوام آرند و خشخاش سیاه
و صنع عربی سحوق دو درم از بالا بیاورند شربت بکوبند در اندک شش گل ملتان و وصال شود به
اطفال دال مهله مفتوح و تشدید بار سوده و نار مرضی است که با طفال اگر عارض
می شود و آن عبارت از تب و سرفه و میلو زدن اطفال است و آن دو نوع است
یکی آنکه ماده آن گرم بود و تب نیز لازم آنست این چندان مخوف نیست درین یک هفته اشیاء
زهی سمجیه چون توتیای هندی و حب الملوک و امثال آن نهند و بهترین تدبیر تلکین
است به فلوس خیار شیر و عناب اصل السوس و مویز و بغشه بی انتظار نفع دوم
آنکه از ماده بنهم باشد و تب سودا و نفس نیز درین می باشد و این از نسبت اول خطر دار
حب نافع دبه اطفال کبیکه چون توتیا سبز بلبله زرد پوست بلبله کنه سفید مساک
اجزا بار یک ساسیده حب سازند و در وقت حاجت به قدر می روغن زرد طلا سازند
حب برای دبه اطفال خراطین تخم پله قرطل ساد می حب سازند و یک حب هر روز ده
در دو سه روز دفع شود حب نافع دبه اطفال مغز تخم کرخه یک عدد و توتیا سبز خام
یک شریخ بار یک ساسیده حب بقدر سرفه بنهند و یکی هر روز بخوراند حب نافع دبه اطفال
عبر سقوطی مغز جمال گوته سبزی دور کرده مسامی در ظرف آهنی با بول ماده گاؤ
از اسیده بدسته آهنی بسایند و مقدار مونگ حب سازند شربت بقدر عمر و شیر دایم وضع
حب نافع دبه اطفال مخرج کرم کیلا هشت ماشه حلیت ماشه کوفته نیمه باب جبرات

حب سازند مقدار فلفل شربت یک حب باب گرم بلفل شیر خواره و بگلان محسب
حب نافع دبه اطفال چوب چوکه و فلفل گرد و پوست بلبله زرد و تربد مجوف
مسامی سائیده بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و جوز نافع دبه اطفال
خراطین خشک باب سائیده یک قطره در حلق طفل بچکانند بسیار فائده دارد و آ
بستنی برگ بکاین نیگرم کرده بزخم فلفل نهند لیکن اول روغن بیدانجیر بر شکم
بمالند بعد از آن نیگرم کرده به بندند که نافع است طبعی گل معصفر یکا شده در رو
درم بول طفل جوشانند هر گاه نصف بماند یا ربع صاف کرده بنوشانند و یکربنج
جوانه بقدر دو ماشه در آب بجوشانند و به طفل نوشانند ضما و نافع دبه اطفال
صنع عربی بکتوله صبر سقوطی نیم توله کوفته بخته باب گهگوار حل نموده ضا و نمایند
فائده باید دانست که نزدیک اهل هند از نسخه های معتبر یکی حب گهر چرھی
است بمعنی اسپ سوار یعنی عمل شباهت محلی اسپ سوار و این مستعمل جوگیان است و
این را حب مسکین نواز نیز نامند نسخه های این بسیار اند لیکن یکد نسخه سهل درینجا
بقلم می آرم که برای اکثر امراض بکار می آید خاصه برای دبه اطفال که بی حرارت
تب باشد نهایت مفید است حب گهر چرھی سیاب کبریت زربنج زنجبیل
فلفل دار فلفل پوست بلبله زرد پوست بلبله آله تکار مغز تخم تربز آب گریز
مسامی اول سیاب و کبریت خوب سائیده باقی او دبه در ظرف آهنی با دست از
سه روز در آب بهگرمه سخی نموده حب بقدر مونگ بنزد یک حب خورند و دیگر نسخه
گهر چرھی سیاب درم کبریت تربد سفید هر یک دو درم فلفل سه درم شهاب

میش

ریح

چار درم پوست بلبله زرد شش درم حب خرو ع هفت درم حب السلاطین در شش
 درم جوز بویه ریح درم دو اگفته پنجه حب سازند فائده جهت دفع ضیق النفس
 با بلبله بلبله آله و جهت زکام باشک و جهت سرفه خشک به آب بهنگه و جهت رفع هر
 بازده حب باب صر صره و جهت رفع ریح بعسل و جهت تولنج ریجی باب بادیان و
 خورون و طلا کردن با بول بز جهت برص و جهت رفع بیاض چشم بشیر عورت در چشم
 میکشیده باشند و جهت رفع طاعون باب لیمو طلا کنند و جهت امراض ریاحی باب
 اورک شربت یک حب خورند ذات الحجب یعنی درد پهلو فائده اگر باتپ در سرفه
 باشد بقصد باسلیق نمایند و بعلاج ذات الحجب که در کتاب موطوله مسطور است پردازند
 و اگر فقط از ریح و سردی باشد علامتش انتقال از جای بجای و بی تب بودن است
 برای آن چند ادویه سهل تقلم می آرم و و امدافع درد پهلو که از ریح و سردی بود
 سونبه و پنجه از نیم کوفته هر یک قدری در آب جوش داده بنوشند طلا نافع درد
 پهلو که بی تب بود پنجه آگ با بول کودک سائیده بجای در درد طلا سازند و در آفتاب
 نشینند و از پا چکد شستی کاه نمایند ضما و شاخ گوزن با چهار پنجه عدد و مرچ سیاه
 سائیده نیگرم ضما نمایند و و از نافع در دسینه و یو وارد و نیم باشد سوده با پنجه
 باشد قند سیاه غلوه بندند و فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل می افزایند و دیگر
 نافع در دسینه برگ سنبه پنجه بنهند و دیگر شرب طبع حله با عسل سفید نافع ادواء
 مزمنه صدر است و نافع ضیق النفس سعال یعنی سرفه اگر بسبب
 ذات الحجب و ذات الصدر و ذات الریه و درم جگر و سبل و غیره باشد علاج آن

مک

منفر تخم کرخه تخم کناسی سهاگه بریان کته سفید هر دوا حد درم افیون نیم درم
 و فته نیمجه یکپاس باب اورک کرل نموده حب مقدار فلفل سازند و شب در دهن
 دارند حب پوست بلبله منفر تخم کوچ کا کرا سنگی فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس
 مساوی کوفته نیمجه حب سازند برابر بخود و در دهن دارند و دیگر نافع سرفه قدری
 خشماش بریان سازند سائیده با قدری نمک لاسوری و قدری فلفل گرد و نیمجه
 بخورند و بقدر باشد در روزی دوسه بار خورند و او را شلغم را در پارچه پیچیده کل
 کرده در تنور بزنند پس افشوده آب او در نبات نیم گرم دهند حب نافع سرفه بلغمی
 اصل السوس فلفل گرد بریان مساوی مصری برابر هر دو کوفته نیمجه بقدر بخود حب
 سازند و دو حب به شب در دهن گذارند حب نافع سرفه بلغمی پوست بلبله پوست
 بلبله کا کرا سنگی بھارنگی دار فلفل شب بمانی برابر تنکار شیطج قر فلفل نمک سنگ
 رنجبیل مساوی تنکار بریان کرده بقدر کنار خور و حب سازند خوراک یک یک حب صمغ
 شام و و ا نافع سرفه بلغمی تخم بنوار سائیده بقدر چهار ماشه خورند و او
 را کیکه بسوزانند و خاکستر آن با قدری نمک آیمجه در روز چند بار قدری قدری
 بخورده باشند تدبیر منفعه بهر رو غنی که باشد مسکن سعال است بخا صیت دوا
 نافع سرفه فرسن فلفل دراز بر چلم نهاده مثل تنبا کوشند دوا را و تخمینی به گلو
 بر ریاض عالم گیر می منقول است که زبل غراب در صحره بسته بگردن طفل آویزند برای
 سعال نفع دارد بخا صیت دوا نافع سرفه بلغمی کچله هر قدر که خواهد در روغن زرد
 بریان کنند و قتیکه سوخته شود سائیده نگهدارند وقت نهار دور تی از آن خورند

در این نسخه
 منفر تخم کرخه
 منفر تخم کناسی
 منفر تخم سهاگه
 منفر تخم سفید
 منفر تخم افیون
 منفر تخم نیمجه
 منفر تخم یکپاس
 منفر تخم باب
 منفر تخم اورک
 منفر تخم کرل
 منفر تخم نموده
 منفر تخم حب
 منفر تخم پوست
 منفر تخم بلبله
 منفر تخم منفر
 منفر تخم تخم کوچ
 منفر تخم کا کرا
 منفر تخم سنگی
 منفر تخم فلفل
 منفر تخم گرد
 منفر تخم صمغ
 منفر تخم عربی
 منفر تخم اصل
 منفر تخم السوس
 منفر تخم مساوی
 منفر تخم مصری
 منفر تخم برابر
 منفر تخم هر دو
 منفر تخم کوفته
 منفر تخم نیمجه
 منفر تخم بقدر
 منفر تخم بخود
 منفر تخم در دهن
 منفر تخم دارند
 منفر تخم دیگر
 منفر تخم نافع
 منفر تخم سرفه
 منفر تخم قدری
 منفر تخم خشماش
 منفر تخم بریان
 منفر تخم سازند
 منفر تخم سائیده
 منفر تخم با قدری
 منفر تخم نمک
 منفر تخم لاسوری
 منفر تخم و قدری
 منفر تخم فلفل
 منفر تخم گرد
 منفر تخم و نیمجه
 منفر تخم بخورند
 منفر تخم و بقدر
 منفر تخم باشد
 منفر تخم در روزی
 منفر تخم دوسه
 منفر تخم بار
 منفر تخم خورند
 منفر تخم و او را
 منفر تخم شلغم
 منفر تخم را در
 منفر تخم پارچه
 منفر تخم پیچیده
 منفر تخم کل
 منفر تخم کرده
 منفر تخم در تنور
 منفر تخم بزنند
 منفر تخم پس
 منفر تخم افشوده
 منفر تخم آب او
 منفر تخم در نبات
 منفر تخم نیم گرم
 منفر تخم دهند
 منفر تخم حب نافع
 منفر تخم سرفه
 منفر تخم بلغمی
 منفر تخم اصل
 منفر تخم السوس
 منفر تخم فلفل
 منفر تخم گرد
 منفر تخم بریان
 منفر تخم مساوی
 منفر تخم مصری
 منفر تخم برابر
 منفر تخم هر دو
 منفر تخم کوفته
 منفر تخم نیمجه
 منفر تخم بقدر
 منفر تخم بخود
 منفر تخم در دهن
 منفر تخم گذارند
 منفر تخم حب نافع
 منفر تخم سرفه
 منفر تخم بلغمی
 منفر تخم پوست
 منفر تخم بلبله
 منفر تخم پوست
 منفر تخم بلبله
 منفر تخم کا کرا
 منفر تخم سنگی
 منفر تخم بھارنگی
 منفر تخم دار فلفل
 منفر تخم شب بمانی
 منفر تخم برابر
 منفر تخم تنکار
 منفر تخم شیطج
 منفر تخم قر فلفل
 منفر تخم نمک سنگ
 منفر تخم رنجبیل
 منفر تخم مساوی
 منفر تخم تنکار
 منفر تخم بریان
 منفر تخم کرده
 منفر تخم بقدر
 منفر تخم کنار
 منفر تخم خور و حب
 منفر تخم سازند
 منفر تخم خوراک
 منفر تخم یک یک
 منفر تخم حب صمغ
 منفر تخم شام
 منفر تخم و و ا
 منفر تخم نافع
 منفر تخم سرفه
 منفر تخم بلغمی
 منفر تخم تخم بنوار
 منفر تخم سائیده
 منفر تخم بقدر
 منفر تخم چهار
 منفر تخم ماشه
 منفر تخم خورند
 منفر تخم و او
 منفر تخم را کیکه
 منفر تخم بسوزانند
 منفر تخم و خاکستر
 منفر تخم آن با قدری
 منفر تخم نمک آیمجه
 منفر تخم در روز
 منفر تخم چند بار
 منفر تخم قدری
 منفر تخم بخورده
 منفر تخم باشند
 منفر تخم تدبیر
 منفر تخم منفعه
 منفر تخم بهر رو
 منفر تخم غنی که
 منفر تخم باشد
 منفر تخم مسکن
 منفر تخم سعال
 منفر تخم است
 منفر تخم بخا
 منفر تخم صیت
 منفر تخم دوا
 منفر تخم نافع
 منفر تخم سرفه
 منفر تخم فرسن
 منفر تخم فلفل
 منفر تخم دراز
 منفر تخم بر چلم
 منفر تخم نهاده
 منفر تخم مثل
 منفر تخم تنبا
 منفر تخم کوشند
 منفر تخم دوا را
 منفر تخم و تخمینی
 منفر تخم به گلو
 منفر تخم بر ریاض
 منفر تخم عالم
 منفر تخم گیر می
 منفر تخم منقول
 منفر تخم است که
 منفر تخم زبل
 منفر تخم غراب
 منفر تخم در صحره
 منفر تخم بسته
 منفر تخم بگردن
 منفر تخم طفل
 منفر تخم آویزند
 منفر تخم برای
 منفر تخم سعال
 منفر تخم نفع
 منفر تخم دارد
 منفر تخم بخا
 منفر تخم صیت
 منفر تخم دوا
 منفر تخم نافع
 منفر تخم سرفه
 منفر تخم بلغمی
 منفر تخم کچله
 منفر تخم هر قدر
 منفر تخم که خواهد
 منفر تخم در روغن
 منفر تخم زرد
 منفر تخم بریان
 منفر تخم کنند
 منفر تخم و قتیکه
 منفر تخم سوخته
 منفر تخم شود
 منفر تخم سائیده
 منفر تخم نگهدارند
 منفر تخم وقت
 منفر تخم نهار
 منفر تخم دور تی
 منفر تخم از آن
 منفر تخم خورند

حریره نافع سرفه سبوس گندم سفید قدری گرفته در آب مالیده شیر برآزند و شیر
منزاد ام و نشاسته برآورده آمیخته قند اضافه نموده حریره سازند تا بقوام آید
نیگرم نمیشند و آنرا نمک ساینه نمک لاهوری نمک سیاه اجوا این نمک نفعی بسیار
و دوا بر برگرفته در سبوسه گلی کرده یک کپردلی نموده در چغندر نیم درجه مکسر باشد
یا چکدشتی پر کرده در آن نهاده آتش دهند هرگاه که سرد شود برآزند و بسایند
برابر آن صمغ عربی آمیخته نگذارند و یکا شانه از آن خورده باشند سفوف نافع
سرفه تر پهلانک سنگ پوست انار مغز تخم کونج خاکستر برگ آرد سه خاکستر جوی
هر واحد یک جزو بلبله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف سازند و یکا شانه صبح
خورده باشند در سه روز آرام شود سفوف نافع تر پوست انار ولایتی اگر باشد بهتر و الا
هندی فلفل دراز کارا سنگی هر واحد ششاشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک
پوست بلبله و دوله کوفته نیمه سفوف سازند و در روز بد فعات قدری قدری خورند
سفوف نافع سعال کارا سنگی اصل السوس مقشر گوند بول پوست خشخاش فلفل
منزله سمندر پهل مسامی کوفته نیمه سفوف سازند شربت سه باشد شربت زوفا
نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم حنظل پسیا و شان هر واحد دو درم
حلبه تخم گمان هر واحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد
بقدر پا و سیر شربت سازند گل قند خیار شنبه نافع سرفه و ملین طبع خیار شنبه یک جزو
قند دو جزو بدستور گل قند سازند خوراک کیتول لهو قند خیار شنبه ملین طبع و دافع بلغم از سینه
و مفید سرفه منزه خیار شنبه در آب حل کرده به چند شکر بقوام آرند شربت و دوله بعرق

و دوا بر برگرفته در سبوسه گلی کرده یک کپردلی نموده در چغندر نیم درجه مکسر باشد
یا چکدشتی پر کرده در آن نهاده آتش دهند هرگاه که سرد شود برآزند و بسایند
برابر آن صمغ عربی آمیخته نگذارند و یکا شانه از آن خورده باشند سفوف نافع
سرفه تر پهلانک سنگ پوست انار مغز تخم کونج خاکستر برگ آرد سه خاکستر جوی
هر واحد یک جزو بلبله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف سازند و یکا شانه صبح
خورده باشند در سه روز آرام شود سفوف نافع تر پوست انار ولایتی اگر باشد بهتر و الا
هندی فلفل دراز کارا سنگی هر واحد ششاشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک
پوست بلبله و دوله کوفته نیمه سفوف سازند و در روز بد فعات قدری قدری خورند
سفوف نافع سعال کارا سنگی اصل السوس مقشر گوند بول پوست خشخاش فلفل
منزله سمندر پهل مسامی کوفته نیمه سفوف سازند شربت سه باشد شربت زوفا
نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم حنظل پسیا و شان هر واحد دو درم
حلبه تخم گمان هر واحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد
بقدر پا و سیر شربت سازند گل قند خیار شنبه نافع سرفه و ملین طبع خیار شنبه یک جزو
قند دو جزو بدستور گل قند سازند خوراک کیتول لهو قند خیار شنبه ملین طبع و دافع بلغم از سینه
و مفید سرفه منزه خیار شنبه در آب حل کرده به چند شکر بقوام آرند شربت و دوله بعرق

بادیان با شیر آن لعوق حب الرثا و نافع سرفه بلغمی و نافع الصباب مواد سینه
 و نافع در دپهلوی حب الرثا و کوفته بعسل ^{چند عالم با بادن} آمنتحه لعوق نمایند و دیگر لعوق کردن خردل سینه
 بعسل آمنتحه نافع سرفه مرطوبی و بلغمی است و دیگر نافع سرفه وضیق نفس و تنفس اطفال
 و خرخره آنها مویز منقی و دوام شهید خالص سه دام فلفل گرد پیابانه بهارنگی گزیده
 کاکڑ اسنگی هر واحد ششماشته آیس نیمه خراسانی هر واحد چارمانش کوفته بشهید نیمه
 نگهدارند و وقت حاجت بحسب سن سال شیردایه دهند لعوق خشخاش نافع سرفه
 که از زلزله باشد پوست خشخاش مع تخم سی عدس پستان مثله بادیان تخم خطمی هر واحد
 توله در نیم آثار آب جوشد بند چون نصف بماند صاف کرده در باو آثار شکر لقوام آرند و
 بقدر قوام اصل السوس مقشرد و در صمغ عربی یکدرم کبر انیدرم سائیده آمیزند و
 خواب صبح بقدر توله لعوق سازند لعوق گوند می نافع سرفه بگیرند گوندی و لعاب آن
 بر آورده با مساهمی شکر لقوام آرند و در آخر قدری گوند بول سائیده آمیزند و بخورند
 و دیگر نافع سرفه اطفال دمی آن کاکڑ اسنگی آیس فلفل در اصل السوس صمغ عربی
 مساهمی کوفته نیمه بعسل سرشته لعوق نمایند و دیگر نافع سعال صمغ عربی یکدرم توله کبر
 نشاسته هر واحد توله اصل السوس مقشرد توله قند سفید دوازده دام عالم گیری و
 گاهی وقت حرارت اضافه نموده میشود درین مخ تخم تربز یکتوله و دیگر نافع خرخره سینه
 اطفال و مفید سرفه بلغمی و ادامت آن بطفل شیرخواره موجب فربهی توانامی است
 کاکڑ اسنگی سائیده بعسل آمنتحه بطفل لعوق کنند شربت بحسب سن دیگر نافع سرفه بلغمی
 قوی از اول مویز دانه بر آورده و ج کاکڑ اسنگی دار فلفل آمنتحه لعوق کنند و دیگر

هر واحد ماشه

تا که موته اصل السوس مقشر کوفته بخیمه در شهد خالص آمیخته نگهدارند و قدری
از آن بشیر بادش آمیخته در حلق چکانند حقوق نالیف مولف بزی سرفه اصل السوس
مقشر مویز منقی هر یک چار درم پوست خشخاش مع تخم نغت عدد پستان نغت عدد
بزرگان دو درم انجیر ساده سه عدد یخ بادیان پاسبان تخم حلبه هر یک دو درم
سنبل الطیب گازبان تخم خطمی نشسته پنج سوسن بادیان زوفا هر یک درم همه را در سه
آب بجوشانند هر گاه که پاؤ آثار بماند صاف نموده بیک پاؤ قندبه نوام آرند اینهمه او
را آمیخته لعوق سازند مغسول بادام نشسته مغز جلفوزه هر یک چار درم کاگر استگی
دو درم رب السوس صمغ عربی درم فلفل دراز نیم درم مرکب کباشه ساینده آمیزند شر
از مثقال تا دو مثقال مطبوخ نافع سرفه مجرب است مخرج مولف گازبان مثقال
بادیان درم اصل السوس چهار درم پوست خشخاش عدد صمغ عربی بنیدرم پستان نغده
وانه تخم خطمی درم مویز منقی پاؤ انده مضری بدستور بعمل آرند دیگر نافع سعال گندم بقدر
چار درم در پاؤ آثار آب بجوشانند و بقدر یکدو ماشه نمک لاهوری با ساینده آرند و قندبه
چهار حصه آب بماند صاف نموده بنوشند و دیگر نافع سرفه بلغمی پوست درخت بول یکدوم
پاؤ آثار آب بجوشانند و قندبه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند در کیفیت سرفه دور خواهد
و دیگر سرفه که از نزله باشد سریع النفع است پوست خشخاش شروط الراس چهار عدد
نمک لاهوری دو ماشه در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سیوم حصه بماند صاف نموده بنوشند
وقت خواب فصل لفت الدم و آن برآیدن خون است از دمان اگر به تنج انداز
حرارت صدر را و اگر نه تنج آید از دماغ و اگر سرفه آید از اجزای مرئی و فم و کبد است

علاج اگر از دماغ آید نصف قیصال و اگر از سینه آید نصف باسلین و اگر از اجزای

آید نصف چهارگ نایب قرص کهر یا نافع نفث الدم و از اطمٹ دلول الدم
کهر باد و درم تخم خرفه و دوع محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی
آقا قیا کثیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم قرص گلنار نافع نفث الدم
گلنار چهار دام تخم خاص کشنیز خشک هر یک دو درم کثیرا صمغ عربی صمغ سهنج مازو
هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یکد انگ افیون
افزایند و او را صمغ عربی گل لسانی کثیرا سفوف کرده هفت ماشه بشیره خرفه و شیره
خشخاش بنوشند و او را گیر و کندر گلنار صمغ عربی سائیده بشربت آبلیمو
آمیخته خورند و او را عجیب بر نفث الدم و قی الدم برگ بنول نورسته برگ انار
آله هر واحد چهار ماشه کشنیز دو ماشه شب در آب ترکرده صبح سائیده صاف نموده
با قدر میصری یا شکر آمیخته بنوشند طبعیج نافع نفث الدم گلور برگ بانسم هر یک
بقدر توله جو شده صاف نموده بنیدرم صمغ عربی سائیده در آب طبعیج مذکور آمیخته
بنوشند حیسانده نافع نفث الدم گل خیره توله شب در آب ترکرده صبح مالیده
صاف نموده بنوشند شراب حب الاس نافع سعال و نفث الدم که معه خفقان و
اسهال باشد حب الاس چهار دام اصل السوس چهار دام براده صندل آله شکر
گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطلن قوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی
بریان کیدرم سائیده آمیزند و او را نافع نفث الدم برگ بانسم اگر خشک باشد
نیم توله و اگر تر باشد یکتوله سائیده به شهد آمیخته خورند و او را آشامیدن ده درم

علاج اگر از دماغ آید نصف قیصال و اگر از سینه آید نصف باسلین و اگر از اجزای
آید نصف چهارگ نایب قرص کهر یا نافع نفث الدم و از اطمٹ دلول الدم
کهر باد و درم تخم خرفه و دوع محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی
آقا قیا کثیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم قرص گلنار نافع نفث الدم
گلنار چهار دام تخم خاص کشنیز خشک هر یک دو درم کثیرا صمغ عربی صمغ سهنج مازو
هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یکد انگ افیون
افزایند و او را صمغ عربی گل لسانی کثیرا سفوف کرده هفت ماشه بشیره خرفه و شیره
خشخاش بنوشند و او را گیر و کندر گلنار صمغ عربی سائیده بشربت آبلیمو
آمیخته خورند و او را عجیب بر نفث الدم و قی الدم برگ بنول نورسته برگ انار
آله هر واحد چهار ماشه کشنیز دو ماشه شب در آب ترکرده صبح سائیده صاف نموده
با قدر میصری یا شکر آمیخته بنوشند طبعیج نافع نفث الدم گلور برگ بانسم هر یک
بقدر توله جو شده صاف نموده بنیدرم صمغ عربی سائیده در آب طبعیج مذکور آمیخته
بنوشند حیسانده نافع نفث الدم گل خیره توله شب در آب ترکرده صبح مالیده
صاف نموده بنوشند شراب حب الاس نافع سعال و نفث الدم که معه خفقان و
اسهال باشد حب الاس چهار دام اصل السوس چهار دام براده صندل آله شکر
گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطلن قوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی
بریان کیدرم سائیده آمیزند و او را نافع نفث الدم برگ بانسم اگر خشک باشد
نیم توله و اگر تر باشد یکتوله سائیده به شهد آمیخته خورند و او را آشامیدن ده درم

شیر خرفه نفث الدم دور میکند و دیگر نافع نزف الدم و قی الدم گویند بآب سارید
بقدر یکدوم خورد و دیگر تخم خطمی و شمره غلبه کوفته بنجته بآب سرد خورد نافع نفث الدم
است و دیگر خوردن افیون نافع نفث الدم و از اغذیه مفید نفث الدم قورمی
و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر است و دیگر عرق کچال و عرق
برگ نرسته آن نافع نفث الدم **امراض قلب خفقان** و آن طبعین دل
بردن از اغذال طبعی است و آنرا در مندی بول دل گویند و آن بر دو گونه است
یکی آنکه سبب آن در دل بود دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده
جگر و دماغ و امعاء و رحم و غیره **علاج** در مشارکی ندید عضو مشارک است و در غیر
شری در ماده تقویه و در ساد و تعدیل نمایند و در اینجا چند ادویه سهیل که نافع خفقان
اندند کور می شوند خمیر **صندل** نافع خفقان حار است برآوده صندل است مثقال شب
در گلاب اگر باشد بهتر و الا در آب تر کرده صبح جو شداوه صاف نموده در نیم آنرا شکر
بقوام آرند و اگر قوام این غلیظ نمایند در فین سازند شربت صندل نامند و اگر حاضر
خواهند آب لیمو افزایند شربت **گاؤزبان** مقوی دل است و نافع خفقان -
گاؤزبان ربع شیر قند یک سیر بدستور شربت سازند شراب ابریشم مقوی دل
است ابریشم خام چهل درم در آب بنجی مانند سه روز بجده بجوشانند چون ثلث ماند
در عین جوش صره سافج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال برآوده صندل دانه قافله
هر یک چهار مثقال اندازند و بجلت مالیده باشند پس صاف نموده بایک پل قند
بقوام آرند شربت **شکوفه قطین** نهایت مقوی دل و بغایت مفرج و دافع

و سواس و سوزش و ابتداء خون بگیرند شکوفه قطن در گلاب اگر باشد بهتر والا
 در آب جوش داده چون نصف بماند باد و وزن قند شربت سازند خوراک تابست درم
 شربت رنگتره مقوی قلب حار و مولف مکر ساخته ریشہ رنگتره از قاشها بر آورده
 تخم دور کرده افشند و آب خالص گرفته با بر قند به قوام آرند و در آخر قند
 گلاب افزایند شربت انناس مقوی قلب وافع خفقان است از ترکیب مولف آب
 انناس یک جزو قند و دو جزو بدستور به قوام آرند و قدری گلاب و مشک اگر افزایند
 بهتر است و قوی العمل میگردد و شربت ورق تنبول مقوی قلب بارد و ساطع
 انسیان و بلغم و وافع ضعف ماضیه و ورق تنبول نخته زرد صد عدد کوفته در آب جوشانند
 تا قوتش در آب درآید صاف کرده با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب
 افزایند قوی گردد و وایر المسک بارد و نافع خفقان حار و مقوی قلب سهل تر
 از نسخهای دیگر و وایر المسک است زهر مبره سائیده یک درم گل سرخ و کشمش
 نقره مقشر صندل گلاب سوده هر یک دو درم گاوزبان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر
 سفید و چند شهید برآورد و وایر المسک نافع خفقان بارد و زرباد و سنبل الطیب
 آشفته زنجبیل و ارغفل بروصد درم سافج هند دانه الایچی کلان هر واحد دو درم قرنفل مشک
 هر یک نیم درم عسل سه چند جوارش سافج هندی خربل خفقان بارد و حافظ ارواح
 باعث تقویت حواس مقوی معده و طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند و محلل ریاح
 معار و سخن بدن و افع بخار و اوجاع بارد و مواد مفید و نافع عسل ولادت و نافع استسقا
 سافج هندی سائیده زده درم شکر سفید پادانا بدستور جوارش سازند خوراک ناچار درم

چنانچه هر مهره بطور سهیل مقوی قلب زیر مهره سائیده و عقیق و حجر شیب بسد مریجان
 بر واحد و جزو در گلاب صلایه کرده مار جیل در بایمی جد و از طباشیر هر واحد حسد و
 گلاب سوده باز هر یک را یکجا در کهرل سخت کرده غلظه بندند و با سنگ غوری مهره کنند
 و بالای آن درق طلا چسبانند و وقت حاجت بقدر چهار سترخ گلاب سائیده بنوشند
 گلشنه ما متبالی نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند مشهور است صد عدد قند سفید
 صد درم گلشنه سازند و قدری گلاب باشند و چهل شب در ما متبب دارند و بقدر یکتوله
 خورند گلشنه سیوتی از عمل هندوستان شعل اطبای هند متاخرین نافع خفقان ملیم
 طبع بگیرند گل سیوتی و قمع سبز او و در کرده زیره از میان بر آورده باد و چند
 قند مالیده در طرف شیشه بر کرده بچند ازند و چهل شب در ما متبب دارند و دوسه عدد
 گل سیوتی قمع سبز او و در کرده زیره بر آورده خائیده خوردن نیز مفید است خفقان را
 گلشنه گزمل مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بخاصیت وافع و تحش و مقوی جوش و فوهر
 بگیرند گل گزمل و سبزی آن و در کرده بد و چند قند مالیده بچند ازند گلشنه مار سنگهار
 برای تقویت قلب خفقان حار بنظر است بگیرند گل مار سنگهار و قمع سترخ او و در کرده
 سفیدی گل او باد و چند شکر سفید مالیده در شیشه نموده چهل شب در ما متبب دارند
 و هر روز یکتوله صبح بخورند و او نافع خفقان گرم قندل سترخ نیم توله آمله کشنیر مراد
 پنجماشته در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب جان او گرفته و دوام شکر آمیخته بنوشانند طبع
 نافع خفقان گاؤز بان و درم قرقل چهار عدد جوش داده بقدری از شکر شیرین نمود
 بخورند محجون مقوی قلب مراد آمله مراد بلبله هر یک دو عدد گاؤز بان و درم

گرم است و قابض و مولف عرق شیده مکرر بعمل آورده اگر درین عرق شکر سفید
داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدری عطر حسن آمیزند خمیره
خسک و دمنیز مفید خفکان است و دافع حرارت تب عرق کشنیز مغوی قلب را نرم و خفکان
کشنیز مقرر گاو زبان هر واحد و توله دانه الایچی گل نسرین گل گاو زبان گل سرخ براده صندل
بر واحد پنج توله عود عرقی مکیوله مشک بقدر ماشه شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق
خمیره عباسی نافع خفکان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ یک آثار و ازین عرق کشند
و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدری زهر مره و طباشیر سیاه
آمیخته خمیره سازند فصل در غشی یعنی غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت
است و اسباب این بسیار اند باجمه در وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بویای
خوش بویانند و گل گلاب یا باب تر کرده بویانند مفید است اگر حرارت مزاج باشد
و اگر برودت بود مشک بویانند و بنخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قی کنانند
مفید غشی است و در وقت افاق سبب آن دریافت بمعالجه آن پردازند و شیم الکیر
نوشته که شیم خیار نخاصیت دافع غشی است فائده گاهی عارض میشود از خوردن فلفل
یعنی بسیاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آورند و باب سرد
سر انگشتان هر دو دست بشویند و ازینجاست که منع کرده اند نخوردن فلفل بسیار
که فلفل شسته است گر آنکه در دمان باشد و لعاب از او فرو برند که مقوی قلب است و فلفل
نماید امراض پستان ضما و که پستان غلطیه را سخت نماید بیخ کثای بزرگ
بیخ کثای خورد پوست انار بیخ کندور و سوسری خام برابر بار یک ساییده ضما نماید

طلا که پستان را بزرگ شدن نداند اگر در ابتدا نمو طلا کرده باشند کند زخم مرده
 محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکرد و باشند طلا خون خفاش گاه گاه
 طلا میکرد و باشند ضما و گرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک اندازند
 و در ظرف نگهدارند که جمله یکذات شود با گل ملکانی مخلوط کرده ضما نمایند که پستان را
 سخت نماید و ریش درخت بزر که در زمین رسیده باشد سرهای نازک او که زرد و
 سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضما سازند طلا گیاه بجا بویخ اسکند
 هر روز سائیده بر پستان طلا سازند ضما و شیر را که بسبب خشکی و گرمی منجمد شده باشد
 سائل کند ماش که بهندی مونگ گویند و بر پنج ساعی برود و سائیده ه نیکرم ضما
 سازند ضما و نافع درم پستان کوه گل خیر و گوهر و زربسی افیون گیر و از هر یک یک
 ماشه سائیده ه نیکرم ضما نمایند و روغن پوست انار مالیدن پستان را سخت گرداند و
 مصیق قبل است بپزند پوست انار یک سیر خنجه باز و خوردنیکوفته نیم پا و آب شیرین
 چهار چند جوش دهند که یک سیر بماند روغن کهنه را بر انداخته بچوشانند که روغن بماند
 و آب بسوزد استعمال نمایند طلا دقیق شعیق قشر زان کز مانج بار یک سائیده با
 شیر آمیخته طلا نمایند در شب در روز و بار متواتر ضما و نافع درم پستان برگ
 ازند بسره که سائیده ضما نمایند و او نافع درم پستان برگ سیسون جوش داده
 درم را بشویند و برگهای گرم بر و بندند سفوف که شیر بپزاید با دیان ستاور
 مساوی کوفته بخنجه سفوف سازند و هر روز با تقوع خود و صبحگاه بنوشند در چند روز شیر
 بپزاید و بعضی نوشته اند که خود را در شیر خمسانند ضما و که کثرت شیر را کمی نماید تخم

در پستان بزرگ شدن طلا کردن اگر در ابتدا نمو طلا کرده باشند کند زخم مرده
 محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکرد و باشند طلا خون خفاش گاه گاه
 طلا میکرد و باشند ضما و گرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک اندازند
 و در ظرف نگهدارند که جمله یکذات شود با گل ملکانی مخلوط کرده ضما نمایند که پستان را
 سخت نماید و ریش درخت بزر که در زمین رسیده باشد سرهای نازک او که زرد و
 سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضما سازند طلا گیاه بجا بویخ اسکند
 هر روز سائیده بر پستان طلا سازند ضما و شیر را که بسبب خشکی و گرمی منجمد شده باشد
 سائل کند ماش که بهندی مونگ گویند و بر پنج ساعی برود و سائیده ه نیکرم ضما
 سازند ضما و نافع درم پستان کوه گل خیر و گوهر و زربسی افیون گیر و از هر یک یک
 ماشه سائیده ه نیکرم ضما نمایند و روغن پوست انار مالیدن پستان را سخت گرداند و
 مصیق قبل است بپزند پوست انار یک سیر خنجه باز و خوردنیکوفته نیم پا و آب شیرین
 چهار چند جوش دهند که یک سیر بماند روغن کهنه را بر انداخته بچوشانند که روغن بماند
 و آب بسوزد استعمال نمایند طلا دقیق شعیق قشر زان کز مانج بار یک سائیده با
 شیر آمیخته طلا نمایند در شب در روز و بار متواتر ضما و نافع درم پستان برگ
 ازند بسره که سائیده ضما نمایند و او نافع درم پستان برگ سیسون جوش داده
 درم را بشویند و برگهای گرم بر و بندند سفوف که شیر بپزاید با دیان ستاور
 مساوی کوفته بخنجه سفوف سازند و هر روز با تقوع خود و صبحگاه بنوشند در چند روز شیر
 بپزاید و بعضی نوشته اند که خود را در شیر خمسانند ضما و که کثرت شیر را کمی نماید تخم

مصطکی افزایند جوارش ناخواه ساقه و مضام طعام و مبهی و دافع ریاح ناخواه
 در آب لیمون بکر تر کرده خشک نموده نگه دارند پس نوزن ده درم سائیده بایک ظل شکر
 بقوام آرند جوارش خولجان ساقه و دافع ریح و مضام طعام نافع معده و جگر و دافع
 رطوبات معده و اروغ ترش و وجع کلیه بار و شکر نیم رطل بقوام آورده پنجم رخم لجان
 سائیده بدستور بپزند جوارش شونیز قاطع بلغم محلل ریاح و دفع معده نافع سموم و نفوس
 گزیدن سنگ دیوانه و قاتل دیدان بطین یعنی کرشم کم و مدز طشت و بول و مفید حصا و دفع
 درد رحم و کلیه و حیات فرمیه بلغمی و سوداوی شونیز پنجم درم سرکه یک شب تر کرده خشک
 نمایند و اندک بریان کنند و بایک ظل شکر بقوام آرند جوارش کمون مشهور به کونی
 نافع در معده زیره سیاه مدبر بست و پنجم رخم زنجبیل ده درم سنبل الطیب درم فلفل
 ده درم بوره ارمنی و دینیم درم عسل سه وزن ادویه جوارش کمون دیگر برای رفع
 ریاح معده و نافع سردی مزاج و مقوی زود مضام زیره سیاه مدبرستی شتال زنجبیل و شتال
 ناخواه و در فلفل سنبل الطیب پخته سیلجه بوره ارمنی هر یک دو شتال عسل سه حینه
 جوارش مصطکی نافع سردی مزاج در ریاح معده مقوی زود مضام صفت آن در سیلان
 لعاب گذشت جوارش شرج نافع ریاح معده و صفت آن در سیلان گذشت -
 معجون پودینه نافع در معده برگ پودینه خشک شش درم زنجبیل ناخواه زیره سیاه
 هر یک سه درم دانه الایچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه جوارش
 انیسون مقوی معده و مضام مبهی نافع اسهال بلغمی مسکن در معده و محلل نفوس و ریاح
 انیسون در سرکه تر کرده بپایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته بخته بایک

رطل شکر طبرزد و لقوام ارند جو ارش خبث الحدید مشنبی و مفید معده مبهی محسن
لون نافع بواسیر پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقه
سنبل الطیب گل سرخ هر یک مساوی خبث الحدید در بلبلجات رابرد و عن چرب نموده برآ
و دویه با قند یا عسل بشند شربت از درم تا دو مثقال اطر لعل کبیر مقوی معده رافع
نفخ محسن لون پوست بلبله زرد و کابلی بلبله سیاه آمله کوفته بخیته بروغن چرب گرد
فلطین هر یک ششدرم زنجبیل شیطج سان اعصاب کبیر مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد
هر یک دو درم سه درن عسل بشند نوشدارو باضم طعام و اشتها آورنگل سرخ
ششدرم سعد بنجدرم دانه قاقه کلان چهار دام سنبل الطیب اسارون خولجان
سافج بر واحد سه درم قرقه زرنب مصطکی پوست ترنج زرنباد هر یک دو درم شیر
آمله یک رطل قند و در رطل بدستور مرتب سازند حب نمک نافع ریاح معده و مقوی
آن دافع فحاشی و باضم طعام نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال بودینه زرنباد
هر یک پنج مثقال پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل و ج
زیره سیاه و سفید نمک سرخ هر یک سه مثقال کشنیز مشمت درم بادیان ناخواه هر یک
بست درم کوفته بخیته آب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز آب آمله تازه با خشک شسته
خشک نموده کوفته بخیته آب لیمون بقدر کنار حب سازند شربت یک حب حب طمین طبع
را نرم کند و باضمه با قوت و در پوست بلبله زرد زنجبیل و از فلفل انار دانه سنبله
ترید مجوف مونیز هر یک جزو قند ششدرم حب سازند حب سنبله و دافع قبض و نفخ و بدیهی
سنبله یک پوست بلبله زرد و فلفل سیاه هر واحد درم مونیز متقی و دانه درم کوفته بخیته

باب حب سازند خوراک دو مثقال وقت صبح و اگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت
خورند حب ^{سبزه} تنکلی رشتنی دافع بلغم و درد معده ششها که دو درم بزر البنج ده و نیم گرم
فلفل سیاه دو از ده درم صبر شازنده درم کوفته بنجته بشیره گیسوار صلابه کرده بقدر
نخود حب سازند شربت جهت تحلیل ریح سه حب جهت رفع قبض دو حب و بنجته
بزرگی شکم مداومت کردن مجرب است حب ناضج طعام کالی زیر می خوردن قند سیاه
مساوی بقدر کنار حب سازند و یکی آب خورند و دیگر ناضج طعام و دافع قبض پوست
بلبله زرد سنار یکی هر یک چار درم زنجبیل درم موزر منقعی دو نیم درم شکر پنجدرم کوفته
بنجته بقدر جز الطیب حب بندند خوراک یک عدد وقت خواب حب حلیت ناضج دفع
ریاح و نفخ طحال و معده و شستی زنجبیل دو جز و سها که بریان پوست بلبله زرد نمک
سینده حلیت هر واحد یک جز و بشیره بیج سه بنجته یا آب برگ آن حب مقدار کس
و شتی بندند و یک حب خورند و دیگر که استنها آرد و اجابت طبع نماید پوست بلبله
زرد پوست بلبله آلمه نمک سیاه سنار یکی مساوی کوفته بنجته آب لیمون حب سازند
بقدر توله یا کم فریاده بحسب مزاج آب گرم وقت خواب فرو برند حب صبر دافع قبض
و نافع درد شکم و پهلو صبر سقوط صحر یک دو درم فلفل مغز ثمره بنکوٹ هر یک یک درم
کوفته بنجته آب لیمون حق کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب آب گرم حب
مشتی پوست بلبله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک نیم زنجبیل
فلفل دار فلفل شیطرچ اجوا این هر یک سه و نیم ماشه آب لیمون دو عدد و سحی کرده حب
سازند حب ناضج نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله ناخواه دو بار و فلفل مرچ

[illegible]

هر یک یکا شیه آودیه را کوفته بنجته در چوک آمیزند و حب سازند خوراک ماشه بالامی طعام
المیلیه از دوامی بندی ناضم و شتهی است و دافع قولنج و سفید استسقا است و می سازند
آنرا محلل ریح مثل نانخواه فلفل دراز میلیه و نمک و غیره در آب لیمون یا حموضت ترنج
خمیر کرده در غر درخت بید که کیتبه مانند خالی کرده پر کنند و آن دو قسم میباشد یکی سبز
و ترش که اگر سوزن در آن نهند بگذارد و دیگری حدت و حموضت کم دارد و حب دافع
قبض و بلغم و ریح و سردی معده خصوص برای اطفال شیر خواره بلبله سیاه چهار دام
زنجبیر بادیان هر واحد دو دام سه باگ بریان دام کوفته بنجته مقدار نخود حب سازند
شربت حب بلخ ناضم طعام کاسر ریح نافع بیضه پنج نمک یعنی نمک لاهوری نمک
اندراتی و نمک سانبه و نمک شوخ و نمک فطی پوست بلبله زرد و پوست بلبله آله بادیان
نانخواه هر یک یک دام زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل سه باگ نوشادر
سنا و کی هر واحد شش شمشه حلتیت بریان یکا شیه آینه اباریک سائیده در عرق لیمون
بست و چهار عدد در کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار و شتی حب سازند یکی
میخوره باشند حب دافع ریح معده پوست بلبله زرد زنجبیل نمک سیاه بابرنگ شیطرج
حلتیت مساد می کوفته بنجته بسبه چند قند سیاه کهنه آمیخته بوزن نیم فلوس حب بندند و آب
نیگرم صبح بخورند سفوف بلخ سیاه شتهی و ناضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک نیم گرم
دار فلفل دو گرم پوست بلبله زرد دو گرم زنجبیل دوازده گرم نمک سیاه پنجاه گرم کوفته
بنجته در آب لیمون سخی کرده خشک سازند همچنان تا سه دفع شربت و دو گرم خسو نافع در معده
مغز تخم معصفر بکتوله در آب شیر کشیده و دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق خریره بنجته نیگرم

نوشیده باشند و او را برای اشتها عجیب فلفل دراز و شیر لیمون چهل روز که هر یک
و مقدار و سرخ در پان سیخ خورده باشند دیگر که اشتها آورنده و زنجبیل و دوام بادبان
دام حلیت سه دام هر سه کوفته بنجته به آب لیمون قرص سازند و بر انگشت افروخته بر سفا
که بر آتش داشته باشد یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود بخارند و سائیده بقدر حاجت
خورند دیگر نافع در دمد و برگ سرخ و توله باد و از ده فلفل گرد سائیده شیر
بر آورده بنوشند و دیگر اجوان نمک سیاه به شیر بهنگه خورند و دیگر که برای
آوردن بسیار نافع است از عمل مهندرام پتری که شکل ذوالقوچه جوتر می میباشد بکتوله در
که بر بار یک صلاهی نموده پس در آن بکتوله سیاه انداخته و و پاس که بر نمایند تا یکبار
شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یکد و برنج خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز
بخورند تا فائده آن دریافت گردد و چون سیاه درین خام است خوف مضرت بهم نیست
و دیگر برای اشتها ناخواه را اول در آب گهیگوار تر کرده خشک نمایند بعد در آب لیمو
هفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج بخورده باشند تر که کما لفظ
است بمعنی سه و دوازده جیب فلفل و در فلفل مسادی وزن دافع ریا ح و ما و طعم
است چتر چاک لفظ هندسی است بمعنی چار و دو که سیلنج و سازج و نار مشک قاقیه مساد
کوفته بنجته سفوف سازند و برابر قند آمیزند نافع معده و مقوی است و دافع ریا ح
رسنج احمد و این را ناگ کیس گویند مثنوی و مقوی باد نافع سرفه و ضیق النفس
شش درم سرب را گداخته و یکدام زرنج چتر را بخوردان و در همچنان چار درم زرنج
ند که سائیده در گداز آن جذب کند و از دستم آهن در هم کرده باشد بعد از آن دو

دوام سیاه و یکدام مس در بر کرده کوفته مخروج کرده چار پاس باب برگ تلسی
قسمی از ریحان است سحق کرده در دسکوره یعنی پیاله خوردگی نهاده گل حکمت کرد
آتش گچیت دهند باز آورده در آب گمیگوار چار پاس صلایه نموده بدستور آتش دهند باز
بر آورده در آب ببنگه چار پاس صلایه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ با برگ
تنبول سفوف نافع بدعضی دافع در دریاخ معده و مفید تخمه نیز فلفل بلبله ناخن
نمک سنگ نمک سیاه جو اکهار زیره سفید بادیان کشنیر آله مسک کوفته بنج شربت کعد است
باب چکول نصف باور پرسی و فتح جیم و ضم کاف و سکون داد و لام نزدیک اهل مند
عبارت از پنج دو است پیل بلبله مول چات حبه سنوبه سفوف سازند مشتهی دوم
ریح و بلغم است روغن درق بید انجیر نافع در معده ریجی بگیرند آب برگ بید انجیر
باردوغن مسامی بسوزند که روغن بماند بچند دارند و دیگرم بشکم بالند روغن شند است
محلل ادجاع بارده نافع ریاخ آب برگ شبت یا نصف آن روغن بچند بچشانند که
روغن بماند و نزد بعضی روغن بچند ریح وزن می باید روغن عود العطاس یعنی بچکن
برای آشتهای بچکنی خشک سائیده پارچه نیز نموده چار سیرشاهی در ده سیرشیره ادر
کهرل نموده قرص بسته در ده سیرشاهی روغن زرد بریان نمایند تا قرص بسوزد و از پارچه
صاف نموده بکادارند و بقدر دو ماشه بخورند سفوف نافع در شکم دافع ریاخ تر پلا
ترگنا انگوزه نمک سنگ فلفلویه قشر اکلیل الملک شیطرخ چاپ مسامی کوفته بنج
سفوف سازند شربت از درم تا دو درم سفوف زنجبیل فزیل رطوبات معده و
آب رقیق از دمان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان بچندرم مصطکی سه درم نبات برابر

سفوف سازند سفوف سنا نافع در دشکرم و قولنج و مخرج اخلاط ثلثه است سنا
 یکی پوست بلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو توله باب
 گرم سفوف برای اشتها نمک سیاه فلفل گرد فلفل دراز هر یک دو دام شها که بریان
 نموده یکدام دوازده پاس در رس لیون سستی نمایند شربت چار شرخ تا ماشه بعد خوردن
 غذا سفوف آله بلیله کابلی هر یک هفت درم دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته
 بیخته شربت درم سفوف شسته فلفل ناخا شیطرج دار فلفل بر واحد درم پوست بلیله
 ده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته در آب لیون سستی کرده خشک سازند تا سه مرتبه
 چنین کنند شربت درم سفوف دافع قبض پوست بلیله زرد سه عدد نمک لاهوری
 دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند با مویز کیتوله آمیخته بخورند سفوف قرفل نمک سیاه
 دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل شرخ نوشاد بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت
 درم سفوف انار دانه که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است
 انار دانه پا و انار زنجبیل زیره سفید هر یک دام نمک سنگ دو نیم دام جله کوفته بیخته
 بکشد اند و مقدار توله یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار بار یک سازند
 سفوف ناضج و ملین پوست بلیله زرد پوست بلیله آله زیره سفید بادیان نمک
 سیاه سنا یکی هر یک توله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه و
 خواب سفوف نافع بدر معده نمک را بریان کند و مخلوط کنند بآن دو وزن آن
 بادیان و پودینه و صقر و قدری زنجبیل و حللت و فلفل عرق مقبول نافع در
 معده مقوی قوت ناضج برگ پان دو صد عدد و سافج نیم پا و سنبل الطیب اجاز

از فلفل گرد و فلفل دراز هر یک دو دام شها که بریان
 نموده یکدام دوازده پاس در رس لیون سستی نمایند شربت چار شرخ تا ماشه بعد خوردن
 غذا سفوف آله بلیله کابلی هر یک هفت درم دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته
 بیخته شربت درم سفوف شسته فلفل ناخا شیطرج دار فلفل بر واحد درم پوست بلیله
 ده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته در آب لیون سستی کرده خشک سازند تا سه مرتبه
 چنین کنند شربت درم سفوف دافع قبض پوست بلیله زرد سه عدد نمک لاهوری
 دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند با مویز کیتوله آمیخته بخورند سفوف قرفل نمک سیاه
 دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل شرخ نوشاد بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت
 درم سفوف انار دانه که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است
 انار دانه پا و انار زنجبیل زیره سفید هر یک دام نمک سنگ دو نیم دام جله کوفته بیخته
 بکشد اند و مقدار توله یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار بار یک سازند
 سفوف ناضج و ملین پوست بلیله زرد پوست بلیله آله زیره سفید بادیان نمک
 سیاه سنا یکی هر یک توله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه و
 خواب سفوف نافع بدر معده نمک را بریان کند و مخلوط کنند بآن دو وزن آن
 بادیان و پودینه و صقر و قدری زنجبیل و حللت و فلفل عرق مقبول نافع در
 معده مقوی قوت ناضج برگ پان دو صد عدد و سافج نیم پا و سنبل الطیب اجاز

یا دیان هر واحد چنانکه دانه الایچی خورد نیم پاو برگ پودینه خولجان زرباد هر یک
دو دانه الایچی و خولجان و زرباد نیکو فته شنب پنج انار آب با همه ادویه ترسان
بج بزرگ پان آمینحه عرق کشند قرص مقومی معده عود چار دانه پوست اترج سه
درم و قنفل مصطکی سنبل الطیب قاقله لباسه هر یک دو دانه کوفته بخته بکلاب قرص
سازند شربت دو درم هر چند این قرص لائق غریب است لیکن چون مولف برای لقوی
معده غزیری ترکیب داده بود و فاده کلی کرده بقلم آورده شربت سنبل الطیب
برای مرض بارد و بلغمی و کبد نافع است سنبل الطیب بست درم در سه رطل آب
بچشانند تا برطل آید بار در رطل عسل مصفی بقوام آرند ضما و نافع در دشکم و درد
رحم تشنگ موش و دوکان پیاری اگر بست آید بهتر و الا از هر خانه که باشد برابر آن
بادیان در آب نخته سائیده ضما و نیکرم سازند ضما و نافع در دشکم زردلی باب سائیده
نیکرم کرده گردان ضما سازند کما و نافع در معده ریگ بالودر سر که خمیر کرده
در پوئلی بسته نیکرم تمکیده کنند کما و کنبه سیاه اجوا این پوست بلیله زرد رنگ شور
با که آمینحه تمکیده نمایند چوران نافع بر دوت معده و قصور مضغ و ضعف کبد موافق
میرودین شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب و مثقال
قنفل و مثقال دانه قاقلین هر یک شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال
زنجبیل فلفل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم غنیمت پرم ادویه را
نیکو فته در صره بسته به شراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقره یا نحاس قلعی دار
کرده و عسل و شکر آمینحه جوش دهند و بقوام آرند و صره را الخطه بلوطه بماند و مشک

در دشکم و درد رحم تشنگ موش و دوکان پیاری اگر بست آید بهتر و الا از هر خانه که باشد برابر آن بادیان در آب نخته سائیده ضما و نیکرم سازند ضما و نافع در دشکم زردلی باب سائیده نیکرم کرده گردان ضما سازند کما و نافع در معده ریگ بالودر سر که خمیر کرده در پوئلی بسته نیکرم تمکیده کنند کما و کنبه سیاه اجوا این پوست بلیله زرد رنگ شور با که آمینحه تمکیده نمایند چوران نافع بر دوت معده و قصور مضغ و ضعف کبد موافق میرودین شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب و مثقال قنفل و مثقال دانه قاقلین هر یک شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال زنجبیل فلفل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم غنیمت پرم ادویه را نیکو فته در صره بسته به شراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقره یا نحاس قلعی دار کرده و عسل و شکر آمینحه جوش دهند و بقوام آرند و صره را الخطه بلوطه بماند و مشک

در دشکم و درد رحم تشنگ موش و دوکان پیاری اگر بست آید بهتر و الا از هر خانه که باشد برابر آن بادیان در آب نخته سائیده ضما و نیکرم سازند ضما و نافع در دشکم زردلی باب سائیده نیکرم کرده گردان ضما سازند کما و نافع در معده ریگ بالودر سر که خمیر کرده در پوئلی بسته نیکرم تمکیده کنند کما و کنبه سیاه اجوا این پوست بلیله زرد رنگ شور با که آمینحه تمکیده نمایند چوران نافع بر دوت معده و قصور مضغ و ضعف کبد موافق میرودین شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب و مثقال قنفل و مثقال دانه قاقلین هر یک شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال زنجبیل فلفل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم غنیمت پرم ادویه را نیکو فته در صره بسته به شراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقره یا نحاس قلعی دار کرده و عسل و شکر آمینحه جوش دهند و بقوام آرند و صره را الخطه بلوطه بماند و مشک

و زعفران و غیره در آن حل کرده دارند و بعضی عوض فلفل دار فلفل اندازند گلکند

شکر می مقوی معده و ماضی و ملین طبع و رقیق کل یک جز و شکر و جزو با هم مالیده
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آئینند گلکند عسل گویند
مرض میضیه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد و بی و اسهال برآورد
تا طعام فاسد و موزی بالکل دفع نشود و جلدی در بند کردن خطاست و در آنجا که
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زنهارد و ای گرم نهند و عوض آب
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کوه اکثفا کنند و درین علت هیچ تدبیر از خضق و
ساکن نماند و نا خوردن نیست حب که برای میضیه مفید است مجرب بیخ آگ فلفل گرد
مساموی به آب ادرک که حل کرده حب مقدار فلفل بنند و یکی از آن بصاحب میضیه دهند
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبعیخ نافع میضیه بادیان سه درم پودینه
و و درم قرفل چهار عد و گلکند و و توله جوش داده بنوشند و با چوب حیات
سائیده بنوشند و دیگر شرب طبعیخ زرنبا و نافع میضیه اگر قی و اسهال باقی باشد
و دیگر نافع میضیه پوست الایچی خور و یکتوله بکته تا و توله جائز است در گلاب اگر باشد
بهتر و الا در نیم آثار آب جوش داده که نصف بماند نوشانند و دیگر گلی بهبه بقدر ششماه
سائیده بصاحب میضیه خوراند جلد آرام شود و دیگر بیخ سرپه که دو ماشه باب سهو
بنوشند و دیگر نافع میضیه که خاصیت فائده و بد پارچه نیلگون بسوزند و قدری
از آن با بول آدم خوراند و گویند هرگاه آن اثر میضیه در یابد بناوقت بول خود
را بنوشد از ضرر میضیه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند و دیگر نافع میضیه

و زعفران و غیره در آن حل کرده دارند و بعضی عوض فلفل دار فلفل اندازند گلکند
شکر می مقوی معده و ماضی و ملین طبع و رقیق کل یک جز و شکر و جزو با هم مالیده
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آئینند گلکند عسل گویند
مرض میضیه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد و بی و اسهال برآورد
تا طعام فاسد و موزی بالکل دفع نشود و جلدی در بند کردن خطاست و در آنجا که
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زنهارد و ای گرم نهند و عوض آب
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کوه اکثفا کنند و درین علت هیچ تدبیر از خضق و
ساکن نماند و نا خوردن نیست حب که برای میضیه مفید است مجرب بیخ آگ فلفل گرد
مساموی به آب ادرک که حل کرده حب مقدار فلفل بنند و یکی از آن بصاحب میضیه دهند
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبعیخ نافع میضیه بادیان سه درم پودینه
و و درم قرفل چهار عد و گلکند و و توله جوش داده بنوشند و با چوب حیات
سائیده بنوشند و دیگر شرب طبعیخ زرنبا و نافع میضیه اگر قی و اسهال باقی باشد
و دیگر نافع میضیه پوست الایچی خور و یکتوله بکته تا و توله جائز است در گلاب اگر باشد
بهتر و الا در نیم آثار آب جوش داده که نصف بماند نوشانند و دیگر گلی بهبه بقدر ششماه
سائیده بصاحب میضیه خوراند جلد آرام شود و دیگر بیخ سرپه که دو ماشه باب سهو
بنوشند و دیگر نافع میضیه که خاصیت فائده و بد پارچه نیلگون بسوزند و قدری
از آن با بول آدم خوراند و گویند هرگاه آن اثر میضیه در یابد بناوقت بول خود
را بنوشد از ضرر میضیه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند و دیگر نافع میضیه

و زعفران و غیره در آن حل کرده دارند و بعضی عوض فلفل دار فلفل اندازند گلکند
شکر می مقوی معده و ماضی و ملین طبع و رقیق کل یک جز و شکر و جزو با هم مالیده
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آئینند گلکند عسل گویند
مرض میضیه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد و بی و اسهال برآورد
تا طعام فاسد و موزی بالکل دفع نشود و جلدی در بند کردن خطاست و در آنجا که
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زنهارد و ای گرم نهند و عوض آب
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کوه اکثفا کنند و درین علت هیچ تدبیر از خضق و
ساکن نماند و نا خوردن نیست حب که برای میضیه مفید است مجرب بیخ آگ فلفل گرد
مساموی به آب ادرک که حل کرده حب مقدار فلفل بنند و یکی از آن بصاحب میضیه دهند
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبعیخ نافع میضیه بادیان سه درم پودینه
و و درم قرفل چهار عد و گلکند و و توله جوش داده بنوشند و با چوب حیات
سائیده بنوشند و دیگر شرب طبعیخ زرنبا و نافع میضیه اگر قی و اسهال باقی باشد
و دیگر نافع میضیه پوست الایچی خور و یکتوله بکته تا و توله جائز است در گلاب اگر باشد
بهتر و الا در نیم آثار آب جوش داده که نصف بماند نوشانند و دیگر گلی بهبه بقدر ششماه
سائیده بصاحب میضیه خوراند جلد آرام شود و دیگر بیخ سرپه که دو ماشه باب سهو
بنوشند و دیگر نافع میضیه که خاصیت فائده و بد پارچه نیلگون بسوزند و قدری
از آن با بول آدم خوراند و گویند هرگاه آن اثر میضیه در یابد بناوقت بول خود
را بنوشد از ضرر میضیه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند و دیگر نافع میضیه

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمنزه بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضله بن معد بن عدنان

پنج کهره می مقدار پنج ماشه آب سائیده بنوشند بمنزله چوب حیات است و دیگر
 برای هیضه تخم مرغ سرخ بکشد و در قدر می موم حب لبسته بخوراند بمنزله اکسیر است
 و دیگر برای هیضه تنگی بکشد تا ز فوفانی و سکون تا ز فوفانی ثانی نهایی است هندی که
 در کشت زار کند می باشد در قدر می آب با پنج عدد فلفل گرد سائیده بخوراند و اگر
 قوی شود و باز بنوشاند فواق یعنی بچلی اگر بعد طعام متصل آید قوی کردن نافع است
 و بستن اطراف او و اشاعه اخلاص فانی که در فقا پدید آید مثل غضب و فرج و فرج و پاشیدن
 آب سرد بفضلت برود و عطسه آوردن و حرکت در ریاضت و بند کردن دم و وضع
 معاجم بر معده بلا شترط و بر کفین دافع اکثر انواع فواق است و دوا دافع فواق مجرب
 کلونجی سه ماشه سائیده با یکدرم مسکه آمیخته خورند و دیگر نافع فواق ماسن سیاه
 بجای تنباکو در حقه کشند و دیگر سبوس نخود یا سبوس اربر بجای تنباکو کشند و دیگر در
 خلاصه النجارب نوشته که اگر مویخ بدست مالیده از آب نم کرده در حلیم حقه نهاده کشند
 مفید است و دیگر چوئی نار جلیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند و قتیکه خاک ته نشین شود
 آب خالص بنوشند و دیگر بر طائوس سوخته بقدر سه ماشه بشهید خورند و دیگر نافع فواق
 ریزه که بر سر جاروب باشد جو شده بنوشانند و دیگر ریمان کهنه که در چپ می بندند
 بحقه نهاده کشند و دیگر که فواق را ساکن کند خار ببول خشک باشند یا تر گرفته و در نیم آن
 آب جوشانند و قتیکه نیم پاد بماند صاف نموده قدر می شهید انداخته بنوشند و نهاسم کافی
 است و دیگر ثاٹ سوخته خاکستر آن چار ماشه در آب حل کرده صاف نموده بنوشند و دیگر
 نافع فواق ریجی حب السلاطین را در حلیم کشند و دیگر نافع فواق قنب دوسه ماشه مغز بادام

[illegible][illegible]

نماید و آب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش است و اگر تشنگی که آزار میدهد می توانس
گویند باشد با چکدستی سوخته و خاکستر کرده در آوند کافنی خاکسترند که در رانندازند
از بالا آب تازه زیاده بروی ریزند تا که آب و خاکستر بهم آمیخته شوند پس طرف را بر
ناف تشنه سوخته گرمی نهاده بنگهدارند بجز دهنها و ن سوختگی و گرمی تشنگی برطرف شود
و دیگر آبله در دمان و دشتن مسکن عطش است و گنداکات سفید در دهن دشتن چوب ولین
و خون در معده نشان نفخ شکم و غشی و عرق سرد است و گاهی لرزه آرد و گاهی تب
تقدم اکل طین بود علاج چوب انجیر را خاکستر کرده باب تازه آمیزند تا خاکستر نشیر
شود پس آب صاف گرفته باز خاکستر تازه آمیزند و همین سان هفت نوبت کرده آب
صاف بنوشانند و قی آوردن در اینجا مفید است و و اگر که خون بسته معده را تحلیل نماید
آب پودینه بشکریا پودینه خشک سائیده بخوراند و و اگر خشک دانه باب سائیده شیر
گرفته بنوشانند شیر که در معده بسته شود بکشد و و اگر نافع احتباس وجود خون معده
خردل دو دام باب گرم حل کرده بنوشند و و اگر نخود بریان نک شور نافع است و
خائیدن استخوانهای کبوتر بچربریان نهایت مفید است فساد و شهوت که عبارت از
خواستش طبع است بسوی گل و انگشت علاج تقیه معده است و خوردن نانخواه
بکدرم بر صبح مفید این علت است غشایان و تنوع غشای برسم آمدن طبیعت است
و این مقدمه فی است و تنوع آنست که حرکت برای می شود و چیزی بر نیاید و قی
آنست که چیزی براه دهن بر آید از معده هرگاه کثرت پذیرد چنانکه بند نشود علاج و سبب
و علامات هر یک در کتب مطوله مسطور است و سهل اینک بگیرند قدری گیر و د آنرا در آتش گرم

کشد و در آب سرد نمایند و دوسه بار و قدری از این نوشانند حسب نافع عثمان
و تے کپور کجری کوفته بنجته بقدر مونگ حب بندند و دوسه حب خورند و وام نافع
غثیان مغز ریشه سه چهار گهری در آب تر سازند تا که نرم شود اندک اندک بنمایند
و وام برای افراط تے چرخ کهنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود هر گاه که شعله
منطفی شود در آب سرد نمایند و از آن آب قدری بنوشند برای دفع قی و تهوع عجیب است
حب برای غثیان لازم یعنی دانی مغز تخم کنار جهر پیری برگ تلسی نبات هر دو در دم
فلفل گردیدم کوفته بنجته آب غشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند و وام
من العجایب نافع قی سرگین گیس اندکی با قند سیاه فروج نموده بخورند قی بند شود و دیگر
نافع قی مضطرب که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج سرخ ساظمی را در آب تر سازند
و آب و می بنوشند و دیگر نافع تے شیخ الرئیس قانون نوشته بادام تلخ و قتیله
شیره بر آرد و ده شود آب نوشانیده آید اعظم علاج قی است و دیگر شاخامی غیب که
برگ نیز در آن باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند
قی و غثیان را مفید است و دیگر نافع که از و شلیتیه میسازند بسوزند و خاکستر آن در آب
اندازند تا ته نشین شود آب صاف او بنوشند و دیگر مفید تے و غثیان که لب صفرا
باشد عمر مندی در دمان دارند و دیگر نافع تے نوز منقی انار وانه ترش بر یک هفت
ماشه زیره سیاه یک ماشه سحی نموده اندک اندک دهند و دیگر جهت حبس تے چوب
خشک یا پوست خشک درخت پیل آرد و ده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند
گلی آب تازه حل سازند و یک ساعت نگاه دارند و قتیله آب صاف شود و خاکستر آن

واده هرگاه نصف بماند صاف نمون بنوشند هر روز حب نافع استسقا برگ آگ
سبز یک پاؤز و چوب یکد ام هر دو را سائیده حب مقدار دانه ماش بنزند هر روز چار حب
باب تازه فرو برند و یک حب هر روز افزایند تا نوبت هفت حب برسد و در بعضی کتب
استعمال برگ آگ باین طریق دیده شد که برگ آگ چهل و دو عدد و زرد چوب دو ماشه
انگشت چوب کنار پنچ ماشه خوب باریک ضلایه کرده بار و عن گاؤ که خوب گرم باشد نیمه
بقدر ماش حب سازند و جهت برص یک حب صبح و شام و جهت تب بلغمی چهار حب خورند
و جهت وجع مفاصل یک حب ناهفته و جهت بیضه و وجع هند و جهت رفع نفیر مزاج
و ماده فالج یک حب صبح تا چهار روز و برای استسقا از چار حب تا هفت حب کوره بالا
فائده اگر حاجت غسل لصاحب استسقا بود باید که نمک شور سائیده در آب انداخته
چند روز آب قلاب دارند و گرم نمائند و از آن غسل کنند مفید است و آب یابی شور نافع است حب صبر
نافع استسقا از عمل هند صبر چلدرم پوست بلبله زرد و ناخواه فلفل سیاه بدنا را هر دو
درم کوفته نیمه بقدر نخود حب نام سازند شربت هند درم دو و ام پوست درخت سرس
بوشنداده بنوشند و در آلبرنامه مرقوم است که در قلعه البیب غلات کهنه درم بمردم شروع
بر این استعمال نمود و صحت یافت کار بجائی رسید که پوست درخت مذکور برابر طلا خرید شد
و واره نافع استسقا آب قلیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید است
طلا سرگین گاؤ بانگ آمیخته طلا کردن دافع استسقا است و واره سرگین گاؤ بسوزانند
و نیمه شقال از خاکستر آن هر روز خورند و دیگر شربت طلیح پنج خطل مفید است
ماده را با سهال و تحلیل دفع می سازد و دیگر بول شتر نوشانیدن مفید است و طریق

او اینست که صبح بقدر چار دام یا پنج دام با سه پوشت بلیله زرد بنوشند و شیر
 هم بسیار مفید است بجای آب و غذا بر همین اکتفا کنند علاج بنیضیر است و دیگر آب برگ ترب
 نوشیدن مفید است و دیگر بول ز سرخ شده آوقیه یا یکد ام بنیل الطیب نافع است شش
 و دیگر نافع سورا قنیه از کر لیه تازه بقدر ششدرم آب فشرده صاف نموده بنوشند اگر
 خواهند قدری غسل آمیزند و و چهار سه دال می آرد و داده دفع میکند و دیگر نافع است
 آب گلر زنده بقدر یکتول هر صبح بنوشند و در سه روز تازه توله رسانند و گلر زنده روی
 است که بر خرابه می رود و برگ او شبیه به برگ تنباکو باشد و وار که کم نافع سورا قنیه
 و استسقا و صلابت اعضا است مثل جگر و طحال و معده و او جاع آنها را عفران سلیمه
 قسطا سارون بنیل الطیب تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو جز و در مکی
 ریوند هر یک جز و غسل سه چند شربت درم تا شغال بعرق بادیان حب از عمل هند
 نافع استسقا کبریت مفصول سیما بلیله بلیله آله اشجاره جو اکهار نک سیاه نمک سنگ
 نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سها که بریان مسامی حب اسطوخودوس یک جز و آدویه کوفته بنیجه
 آب لیون سخن نموده خشک سازند همچنین است و دیگر روح بقدر سرخ سازند شربت یک
 حب شیر شتر سفوف نافع استسقا و طبعی و طبعی زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید
 گامی زرد چوب گچ پیل فلفل میامی کوفته بنیجه سفوف سازند شربت تاسه نانک آب
 گرم سفوف نافع استسقا و سورا قنیه تخم کرفس برنگ کابلی شیطرج فلفل دار فلفل
 فلفل میامی بادیان نمک سیاه هر یک درم پوشت بلیله پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته
 بنیجه شربت دو درم آب بادیان و دیگر نافع استسقا و طبعی تخم کرفس رازیانه انیسون

اسرارون قسط تلخ ریوند چینی بر یک دو درم سعد سنبلی الطیب بر یک یک نیم درم زرد
سیاه سه درم کوفه بنجته شربت دو درم دیگر منفول از جربات الکبری آرد منده
که غله الیت معروف باب کچنال خمیر کرده نان پنجه بانمک خورند و بجای آب آبیکه
برگ کچنال بر آن جوش داده باشد بنوشند یا عرق ازین کشیده با استعمال آرند چه در طعام
و چه در شراب و چه در وضو و چه در غسل غیر آب جوش داده برگ کچنال میچ آب دیگر کار
نیارند انشاء الله تعالی در کیفیت دفع بین طاهر شود مسفوف گنگنی روز اول یک باشد
روز دوم دو باشد روز سوم سه باشد خورند پس هر روز سه باشد خورده باشند غذا
کبچری مونگ دو و از نافع استقا از زیره سفید نیم کوفه سه جزو گنگنی نیم کوفه نه جزو مقدار
توله وقت شب در پیاله آب خیا نیده صبح بچشانند هر گاه نیمه ماند صاف کرده دیگر
بنوشند و اصر که کلانی شکم را نافع است شهید دو دام در چهار دام آب حل کرده
بنوشند و چندی ادا مت نمایند و این مرض کو دکاز اکثر می افتد فائده بدانکه
مستقی را سزاوارست که بغوض نان گندم نان جو خوردن بهتر داند و اگر اراده نان
گندم باشد نان جو با قدری آرد گندم آمیخته دهند حب برای عورتی که بعد از
زائیدن بزرگی شکم پیدا شود از عمل منهدست فلفل دار فلفل پیلا مول چاپ شیطرج
اشته ناگر موته بابرنگ دیو دار تر پیلا قسط کلی بادیان گچ پیل اندر جو بر یک درم
تر بد سه درم کوفه بنجته بقند سیاه کهنه برابر ادویه مرشته حب مقدار نیمه ام بندند و
دماشتایک حب خورده باشند تا دو هفته هر صبح طلای انداین را آب سائیده
طلا میکرده باشند کلانی شکم که بعد زادن میشود دفع گردد و و الله اعلم

استسقاء و برودت معده و کبد لک مفصول چهار جز و سنبل الطیب ریوند هر یک سه جز
اسارون تخم کرفس هر واحد و و جز و قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره ساوج
مسکه هر واحد یک جز و غسل سه جز و واد نافع استسقاء بگیرند و از ده عدد تلخ که اطرا
و سر آنرا دور کرده باشند و با یکد ام حب الاس سائیده بخورند و واد نیل که دهنه است
و فلوس خیار شنبه کوفته بنجته اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم
قرص لک نافع استسقاء لک چهار جز و ریوند تخم کاسنی تخم خرزهره تخم حیارین هر یک
سه جز و فوایدان کوه اجمود سنبل الطیب سلیمه هر یک و و جز و ناخواه قسط تلخ
هر واحد جز و قرص سازند شربت از درم نادر درم بشریت بزور می خورند ضماد و سرگین
بز سرگین گاؤ کو کهر و سر که بهم آمیخته ضماد نمایند ضماد نیک و سنبل الطیب بستر که
یرقان میند می کنول یا و دوی پیدا میشود از جارشین صفرا بسو جلدی عفو
و عفونت بود و ب لازم آید علاج از ادویه سهل افشرد و تر میند می است و شیر کاسنی
بکنجبین سائیده سلیمه هر یک و و جز و قند سه جز و بقوام آرند و دیگر نافع یرقان عجیب اثر
است صندل زرد یعنی ملاکیری سائیده بخلاب اگر باشد بهتر و الا آب پنجه شسته و اربله با
سائیده مشکه غسل هفت ماشه فروج نموده بخورند غذا و ال خشک یک هفته نخورد مسکه
نافع یرقان بندال شب در آب تر کرده صبح آن آب صاف گرفته و دوسه قطره در بنی چکانند
و در طب فریدی مرقوم است پشک گو سفند با محضه ادویه خوردن و نافع یرقان است
نقوع نافع یرقان مونگ سبز سه با و میان آب شب تر کرده نگه دارند صبح آب
صاف آن بخورند غذا و ال خشک طلیح نافع یرقان پهلوی ببول دوام سکا بولی

و اگر از سنبل
طیب ریوند
هر یک سه جز
اسارون تخم
کرفس هر واحد
و و جز و قسط
تلخ مغز بادام
تلخ فلفل زنجبیل
زیره ساوج
مسکه هر واحد
یک جز و غسل
سه جز و واد
نافع استسقاء
بگیرند و از ده
عدد تلخ که
اطرا و سر آنرا
دور کرده
باشند و با یکد
ام حب الاس
سائیده بخورند
و واد نیل که
دهنه است
و فلوس خیار
شنبه کوفته
بنجته اطفال
را از یک قیراط
تا پنج قیراط
و غیر اطفال
را تا سه درم
قرص لک نافع
استسقاء لک
چهار جز و
ریوند تخم
کاسنی تخم
خرزهره تخم
حیارین هر یک
سه جز و
فوایدان کوه
اجمود سنبل
الطیب سلیمه
هر یک و و جز
و ناخواه قسط
تلخ هر واحد
جز و قرص
سازند شربت
از درم نادر
درم بشریت
بزور می خورند
ضماد و سرگین
بز سرگین
گاؤ کو کهر و
سر که بهم
آمیخته ضماد
نمایند ضماد
نیک و سنبل
الطیب بستر که
یرقان میند
می کنول یا و
دوی پیدا
میشود از
جارشین صفرا
بسو جلدی عفو
و عفونت بود
و ب لازم آید
علاج از ادویه
سهل افشرد و
تر میند می
است و شیر
کاسنی بکنجبین
سائیده سلیمه
هر یک و و جز
و قند سه جز
و بقوام آرند
و دیگر نافع
یرقان عجیب
اثر است صندل
زرد یعنی
ملاکیری
سائیده بخلاب
اگر باشد
بهتر و الا آب
پنجه شسته
و اربله با
سائیده مشکه
غسل هفت
ماشه فروج
نموده بخورند
غذا و ال خشک
یک هفته
نخورد مسکه
نافع یرقان
بندال شب در
آب تر کرده
صبح آن آب
صاف گرفته و
دوسه قطره
در بنی چکانند
و در طب
فریدی مرقوم
است پشک گو
سفند با
محضه ادویه
خوردن و نافع
یرقان است
نقوع نافع
یرقان مونگ
سبز سه با و
میان آب شب
تر کرده
نگه دارند
صبح آب
صاف آن
بخورند
غذا و ال
خشک طلیح
نافع یرقان
پهلوی ببول
دوام سکا
بولی

آله هر واحد مثله میگویند در یک آنار آب بخوشانند هرگاه که چهارم حصه بماند قدری
 لشکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند سحوط نافع یرقان تو بزمی تلخ در آب سائیده
 از قدری آب آن سحوط نمایند و او را کنگنی هفت ماشه سائیده بشهید خورند غذا دال
 خشک و دیگر بنوله دوام شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکاشه
 نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی بر نیز نمایند و دیگر رطبه گاؤزبان
 دوام در یکا و آب نجساند و صبح آب صاف کرده بنوشند انشاء الله تعالی در غیبه
 فرصت شود و دیگر دوسه برگ کسوندی باد و سه لفلل گرد سائیده بنوشند شربت
 مخمرج مولف نافع حوالت جگر و معوی آن نافع یرقان برآده صندل مویز منقعی در ولوله
 زرشک تخم کاسنی تخم خیارین یک توله نمک سرخ وانه الایچی هر یک دو درم قند نیم رطل
 شربت سازند شربت توله بشیره مناسب و دوا میدمی نافع یرقان از مجربات است
 آبک یعنی چونه آدم کلان را ناسه ماشه در پاره پهلوی خخته کیده نهاده بخوراند و بالایی آن
 باقی پهلوی کیده بخورند و اگر طفل باشد یکماشه چونه کافی است و پهلوی کیده ربع منقوف
 گل بول نبات مساوی سائیده نگه دارند و صبح بکنوله خورده باشند سحوط نافع
 یرقان چشم یعنی زردی که بعد دفع یرقان باقی ماند هفت وانه شونیز بشیره عوت سائیده
 سحوط نمایند و ام آب لیون در چشم چکانند و دیگر آچار ترب که در سر که باشد خورند
 مفید است و دیگر تعلیق که با و پوشیدن پارچه زرد و بصاحب یرقان نافع است
 بانها صیت نقوش غنا نافع یرقان لیکن تا هفته بعمل آرند دوام برگ خسان میگویند شب
 آب ترکند صبح آب صاف آن بنوشند و مطبوخ گلومی نوشیدن مفید یرقان است

در یک آنار آب بخوشانند
 در آب سائیده
 از قدری آب آن سحوط نمایند
 خشک و دیگر بنوله
 نمک لاهوری داخل کرده
 دوام در یکا و آب نجساند
 فرصت شود و دیگر
 زرشک تخم کاسنی
 شربت سازند شربت
 آبک یعنی چونه آدم
 باقی پهلوی کیده
 گل بول نبات مساوی
 یرقان چشم یعنی
 سحوط نمایند و ام
 مفید است و دیگر
 بانها صیت نقوش
 آب ترکند صبح آب

اعراض طحال صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدبیری
 نوشیدن آب در نهاده و انحراف عسر البرد است علاج فصد اسلیم نفع میدهد بدان
 فائده اگر مطلقا بر اسلیم دست راست از قلیله پارچه داغ نهند و مادت ترشح
 شدن دهند عجیب است ایضا ترکیب دفع صلابت طحال آب که آب نارسیده بقدری
 مغز فندقی ^{بسته} مندی کوفته در میان پاره از مغز کبکیده رسیده آمیخته بر بند دست راست
 از طرف آنسی مجازمی انگشت وسطی متصل به بند رابع گذاشته از پارچه کرپاس
 بر بندند تا یکپاس چند آنکه بحدت آب آنجا آبله پیدا شود پس دوا در کنند بلا شک
 فائده دارد ^{ای اندرونی} سنجین افتمیونی نافع طحال که از حرارت تب بود آفتیمون چار
 انجیر مفت عدد پوست پنج کبر سبج کاسنی هر واحد و نوله تخم فخنکشت تخم خیارین
 پسیا و شان تخم کاسنی کنیزک تخم کثوث اصل السوس گل مرخ اسارون هر واحد
 نوله گلقد سه خند داخل کنند بدستور مرتب سازند حسب برای صلابت طحال
 پوست بلبله زرد زنجبیل شیطرج سه هاگ بریان ^{سبج} شیخا سفید شوره قلمی یا بزرگ زبره
 سیاه نمک سینه مساوی قند سیاه دو چند حب بنند و آب گرم خورند از دوا شده
 تا چار ماهه حسب آبله خلقت سه هاگ نوشا در اشجار سفید مساوی باب گهیکوار حسب
 بقدر کنار دشتی شربت یک حب هر روز حسب نافع طحال لفظل دار فلفل شب بانی
 بریان نوشا در سه هاگ بریان ناخواه کاشنی نمک شور نمک سنگ دار بله جوا کاه مساوی
 کوفته بنجته آب گهیکوار بقدر کنار دشتی حسب سازند و یکی صبح و یکی شام بخورند
 ترید پوست بلبله زرد و آبله سه هاگ مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چار پاس

کبرل نموده حب بنند شربت کیدرم قرص فنجکشت نافع طحال که با حرارت شدید
 باشد تخم فنجکشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کنوت گل سرخ کنار
 بر واحد دو درم اسارون نیدرم لعرق عنب الثعلب قرص سازند خوراک و مشغال
 حب نافع طحال مجرب شوره قلمی سهاگه بریان شب یانی بریان نمک سونچر نمک سینه
 پوست بلبله زرد انبه بلدی اجوا این ساده مساوی کوفته پنجه سه دفعه در شیر لیمو
 و سه دفعه در شیر ادرک کبرل نموده مقدار کنار دشتی حب بنند صبح و شام یک حب
 خورده باشند حب خفاش مجرب شیخ الریس طحال خفاش فربه راذنج کرده
 پاک و صاف نمایند و در ظرف گلی نهاده بر آن سرکه تند بیندازند و گل حکمت نموده
 تنور نهند پس وقتی که سوخته شود بر آرد و ده خاکستر آن بسره که آمیخته حب سازند و در
 دو درم خورده باشند بغایت مفید است حب صبر سقوطی قرفل نمک هندی ریو
 خطائی شوره قلمی کوفته پنجه حب مقدار باشد بنند صبح و شام بخورند یک حب در مسکه
 کاؤ غلو که کرده فرو برند حب صبر بیخ کبر نوشادر مرکبی مساوی بشیره گیسکو
 حب بنند بقدر کنار دشتی یکی صبح و یکی شام بخورند حب زنجبیل سهاگه بریان
 نمک سینه حلیت مساوی بشیره سه پنجه برابر کنار دشتی حب سازند صبح و شام یک حب
 خورده باشند حب دافع قولنج در دمه و در دسپز و دافع نفخ و تبص
 صبر جلدی پوست بلبله زرد اجوا این بیدار اقلل گرد و هر یک ده درم کوفته پنجه
 بقدر بخورند و بقدر حاجت استعمال نمایند فائده بصاحب طحال واجب است
 که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده و دیگر نوشیدن آب در کالسه

چوب گزنافع طحال است بحاصیت ذوا و خوردن اجارنی می مفید است بصاحب
 طحال و دیگر اگر سرفه نباشد خوردن اجارانه قاطع طحال است باید که چندی
 مداومت نمایند و دیگر نافع صلابت طحال و دفع ریح ^{پایون} جزو شونیز نصف جو بعسل
 باشند و هر روز دو درم بسکنجین خورند و دیگر نافع طحال و مثنوی پوست بلبله زرد
 اجو این هر یک بست درم کیث یعنی چرک آمیز سی دام قدسیاه برابر ادویه برگ
 که یکوا رفته نصف وزن قند آب برابر ادویه در سبزه چرب کرده در سرگین آب
 و فن نمایند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده و شیشه کنند و تا دو دام
 صبح و شام بنوشند و دیگر نافع طحال تخم فحکشت پوست بچ کبر مسامی در سرکه نیز
 بخسانند و هر روز سرکه تجدید کنند تا یک هفته بعد در سایه خشک سازند و دو دام
 بسکنجین عسل خورند و دیگر نافع ریح طحال شونیز یک جزو جزو دو جزو بعسل باشند
 و هر روز دو درم بایکنول بسکنجین بخورند و دیگر مالیدن روغن سرشفت بنگرم بر طحال
 و دفع صلابت است و دیگر اجو این بقدر برداشت طبع صبح و شام خورده باشند
 و دیگر سهوا که برمان یک حصه خردل سه حصه هردو را باریک ساخته بکاشند صبح و
 شام بخورند و دیگر آب لیون یک دام آب پیاز یک دام با هم آمیخته بنوشند تا چهارده
 روز بعسل آرند و سوای نرم خیز چون کپچری و دال خشک خیزی دیگر بخورند و دیگر شکر
 نیدرم آب ترب بنوشند و ترب و کبجد مسامی سائیده بر طحال بندند و دیگر چونه
 آب ناید به باریک سائیده و ششده آمیخته بر سپرزضا نمایند و بالای برگ بید انجیر
 بندند ضما و شیطرج بسرکه سائیده محلل درم سپرزست و وا تخم ترب سائیده بسرکه

ضما و صلابت
 نافع طحال
 اگر سرفه نباشد
 سائیده و صلابت
 اینجا جارا نشسته
 سوده آینه
 سوده بخند ای

و در روز چهارم رطل آب نجیسانند و بجوشانند و قتیکه سوم حصه بماند صاف نموده
 با پاؤ آثار شکر بقوام آردند خوراک و توله امراض معالجتی دوده **سهمال**
 و آن انواع است اگر معده بود و خلفه نامت و بپنجه می سنگرمی گویند و اگر از کبد
 باشد و دستظار با گویند و آن **سهمال** خون است شبیه بقصالبه لحم یا قیام کبدی
 و آن خروج قیح است و اگر باشد از امعاء و زرق الامعاء و حیر است و تفصیل
 اینها در کتب مطوله مرقوم است و در اینجا چند ادویه سهل که مفید **سهمال** است بیان
 میکنم جوارش زرنبا و کاسریرایح نافع **سهمال** معدی شکر سفید پاؤ آثار زرنبا و
 سائیده پنجم بقوام جوارش سازند شربت توله و جوارش **آمله** که در امراض معده
 گذشت مفید است حب **آمله** قابض نافع **سهمال** معدی و زرق الامعاء یکتوله **آمله** در
 قدری آب زرنبا و مرگانه نرم شود صلایه کرده نمک سیاه سائیده آبنجته حب سازند
 مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یکی شام خورده باشند حب دافع **سهمال**
 رآل کپهان بید مغز بل گری زرنبا و **آمله** افیون گیر و مساوی سائیده آبنجته
 حب سازند مقدار نخود و صبح و شام خورده باشند حب قابض نافع **سهمال** قوی از **آمله**
 مغز بیلگری زرنبا و **آمله** افیون صمغ عربی بریان بلبله بریان مائین دانه زربیب
 بریان اجو این گیر و گلنار مساوی کوفته بنجته حب مقدار نخود بندند صبح و شام خورند
 حب آثار انار خام در گلن پیچیده بخاکستر گرم نهند تا بنزد پس گل دور کرده و اما
 بر آورده بگویند و صلایه نمایند و در آن **آمله** و صمغ عربی بریان مغز بیلگری ناخواه
 بر واحد و ماشه افیون زرنبا و کپهان سائیده آبنجته حب بقدر مونگ بندند صبح و شام

در روز چهارم رطل آب نجیسانند و بجوشانند و قتیکه سوم حصه بماند صاف نموده
 با پاؤ آثار شکر بقوام آردند خوراک و توله امراض معالجتی دوده **سهمال**
 و آن انواع است اگر معده بود و خلفه نامت و بپنجه می سنگرمی گویند و اگر از کبد
 باشد و دستظار با گویند و آن **سهمال** خون است شبیه بقصالبه لحم یا قیام کبدی
 و آن خروج قیح است و اگر باشد از امعاء و زرق الامعاء و حیر است و تفصیل
 اینها در کتب مطوله مرقوم است و در اینجا چند ادویه سهل که مفید **سهمال** است بیان
 میکنم جوارش زرنبا و کاسریرایح نافع **سهمال** معدی شکر سفید پاؤ آثار زرنبا و
 سائیده پنجم بقوام جوارش سازند شربت توله و جوارش **آمله** که در امراض معده
 گذشت مفید است حب **آمله** قابض نافع **سهمال** معدی و زرق الامعاء یکتوله **آمله** در
 قدری آب زرنبا و مرگانه نرم شود صلایه کرده نمک سیاه سائیده آبنجته حب سازند
 مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یکی شام خورده باشند حب دافع **سهمال**
 رآل کپهان بید مغز بل گری زرنبا و **آمله** افیون گیر و مساوی سائیده آبنجته
 حب سازند مقدار نخود و صبح و شام خورده باشند حب قابض نافع **سهمال** قوی از **آمله**
 مغز بیلگری زرنبا و **آمله** افیون صمغ عربی بریان بلبله بریان مائین دانه زربیب
 بریان اجو این گیر و گلنار مساوی کوفته بنجته حب مقدار نخود بندند صبح و شام خورند
 حب آثار انار خام در گلن پیچیده بخاکستر گرم نهند تا بنزد پس گل دور کرده و اما
 بر آورده بگویند و صلایه نمایند و در آن **آمله** و صمغ عربی بریان مغز بیلگری ناخواه
 بر واحد و ماشه افیون زرنبا و کپهان سائیده آبنجته حب بقدر مونگ بندند صبح و شام

فصل
در
تندرستی
کبار
بسیار
فصل

مجموع
کتاب
در
تندرستی
کبار
بسیار
فصل

خورده باشند چو ارش جوزی قابض نافع فربس معدی و صلابت معده و
مقوی ماضیه سنبل الطیب کند ناخواه بادبان بریان درنجیل بریان سعد هر یک
پنجدرم گلزار کز مازج دانه قافله کبار هر یک پنجدرم حب الاس شصت درم لعسل یا
شکر بقوام آرند حب شکر و قابض است سها که یکماشته شکر و دو ماشه
افیون چار ماشه کوفته بنجته بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و نوشته اند که اگر
اسهال شب زیادتی نماید باشند خورند و اگر در روز زیادتی نماید آب لیمو خورند
حب شکر و بنجته دیگر شکر و فلفل افیون هر مساوی یک یکماشته نبات چار
ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب حب قابض نافع اسهال موسمی صفا و
دانه ساق دو درم ماز و پوست انار هر یک پنجدرم حب الاس ده درم دانه موز سینه
درم صمغ عربی پنجدرم حب سازند شربت دو درم آب سرد حب قابض آوده
بیلگری خرمای هر یک چار دام افیون درم آب کوکبا حب سازند بقدر فلفل شربت
کچناب و حب حب قابض نافع اسهال بلغم و ماضیه فلفل دار فلفل زنجبیل فلفل
عاقرق حار هر یک م افیون دو درم آب اورک سائیده بقدر نخود حب سازند شربت
یک حب حب نافع اسهال افیون درم فلفل درم بلبله سیاه دو درم بقدر
فلفل حب سازند شربت یک حب حب قوی القبض نافع اسهال رسوت گیر و هر یک
یک نیم توله مردار سنگ مساوی بر سائیده بقدر نخود حب بنند و یکی صبح و شام خورند حب
نافع اسهال اطفال اگر تب نباشد نیز فائده دارد کات گلزار هر واحد سه ماشه
زهر مبره سائیده آله صمغ عربی مغز بیلگری بریان هر واحد دو ماشه افیون ماز

مائین بادیان بریان زیره سفید هر واحد یکماشه کا فور کشیخ حب بقدر فلفل سازند
 و بحسب حاج دهند و گاهی بدل میکنند زیره مره را با طباشیر و گاهی اضافی کرده می شود
 و اگر خطر نباشد کا فور موقوف سازند حب شدید القطن موزمه تخم هفت عدد
 خسته انبه کهنه یکدانه افیون نیم ماشه کوفته بنجته بهم شسته هفت حب سازند و یک حب
 هر روز بخورند **حب عقیص** ریم الاثر است در قطع اسهال و قروح امعاء و از چهارم
 افیون و درم ناسخواه مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یک حب حب عود و اعطاس
 نافع اسهال که بسبب بجا شدن ناف باشد چکنی سوخته اجوانین نجیل مساوی
 کوفته بنجته یکماشه قند سیاه گرفته حب بسته بقدری روغن گاو و فروزند ضماد نافع بجا
 شدن ناف شربت بمانی سه درم مازوسه عدد کوفته بنجته با قدری سرکه آمیخته ضماد کنند
 و بر فاده محکم بندند حب نافع اسهال زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید
 گل دانه اندر جو شیرین مغز بیلگری موچرس تخم انبه خرا بریان فلفل گرد کوفته بنجته
 حب بندند حب بنگ بریان برگ کنار زرنبا برابر گرفته حب بندند مقدار نخود و در
 وقت دو حب خورند حب نافع سحج و اسهال خونی که بی سده باشد گیر و کات رال
 گوشت کثیر تخم کوچ مقشر مغز بیلگری مساوی حب سازند بقدر کنار دشتی صبح و شام
 یکبار خورده باشند حب جهت اسهال اطفال گلنار عدد و جوز بویه افیون هر واحد
 یکماشه چاکسور سوت زر کچور زیره سفید همدی پوست خراشیده کونیل درخت تنب
 کونیل درخت بکاین کونیل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بنجته مقدار مونگ حب سازند
 شربت از یکجبه تا دو حب حب برای اسهال اطفال که برنگ سبز آید برگ ببول

حب
 نافع
 کونیل
 درخت
 تنب
 حب
 بنگ
 بریان
 حب
 بندند
 حب
 عقیص
 حب
 عود
 حب
 عود
 حب
 عود

قو قفل مردار سنگ گلزار عفران برگ نیب نورسته بادایمن زیره سیاه زیره سفید
 نمک سونچر سلیمه اجو این بزرگ کابلی هر واحد هفت ماشه باریک سائیده حب مقدار خود
 بنزد یکی صبح و یکی شام بخورند و گاهی عوض مردار سنگ هر مهره یا طباشیر و گاهی عوض
 سلیمه و ج میسازند **سفوف الایچی** قابض و ضم زنجبیل بریان بادایان بریان
 پوست الایچی کلان مسامی سائیده سفوف سازند خوراک کف دست **سفوف و ج**
 نافع در بوسه سنگ منی غرمره در سبوحه خورد و گلی نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند
 و بعد سرد شدن برانند چون خاکستر سفید شود سائیده نگه دارند و مقدار درم باد و درم
 عسل کشند و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غذا خشکه برنج ساظمی یا جگر احب
 هندی طایس اسهال و خون بوسه نافع در بوسه معده و زجر در رمی رنگ مصطکی
 فلفل طباشیر انار وانه مغز تخم انبه سوده اصل السوس کز مانج گل دانه ماز و مساک
 آب کوکنار حب سازند شربت دانگ آب شسته برنج ساظمی غذا اال مونگ و خشکه
سفوف بلبلیمه سیاه نافع اسهال معدی و زجر صادق بلبلیمه رنگی بریان در روغن گاو
 یا بادام و توله پوست خشناس بریان در روغن مکیوله کوفته بنجته سفوف سازند و برآ
 شکر آمیزند خوراک مکیوله صبح و هفت ماشه شام و مولف درین نسخه صمغ عربی بریان کتیله
 داخل کرده بود بسیار مفید افتاد **سفوف سلیمه** نافع اسهال حج گلزار گل سپاری
 مسامی سفوف کرده آب موافق مزاج خورند **سفوف بادایان** نافع اسهال
 بلغم مغوی معده دافع ریاخ بادایان بروغن گاو بریان کنند تا سرخ شود کوفته بنجته
 بر آب شکر آمیخته هفت ماشه خورند **آب سفوف بریان** نافع اسهال مراری آنار وانه

ترش ده درم زیره سیاه بریان بخورم آله مشقال مثل کشنیز سوده چار درم
 گلزار صمغ عربی هر واحد درم سفوف سازند شربت از مشقال تا در درم سفوف
 کشنیز در قطع اسپهال مجرب است و اسپهال و موسی را که نه سده باشد فائده میدهد
 خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ
 کوزن سوخته قند بریان کوکنار بریان موز بریان هر واحد درم بلبله سیاه بادیان
 انار و انبه کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زبره سفید تخم خرفه زنجبیل
 اسپول بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان سه تخم آخر ادرست دارند هر یک درم
 گل دما و ده تیس کزمازج آله مغز بیلگري رال کته سفید کثیرا مغز تخم کونج پوست الاچي
 گلان زرباد گلزار هر واحد درم سفوف سازند خوراک حسب مزاج نادر مشقال است
 آب سفوف نافع اسپهال زنجبیل بادیان رال خرمابر بریان بلبله سیاه در روغن
 بریان مغز بیلگري مسامی سفوف سازند سفوف نافع اسپهال اطفال غنچه انار
 برگ بول بادیان بریان هر یک قدری پوست کوکنار سوخته برابر همه آمیزند قدری
 ازین موافق شستن میند سفوف نافع اسپهال گل دما و ده آله بیلگري اندر جو تلخ خس
 مسک کوفته پنجه موافق مزاج و سن در غسل آمیخته بلیانند سفوف نافع اسپهال اطفال
 که در وقت برآدن دندان می شود مفید است مغز بیلگري کته آله پوست انار سفوف
 سازند شربت بحسب مزاج سفوف نافع اسپهال جمیع اقسام اسپهال سنگر بنه
 شیطاج سعد لوده اندر جو موچرس بیلگري گل دما و ده مسامی کوفته پنجه شربت درم
 سفوف نافع اسپهال بلغمی زنجبیل بریان گل دما و ده موچرس اجمود مسامی سفوف

سازند شربت بکینوله خورند سفوف قابض مجرب از عمل منبذ خود بریان مقشر بیکبار
 موش بر واحد یکدرم کوفته بنجته سفوف سازند اگر قوی باشد پنج ششماشه بکار برند
 والا چارماشه و دیگر بیلگری خس موته کشنیز مساد می کوفته بنجته آب شسته برنج
 ساطحی بدهند و دیگر نافع اسهال اطفال بکماشه یا کم فریاده تیس باب سائیده بدند
 و اگر کلان باشد تا بکینوله بقدر فراج خوراند اسهال باز دارد و باید که قدری گلنار
 نیز آمیزند و دیگر برای سنگرنی مجرب است اسفنج بریان مغز بیلگری رال مغز تخم
 مغز تخم جامن نک لفظی ناگرمونه گویند از زنجبیل سوای اسفنج می آید و دیگر کوفته بنجته
 بهم آمیزند و بقدر کف دست نه بار خورند و دیگر نافع اسهال دومی که بی سده باشد
 مغز خسته انبه مغز خسته جامن تخم کونج مساد می بقدر فراج آب برنج ساطحی خورند
 و دیگر که قبض شکم دور کند و در اینز مفید است و باضم طعام بادیان بریان و درم
 زیره سیاه مثقال زنجبیل درم این هر سه را بریان سازند اجموده اجوائن هر چه درم
 بودنی خشک بیلجته بر واحد مثقال کوفته بنجته سفوف سازند و بقدر دو درم تا دو مثقال
 بدهند سفوف کنار نافع اسهال بیارند آوند گلی و انرا از کنار صحرائی بپرسند و در
 او بند کرده گل حکمت نموده در آتش دارند تا که کنار از اندرون او سوخته شود بعد
 بر آرد و ده یک کف دست صبح خورند غذا اجزات یا خشک بدال مونگ سفوف نافع اسهال
 بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساد می شکر کهنه برابر بقدر نیمام تناول نمایند
 شربت آمله دافع اسهال استعمال آن بادانه الایچی نافع غشیان و باشیره تخم خرفه
 نافع حیات آمله چار دام نیکوفته در یکد رطل آب تر سازند و بجوشانند چون نصف آن

صاف کرده شکر یا و آثار آیمخته بقوام آرند شربت بیلگرمی تا بعضی مقوی معده مغذ
 بیلگرمی نیم پاو در یکینیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف بماند بانیم آثارند
 بقوام آرند شربت حسب فراج همچون آله مقوی معده قابض قایم مقام نوشند ارد
 شیر آله ششدرم قافله سعد کوفی بر واحد دو درم زربا و سنبل الطیب سلخه صمغ
 عربی بر واحد یکدرم مغز بیلگرمی سه دام کوفته بخته بسبب چند شکر بقوام آرند و همچون آرند
 مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیر بالا در سه پاو آب بخوشانند هرگاه که نیم پاو
 بماند صاف کرده بنوشند و شام باز همان دو مطبوخ را در یکینیم پاو آب بخوشانند چون نصف ماند صاف
 کرده بنوشند و یکینیم سنگرمی دفع شود عرق بیلگرمی مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زجر و جگر
 قایم مقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگرمی خشک یا تازه در آب شب نقع کرده صبح
 عرق کشند شربت جاسمین قابض فی دافع تبوع نافع اسهال و موسمی معده
 و زجر و بواسیر عصاره شر جاسمین که بخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدر می گلاب
 اگر باشد بهتر و الا بقوام آب آرند من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند
 و در آخر اگر بعضی از اجزاء قافله مثل طباشیر و صندل گلاب سوده افزایند قوی العسل
 بود و مطبوخ محرب قابض کشیز ناگر موته حسن و موته مغز بیلگرمی بر واحد پنجاشه
 نیکو فته بیکینیم پاو آب بخوشانند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض
 ناگر موته نیر بالا انداخته می شود باز آخر روز جوش داده صاف نموده بنوشند غذا خشک
 و دال مونگ بادال عدس اگر بد و سه روز کفایت کنند و اسهال کهنه بود و و منقعه دهند
 اگر گرمی در فراج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برای اسهال فوری مفید است عدس

صاف کرده شکر یا و آثار آیمخته بقوام آرند شربت بیلگرمی تا بعضی مقوی معده مغذ
 بیلگرمی نیم پاو در یکینیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف بماند بانیم آثارند
 بقوام آرند شربت حسب فراج همچون آله مقوی معده قابض قایم مقام نوشند ارد
 شیر آله ششدرم قافله سعد کوفی بر واحد دو درم زربا و سنبل الطیب سلخه صمغ
 عربی بر واحد یکدرم مغز بیلگرمی سه دام کوفته بخته بسبب چند شکر بقوام آرند و همچون آرند
 مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیر بالا در سه پاو آب بخوشانند هرگاه که نیم پاو
 بماند صاف کرده بنوشند و شام باز همان دو مطبوخ را در یکینیم پاو آب بخوشانند چون نصف ماند صاف
 کرده بنوشند و یکینیم سنگرمی دفع شود عرق بیلگرمی مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زجر و جگر
 قایم مقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگرمی خشک یا تازه در آب شب نقع کرده صبح
 عرق کشند شربت جاسمین قابض فی دافع تبوع نافع اسهال و موسمی معده
 و زجر و بواسیر عصاره شر جاسمین که بخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدر می گلاب
 اگر باشد بهتر و الا بقوام آب آرند من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند
 و در آخر اگر بعضی از اجزاء قافله مثل طباشیر و صندل گلاب سوده افزایند قوی العسل
 بود و مطبوخ محرب قابض کشیز ناگر موته حسن و موته مغز بیلگرمی بر واحد پنجاشه
 نیکو فته بیکینیم پاو آب بخوشانند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض
 ناگر موته نیر بالا انداخته می شود باز آخر روز جوش داده صاف نموده بنوشند غذا خشک
 و دال مونگ بادال عدس اگر بد و سه روز کفایت کنند و اسهال کهنه بود و و منقعه دهند
 اگر گرمی در فراج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برای اسهال فوری مفید است عدس

ربع درم و اگر گرمی نباشد و نفخ باشد تخم ترا نیز که بریان دو درم تخم کنان بریان
 صمغ عربی گیر و بر یک درم آب پخته نیکو درم زیر البیج را بعد درم دیگر نافع و حیر صادق
 تخم ریحان صمغ عربی مساوی بر یک بریان صمغ عربی سائیده تخم ریحان در دست داشته
 یکتو که بشیره زیره سفید که یکدام باشد بنوشند و دیگر نافع و حیر صادق برگ بری
 یکدرم زیره سفید نیکو درم سائیده بنوشند سفوف نافع اسهال و مومی و حیر صادق
 رال کات مغز بیلگه تخم کونج مساوی سفوف سازند خوراک از درم تا دو درم دیگر
 نافع فروح اسهال و مومی کثیر اشباح گوزن سوخته مساوی سفوف سازند خوراک
 شغال و واد نافع و حیر بلغمی زیره سفید چار ماشه اجوائن پنجاه شبه افیون و دوسرخ
 بار یک کوفته نیمه به خوراک سازند و همراه برنج ساطعی خورند غذا که چربی مطبوع
 نافع و حیر صادق گل دما و اگونذ سیمل مساوی در آب بخوشانند و صاف نموده بنوشند
 حقیقه بروغن شیرین نیکو مجرب است برای دفع زحیر کانی موجب و واد نافع پیش
 اسهال خون و بلغم مرد و پهلوی یکدام در آب نر کرده بدست مالیده صاف نموده بخورند
 غذا که چربی و از ترشی و حیر شور بر نیز نمایند و دیگر نافع پیش پهلوی سالک مشهور است
 پنجه همراه خشکه بخورند و دیگر نافع و حیر صادق رال شکر سفید هر یک دام کوکبا بریا
 یکدو کوفته نیمه کف دست خورند سفوف ملین نافع و حیر صادق گل ارمنی تخم ریحان
 بریان اسپنول بریان بر دو در دست دارند تخم حماض بر واحد دو درم کلنا صمغ عربی
 نشسته بر یک درم سفوف سازند سفوف پهلویه فالص نافع و حیر و سفید در دمه
 پهلویه سیاه بریان در روغن صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر بریان باد بیان

بریان در روغن هر یک درم بذرقطونا در ست حب الرشا و هر یک دو درم شربت چار درم
 سفوف مقلیان نافع زحیر مقلیان یعنی حرف تخم ریحان و اسپنول هر سه را درست دارند
 هر واحد دو درم صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد درم سفوف سازند و اگر زحیر صادق
 باشد باید که هر سه تخم اول بریان کرده شربت از سه درم ناچار درم نقوع نافع زحیر
 یسخ فاسه بیکوفته شب در آب تر نمایند صبح لهاب آن گرفته با کیتوله اسپنول خورد مطبوخ
 نافع زحیر وقت شدت درد تخم ریحان بکیتوله در پاؤ انار گلابا گریسیر آید و زنه در نیم
 آب بچوشانند و فستیک نصف باند مده تخم ریحان بنوشند جوارش مقلیان نافع زحیر مفصو
 بوسیر زیره سیاه بریان بلیله سیاه بریان بروغن گاؤ هر یک نیم جر حرف ناکوفته بریان
 یکجود مصطلک ثلث جز و بدستور با قند مقوم باشند شربت دو درم و اگر مصطلک نباشد گذر
 اند ازند سفوف نافع زحیر تخم خطمی بریان تخم خبازی هر یک پنجم نشاسته بریان
 سه مثقال صمغ عربی گیر و هر یک دو مثقال شربت دو درم تاسه درم و یک نافع زحیر
 گیر و صمغ عربی اسپنول تخم ریحان نشاسته مسامی سفوف سازند شربت سه درم
 و یک نافع خون آدن رال زنجبیل بادیان پوست انار کوکسیر هر واحد نیم دام شکر دو
 دام کوفته نیمه بوزن نیمه دام باب نازه خورده باشند صبح و شام غذا برنج و دال عدس
 و یک که پیش در کند مغز بیکرمی کیتوله پوست گراؤ و توله بادیان کیتوله بلیله رنگی
 مثله اسپنول نیم توله مصری سه توله بلیله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپنول
 کوفته نیمه جله را به هم آمیزند خوراک هفت ماشه تا کیتوله و یک نافع زحیر صادق بلیله
 سیاه در روغن گاؤ برشته زنجبیل بادیان بریان هر واحد کیتوله شکر برابر آمیخته

این درم فاسه بیکوفته شب در آب تر نمایند صبح لهاب آن گرفته با کیتوله اسپنول خورد مطبوخ نافع زحیر وقت شدت درد تخم ریحان بکیتوله در پاؤ انار گلابا گریسیر آید و زنه در نیم آب بچوشانند و فستیک نصف باند مده تخم ریحان بنوشند جوارش مقلیان نافع زحیر مفصو بوسیر زیره سیاه بریان بلیله سیاه بریان بروغن گاؤ هر یک نیم جر حرف ناکوفته بریان یکجود مصطلک ثلث جز و بدستور با قند مقوم باشند شربت دو درم و اگر مصطلک نباشد گذر اند ازند سفوف نافع زحیر تخم خطمی بریان تخم خبازی هر یک پنجم نشاسته بریان سه مثقال صمغ عربی گیر و هر یک دو مثقال شربت دو درم تاسه درم و یک نافع زحیر گیر و صمغ عربی اسپنول تخم ریحان نشاسته مسامی سفوف سازند شربت سه درم و یک نافع خون آدن رال زنجبیل بادیان پوست انار کوکسیر هر واحد نیم دام شکر دو دام کوفته نیمه بوزن نیمه دام باب نازه خورده باشند صبح و شام غذا برنج و دال عدس و یک که پیش در کند مغز بیکرمی کیتوله پوست گراؤ و توله بادیان کیتوله بلیله رنگی مثله اسپنول نیم توله مصری سه توله بلیله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپنول کوفته نیمه جله را به هم آمیزند خوراک هفت ماشه تا کیتوله و یک نافع زحیر صادق بلیله سیاه در روغن گاؤ برشته زنجبیل بادیان بریان هر واحد کیتوله شکر برابر آمیخته

بقدر مزاج دهند و دیگر نافع هیچ بگیری کات مساوی صفون سازند و دیگر جهت
 اسهال مراری و دوسوی در حیران نافع است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بخورند تا
 سه روز یا زیاده و اگر در اسهال شد باشد اشامیدن کوکنار که مثل خاسائیده باشند
 از مثقال تا دو مثقال مجرب است و اگر صمغ مروج کنند دیگر بهتر است نافع اسهال فموی
 بلغمی زنجبیل بادیان کوکنار بر سه برابر آن که مقدار دوسوم کوفته پنجه بافتند سیاه
 و در غنیزه و حب بندند و بخورند و دیگر نافع زحیر صادق ماین کات افیون مساوی
 حب مقدار فلفل بندند و آب برنج ساپی استعمال نمایند و دیگر نافع اسهال مفطر و زحیر
 خوشه صادق افیون خالص چون مساوی بگیرند و برابر موته یا عدس حب سازند و حب
 مزاج یکی صمغ و یکی شام خورند و دیگر نافع هیچ و زحیر صادق باز و عذیه هر واحد دوسوم
 صمغ عربی دوسوم افیون نیم دوسوم بقدر فلفل حب سازند و خاک دو حب به کلان و یک حب بظفر
 و دیگر که همین نفع دارد باز و چار جزو افیون دو جزو نانخواه یک جزو حب مقدار خود یا
 مونگ بسته یکی صمغ بلخ نمایند و و اما که زحیر صادق و اسهال دوسو سازد و پوست اندون
 درخت مهوه که هنوز بستی و چکیدن نرسیده باشد گرفته شیر و ادبستاند و مقدار چارم
 در ظرفی نهاده بر آتش آهک گذارند و سه ماشه زنجبیل بار یک سائیده در آن آمیزند چون
 دوسه جوش خور و فرو آورده نیم گرم بیاشامند و از ترشی و باد می پر نیز نمایند و دیگر
 نافع اسهال و زحیر صادق خسته خرا دهند می آس کرده یک گرم بقدر بی جوات
 آتخته خورند و دیگر که نسل رخت به سوه یکدم سائیده حبسته خورند و دیگر نافع سپاری را سوخته با
 با قدری جوات آتخته خورند و دیگر برای چکد شکم بک نار سیک بیک تندج آبخورند و دیگر برای حیران کثیر القدر

درین تریب مجوف و دیگر بزرگ کابلی بلبله زرد نمک هندی بزرگ و درم تریب بزرگ
شکر فانیب برابر حب سازند شربت و در مشال باب گرم سقوط نافع قسام گرم بزرگ
کابلی نمک سنگ کیلا پوست بلبله زرد مسادی کوفته بیخته نیمه باد و غ کا و بخورند
غذا کچری حب دیگر سهل است و دافع دیدان تریب سیاه سه ماشه بزرگ کابلی
در نمک گرمی هر واحد دو ماشه تریب مجوف افسنتین زنجبیل کنیز صبر سقوطی هر واحد یک
کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت است طبع نافع و دیدان از عمل هند
پوست انار ترش پوست یخ درخت قوت هر واحد دو توله نیکو فته در آب جوشانده
صاف کرده بنوشند و دیگر نافع گرم کبار و حب القرح پوست بجز بکاین دو توله در
هشت سکوره آب بخورند هر گاه که یک سکوره بماند بقدری قند سیاه خورده بخت
وقت صبح باز بستورند کورتا نه روز همین طور حب نافع گرم شکم مغز کزنجره تخم
پلاس پار و اچو این کیلا با بزرگ مسادی قند سیاه برابر مجموع حب بند مقدار
نیم دانه بخورند و دیگر نافع ان صغار که بمقد طفل افتد از عمل هند رسوت چاکسو مقشه
حلیت هر واحد دو ماشه صبر سقوطی یک ماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیب دو عدد در
رس لکرونه سائیده بقدر جوار حب بند یکی بخورند و دیگر نافع دیدان صغار و
برای گرم مقعد اطفال از عمل هند تلمیم کات سفید افیون برگ کنار نار جیل کهنه مساک
حب سازند مقدار مونگ یکی بطفل خوراند و دیگر نافع دیدان در مویز منقی بقدر دانه
که از مویز بر آید بزرگ کابلی پر کنند و شخص کلان را بست دانه و خور و از پنج تا ده

درین تریب مجوف و دیگر بزرگ کابلی بلبله زرد نمک هندی بزرگ و درم تریب بزرگ
شکر فانیب برابر حب سازند شربت و در مشال باب گرم سقوط نافع قسام گرم بزرگ
کابلی نمک سنگ کیلا پوست بلبله زرد مسادی کوفته بیخته نیمه باد و غ کا و بخورند
غذا کچری حب دیگر سهل است و دافع دیدان تریب سیاه سه ماشه بزرگ کابلی
در نمک گرمی هر واحد دو ماشه تریب مجوف افسنتین زنجبیل کنیز صبر سقوطی هر واحد یک
کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت است طبع نافع و دیدان از عمل هند
پوست انار ترش پوست یخ درخت قوت هر واحد دو توله نیکو فته در آب جوشانده
صاف کرده بنوشند و دیگر نافع گرم کبار و حب القرح پوست بجز بکاین دو توله در
هشت سکوره آب بخورند هر گاه که یک سکوره بماند بقدری قند سیاه خورده بخت
وقت صبح باز بستورند کورتا نه روز همین طور حب نافع گرم شکم مغز کزنجره تخم
پلاس پار و اچو این کیلا با بزرگ مسادی قند سیاه برابر مجموع حب بند مقدار
نیم دانه بخورند و دیگر نافع ان صغار که بمقد طفل افتد از عمل هند رسوت چاکسو مقشه
حلیت هر واحد دو ماشه صبر سقوطی یک ماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیب دو عدد در
رس لکرونه سائیده بقدر جوار حب بند یکی بخورند و دیگر نافع دیدان صغار و
برای گرم مقعد اطفال از عمل هند تلمیم کات سفید افیون برگ کنار نار جیل کهنه مساک
حب سازند مقدار مونگ یکی بطفل خوراند و دیگر نافع دیدان در مویز منقی بقدر دانه
که از مویز بر آید بزرگ کابلی پر کنند و شخص کلان را بست دانه و خور و از پنج تا ده

درین تریب مجوف و دیگر بزرگ کابلی بلبله زرد نمک هندی بزرگ و درم تریب بزرگ
شکر فانیب برابر حب سازند شربت و در مشال باب گرم سقوط نافع قسام گرم بزرگ
کابلی نمک سنگ کیلا پوست بلبله زرد مسادی کوفته بیخته نیمه باد و غ کا و بخورند
غذا کچری حب دیگر سهل است و دافع دیدان تریب سیاه سه ماشه بزرگ کابلی
در نمک گرمی هر واحد دو ماشه تریب مجوف افسنتین زنجبیل کنیز صبر سقوطی هر واحد یک
کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت است طبع نافع و دیدان از عمل هند
پوست انار ترش پوست یخ درخت قوت هر واحد دو توله نیکو فته در آب جوشانده
صاف کرده بنوشند و دیگر نافع گرم کبار و حب القرح پوست بجز بکاین دو توله در
هشت سکوره آب بخورند هر گاه که یک سکوره بماند بقدری قند سیاه خورده بخت
وقت صبح باز بستورند کورتا نه روز همین طور حب نافع گرم شکم مغز کزنجره تخم
پلاس پار و اچو این کیلا با بزرگ مسادی قند سیاه برابر مجموع حب بند مقدار
نیم دانه بخورند و دیگر نافع ان صغار که بمقد طفل افتد از عمل هند رسوت چاکسو مقشه
حلیت هر واحد دو ماشه صبر سقوطی یک ماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیب دو عدد در
رس لکرونه سائیده بقدر جوار حب بند یکی بخورند و دیگر نافع دیدان صغار و
برای گرم مقعد اطفال از عمل هند تلمیم کات سفید افیون برگ کنار نار جیل کهنه مساک
حب سازند مقدار مونگ یکی بطفل خوراند و دیگر نافع دیدان در مویز منقی بقدر دانه
که از مویز بر آید بزرگ کابلی پر کنند و شخص کلان را بست دانه و خور و از پنج تا ده

دانه دهند و بهتر آنست که مونبر را بلع نمایند و یک گرم سوسن و سونجه خاکستر آن بشود
یا قند سیاه خوردن دافع حب القرع است و یک گرم نافع کرم صغار که در مقعد اطفال
باشد برگ شفا و سونجه بروغن تلخ آمیخته در مقعد بماند و یک گرم شیر برگ و هنوز
و شیر برگ بهنگره و شیر برگ تنبول همه یا میزند و هر روز دو بار از سر انگشت در مقعد
بگردانند یا فیتله از جامه کرده باین دوا آلوده در مقعد بگردانند همه گرم نمید و دیگر
شیاف نمک قاتل کرم صغار مقعد اطفال است و یک گرم دافع کدو دانه اول شب در
مشت گنجد با قدری قند یکجا کرده بخورد صبح آن چار درم قنبیل و یک گرم صابون
یکجا کرده سه غلوه باب گرم بنوشند جمله کدو دانه با طلاق بر آید و یک گرم درمنه ترکی
را با انار دانه نیکوفته هر صبح مقدار جوز خورد صاحب خلاصه التجارب بسیار مجرب
نوشته و یک گرم نافع کرم صغار مقعد اطفال شیر برگ بیدانجر و یا شیر بهنگره و یا
شیره و هنوز در روز دوسه مرتبه در مقعد مالیده باشند خروج مقعد و اینم ضرر
بیشتر حادث میشود باطفال خاصه بعد اسهال ذر و ز نافع خروج مقعد باطفال
چرم غریبال کهنه سونجه خاکستر آن بر مقعد افشانند و یک گرم ذر و ز که همان نفع دهد
اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سونجه سائیده ذر و ز نمایند و دوا نافع
خروج مقعد اطفال مرخص بول خود در ظرف بگیرد و چون از غایط فارغ شود آید
از آن نماید بعد باب استنجا کند در دوسه روز فائده میکند و یک گرم نافع خروج مقعد
پهلوی بول و برگ تنبول گل دما و جوش داده در طبیخ آن جلوس نماید یا باب آن
استنجا نماید و یک گرم برگ انبه برگ جامن و پوست هرد و نیکوفته جوش داده از آن

بیند از ده ها نوقت بخورند در سه روز فائده می شود حب لکرونده از غل منہ مجرب است
 آب لکرونده یک آثار با تشن نرم بخورند که غلیظ گردد و یکدام فلفل گرد و آب سائیده انداخته
 لعل سازند تا قریب به حب بسن رسد بقدر کنار صحرای حب بنند و یکی صبح و یکی شام خورند
 حب برگ گنگهی نافع بواسیر خونی و بادی برگ گنگهی بست و یکدو و دوشه فلفل گرد و
 را باب سائیده هفت حب بنند یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بواسیر شوره قلع
 رسوت مساوی سائیده بمقدار کنار دشتی حب بنند یکی بر صبح بخورده باشند و بر صبح
 هم این حب بهترین است و دیگر نافع بواسیر خونی و بادی تنز تخم نیب متز تخم کاین مقل
 رسوت صبر فلفل گرد و مساوی بشیره برگ عناب الثعلب حب بنند مقدار کنار دشتی
 یکی صبح و یکی شام خورند و دیگر حالبس خون بواسیر رسوت هفت ماشه موزر مخم
 چهارده ماشه کیرا هفت ماشه همه را کوفته بنجته حب بنند موافق کنار دشتی و یکج بر صبح
 خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان خورند و دیگر نافع بواسیر خونی و بادی رسوت
 و جزد پوست انار چهار جز قند سیاه هشت جز حب سازند شربت چهار درم و دیگر
 نافع بواسیر خونی اشخار سفید آبک سفید نخود بریان هر یک هشت درم کوفته بنجته با سنی دو
 درم قند سیاه سی و دو حب سازند شربت یک حب صبح و شام و دیگر نافع بواسیر بادی
 بلبله یکدرم زیره سیاه بندرم بر دو بریان کرده کوفته باب گندنا حب سازند خوراک
 یکج حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله هر یک
 ده درم صدق محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم ناخواه سه درم مقل و دچند او سه
 باب حب سازند ایضا بنجته و دیگر بلبله سیاه بلبله آمله هر یک جز دقند برابر همه سائیده

شماره ۱۵۴

[illegible]

بگللاب یا آب حب سازند شربت دو درم حب نافع بو اسیر خونی برگ بکاین پادانا
نمک شور یکدم سائیده بقدر کنار و شتی حب سازند حب نافع بو اسیر خونی پوست
بسیه مرغ سوخته سدرش شیطج هندی از برگ یک پنج ماشه نوشاد پنج سرخ
کوفته بخیه حب سازند مثل فندق شربت شش حب حلوا نافع جریان خون بو اسیر
گل میکند باریک کوفته بخیه باشکرو روغن حلوا سازند و بقدر کتوله خورند اطر اطفال
نافع بو اسیر خونی و بادمی پوست بلیله زرد پوست بلیله آلمه کشتنیزم واحد یک جزو
مقل محلول در آب کند ناسه جزو بسته وزن عمل بشند سفوف که خون بو اسیر
کند ریشه پوست نارجل که بالای پوست سخت آن میباشد از یکد و نارجل گرفت
بسوزانند و برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری نبه شود و برای یک سال کافی
است و دیگر نافع بو اسیر بادی شتر تخم بکاین بادیان هر واحد و ام کوفته بخیه شد
برابر آمیخته سفوف سازند خوراک نیدام و دیگر که خون بو اسیر نماید اسپند سوخته کندم
سوخته مسادی سائیده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بر روغن گاود و توله خورند و دیگر
اندر جوی که در جمیع افعال قوی تر از شیرین است جهت اسهال بو اسیر مجرب است هر روز
نیم توله باب سرد بعل آرند و دیگر نافع بو اسیر پنج انگول که انگول نیز گویند یک ماشه با فلفل
گرد مسادی نفوف کرده بخورند و بخور آن نیز دافع بو اسیر است و دیگر گل مصفر نافع بو اسیر
خونی و بادمی گل کسبه سه ماشه باب سائیده در بغوات آمیخته بخورند و دیگر نافع بو اسیر
بگیرند ترب برگ دور کرده ورق و ورق تراشیده در سایه خشک کنند پس کوفته بخیه
نگاه دارند و بقدر کف با برابر شکر آمیخته تا چهل روز بخورند سفوف کون هندی

[illegible]

برای بواسیر خونی و بادوی کالی زیری نصف بریان و نصف خام کوفته بخمیره دردم
بگیرند و هر روز بآب برنج ساغی بقدر درم خورند و دیگر لیکنه رنگی بریان دروغن سفوف
کرده شکر آیمخته هر روز بکتوله خورند سفوف جوز حالب خون بواسیر پوست جوز میخ
کردگان سوخته بر بوب قابض خورند سفوف بلبل نافع بواسیر خونی و بادوی تخم
بلبل کج و شکر و جوز و قند و دواشته منجوره باشند سفوف حالب خون بواسیر زلی
سوخته با قند می خورند و دیگر که خون بواسیر بند نماید تخم قمر بنده می سوخته خاستر
آن یکماشته تا دواشته باد و دواشته خجرات خورند و دیگر نافع بواسیر پاک رشتی سیاه
رنگ سخت پا و آثار بسوزانند و خاکستر آن در سبواند اخته نیم سبواند بران انداخته است
روز نگهدارند و حرکت میداده باز روزی هم آب حرکت داده از پارچه صاف نموده در تغار گلی دارند و سفل
دور سازند و در سایه نگهدارند که خشک شود بقدر ششماشته هر روز خورده باشند تا هفت
روز ادامه سازند و در غیر صید غذا و آل موگ و خشک کچوری سازند و بعد هفت روز
نکود و دیگر خورند و بر نیز نمایند در چهارده روز بواسیر بالکل دور شود و عود نکند
سفوف الملک نافع بواسیر خونی و بادوی مغز کبخه یکده و بار یک سائیده بکتوله
شکر آیمخته هر روز منجوره باشند و در خوردن آن غذا چرب خورند سفوف زبل کبوتر
صحرایی و زردی گل بول هر دو برابر گرفته بار یک سائیده یکماشته صبح بقدری گلاب
خورند و از ترشی و بادی پرنیز نمایند در سه روز آرام شود و دیگر نافع بواسیر و خون بند
کند گل بول و شکر مساوی صبح کف دست خورند و دیگر اندام بولی که گیاهی است مشهور
در سایه خشک کرده بار یک سائیده نصف آن فلفل گرد سائیده آمیزند و بنهدام آب

تازه خورند سفوف حابس خون گیر و کل کهر یا مساوی نیمام گرفته باخوات و
خشک هر صبح خورند تا سه روز و دیگر زمین فند پارچه پارچه کرده خشک سازند و
مقشر نمایند و کوفته بنجته سفوف کرده هر روز یکدرم نهار خورند نافع است و دیگر
نافع خون بوسیر حمال اگر آگونی چندین تا کلسیر رسوت مساوی سفوف ساخته خور
تا دو درم و دیگر که تسکین درد بوسیر کند پوست ملیله زرد و روغن بریان نموده با دیا
برد و کوفته بر واحد یک جو تخم ترا نیز که درست و دوز آنمخته هر روز یک بهلولی به قهقه شیرینی
آمنیته بخورد مطبوع نافع بوسیر پنج درخت کر بل را در سایه خشک کرده بکوفته درسته
آب بچوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده با و امار ازین آب صبح و باقی شام آشامند هر روز
چنین کند تا منفی روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود و اگر نه بوسیر بنده زخم
تخلیل می رود و فحوص که خون بند کند گل دما و یکدما در قرح آب تر سازند و در شبنم
دارند و صبح نلی مالش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدما شکر خورند و دیگر
خون را بند سازد آله برگ خمار واحد ده دام در یک و نیم با و آب شب تر سازند صبح
بنوشند و اوام نافع بوسیر برگ اژده در سایه خشک کرده کوفته بنجته نگهدارند و
هر روز چهار پنج بار بر بقعه مالیده باشند بخور نافع بوسیر درق انجبال برگ نیب
برگ بکاین برگ تر مندی برگ سبها لو برگ نیل مساوی کوفته جوش داده بخور گیرند و دیگر
بندال جوش داده بخور گیرند و دیگر ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند و دیگر
برگ ابر بر برگ سرس گل دما و درق انجبال لوده برابر یکدما جوش داده بخور گیرند و دیگر
برگ قنب و شیر گا و پزند تا مدها شود اول بخور گیرند پس سائیده بر مبرز بندند و دیگر

تازه خورند سفوف حابس خون گیر و کل کهر یا مساوی نیمام گرفته باخوات و
خشک هر صبح خورند تا سه روز و دیگر زمین فند پارچه پارچه کرده خشک سازند و
مقشر نمایند و کوفته بنجته سفوف کرده هر روز یکدرم نهار خورند نافع است و دیگر
نافع خون بوسیر حمال اگر آگونی چندین تا کلسیر رسوت مساوی سفوف ساخته خور
تا دو درم و دیگر که تسکین درد بوسیر کند پوست ملیله زرد و روغن بریان نموده با دیا
برد و کوفته بر واحد یک جو تخم ترا نیز که درست و دوز آنمخته هر روز یک بهلولی به قهقه شیرینی
آمنیته بخورد مطبوع نافع بوسیر پنج درخت کر بل را در سایه خشک کرده بکوفته درسته
آب بچوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده با و امار ازین آب صبح و باقی شام آشامند هر روز
چنین کند تا منفی روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود و اگر نه بوسیر بنده زخم
تخلیل می رود و فحوص که خون بند کند گل دما و یکدما در قرح آب تر سازند و در شبنم
دارند و صبح نلی مالش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدما شکر خورند و دیگر
خون را بند سازد آله برگ خمار واحد ده دام در یک و نیم با و آب شب تر سازند صبح
بنوشند و اوام نافع بوسیر برگ اژده در سایه خشک کرده کوفته بنجته نگهدارند و
هر روز چهار پنج بار بر بقعه مالیده باشند بخور نافع بوسیر درق انجبال برگ نیب
برگ بکاین برگ تر مندی برگ سبها لو برگ نیل مساوی کوفته جوش داده بخور گیرند و دیگر
بندال جوش داده بخور گیرند و دیگر ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند و دیگر
برگ ابر بر برگ سرس گل دما و درق انجبال لوده برابر یکدما جوش داده بخور گیرند و دیگر
برگ قنب و شیر گا و پزند تا مدها شود اول بخور گیرند پس سائیده بر مبرز بندند و دیگر

و دوا به استنجاء چاهال کچال و چاهال جاسن و چاهال مو بسری جوش داده بآب
 قاطع خون بواسیر است و غرض نیلایه ها یکما نشه گل ملتانى پنجما شه سند و در دوشما
 روغن شیرین دو توله سائیده در روغن آمیزند و بکشد دارند و بعد فراغت غایط از
 انگشت خوب بماند و دوا نافع بواسیر پیشگی نیم پا و بریان نمایند و در یکپا و روغن
 گاؤ آمیزند و خوب حل نمایند که مثل مرهم گردد و بگیرند تخم شبت در آب پنجه سائیده به
 مقعد بنهند از صبح تا شام و از شام تا صبح اول این را بسته بعد از آن مرهم کوریه
 تر کرده بر مقعد گذارند و لگلو به بنهند از صبح تا شام و از شام تا صبح تا هفت روز جمله
 فزونی فرو گردد و دیگر نافع بواسیر مرکب برگ نرمه باریک سائیده و دوام زرد و چوب
 سائیده نیم دام مرد و بهم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پا چه نهاده بر مقعد بنهند
 بسیار فائده دارد و دیگر نافع بواسیر بادى عرق برگ گکرونده بر بواسیر بماند و برگ
 از بالا بنهند و دیگر پنج کثیر تازه بآب سائیده قدری بردانهای بواسیر که وقت اجابت
 بردن می آیند طلا نمایند اگر چه این دوا در بسیار میکند لیکن کثیر النفع است و دیگر
 مالیدن ساس لعنی کهنل بردان بواسیر نهایت مفید است و دیگر آبن نافع بواسیر و در
 آن جوانه که آنرا خیار شتر نیز گویند جوش داده صاف نموده در آن نشینند و نیز بول بسته
 را بکشاید و دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر با خاصیت است و دیگر آب حنظل که از
 کشیدن زرد و بد بو شده باشد آبدست از آن کردن مفید است و دیگر از برگ آگ
 بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند حمل نافع بواسیر که مسه را در سه روز مضحل
 سازد و سوره قلمی پیشگی بریان سائیده بآب صابون حب سازند و وقت فراغت از

دوا به استنجاء چاهال کچال و چاهال جاسن و چاهال مو بسری جوش داده بآب قاطع خون بواسیر است و غرض نیلایه ها یکما نشه گل ملتانى پنجما شه سند و در دوشما روغن شیرین دو توله سائیده در روغن آمیزند و بکشد دارند و بعد فراغت غایط از انگشت خوب بماند و دوا نافع بواسیر پیشگی نیم پا و بریان نمایند و در یکپا و روغن گاؤ آمیزند و خوب حل نمایند که مثل مرهم گردد و بگیرند تخم شبت در آب پنجه سائیده به مقعد بنهند از صبح تا شام و از شام تا صبح اول این را بسته بعد از آن مرهم کوریه تر کرده بر مقعد گذارند و لگلو به بنهند از صبح تا شام و از شام تا صبح تا هفت روز جمله فزونی فرو گردد و دیگر نافع بواسیر مرکب برگ نرمه باریک سائیده و دوام زرد و چوب سائیده نیم دام مرد و بهم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پا چه نهاده بر مقعد بنهند بسیار فائده دارد و دیگر نافع بواسیر بادى عرق برگ گکرونده بر بواسیر بماند و برگ از بالا بنهند و دیگر پنج کثیر تازه بآب سائیده قدری بردانهای بواسیر که وقت اجابت بردن می آیند طلا نمایند اگر چه این دوا در بسیار میکند لیکن کثیر النفع است و دیگر مالیدن ساس لعنی کهنل بردان بواسیر نهایت مفید است و دیگر آبن نافع بواسیر و در آن جوانه که آنرا خیار شتر نیز گویند جوش داده صاف نموده در آن نشینند و نیز بول بسته را بکشاید و دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر با خاصیت است و دیگر آب حنظل که از کشیدن زرد و بد بو شده باشد آبدست از آن کردن مفید است و دیگر از برگ آگ بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند حمل نافع بواسیر که مسه را در سه روز مضحل سازد و سوره قلمی پیشگی بریان سائیده بآب صابون حب سازند و وقت فراغت از

در وقت صبح و شام و در وقت خواب و بیداری و در وقت غم و شادی و در وقت سرما و گرما و در وقت بیماری و سلامتی و در وقت جوانی و پیری و در وقت فقر و ثروت و در وقت غم و شادی و در وقت سرما و گرما و در وقت بیماری و سلامتی و در وقت جوانی و پیری و در وقت فقر و ثروت

بخورد و قوی خونی و اسهال خونی و خون بواسیر و خون حیض منقطع شود و عرف و رقیق
 صید برگ یا و انار در آب پیچ کیده که دو انار باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح عرق کشیده
 شربت و دو توله صبح و مثله شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب المعسل است
 و در روز نافع خروج مقعد تخم کن بسوزند و بر خروج مقعد در و در نمایند و دیگر نافع
 قروح مقعد تخم کنان بسوزند و بر زخم مقعد در و سازند و دیگر شاخ گوسفند یا شمشیر
 آن یا پوست بقیه یا کاغذ محرق بر یک ازین سوخته بعد چرب کردن مقعد در و در کردن
 مفید است و دیگر سپستان بسوزند و در و نمایند و دیگر پوست غزال کهنه سوخته در و در
 نمایند و دیگر باز و پوست انار در و در نمایند اما راض کلیه و مثانه و حصاة کلیه و
 مثانه فرق در مرد و از موضع در دست و در یک و حصاة کلیه میباشد شرح در یک
 و حصاة مثانه سفید علاج ضرورت بر نیز از چیزهای غلیظ و تلین طبع داشتن درین
 علت لازم است شراب برگ انگور نافع حصاة کلیه منقی پانزده درم خار خشک
 درم پسیا و سان هفت درم تخم خرزهره نیکو فیه بنجدرم بادیان نیکو فیه سه درم برگ انگور نیم درم
 یک شبانه روز در آب خیسانیده صبح جوش داده با سه چند قند بقوام آرد سفوف
 حجر الیه و دافع حصاة کلیه و مثانه حجر الیه و سه درم مغز تخم خرزهره مغز تخم خیارین
 خار خشک تخم قلیت پروا حد و درم بادیان کر فس هند می یعنی اجمود صمغ عربی
 بر یکدرم سفوف سازند شربت و دوام باب جوشانده نخود و اگر این او دیر را بسوزند
 عسل بقوام آرد همچون حجر الیه و خوانند سفوف گل داودی نافع سنگ مثانه
 ورق گل داودی خشک کرده بقدر ششدرم کوفته نیمه شکر برابر آیمخته بخورند یک

در وقت صبح و شام و در وقت خواب و بیداری و در وقت غم و شادی و در وقت سرما و گرما و در وقت بیماری و سلامتی و در وقت جوانی و پیری و در وقت فقر و ثروت و در وقت غم و شادی و در وقت سرما و گرما و در وقت بیماری و سلامتی و در وقت جوانی و پیری و در وقت فقر و ثروت

در وقت صبح و شام و در وقت خواب و بیداری و در وقت غم و شادی و در وقت سرما و گرما و در وقت بیماری و سلامتی و در وقت جوانی و پیری و در وقت فقر و ثروت و در وقت غم و شادی و در وقت سرما و گرما و در وقت بیماری و سلامتی و در وقت جوانی و پیری و در وقت فقر و ثروت

خوراک است و چو شده خوردن نیز مفید است و واریجها که هر یک دو باشد
بشیره خارخسک بنوشند و دیگر برگ نیب سوخته که با آن برآورده مقدار دو تا
خورد و باشند و دیگر خاکستر چوب انگور ششماشته بشیره گوکهر و که همین قدر باشد
بنوشند و دیگر برگ نوریسته که بنحو خشک کرده سوخته خاکستر آن و درم باد تو که شهد
خورد و دیگر چوب کبجد بسوزند و خاکستر آن و درم سرکه در آن یکدم آمیخته خورند و دیگر
زبل کبوتر صحرایی و درم برابر شکو آب آمیخته بنوشند خصوصاً زبل کبوتر ازرق
چشم که تخم کتان او را عوض دانه خورانیده باشند حب البمکیت مفید سنگ مثانه و
کلیه مغز که بنحو کوفته بنجته بقدر باشد بشهره باشد هر روز بخورند و بکماشته افزایند
هر روز و از روز یازدهم هر روز بکماشته کم سازند تا بسه باشد رسد سنگ دور گردد
آب زن نافع حصاة کلیه و سنگ مثانه برگ کرب برگ ترب برگ شلغم برگ کبجد برگ خطمی
هر واحد شش درم آب چو شده تالصف بماند آبن سازند آبن که در اخراج حصاة
سمان نفع دهد سرگین کبوتر تخم شبت تخم قلت پنج بادیان خارخسک پوست خرنبره
حلبه تخم خطمی آبنان هر یک قدری استور محو آبن سازند و در آن نشیند مطبوع
مفت سنگ کلیه و مثانه اصل السوس کلتی هر یک سه درم بادیان ده درم در چهار
پایه آب بخوشاند چون یک پایه بماند صاف نموده سه باشد نمک سنگ و قدری روغن
کاه و آمیخته بنوشند و دیگر مجذریا نوشته که اگر کونپل درخت انگور بخوشانند و اندک شکر آمیزند
و نه روز بخورند همه بیماریها گزده در زرد و دیگر خارخسک با نخود بخوشانند و آب و بیاشامند
و دیگر جوارش شونیز که صفت آن در امراض معده گذشته دافع حصاة و در گزده است

[illegible]

خار خشک خورد و صمغ عربی کثیرا و واحد و در دم بلعاب اسفنج بباوق سازند خوراک
سه باشد حب برای حرقت بول بگیرند پیروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و
برابر آن کثیرا و نخود بریان مقشر کرده ساییده آنمخته بقدر نخود حب بسته یکد و حب
بشیره خار خشک خورند حب درخت پیایانه خورد بسوزانند و خاکستر آن آب
کثیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یکد و صمغ باب گل خرد که شب تر کرده باشد بنوشند
و افغ سوزاک قدیم و جدید است سفوف سنگجراحت رال مصری هر واحد و توله تا لکها
گوهر و سریالی هر واحد یکتوله کوفته بنمخته چهارده خوراک نمایند و به لسی شیرین شود و دیگر
نافع سوزاک و چرک بند نماید پشگری بریان گیر و هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند
و نعت باشد هر روز بشیر گاؤ خورند و و آغید سوزاک مجرب لاج باد و صمغ سبنجه بقدر توله هر صبح
ساییده باد و غ کاؤ خورند تا هفت روز سفوف مقید سوزاک تا لکها نه تخم خرفه
سریالی گوهر و تخم کاؤ سنگجراحت برابر سفوف سازند شربت کیتوله بشیر گاؤ و کاؤ و دیگر
برای بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کثیرا تخم بنگ سریالارال سفید تیج بند سیاه عجبند
سرخ مسادی سفوف سازند شربت و در دم و دیگر نافع سوزاک زرد چوب آله مساد
کوفته بنمخته نگهدارند و برابر شکر آمیزند خوراک توله آب سوزاک جدید در کیفیت و دوز نماید
و اگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نمایند و دیگر نافع ریم سوزاک که بعد دفع سوزش
باقیمانده رال سوده مسادی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا بشیر ده روز و دیگر نانم
سوزاک و افغ ریم کونپل درخت دما که خشک کرده گوند دما که پوست بیج دما که گل دما که
کوفته بنمخته شکر برابر آنمخته و و شقال هر روز بشیر خورند محبت و دیگر برای سوزاک مختلف

نمیکند شوره قلمی الاپی شیخ پروا حد یکدام کوفته بخت شمش حصه کنند یک حصه صبح و یک
حصه شام آب خنده باشند آذر روز چهارم باینوجه خورند که بقدر دسه دام برنج
ساختی در آب تر سازند و صبح آب آن بنوشند تا سه روز و دیگر تخم تاج خروفس
یکتوله کوفته باده توله قند سفید مخلوط کرده بنفوف سازند هر صبح تا بست روز خورند
و دیگر کونیل درخت بزر در سایه خشک سازند بعد سائیده بنفوف کرده دیگر برابر این بخت
بستی شیر خورند و وقت نهان هفت روز و دام دو توله است در پیاله آب حل کرده
شب بخورند و صبح نهان بنوشند فحوم برگ خنایله زیره سفید کشنیز خار خشک پروا
توله یک کوفته شب بخینند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته کثیرا سه باشد کوفته بخت
اول بخورند و بالای آن خیسانده مذکور بنوشند و دیگر نخود قشر نیمه طل گل میسور پریه
بر یک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب ترکند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین
شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند و دیگر پنج فالیک دام یک کوفته در آب تر سازند و صبح
مالیده صاف نموده بنوشند با قدری شکر و دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده
یک کوفته بقدر دو دام شب در آب پاؤ آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند
نایکفته و دیگر نافع سوزاک جدید چننیل بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده
قدری شکر آمیخته بخورند و دیگر نافع سوزاک جدید برگ درخت سدا سهاگن یکتوله در
آب تر نمایند و صبح مالیده صاف کرده با قدری شکر بنوشند و دیگر نافع سوزاک
لعل تلخ یکدام جو کوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند و دیگر
هشت دانگ مرکبکی شب در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری نبات شیرین

کرده بنوشند و گیرند که گاه در آن یعنی ریه بکینوله شب تقویم کرده صبح آب بنوشند
 قرص کاجنج نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه و در بول کاجنج چار و درم تخم خیارین تخم
 خرفه اصل السوس مقشر نیکوفه تخم خشخاش سفید هر یک سه درم کثیرا صمغ عربی طین مغیره
 یعنی گیر و هر یک دو درم اجوده درم افیون نیدرم کوفته نیمه بلعاب انجول قرص
 سازند شربت درم طلیح نافع سوزاک سنگها مولی که نباتی است مشهور جوشداوه
 بنوشند و گیرند سوزاک و سلسل بول ^{یعنی گل مار بالا} بیج گاه گاه اندر در دیگر هفت پیاله آب
 بخوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز و و از نافع سوزاک
 کل کوثر بل روز اول یک عدد و با یک بناسه خورند همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از
 روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد و ماند سوزاک نفع گردد و دیگر نافع سوزاک برگ یا سمن
 برگ نیب را بخوشانند و در آب نیم گرم آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم
 ساعت در آن بول کشند در روز سه بار میکرده باشند و دیگر نافع سوزاک سر یا را
 یعنی تخم تاج خروس که بهندی کلفه گویند سه درم باریک کوفته در نیم آمار شیر بزنند آهسته
 شب در مهتاب دارند و صبح منجورده باشند نافع سوزاک و پر میو است تخم تعلیط منی
 میکند باید که باندک شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح بسیار است و دیگر نافع
 سوزش بول آب درخت کبکله بنوشند و دیگر نافع سوزاک بگزیند تا سه روز و عدد و
 در آن بشیر بر بزنند و صبح منجورده باشند تا سه روز و دیگر نافع سوزاک چونک
 نهالی است مشهور که در برسات میرود و بگزیند برگ شتر آن بقدر توله در آب شیره
 کشیده با قدر می شکر بنوشند و دیگر نافع سوزاک جوا که هفت ماشه بدو بخورند بنوشند

بنوشند و گیرند که گاه در آن یعنی ریه بکینوله شب تقویم کرده صبح آب بنوشند
 قرص کاجنج نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه و در بول کاجنج چار و درم تخم خیارین تخم
 خرفه اصل السوس مقشر نیکوفه تخم خشخاش سفید هر یک سه درم کثیرا صمغ عربی طین مغیره
 یعنی گیر و هر یک دو درم اجوده درم افیون نیدرم کوفته نیمه بلعاب انجول قرص
 سازند شربت درم طلیح نافع سوزاک سنگها مولی که نباتی است مشهور جوشداوه
 بنوشند و گیرند سوزاک و سلسل بول ^{یعنی گل مار بالا} بیج گاه گاه اندر در دیگر هفت پیاله آب
 بخوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز و و از نافع سوزاک
 کل کوثر بل روز اول یک عدد و با یک بناسه خورند همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از
 روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد و ماند سوزاک نفع گردد و دیگر نافع سوزاک برگ یا سمن
 برگ نیب را بخوشانند و در آب نیم گرم آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم
 ساعت در آن بول کشند در روز سه بار میکرده باشند و دیگر نافع سوزاک سر یا را
 یعنی تخم تاج خروس که بهندی کلفه گویند سه درم باریک کوفته در نیم آمار شیر بزنند آهسته
 شب در مهتاب دارند و صبح منجورده باشند نافع سوزاک و پر میو است تخم تعلیط منی
 میکند باید که باندک شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح بسیار است و دیگر نافع
 سوزش بول آب درخت کبکله بنوشند و دیگر نافع سوزاک بگزیند تا سه روز و عدد و
 در آن بشیر بر بزنند و صبح منجورده باشند تا سه روز و دیگر نافع سوزاک چونک
 نهالی است مشهور که در برسات میرود و بگزیند برگ شتر آن بقدر توله در آب شیره
 کشیده با قدر می شکر بنوشند و دیگر نافع سوزاک جوا که هفت ماشه بدو بخورند بنوشند

و دیگر نافع سوزاک گنده به روزه بقدر دوسرخ در قند سیاه قدری پیچیده
خورند و بالای آن قدری جغات در آب حل کرده بنوشند و دیگر نافع سوزاک
برگ درخت سرس باب سائیده موافق مزاج بقدری شکر آمیخته بنوشند
و دیگر نافع سوزاک کونین بول یک توله گوگردی خورد هر دو را سائیده شیر
برآورده با قدری شکر خورند و واهی اداست بر نوشیدن شیر گاو با قدری شکر
قدری کثیر صحت میدهد از حرقت بول مزمن **عمل شتر برای سوزاک عورت زن** پارچه
از آلاش فرج خود تر کرده ماده سگ را که بچه دارد بخوراند تا سه روز سوزاک رفع شود
طبیخ برای قرص اندوزن قضیب نیلاتهوها سه ماشه شب یکانی ششماشه در نیمه
شب بخورند که نصف بماند در شب کرده نگه دارند و در قضیب چکانند و اگر از این عمل
ظاهر شود مضایقه ندارد و اگر در روزیاده شود شیر زن چکانند و گاهی اضافه نموده
شود و درین طبوخ بکتوله کات سفید نیز ^{چکامی} زروق نافع حرقت البول و یکا مالی بکتوله در
سه توله روغن تلخ پنجه هر گاه سوخته شود صاف نموده از روغن چکامی نمایند و دیگر
نافع سوزاک کات مردار سنگ رسوت هر واحد نیمه نیلاتهوها بریان چکامی
بستور زروق سازند و دیگر نافع سوزاک پوست بلیذرو پوست بلیله آله هر واحد
رم توپا سبز نیمه انگ اجزا کوفته شب در آب تر کرده صبح بخار آزند و صبح تر کرده
وقت شام چکامی گیرند شیا ف نافع سوزاک کات سفید مردار سنگ رال صمغ
زلی گل ارمنی باربشیا ف بازیک ساخته در اخلیل نهند و گاهی اضافه کرده میشود
رین انیون وقت شدت درد و کافور قدری وقت زیادتی سوزش قطور نافع قروح

افراط
بول
در
معد
و
جوارش
بواسیر
است

افراط
بول

در
معد

بول
در
معد
و
جوارش
بواسیر
است
افراط
بول
در
معد
و
جوارش
بواسیر
است

قضب صمغ عربی نشاسته بشیر عورت گداخته و لعاب اسپنول اینجه فروغ قضیب اند
و گیر افشوده طحلب معینی کاشنی از آن در احلیل چکانند افراط بول اگر باشد از سستی
مثنیه و افراط برودت علاج استعمال ادویه حاره قابضه است جوارش با سکه بول
پوست بلبله زرد پوست بلبله آله بر دغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال
کندر ناخواه هر واحد مثقال در شهید بسرشد جوارش سعد کوفی نافع تقطیر بول و ضعف
مثنیه و سردی آن و دافع برودت رحم و سخن معده و کینه دافع ریح سعد کوفی پنج مثقال
سائید و سرکه مخروج بعسل سه روز بخساند و خشک نموده کوفته بنجته با پاؤ آثار شکر بقوام آرند
جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار هر واحد مثقال مصطکی درم کوفته بنجته بعسل
بسرشد شربت سه مثقال جوارش خولنجان نافع افراط بول و صفش در امرض
معد گذشت سفوف حالبس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب لاس
کشیز بسره که پرورده سائیده سفوف سازند شربت بکنیم مثقال و گیر کنبه دو جزو اجزا
یک جزو سفوف کرده کف دست خورند یا بقند سیاه حبسته شربت مقدار نیم درم و و آب
افراط بول برگ نرم پستان بکتوله شیر بر آورده با بکتوله شکر بنوشند طلا نافع سلسل
بول متفرخ تخم تر مند ی برگ سه بنجته پرورده سائیده هر روز زیر ناف طلا سازند سفوف نافع
سلسل بول سنگبار خشک کرده کوفته بنجته سکر اینجه وزن بکتوله خورند و گیر نافع تقطیر
بول بپکی بول خام در سایه خشک کرده کوفته بنجته بریان بار دغن زرد کرده با شکر مقد
نیم فلوس آبنجه صبح و شام خورند و گیر نافع بول فی الفرائش یعنی در خواب بول کردن
ماز و یک عدد تخم ریحان قدری کوفته بنجته خورند و گیر خولنجان باب سره عجیب است

با دیان سائیده حوالی ناف طلا سازند و دیگر صدف سوده بر زمار طلا سازند
و دیگر در ریاض منقول است که پوست بقیه تنقی از پرده ساخته سائیده با مثل آن
شکر دافع احتباس بول است و دیگر مهره مرجان باب سائیده بقدر یکصد درخ بنوشند
و دیگر نمک طرز و قهقه داخل کنند در مقعد او را رکنند و ملین طبع است و دیگر
تخم پیچیده سائیده بالای ناف طلا سازند و بکجه کافور خورند و دیگر آب قوت باشد
قلی سائیده زیر ناف ضا و نمایند و دیگر یکدم نیخ حنظل جوش داده بنوشند
بول الدم یعنی خون بر آمدن در بول علاج قرص شب یانی خورند قرص
شب یانی بر یان شاخ گوزن سوخته کثیر بگیرد و گلندار صمغ عربی هر واحد درم کوفته
بیخته قرص سازند شربت شقال بشیره تخم خرفه و این قرص برای سوزاک نیز نافع
است و و ابر برای بول الدم مجرب است چاکسو بست و یکصد کوفته باریک نمایند و بخورند
و بالای آن آب منقوع براده صندل بنوشند و دیگر جوهر سائیده بنوشند نیز فایده
دارد آبرن نافع بول الدم است و حبس حوض جاری بنماید پوست انار حدس شش هلی
بول لجنه آتیس جا و پس صندل هر یک قدری در آب جوش داده که نصف بماند آن
نشینند ضعف باده کمال این موقوف بر صحت اعضای ریسیم است و سیم تقویت
اعضای شریفه یعنی معده و کرده و چند ادویه سهیل در اینجا کور می شود که مفید
این مرض است معجون لبوب صغیر از عمل سیم مقوی باده و متعلط و مولد منی و نافع
سرعت انزال و منشط حب القطن مغز خشک آن مغز تخم خرفه حب الشمنه کنجد خشک
سفید موصلی سیبیل موصلی سفید سار و رکنند آرد سنگبارا تخم نمند می مقشر

در این سائیده
بسیار است
در این سائیده
بسیار است
در این سائیده
بسیار است

بوی

در این سائیده
بسیار است
در این سائیده
بسیار است
در این سائیده
بسیار است

ضعف

سپستان بر واحد یکتوله تخم گذر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب هون پهلوی تا لکله باین
 سندر سو که میدوید بر واحد یک باشد خوب لجنان چینی گوند با گر موتهه تخم کو پنم
 گو که زور و اندر جوشیرین پهلوی ببول مغز کنول گله گل دما و گوند سینبیل بچسبند
 موچرس بر واحد شش باشد اسپند گجراتی بریان تخم او تنگ عاقر قرقاز نجیل و لفظ
 بزر الیچ بر واحد سه باشد چند قند لقیوم آرند و اگر مغز بادام و مغز پسته و
 چلغوزه و مغز گردکان و مغز نارجیل بر واحد یکتوله قند و توله درین لبوب اندازند
 بهتر است و الا برای غریبا بقدر کافی است خوراک توله بشیر که در آن خراجوش
 داده باشند معجون کشمش مقوی باه مولد منی و منی رفیق را غلیظ گرداند موچرس
 قلع مصری سندر سو که موصلی سیاه و سفید مغز بادام بر واحد پنجم ستا و ده ام
 زنجبیل خوب لجنان بر واحد دو نیم کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور قوام سازند
 خوراک دو توله تا سه توله بشیر گاؤ که در آن خراجوش داده باشند معجون مالکنگنی
 مقوی باه مالکنگنی عاقر قرقاز تخم گذر و لفظ زعفران بر واحد درم اسپند سوختنی بیدر
 خشخاش سفید پنجم کنبه سفید چار درم زرد می بویه مرغ پنج عدد و عسل و قند چهار
 بدستور معجون سازند بپسند و دیگر از عمل هند مالکنگنی در آب بهنگره تر کرده و بشیر گاؤ
 و آب بکوشانند تا شیر جذب شود پس سائیده برابر بشند معجون سازند و نیم درم روز اول
 خورند و نیم درم هر روز افزوده تا به شست درم رسانند و تا چهل روز خورند پیری بجان
 مبدل گردد معجون مقوی باه عاقر قرقاز لفظ زنجبیل هر یک اوقیه زرده بویه مرغ
 بست و پنج عدد و بصل مقوم صد و بست درم پیش از غذا شربت چار درم معجون

آب پای سفید شهید مسامی هر واحد اثنار بر آتش گذارند تا بقوام آید پس نو در سحر
 و سفید و ثعلب مصری و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پایز تخم ترب کند تا تخم شلغم تا لکها نه
 موصلی سفید و سیاه هر یک یک سیر شاهی کوفته بختی بدستور معجون سازند معجون مطبوعه
 که برای سرعت انزال نظیر ندارد و غلط منی نیز میکند تخم خرزهره موصلی سفید شیرینی پیچیده
 هر واحد نیم پاؤ پیچیده گوارد و عدد کباب چینی ششماشه باریک سائیده در نیم آثار قند سفید
 بقوام آرند و بیکتوله خورده باشند معجون سیر مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه
 سیر را در شیر چنان بچوشانند که شیر جذب شود پس دروغن گاؤ بریان سازند و با
 معجون سازند معجون نافع سرعت انزال و مقوی باه و منی رقیق را غلیظ گرداند پوست
 پلبله زرد پوست بلبله آله خرا بریان ثعلب مصری میده چوب خار خشک موصلی سفید و سیاه
 سنبل الطیب تخم کوچ سنگبارا خشک مغز کنول گله سپستان اندر جو شیرین مغز خسته تر کنند
 هر واحد دو درم گلزار شهدانه ناخواه زیره سیاه حب لاس کشیز طباشیر کونیل درخت بڑ
 مصطکی شاه بلوط بچینند سروالی لوده حرمل بریان هر واحد درم سیلخه بگندمال لکها نه
 بریان سمندر سو که چنی گوئد سعد کوفی گل دانا و موجرس ستا در پیل بول تخم گذر هر واحد
 شقال قند سه چند سفوف خشک دانه مقوی باه مولد منی مغز تخم معصفر و درم کجند
 سیاه هفت درم خشتا ش سفید پنجم درم مغز پنبه دانه سیلخه اندر جو شیرین هر واحد چار درم
 مصری برابر خوراک توله بشیر یاده گاؤ سفوف و ارفلفل که قوت باه نماید دار فلفل
 یک سیر شیر و سیر دار فلفل را در شیر بچوشانند که جذب شود پس دار فلفل را خشک ساخته
 سائیده هر روز یکد ام با شش درم نبات بشیر خورند سفوف مقوی باه مولد منی

موصی سینبل نرم سائیده برابر شکر آمیخته بکینوله هر روز بشیر گاؤ خورند و دیگر برای
 جریان منی عجیب است آخر خشک بچرم سنگبار خشک برنج ساطعی مغز کنول گشته هر یک سه
 درم تا لکها نه و درم موچر سندر سو که سر یا لای بچند هر یک درم شکر بوزن او و به
 سفوف سازند خوراک توله و دیگر مغلط منی پهلوی بول خام پوست موی سر سی ستاد و موچر
 مساوی شکر برابر شربت کف دست و دیگر گلاب منی فین کیند برگ نورسته بزر پوست بچ گولر مساوی
 شکر سفید برابر همه او و به آمیخته بکینوله بشیر خورند و دیگر مقوی باه پسته دو توله موی
 دو توله زنجبیل سائیده ششماشته بهم آمیخته هر روز بکینوله شهید سرشته بنگ بقدر سرخ
 بار یک سائیده در در نموده سه روز بخورند و دیگر نافع سرعت انزال پهلوی بول خام
 در سایه خشک کرده تا لکها نه چنی گوند خود در بیان مقشر مساوی نبات برابر همه آمیخته
 هر صبح یک کف دست خورند و دیگر مغلط منی نافع سرعت انزال پوست درخت کهنه
 سلیمه میده چوبای شکر برابر همه خوراک بکینوله بشیر باد گاؤ و دیگر نافع سیلان
 و مغلط منی چنی گوند بول پهلوی مساوی سائیده بقدر بکینوله هر روز با قدری شیر تاجیل و
 بخورند و دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مساوی کوفته بخیته با نبات آمیخته که
 برابر باشد با نیم آمار شیر ماده گاؤ بکینوله خورند و عجائب مشاهده نمایند و دیگر نافع بند کشا
 و غلیظ منی نماید تا لکها نه برابر اگوندا گوری سندر سو که موچر مساوی کوفته بخیته
 شکر برابر نه بار کف دست خورند جمتی که منی رقیق را غلیظ گرداند و نافع سرعت انزال
 است دانه تمر مندی سه چهار روز در آب خیسانند و پوست سیاه او دور کرده سائیده
 برابر شکر سفید آمیخته بقدر خود خوب سازند شربت و خوب سفوف نافع جریان منی

و سرعت انزال پوست بول پهلوی بول خام صمغ عربی کونپل بول بر چهار مساوی کوفته
 بنیجه شکر آمیخته سفوف سازند خوراک بکتوله و دیگر نافع رقت منی پوست بیخ گولر که ساجها
 بیخ در زمین باشند گوهر و تالمکها به مغز کنول گشته بر واحد بنجوله بهون پهلوی مکها به بنجند
 تخم سربالی چنی گوند بر واحد سه توله کوفته بنیجه سفوف سازند و بشیر ماه گاو کف دست خورند
 و دیگر نافع رقت منی و مفید سرعت انزال تخم کونچ خام در سایه خشک کرده باریک تاشده
 سه درم بیک پاوشیر ماه گاو جو شاده خورند و دیگر نافع بند کشا و سمندر سو که به اجوان
 بر واحد پنجم ام سپند سوختنی سه دام کوفته بنیجه بوزن یکدام آب خورند و بوقت شام نیز
 از ترشی و بادی بریزند و دیگر نافع جریان منی تخم بلبل سه دام بنجند مثله تالمکها به انداز
 شیرین گوهر و خورد بر واحد ششده ام سپستان بست و چهار دام شکر برابر کوفته بنیجه سفوف
 و دیگر که مسک منی نوشته اند تخم صد برگ بوزن دام باشد و می شکر خورند و دیگر نافع
 رقت منی سمندر سو که تالمکها به تخم ریجان بر واحد پنجم ام کوفته بنیجه سفوف سازند و نیندا
 نهار خورند و از ترشی و بادی بریزند و دیگر نافع سرعت انزال تورانه دو دام مو صلیب
 مو چرس بر واحد نیندام کوکنا رکید و ورق انجیل و ماشه خوراک بکتوله بشیر ماه گاو و دیگر
 مخلوط منی نافع سیلان دفع ندی سنگها زه خشک چنی گوند سمندر سو که بر واحد دو جز و بیخ
 مو چرس تالمکها به خار خشک تخم کونچ تخم کشنیز سیده چوب بر واحد یکجز و تخم کاهو نیم جز و
 شکر برابر خوراک بکتوله و دیگر نافع سرعت انزال کونپل درخت بزرگ چنی گوند پوست
 بیخ که نه سپستان بهون پهلوی ستا و مساوی سفوف سازند خوراک بکتوله بشیر ماه گاو
 و دیگر نافع سیلان منی پهلوی بول خام سه دام دو دمی خورد مع بیخ و برگ در سایه خشک

نموده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند و دیگر نافع رقت منی و مقوی باه پوست
 صمغ دماک پوست و صمغ درخت گولر موسله و صمغ درخت سینبل پوست موسری نخود
 بریان و ج صمغ فیلان مساوی شربت چهار درم و دیگر نافع جریان منی و مقوی آن
 موصلمین تالمکانه تخم کونج تخم اوئلنگن موچرس پوست بیخ اونٹ کثاره بچند سیاه
 سرخ بهون پهل کمرکس تخم کامویرنج نشا طحی ستا و سمندر سوکمه اندر جو شیرین بر یک درم
 سنگهاره خشک یک و نیم درم سر یاراد و درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیراده
 گا و حلوا که منی رفیق را غلیظ کند تخم ترندی مقشر صمغ دماک نشاسته هر واحد توله
 شکر سرخ سه توله روغن گا و چهار توله روغن گرم نموده نشاسته در آن بریان
 سازند پس تخم ترندی و صمغ سائیده آمیخته حلوا سازند خوراک توله تا دو توله
سفوف نافع سیلان کاسی نالاب سفال سوزند و خاکستر آن با برابر شکر آمیخته
 بقدر چهار ماشه هر روز میخورده باشند و دیگر شراب خشک کرده بشیر گا و خورند منی رفیق
 غلیظ شود جینی که اساک نماید گوینار اسپند بریان تخم لبل نیم بریان اینهمه را کوفته
 بنیخته بقند سیاه آمیخته غلوه بقدر اخروث بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند حبسک
 بزر البیج عاقر قرحا سمندر سوکمه اسپند بریان شکر گولر و کچله سوخته مساوی کوفته
 بنیخته آب بنفوح گوینار حبسک زنده پیش از جماع چهار گهری یکجای خورند و یک قدح شیر
 بالابو شند حبسک بزر البیج پنجاه ماشه مغز تخم کد و ششماشه اسپند سوختنی نه ماشه
 تخم بنگ مشت ماشه نخود بریان هفت ماشه افیون سه ماشه زعفران چهار سرخ و از هر
 یک ماشه پوست خشخاش دو عدد و ادویه کوفته بنیخته در آب دوره پوست مالیده درین آب

ادویه خمیر کرده مقدار کنار دشتی حب بندند و وقت حاجت یکجب خورند و اگر گرمی
زیاده شود شیر تخم کدو و تخم تربوز و خرفه بنوشند حب مسک از حکیم علونجان
مرحوم که افیون ندارد عاقر قرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نیم درم کوفته نیمجبه
حب سازند و یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیون نخورند انزال نشود حب مسک
افیون حریل بریان کافور مرکلی بزر الیچ مسادسی باب ادرک حب سازند بقدر خورشید
یکجب قبل از جماع بشیراده گاوجبی که چون بقدر زیره ساخته در اخلیل نهند مسا
آروجه بنفید قشر افیون مصری کافور فلفل سیاه سنی ضفدع یعنی سر آنرا افشوده
انچه براید بصدف خراشیده بردارند بوزن مسادسی حب با سازند و بکار برند حب ان
مجرین بند قوت باه دبد و بعد از جماع ماندگی نمی آرد و مسک است اسپند سوختنی پنج
درم نصف خام نصف بریان پوست تخم شاش کجند سیاه هر یک دو درم قند سیاه
درم هر سه ادویه کوفته نیمجبه با قند سیاه که نه بکوبند چون یکجبه شده و هفت حصه کنند و حصه
بند قه سازند و نگهدارند و از آن یکجبت مجامعت خورند حب دافع سرعت انزال
پرمیو تخم تمر بند می مقشر تخم بول مقشر تا لکها نه بوند می سینبل تخم سرس مقشر تخم کونج
مقشر تخم اوئلنگ تخم بنگ مسادسی در شیر بهنگه که برل کنند و حب بقدر فلفل بنهند
خوراک ششماشه همراه شیر جبی که جهت جریان منی فائده دارد و تخم دمتور و ششماشه
فلفل گرد و مثله حب بقدر فلفل بنهند و هر روز صبح یکجب با یکتوله شیر بادیان خورند اگر
مرض مزمن بود در بخت و یکروز ششماهی کامل میشود و حب خراطین مقوی باه خراطین
تازه پاک کرده خشک نموده ششماهی اجوا این دو دام کوفته نیمجبه قند سیاه چهار دام

حب مسک از حکیم علونجان
مرحوم که افیون ندارد
عاقر قرحا درم تخم ریحان
هشت درم قند سفید نیم درم
کوفته نیمجبه حب سازند و
یکدرم خورند و نوشته اند
که تا آب لیون نخورند انزال
نشود حب مسک افیون حریل
بریان کافور مرکلی بزر الیچ
مسادسی باب ادرک حب سازند
بقدر خورشید یکجب قبل از
جماع بشیراده گاوجبی که
چون بقدر زیره ساخته در
اخلیل نهند مسا آروجه
بنفید قشر افیون مصری
کافور فلفل سیاه سنی
ضفدع یعنی سر آنرا
افشوده انچه براید
بصدف خراشیده بردارند
بوزن مسادسی حب با
سازند و بکار برند حب
ان مجرین بند قوت باه
دبد و بعد از جماع
ماندگی نمی آرد و
مسک است اسپند
سوختنی پنج درم
نصف خام نصف
بریان پوست تخم
شاش کجند سیاه
هر یک دو درم
قند سیاه درم
هر سه ادویه
کوفته نیمجبه
با قند سیاه
که نه بکوبند
چون یکجبه
شده و هفت
حصه کنند و
حصه بند قه
سازند و
نگهدارند و
از آن یکجبت
مجامعت
خورند حب
دافع سرعت
انزال پرمیو
تخم تمر
بند می مقشر
تخم بول
مقشر تا
لکها نه
بوند می
سینبل تخم
سرس مقشر
تخم کونج
مقشر تخم
اوئلنگ
تخم بنگ
مسادسی در
شیر بهنگه
که برل
کنند و حب
بقدر
فلفل
بنهند
خوراک
ششماشه
همراه
شیر جبی
که جهت
جریان
منی
فائده
دارد و
تخم
دمتور و
ششماشه
فلفل
گرد و
مثله حب
بقدر
فلفل
بنهند و
هر روز
صبح
یکجب
با
یکتوله
شیر
بادیان
خورند
اگر
مرض
مزمن
بود
در
بخت
و
یکروز
ششماهی
کامل
میشود
و حب
خراطین
مقوی
باه
خراطین
تازه
پاک
کرده
خشک
نموده
ششماهی
اجوا
این
دو
دام
کوفته
نیمجبه
قند
سیاه
چهار
دام

آمیخته بقدر توله حب بندند خوراک کجیب بپست و یکروز بخورند حب مقوی باه پوست
بیخ کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل حب بندند مقدار دو درم خورند
و یک کاسه شیر بالایی آن بنوشند حب مقوی باه گل دهنوره سیاه گرفته خشک
نموده بقدر بخورد حب سازند شربت کجیب حب مغلط منی و مقوی باه دو دوی خورد
در سیاه خشک نموده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و صبح یکید و بشیر گاو خورند
حب مقوی باه پنجه کینی موصلی سیاه ستار تخم کونچ تخم اوئلنگ پوست بیخ اوئل کنا
مالکنکینی قند سیاه برابر گرفته کوفته بنجته در شیر ادرک حب سازند موافق کنار دشتی و
بر روز یک حب بشیر ماده گاو خورند حب سهل مقوی باه قند سیاه نیم پاؤ کجید سیاه
دو دام سنگند ناگوری چهار دام دو دام ازین بریان سازند و دو دام خام دارند
و چهار ده حب بندند و یکی صبح میخورد و باشد سفوف نافع بر میو تر بصل گل مغلیا
زرد و حب مسادی نبات نصف وزن همه کوفته بنجته شربت سه درم بشیر گاو سفوف
مقوی باه سبوس اجوین نیم آثار تخم ترب نخود بریان تخم زردک کجید سیاه هر واحد
پاؤ آثار کجیا کرده هر روز یکتوله خورد و در چند روز قوت بحال آید و او پنجه کینی موصلی
زنجبیل مسادی هر روز نیم درم بشیر گاو یا شامند حلوا می میضه مقوی باه است
فی میضه مرغ بقدر دو درم تپاسه و روغن زرد و دو دام گرفته همه را یکجا خوب لنت کنند
و بر آتش الکشت گذارند و از فاشق جنبان باشد تا که بنجته شود و روغن بگذارد
سرد نموده بخورند حلوا می شکر قند مولد منی و مغلط آن شکر قند تازه مقشر خشک
ساخته کوفته بنجته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکر قند بریان را در شکر و روغن

آیینی خلوا سازند خلوا می سنگبار ه منی را غلیظ گردانند و مولد منی است
سنگبار ه خشک سائیده بشکر و روغن خلوا سازند و او را برای بند کشاد که نعل
درخت دایکی که دانسته باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته بافتیده
شش ساله هر چند کند باشد بهتر است سعی کرده بقدریک جزا چهار روز خورند و دیگر که
مقوی باه است نخود بریان با همزن آن بادام مقشر هر صبح و مسا خوردن قوت
عظیم بخشد و دیگر مقوی باه آل نخود مقشر و آب تر کرده و دوا نوزنجبیل یکا نشه تخم
خشخاش سفید یکا نشه هر روز صبح خورند بصل آیینی و دیگر اگر بارد و فراج باشد در موسم
سرماء خوردن برای قوت باه و حفظ صحت و تقویت باضمه فائده کلی دارد سیب از قد کعبه
شروع کرده تا یکد انگ رسانند و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند و دیگر مقوی
باه منزه چغندر موز شیرین عجیب است چون این هر دو را در آب شیرین یک شبانه روز ترنم
قدری شکر داخل کرده بخورند و دیگر که قوت عظیم بخشد پوست بیخ اونت کنگاره بقدریکه
گرفته نیکو فته در پارچه پوئی بسته در نیم آثار شیر و نیم پاؤ آب بچوشانند تا که آب جذب شود
و شیر باقیماند صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دوسه خواب اندازند قوی تر گردد
و دیگر مقوی باه بگیرند عسل بچوشانند و کعبه دارند و تخم ترب سوده در آن آمیزند و
زرد از آتش بردارند و دقت صبح و خواب خورده باشند و دیگر که مقوی باه است
پوست بچ دایک کبک با بستانند و در دوسه آثار آب بچوشانند تا نیمه آب جذب شود و چیز
چوه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدسی از آن با پان خورده باشند و دیگر که مقوی باه
است در بعضی مزاج غسل بلا در روغن گاؤ عسل مساوی بقوام آردند شربت حسب مزاج

و دیگر برای قوت باه اگر شش ماه خورند تاثیر کلی کند هیچ سهپنجه صحرائی که نرم و خورده
باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند و بسوس اجوابین و باش هندی متعشیر یعنی آرد
بر سه برابر بگیرند و برابر سه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروث غلوه با سازند و هر صبح
یک عدد خورند و دیگر که مقوی باه است گل گڑبل خشک سازند و کوفته بقد شیرین کرده دو
شغال خورده باشند تا چهل روز و دیگر چهار دام بکنند کوفته بنجته در یک آثار شیر گاوه بخوشانند
و بقدر ده درم نبات انداخته شیرین کرده دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
و بدن فریب شود و دیگر که چون بعد جماعت خورند تا توانی نیارد و در خیر التجارب مرقوم است
که اگر بعد جماع بقدر چهار دام قند سیاه خورند ضعف نمی آرد و دیگر که مقوی باه است
مکبان به هر روز بشیر گاوه بخورند و دیگر که مقوی باه است کونیل ارژند نیم پاوه گوشت نیم آثار
و پیازه نموده بخورد سه روز و دیگر که مقوی باه است تخم خشخاش اوقیه عسل و ادویه
زنجبیل بیدرم کوفته بنجته بهم بپزند تا چهل روز خورند و دیگر که مقوی باه است تخم
زردک دو دام عالمگیری کوفته بنجته بشیر گاوه خورند و دیگر که مقوی باه است گو کمر و
شکر و روغن گاوه و شهد یکجا کرده خورند و بالایی آن شیر گاوه بنوشند و دیگر که جهت
کمی اشتها و افزونی قوت باه فائده دهد گندک آله سار گرفته بشیره بسکپره صلایه بکنند
تا غلیظ شود پس شیره دیگر ریزند همین سان تا چهل پت تمام شود و معنی پت در اینجا غلیظ
است پس مقدار یک پنج آرد و هفت خورند و دیگر خوردن شیر برنج موله منی است و
نخود سبز بریان خوردن تقویت باه میکند و دیگر که مغلط منی است و مفید بند کث و شیر
درخت بزرخند قطره در یک تناسه انداخته منخورده باشند و دیگر که منی افزاید و قوت باه

و دیگر برای قوت باه اگر شش ماه خورند تاثیر کلی کند هیچ سهپنجه صحرائی که نرم و خورده
باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند و بسوس اجوابین و باش هندی متعشیر یعنی آرد
بر سه برابر بگیرند و برابر سه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروث غلوه با سازند و هر صبح
یک عدد خورند و دیگر که مقوی باه است گل گڑبل خشک سازند و کوفته بقد شیرین کرده دو
شغال خورده باشند تا چهل روز و دیگر چهار دام بکنند کوفته بنجته در یک آثار شیر گاوه بخوشانند
و بقدر ده درم نبات انداخته شیرین کرده دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
و بدن فریب شود و دیگر که چون بعد جماعت خورند تا توانی نیارد و در خیر التجارب مرقوم است
که اگر بعد جماع بقدر چهار دام قند سیاه خورند ضعف نمی آرد و دیگر که مقوی باه است
مکبان به هر روز بشیر گاوه بخورند و دیگر که مقوی باه است کونیل ارژند نیم پاوه گوشت نیم آثار
و پیازه نموده بخورد سه روز و دیگر که مقوی باه است تخم خشخاش اوقیه عسل و ادویه
زنجبیل بیدرم کوفته بنجته بهم بپزند تا چهل روز خورند و دیگر که مقوی باه است تخم
زردک دو دام عالمگیری کوفته بنجته بشیر گاوه خورند و دیگر که مقوی باه است گو کمر و
شکر و روغن گاوه و شهد یکجا کرده خورند و بالایی آن شیر گاوه بنوشند و دیگر که جهت
کمی اشتها و افزونی قوت باه فائده دهد گندک آله سار گرفته بشیره بسکپره صلایه بکنند
تا غلیظ شود پس شیره دیگر ریزند همین سان تا چهل پت تمام شود و معنی پت در اینجا غلیظ
است پس مقدار یک پنج آرد و هفت خورند و دیگر خوردن شیر برنج موله منی است و
نخود سبز بریان خوردن تقویت باه میکند و دیگر که مغلط منی است و مفید بند کث و شیر
درخت بزرخند قطره در یک تناسه انداخته منخورده باشند و دیگر که منی افزاید و قوت باه

و بدینوله دو توله شیر گا و نیم آثار بخت بخورند و دیگر نافع بر میو گرمی بدن تغیر تخم کنار
باقند سیاه کهنه سائیده خورند و دیگر نافع همه انواع بر میو بیارند خشت کهنه خام
باریک کوفته بخت یکجوشکود و جزو سفوف کرده بر روز یکدم خورند و دیگر که سیاهان
منی و و می را باز دارد و بستر ازال نیز مفید است و اگر بزین دهنه فرج را تنگ گردان
پوست بضمه مرغ بر قدر که خواهند در آب اندازند و پوده که اندرون پوست است آنرا
جدا سازند بعد از آن پوست سخت را و نظرت دارند و شیره لیون آمیزند آنقدر
که یک انگشت بالا باشد و سر پوشیده نگاه دارند که جذب شود باز دیگر آب لیون اندازند
و همچنان دارند بعد در ظرف گلی نهاده سر آنرا پوشیده گل حکمت نموده با آتش پاک
دشتی که گز درگز باشد نهند چون سرد شود دیگر بار همانقدر با چک آتش دهند تا
سه کرت در سه کرت تمام پوست بضمه سفید محض خواهد شد برون آرند و نگه دارند و
شرح بصل آمیزند و بخورند و از ترشی و باد می بریزند و دیگر نافع بر میو و آب پخته
بر صبح آب با سی سائیده پاره نیز نموده یک هفته بنوشند و صفو نافع بند کشتار
چپال کهنی چپال کند می چپال بسوره چپال انبه هر واحد مساوی سائیده شکریه
آمیخته بوقت نهار بوزن نیم بیلوی تا یک بیلوی همراه آب بخورند و دیگر نافع مساک
محل آگ شکل دستور و موصی سیاه اسپند هر واحد پنج انگ سائیده بروغن زرد چرب کرده
پانزده تا یک شمشیر آمیخته بقدر یک تا یک پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند
و دیگر مقوی باه زنجبیل دار غلغل تخم زردک مساوی بر زده بضمه خورده باشند
و دیگر مقوی باه ناخواه بکند سیاه مساوی خشخاش نصف یکی جزو بکند سیاه

سفن سازند خوراک توله و دیگر مقوی باه شتر تخم گهری خشک کرده سائیده سوم
حقیقه شکر سفید آمیخته مقدار هفت ماشه با شیر گاوه خوردن مقوی باه است و دیگر انبه
میوه هندی مقوی باید که هر روز شیرین آن صبح خورده بالای آن شیر گاوه جوشانند
که در آن خرماد و سه عدد و قدری زنجبیل در جوش انداخته باشند بنوشند باه افزا
و بدن فربه نماید و مقوی دل و دماغ است و شریفه که سیاه پهل گویند بخت آن نیز موله
منی است و کفصل نیز از میوه هندوستان است مقوی باه و موله منی و کذا خوردن منسر
تخم آن بریان کرده خلوا می انبه مقوی باه و موله منی شیر انبه بخت و شیرین
سه آثار شکر سفید یک انار و روغن گاوه نیم انار شیر گاوه یک انار شنبه با و آثار زنجبیل توله
فلفل و زرد ششماش سه سادر توله لعاب مصری مغز بادام بر یک چهار توله خولجان ششماش
بهمن پنج بهمن سفید بر یک توله موسله سبیل کنیوله سنگلاره خشک چهار توله خرمای کوبیده
اول شیر انبه و شکر نرمی آمیخته شیر انداخته جلاب کند و صیقل مغزیات در روغن بریا
کرده بجلاب نفوذ بشند و از ویه انداخته خلوا سازند فی الاوان روغن سیم
نافع سستی قضیب سیر یعنی لبس بار و روغن السی بخوشانند و صاف نموده خردل عاقر قرحا
تخم ترب مالککنی بر یک قدری کوفته بخت دران روغن آمیخته چند می مالیده باشند
که سستی دور شود و روغن گل شود مقوی باه بگیرند گل شود در روغن آمیخته وقتی
که مضحل شود تجدید کنند تا سه بار پس صاف نموده نگهدارند و با قدری عاقر قرحا سبب
طلان نمایند و بالا برگ پان بندند روغن مقوی باه برگ بهت گسائی چهار دام و روغن
شله عفریت زنده سیاه کلان اگر باشد بهتر و الا هر قسم که باشد روغن را گرم نموده آن

این نسخه را در کتاب
مجموعه نسخه ها
در کتابخانه
موزه ملی
تهران
ثبت کرده اند
تاریخ ثبت
۱۳۰۲
شماره ثبت
۱۸۳

خام بوزن مسطور اندک اندک اندازند چون بکذات شود و رنگ آدویه سرخ گردد
 آنوقت کڑا صی فرو آورده بوزن نیم پهلوی زیر تیلیه اندازد و در ظرف پهل روغن
 را انداخته از چوب نیب و دپاس حل کنند و در شیشه نگهدارند و بوزن یکا شش سر حشفه
 گذاشته لیب کند و بالا برگ قبول بچد یکروز فصل داده تا بخته طلا نماید و درین اثنا
 جماع کنند روغن یا سمین مقوی باه آب برگ یا سمین آب برگ و متوره هر واحد
 بقدر دو دام میشته تیلیه قسط تلخ یکدام منسل نیدام سه با که یکدام روغن بکشد هفت
 آدویه سائیده شکیه کرده در آب و روغن بسوزند و قتی که آب بسوزد آدویه سائیده آمیز
 و نگهدارند و طلا کنند تا بخته روغن زرد لو مقوی باه زرد کوان هفت عدد و در ربع
 رطل روغن بکشد سوخته نموده صاف کرده بر قصب طلا کرده باشند روغن مقوی با
 مالکنکنی کچله سومان کرده تخم پلاس سر گین کبوتر صحرایی هر یک چهار دام حب سفید و دو دام
 شب در شیر گوشت زرد کرده صبح در شیشه آتشی روغن بر آزند و بمالند و در نسخه دیگر بر آب
 حب سفید عاقر قرحا نیز نوشته اند و دیگر برای تقویت باه بقدر و جب پارچه هفت بار
 گرفته در عرق و متوره که نیم آمار باشد در بست و یکروز جذب کنند بجه بقدر پنج دام
 بکشد تا آتش نرم اندک بزند بجه بر آورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی
 بدارند و از کپورت آتش دهند آنچه تراوش کند در شیشه نگهدارند و بقدر دو قطره
 چهار روز طلا کنند و دیگر سهیل مقوی باه نافع مخلوق میشته تیلیه دو دام تخم ترب نیدام
 سفر جمال گوته نیدام بر سه آدویه باریک سائیده در نیم پاؤ روغن بکشد که ل سازند
 و در شیشه نگهدارند و قدری از آن استعمال نمایند و دیگر سهیل مقوی باه شش در

روغن کجند با تش نرم جوش دهند و نیم درم زرنج سرخ سائیده در آن آمیزند بعد
 تنگ بند قسط تلخ هر یک نیم درم در آن آمیزند بعد چهار درم آب برگ یا سمین اندازند و چندان آتش دارند
 که روغن بماند بر قضیب بماند و برگ پان بالا بماند روغن مقوی باه دافع سستی
 قضیب آلوده زجاج پوست بید انجیر اطوار الطیب بکند هر واحد دهم کوفته در آب صر
 بسته در نیم پاؤ روغن کجند بسوزند و صاف کرده بمانند و دیگر دافع بند کشاد روغن
 بام ماسی هشت ٹانگ اسکند یازده ٹانگ پیل دراز یک ٹانگ ادویه سائیده در روغن حل
 کرده نگهدارند و یک قطره در احلیل چکانند و اگر سوراخ زیاده تنگ شود روغن نیکانند
 و طریق گرفتن روغن بام ماسی آنست که پارچه پارچه بام ماسی را نموده در آب بجوشانند
 آنچه دسومت بالای آن آید گرفته باشند و دیگر در کتابی نوشته دیدم که چند عدد
 زنبور اگر در روغن کجند بسوزانند و آن روغن بخارند و بر قضیب باند قوت بسیار
 میدهد **فوائد** بند کشاد عبارت از فراخ شدن سوراخ احلیل است و نزدیک
 حکما و هندی مرض است عسر العلاج و ادویات مستعمله درین مغلطات منی و مویست روغن
 مقوی باه دال کهنکچی سرخ و سفید و هر تال هر واحد یکدوم در شیر بز که حل کرده حب بند
 بعد نخود وقت شام و صبح در شیشه آشی نهاده روغن کشند و نگهدارند و طلا کرده بالا
 آن برگ پان بندند و فاده برای تقویت باه پارچه نغت در شیر زقوم تر کرده در سایه
 خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد از آن پارچه
 مذکور را شب و روز در روغن آسی نگهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالا
 پتی مذکور پیچند تا چهار گهری و اگر ضرور باشد روز دوم همین عمل کنند پارچه مذکور دهم در

روغن السی دارند رفاده پارچه را در انبه بلدی سائیده تر کنند و در سایه خشک سازند
 بعده در عرق برگ دهنوره سه مرتبه بعد شیر آگ سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد
 در روغن شیر میش بریان کنند آتش نرم بعده نگهدارند و وقت احتیاج بر پتی شسته
 بسید هیر اینک بعد شرح بار یک سائیده در ورموده سه روز بنند و دیگر مقوی باه
 شیر آگ نیم پاوشه خالص و نیم پا و در کراسی آمیخته انداخته از دسته آهن آفتدلت
 کنند که توام بند و کراسی از لزوجیت آن همراه دسته از زمین برشته شود بعد چارماشته افون
 در توام مذکور انداخته باز حل نمایند که اجزا یکسان شوند پس از آن دو ابر آورده در
 ظرف چینی نهند و وقت حاجت سر آلت گذاشته بروغن مذکور چرب سازند و بالامی آن
 برگ پان پیچیده بالامی برگ پان پتی کر پاس سفید بدستور معمول ملفوف کرده یکپاس
 نشسته باشند بعده پتی دور کرده روغن گاؤ بست و یکبار شسته بر آلت بمالند و
 تا سه روز بهین طر عمل نمایند طلا نافع ضعف باه و مجلوتی شیر آگ گرفته برابر آن
 روغن گاؤ آمیخته و دوازده پاس کهرل کنند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زده
 را نافع است و قوت باه و بد بعضی در کهرل شهید خالص نیز می اندازند و بعضی نوشته
 اند که شیر آگ دو دام روغن گاؤ یک دام در و انداخته بالامی آتش بسوزند و از چوب
 خوب حل کرده پان شیر بسوزد و روغن بمالند از آتش فرو آورده صاف کرده به برآ
 شراب و د آتش کهرل نمایند و نگهدارند سر آلت گذاشته لبپ کرده باشند و از بالا برگ
 سوزده بنند و بعد یکپاس کشانند طلا که جلق زده و مر و از کار رفته را فادرساید
 مرغ جوان سیاه رنگ که جفت نشده باشد بسمل کنند و خون می بستانند و ببول خر

این روغن را در انبه بلدی سائیده تر کنند و در سایه خشک سازند
 بعده در عرق برگ دهنوره سه مرتبه بعد شیر آگ سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد
 در روغن شیر میش بریان کنند آتش نرم بعده نگهدارند و وقت احتیاج بر پتی شسته
 بسید هیر اینک بعد شرح بار یک سائیده در ورموده سه روز بنند و دیگر مقوی باه
 شیر آگ نیم پاوشه خالص و نیم پا و در کراسی آمیخته انداخته از دسته آهن آفتدلت
 کنند که توام بند و کراسی از لزوجیت آن همراه دسته از زمین برشته شود بعد چارماشته افون
 در توام مذکور انداخته باز حل نمایند که اجزا یکسان شوند پس از آن دو ابر آورده در
 ظرف چینی نهند و وقت حاجت سر آلت گذاشته بروغن مذکور چرب سازند و بالامی آن
 برگ پان پیچیده بالامی برگ پان پتی کر پاس سفید بدستور معمول ملفوف کرده یکپاس
 نشسته باشند بعده پتی دور کرده روغن گاؤ بست و یکبار شسته بر آلت بمالند و
 تا سه روز بهین طر عمل نمایند طلا نافع ضعف باه و مجلوتی شیر آگ گرفته برابر آن
 روغن گاؤ آمیخته و دوازده پاس کهرل کنند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زده
 را نافع است و قوت باه و بد بعضی در کهرل شهید خالص نیز می اندازند و بعضی نوشته
 اند که شیر آگ دو دام روغن گاؤ یک دام در و انداخته بالامی آتش بسوزند و از چوب
 خوب حل کرده پان شیر بسوزد و روغن بمالند از آتش فرو آورده صاف کرده به برآ
 شراب و د آتش کهرل نمایند و نگهدارند سر آلت گذاشته لبپ کرده باشند و از بالا برگ
 سوزده بنند و بعد یکپاس کشانند طلا که جلق زده و مر و از کار رفته را فادرساید
 مرغ جوان سیاه رنگ که جفت نشده باشد بسمل کنند و خون می بستانند و ببول خر

جوان که بر بخون باشد آئینزد که کذات شود و راست نعلطانیده بر قضیب مالد و باد کنند
 تا که خشک شود همچنان سه لیپ کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آماس میکند مرتبه دوم
 سوزش کم خواهد شد مرتبه سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود آن روز جماع
 کنند پس مشغول شود همین لیپ کافی است طلا مقوی باه تخم ترب مغزینبه دانه بریک
 و دوز عاقر قرحا قسط تلخ بریک جزو باریک سائیده ضاد نمایند طلا که سیمی باشد لیپ
 است منعم و جلقی را بحکم آب حیات است و کجی قضیب و رساز و باه راقوت و بدگبیدند
 باد بخان مار و که بر درخت پخته زرد شده باشد یک عدد و فلفل دراز شصت عدد و فلفل
 را در کوب بخلانند پس بپاویزند تا باد بخان خشک شود و بگیرند روغن کبجد نیم آن را در
 آوند آهنی بجوشانند و باد بخان در کواندازند چون روغن بجوش آید هفت توله
 خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آئینزد تا خراطین سوخته
 شود پس سیر پوست دور کرده نیز در آن آئینزد و بعد همه را یکجا کرده که بر سازند
 تا کذات شود و در ظرف شیشه دارند تا دوهفته بر روز یکبار بزد کر مالد و برگ درخت
 بڑیاک مسوره پارچه بندند و قدرت آئینزد سازند و یک مقوی باه کهونکمی سفید
 عاقر قرحا بر بھولی هر واحد سه ماشه پاد بالاز هر سنگی یک ماشه در شراب دو آتشه ناسه
 روز کبرل نمایند و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بر لیسان خام
 بچند تا یک هفته و در میان هفته نزدیکی نکنند و یک مقوی باه چرک گوش آدمی سه پیچ
 با هم آمیخته سه روز کبرل نموده نگهدارند و ناهفته لیپ کنند و یک مقوی باه پوست پیچ
 کثیر سفید سادی با بول بپسایند بر قضیب طلا سازند و بعضی درین اندک شنگرف

کرده و دو وقت برود که بدین نمایند صبح در تمازت آفتاب و شب در مکان بنده که محفوظ از هوای خارجی گردد و اگر موسمی سرما باشد ز کال افروخته قریب دارند و سرما بدست از تاب ز کال گرم کرده باشند و باید که بدین از زیر ناف تا کش ران تا بپل آرند و اقل مدت برای بدین این دو ساعت پنجمی است که پنج گز می مدت شد و ترکیب بد از مجربات صاحب ادویه است اعلی الله در جاته ضما و نهایت لذت دهد بر بھوئی تازه از صحر آورده و برابر آن خانه زنبور گرفته دروغن کفجه حل کرده ضما سازند طلا سیاه سه دام زهره گاودا زده عدد در عرق بهنگه نیم آنرا تا شش روز که مل کنند و در کتبی آهنی با دست آهن که یک فلس بر سرش چسبانند باشند هرگاه غلیظ شود چسبانند و برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب بدین طلا سازند ضما و مسک بگیرند ضفدع یعنی غوک خشکی و آنرا در سایه بطرفه نگهدارند که خشک شود پس سروایش بریده بار یک بسایند و یک عدد و جوز بویه و دو ناشه زعفران داخل کرده چسبانند وقت حاجت حشفه گذاشته ضما سازند و دیگر دافع مستی قضیب کنند گنج پیل قسط تلخ بار یک سائیده با مسکه گاودا سرشته هر روز بمالند و بپنج گرم بشویند در روز دو بار تا دو هفته بمل آرند و در نسخه دیگر بجای گچ پیل دار فلفل است و در کتابی دیده ام که بیارد غوک کلان که در چاه میباشد و مقعد او را بدوزند و دو سه درم سیاه در دهن او اندازند و بدارند تا غوک خشک شود بعد شکم چاک نموده سیاه که چسبیده خوانند شد برانند وقت حاجت در دهن گذارند از آل شود و دیگر زهره گاودا سه آینه بر قضیب اند و آب گرم بشویند تا دو هفته چنین کنند و دیگر پیچال کبوتر صحرای نمک سنگ به کبوتر شده بر چهار ساع

[illegible]

ضاد سازند در شبانه روز و بار چند روز این عمل نمایند طلا برای اسهال و فوری
تضیب پنج انگشت جوکوب نموده در شیر و دهنور سیاہ بست مرته ترک کرده خشک
نمایند بعد از آن سائیده نگین دارند و وقت حاجت بلعاب من حل نموده بر تضیب طلا
نمایند و بعد یکپاس مشغول شوند و بعد از مجامعت روغن گاؤ بر ذکر بمالند و دیگر خرد
بر روغن یاسمین سائیده بر تضیب طلا نمایند و دیگر عاقر قرحا و جزو آب غنصه و جز
سائیده بر تضیب طلا نمایند و دیگر گانج بروغن بید انجیر کهرل کرده بر لته نهاده لب
کنند و بر بندند اندک خراش می آرد اما برای مخلوق و قوت باه دفع دارد و دیگر تخم
بھل و حصه پوست او یک حصه باریک کوفته بنجته بروغن کنجد چهار پاس کهرل کنند
و طلا نمایند و دیگر قنفل مغز سمندر بھل بر واحد یک عدد سائیده طلا نمایند
روغن خروع روغن کنجد با دانه مغز تخم بید انجیر با دانه سرد در آب هم بجوشانند
بعده حل کرده در شیشه نگهدارند و مالیده یا بشند بمخلوق خیلی فائده میکند ضما و
سفید می بخال کبوتر صحرائی بروغن یاسمین سائیده ضما نمایند و دیگر برای نفوذ سختی
تضیب حرمل یعنی اسپند در روغن یاسمین سائیده ضما نمایند و دیگر خون خفاش
بر تضیب بالند قوت باه افزاید طلا زبل سوسمار طلا کردن بر تضیب مقوی باه است
و دیگر پیہ بار و پیہ ماسی و پیہ خوک صحرائی در بول بکره سه روز کهرل نمایند و لب سازند
و دیگر تنبا پیہ ماسی رو مو طلا کردن نافع است و دیگر زبل موش با غسل طلا کردن بر
تضیب مقوی باه است و دیگر ترگائی خورد تخم دور کرده سائیده بر تضیب
طلا کنند و برگ بید انجیر بپزند و دیگر سیاه بکدام شہد دوام دارد و در

۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱

آهن آینه با دست آینه حل کنند تا آنکه کیدات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب
پنجه چون لغو شود و دور کنند و نزدیکی نمایند و اگر درین یکد و مغز سر و موها از آن
بهرست و باید که بعد طلا برگ بان بخله ستر قدری گرم کرده بنهند و از رشته خام
پنجه اگر سخت روز استعمال نمایند بهتر است و دیگر آدامت اسرار و این شیر تازه بر در که
باه است و دیگر برای سختی تخم تر بوده درم دروغن گاو بچوشاند و در وقت
بر قضیب مالیده باشند سستی دور شود و دیگر مرد آرسنگ باز بره ماکیان سوده
بر قضیب طلا کنند و نزدیکی عورت رود اما انزال نکند عورت بسته گردد و دیگر حلتیت
را در زهره نور حلقه ده حب بسته در شیشه آتشی چکانند و آن روغن طلا سازند و دیگر
ملذذ موی سر عورت سوخته خاکستر نموده بر روغن یاسمین آمیخته بر قضیب مالند
و جماع کنند و اگر سختی بچال کبوتر نیز آفرینند فایده کند و دیگر برای اسهال شیر
ز قوم شیراده گاو برده بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و در وقت شب
بر کف پای خود مالند چون خشک شود بعد از دو گهری مجامعت کنند اسهال آرد
و دیگر بیخ حنظل را ساییده بر برود کف پالپ کنند و بر ناخن های دست و پا پسند
تا خشک شود مجامعت کنند و دیگر مسک شیر بر گ بتور سایه بر آرد و بر برود
شش انگ طلا نمایند چون خشک شود مشغول شوند و دیگر که اسهال آرد کافور باز
گشائی و شش خالص حل نموده بعد از زهره خورشیدان ساخته در اعلیل گذارند و
بعد از ساعتی جماع کنند اسهال آرد و بند کشا در اینز مفید است و دیگر آنگوزه خالص
شد برابر ساییده حب مثل زهره بنهند و یک در قضیب نهند و بعد کی ساعت پیش

زن رود و دیگر در کتابی دیده ام که پنج کوخ بقد بند انگشت بریده بوقت جماع در
وین گیرند تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود و دیگر نافع احتلام است از لشم ششتر
رسمان درست کرده در آن خود بندند و نوشته اند که شب بهائی در بند زیر جامه ششتر
نافع احتلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موسی دم اسپ موسی از دم بغل یعنی
آشپز بگیرند و خرمه زرد را سوراخ کنند و این مرد و موسی در آن اندازند و در بازوی
راست بندند و پیش آن روند انزال نگیرد و دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در چرم
کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالاسی کر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی
شکم آرند منزل شوند و دیگر کچد را بشراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضام
خلیط کنند هرگاه خشک شود جماع نماید مسک است و وار برای سبک از برگ کرنبوه
شیره برآورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری جماع مشغول شوند در کتابی نوشته
دیدم که مسک است جختر که نخا صبت بطو انزال کند دم سنگ و تنیکه بر ماده جفت شود
و بند گردد و دم سنگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقد مای
استخوان بماند این عقده بار انجیط بسته در جده مجامع بندد فائده در ترکیب سبک باید که
در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات امورات و دیگر پیش خاطر آرد و چون
داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لحظه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و آه
آنست که از یک عدد معین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده
باشد و دیگر آنکه چون بداند که منی بر مسجد از انگشت خنصر وسطی رگی که زیر خصیه و مابین
مقعد است نزو گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و ششتر

در کتابی دیده ام که پنج کوخ بقد بند انگشت بریده بوقت جماع در
وین گیرند تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود و دیگر نافع احتلام است از لشم ششتر
رسمان درست کرده در آن خود بندند و نوشته اند که شب بهائی در بند زیر جامه ششتر
نافع احتلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موسی دم اسپ موسی از دم بغل یعنی
آشپز بگیرند و خرمه زرد را سوراخ کنند و این مرد و موسی در آن اندازند و در بازوی
راست بندند و پیش آن روند انزال نگیرد و دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در چرم
کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالاسی کر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی
شکم آرند منزل شوند و دیگر کچد را بشراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضام
خلیط کنند هرگاه خشک شود جماع نماید مسک است و وار برای سبک از برگ کرنبوه
شیره برآورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری جماع مشغول شوند در کتابی نوشته
دیدم که مسک است جختر که نخا صبت بطو انزال کند دم سنگ و تنیکه بر ماده جفت شود
و بند گردد و دم سنگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقد مای
استخوان بماند این عقده بار انجیط بسته در جده مجامع بندد فائده در ترکیب سبک باید که
در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات امورات و دیگر پیش خاطر آرد و چون
داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لحظه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و آه
آنست که از یک عدد معین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده
باشد و دیگر آنکه چون بداند که منی بر مسجد از انگشت خنصر وسطی رگی که زیر خصیه و مابین
مقعد است نزو گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و ششتر

در کتابی دیده ام که پنج کوخ بقد بند انگشت بریده بوقت جماع در
وین گیرند تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود و دیگر نافع احتلام است از لشم ششتر
رسمان درست کرده در آن خود بندند و نوشته اند که شب بهائی در بند زیر جامه ششتر
نافع احتلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موسی دم اسپ موسی از دم بغل یعنی
آشپز بگیرند و خرمه زرد را سوراخ کنند و این مرد و موسی در آن اندازند و در بازوی
راست بندند و پیش آن روند انزال نگیرد و دیگر نوشته اند که خصیه کور موش در چرم
کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالاسی کر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی
شکم آرند منزل شوند و دیگر کچد را بشراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضام
خلیط کنند هرگاه خشک شود جماع نماید مسک است و وار برای سبک از برگ کرنبوه
شیره برآورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری جماع مشغول شوند در کتابی نوشته
دیدم که مسک است جختر که نخا صبت بطو انزال کند دم سنگ و تنیکه بر ماده جفت شود
و بند گردد و دم سنگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقد مای
استخوان بماند این عقده بار انجیط بسته در جده مجامع بندد فائده در ترکیب سبک باید که
در جماع نمودن مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات امورات و دیگر پیش خاطر آرد و چون
داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لحظه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد و آه
آنست که از یک عدد معین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده
باشد و دیگر آنکه چون بداند که منی بر مسجد از انگشت خنصر وسطی رگی که زیر خصیه و مابین
مقعد است نزو گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و ششتر

۱۹
 در بول گاو پنجه ضا و نماید طلا سرگین بر سوخته اجو این خراسانی برابر آن گرفته
 باب نیگرم طلا نماید ضما و تخم من بصل در رس بزرگ ناز بوساید لب نماید و دیگر هیچ
 از نه بسره ساید نیگرم ضما سازند و دیگر تخم کوبل کوفته پنجه نیگرم ضما نماید و دیگر
 نافع درم خصیه و در آن بهنگه پشک موش یکمینی مسادی تخم در کسن و د چند در آب
 بزرگ از نه ساید ضما نماید و دیگر نافع فتق صبیان یعنی کودکان آبر نمک است مشهور
 باب ساید نیگرم ضما نماید و واد نافع درم خصیه چار بنگ در آب تر سازند و خصیتین را
 در آن نهند تا تواند و دیگر بار کنند و نقل آن بندند ضما و نافع درم خصیه چار حدش
 پوست انار مسادی در آب بپزند که مهر اشود ساید ضما نماید طلا نافع درم خصیه
 منفر تخم از نه باب ساید در ظرف گرم نماید و طلا سازند در روز د و سه بار کلانی خصیه در
 شود ضما و از د اسگند باب ساید نیگرم ضما نماید و دیگر ز کچور ساید نیگرم نموده
 لب نماید و بالا بزرگ پان بندند و واد نافع درم خصیه بارد مرده بزرگ و شاخ بکوبند
 و مثل نان کرده بر خصیه بمانند آماس دفع شود و در درانیز نافع است فائده علاج
 درم خصیه چار قصه رگ کعب است و ضما در بزر البنج و آرد و جو و تراشه که و آب کشنیز
 طلیب صندل سرخ و اگر درم بارد باشد ضما و حلیه یعنی تخم میتھی و بزرگ کتان و عسل نماید
 نطول نافع درم و در خصیه کل ٹیسو بخوشانند و از آب آن نطول سازند و نقل آن
 نیگرم بندند طلا نافع ضربه خصیه زرده تخم مرغ و اندک زرد چوب ساید آینه نیگرم
 طلا سازند و دیگر نافع سختی خصیه زیره سفید و نقل ساید باب بپزند و طلا نماید و دیگر
 نافع صلابت خصیه زیره بصل با بنیزند و طلا نماید ضما و نافع خارش خصیه پوست

در بول گاو پنجه ضا و نماید طلا سرگین بر سوخته اجو این خراسانی برابر آن گرفته
 باب نیگرم طلا نماید ضما و تخم من بصل در رس بزرگ ناز بوساید لب نماید و دیگر هیچ
 از نه بسره ساید نیگرم ضما سازند و دیگر تخم کوبل کوفته پنجه نیگرم ضما نماید و دیگر
 نافع درم خصیه و در آن بهنگه پشک موش یکمینی مسادی تخم در کسن و د چند در آب
 بزرگ از نه ساید ضما نماید و دیگر نافع فتق صبیان یعنی کودکان آبر نمک است مشهور
 باب ساید نیگرم ضما نماید و واد نافع درم خصیه چار بنگ در آب تر سازند و خصیتین را
 در آن نهند تا تواند و دیگر بار کنند و نقل آن بندند ضما و نافع درم خصیه چار حدش
 پوست انار مسادی در آب بپزند که مهر اشود ساید ضما نماید طلا نافع درم خصیه
 منفر تخم از نه باب ساید در ظرف گرم نماید و طلا سازند در روز د و سه بار کلانی خصیه در
 شود ضما و از د اسگند باب ساید نیگرم ضما نماید و دیگر ز کچور ساید نیگرم نموده
 لب نماید و بالا بزرگ پان بندند و واد نافع درم خصیه بارد مرده بزرگ و شاخ بکوبند
 و مثل نان کرده بر خصیه بمانند آماس دفع شود و در درانیز نافع است فائده علاج
 درم خصیه چار قصه رگ کعب است و ضما در بزر البنج و آرد و جو و تراشه که و آب کشنیز
 طلیب صندل سرخ و اگر درم بارد باشد ضما و حلیه یعنی تخم میتھی و بزرگ کتان و عسل نماید
 نطول نافع درم و در خصیه کل ٹیسو بخوشانند و از آب آن نطول سازند و نقل آن
 نیگرم بندند طلا نافع ضربه خصیه زرده تخم مرغ و اندک زرد چوب ساید آینه نیگرم
 طلا سازند و دیگر نافع سختی خصیه زیره سفید و نقل ساید باب بپزند و طلا نماید و دیگر
 نافع صلابت خصیه زیره بصل با بنیزند و طلا نماید ضما و نافع خارش خصیه پوست

در بول گاو پنجه ضا و نماید طلا سرگین بر سوخته اجو این خراسانی برابر آن گرفته
 باب نیگرم طلا نماید ضما و تخم من بصل در رس بزرگ ناز بوساید لب نماید و دیگر هیچ
 از نه بسره ساید نیگرم ضما سازند و دیگر تخم کوبل کوفته پنجه نیگرم ضما نماید و دیگر
 نافع درم خصیه و در آن بهنگه پشک موش یکمینی مسادی تخم در کسن و د چند در آب
 بزرگ از نه ساید ضما نماید و دیگر نافع فتق صبیان یعنی کودکان آبر نمک است مشهور
 باب ساید نیگرم ضما نماید و واد نافع درم خصیه چار بنگ در آب تر سازند و خصیتین را
 در آن نهند تا تواند و دیگر بار کنند و نقل آن بندند ضما و نافع درم خصیه چار حدش
 پوست انار مسادی در آب بپزند که مهر اشود ساید ضما نماید طلا نافع درم خصیه
 منفر تخم از نه باب ساید در ظرف گرم نماید و طلا سازند در روز د و سه بار کلانی خصیه در
 شود ضما و از د اسگند باب ساید نیگرم ضما نماید و دیگر ز کچور ساید نیگرم نموده
 لب نماید و بالا بزرگ پان بندند و واد نافع درم خصیه بارد مرده بزرگ و شاخ بکوبند
 و مثل نان کرده بر خصیه بمانند آماس دفع شود و در درانیز نافع است فائده علاج
 درم خصیه چار قصه رگ کعب است و ضما در بزر البنج و آرد و جو و تراشه که و آب کشنیز
 طلیب صندل سرخ و اگر درم بارد باشد ضما و حلیه یعنی تخم میتھی و بزرگ کتان و عسل نماید
 نطول نافع درم و در خصیه کل ٹیسو بخوشانند و از آب آن نطول سازند و نقل آن
 نیگرم بندند طلا نافع ضربه خصیه زرده تخم مرغ و اندک زرد چوب ساید آینه نیگرم
 طلا سازند و دیگر نافع سختی خصیه زیره سفید و نقل ساید باب بپزند و طلا نماید و دیگر
 نافع صلابت خصیه زیره بصل با بنیزند و طلا نماید ضما و نافع خارش خصیه پوست

درخت سرس سخن کرده ضا و نمايند و ليک نافع ورم خصيه ريجان سائيد و آب چچان
 ضا و نمايند و ليک نافع فروخ خصيه و ذکر سرطان محرق خاکستر چوب انگور آب من تر
 کرده بران باشند عسول نافع فروخ خصيه پوست ليک نميگفته در آب جوش داده
 فروخ را از ان شسته باشند و وار نافع فروخ ذکر کيله بار و عن کنبه آينه بهالند
 و رور چاکسوار یک سائيد بر فروخ و در سازند شما و برای تود ستره يعني برادن نام
 ا جواين کوفته بنجه با سفيد ه بيه مرغ آينه ضا و نمايند و بالاليش قطعه سرب بسند
 امراض خاصه زمان عقر و عقر عقير اگويند معني آنکه زن آبستن نشود و اين می
 باشد از اسباب مانع آن و اين عقر مجازي است و گاهی نعل اسباب مانع باشد در مردان
 مانند حال شجر که نمزند و عقر حقيقي ميست و اين لا علاج است و طريق امتحان اطبا جنيبر
 نوشته اند که بگيرند هفت دانه گندم يا هفت دانه جو يا هفت دانه باقلا و بگذارند در ظرف گلي
 و بول کند بر و هر کي هفت روز پس اگر رويد عقر نيست و در بول هر که رويد عقر از طرف
 اوست يا بنده از مرد و زن مني را در پايه پر آب اگر در تنه نشيند عقر نيست از طرف او
 يا بول کند در پنج درخت کا هو يا که و هر کي جدا جدا پس اول کسی درخت را خشک گرداند
 عقر از جانب اوست و در پنجاند کور می شود چندان و به سهيل مفيد عقر سفوف نافع برا
 حامله شدن بر آوده دندان فيل کوفته بنجه نبات برابر آينه نگه دارند و روزي که از حوض
 فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله
 گردد و ليک معين بر جل دار شيشيان کوفته بنجه شکر برابر آينه کف دست بعد ظهر يعني
 پاکی تا سه روز خورند غذا شیر برنج و بعد ظهر جماع کنند و ليک نافع در بيناب بکند کوفته

درخت سرس سخن کرده ضا و نمايند و ليک نافع ورم خصيه ريجان سائيد و آب چچان
 ضا و نمايند و ليک نافع فروخ خصيه و ذکر سرطان محرق خاکستر چوب انگور آب من تر
 کرده بران باشند عسول نافع فروخ خصيه پوست ليک نميگفته در آب جوش داده
 فروخ را از ان شسته باشند و وار نافع فروخ ذکر کيله بار و عن کنبه آينه بهالند
 و رور چاکسوار یک سائيد بر فروخ و در سازند شما و برای تود ستره يعني برادن نام
 ا جواين کوفته بنجه با سفيد ه بيه مرغ آينه ضا و نمايند و بالاليش قطعه سرب بسند
 امراض خاصه زمان عقر و عقر عقير اگويند معني آنکه زن آبستن نشود و اين می
 باشد از اسباب مانع آن و اين عقر مجازي است و گاهی نعل اسباب مانع باشد در مردان
 مانند حال شجر که نمزند و عقر حقيقي ميست و اين لا علاج است و طريق امتحان اطبا جنيبر
 نوشته اند که بگيرند هفت دانه گندم يا هفت دانه جو يا هفت دانه باقلا و بگذارند در ظرف گلي
 و بول کند بر و هر کي هفت روز پس اگر رويد عقر نيست و در بول هر که رويد عقر از طرف
 اوست يا بنده از مرد و زن مني را در پايه پر آب اگر در تنه نشيند عقر نيست از طرف او
 يا بول کند در پنج درخت کا هو يا که و هر کي جدا جدا پس اول کسی درخت را خشک گرداند
 عقر از جانب اوست و در پنجاند کور می شود چندان و به سهيل مفيد عقر سفوف نافع برا
 حامله شدن بر آوده دندان فيل کوفته بنجه نبات برابر آينه نگه دارند و روزي که از حوض
 فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله
 گردد و ليک معين بر جل دار شيشيان کوفته بنجه شکر برابر آينه کف دست بعد ظهر يعني
 پاکی تا سه روز خورند غذا شیر برنج و بعد ظهر جماع کنند و ليک نافع در بيناب بکند کوفته

درخت سرس سخن کرده ضا و نمايند و ليک نافع ورم خصيه ريجان سائيد و آب چچان
 ضا و نمايند و ليک نافع فروخ خصيه و ذکر سرطان محرق خاکستر چوب انگور آب من تر
 کرده بران باشند عسول نافع فروخ خصيه پوست ليک نميگفته در آب جوش داده
 فروخ را از ان شسته باشند و وار نافع فروخ ذکر کيله بار و عن کنبه آينه بهالند
 و رور چاکسوار یک سائيد بر فروخ و در سازند شما و برای تود ستره يعني برادن نام
 ا جواين کوفته بنجه با سفيد ه بيه مرغ آينه ضا و نمايند و بالاليش قطعه سرب بسند
 امراض خاصه زمان عقر و عقر عقير اگويند معني آنکه زن آبستن نشود و اين می
 باشد از اسباب مانع آن و اين عقر مجازي است و گاهی نعل اسباب مانع باشد در مردان
 مانند حال شجر که نمزند و عقر حقيقي ميست و اين لا علاج است و طريق امتحان اطبا جنيبر
 نوشته اند که بگيرند هفت دانه گندم يا هفت دانه جو يا هفت دانه باقلا و بگذارند در ظرف گلي
 و بول کند بر و هر کي هفت روز پس اگر رويد عقر نيست و در بول هر که رويد عقر از طرف
 اوست يا بنده از مرد و زن مني را در پايه پر آب اگر در تنه نشيند عقر نيست از طرف او
 يا بول کند در پنج درخت کا هو يا که و هر کي جدا جدا پس اول کسی درخت را خشک گرداند
 عقر از جانب اوست و در پنجاند کور می شود چندان و به سهيل مفيد عقر سفوف نافع برا
 حامله شدن بر آوده دندان فيل کوفته بنجه نبات برابر آينه نگه دارند و روزي که از حوض
 فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله
 گردد و ليک معين بر جل دار شيشيان کوفته بنجه شکر برابر آينه کف دست بعد ظهر يعني
 پاکی تا سه روز خورند غذا شیر برنج و بعد ظهر جماع کنند و ليک نافع در بيناب بکند کوفته

ولادت عجیب تاثیر است و بنحور ششم اسپ نافع است و نوشته اند که سرکین قدر
 با سرکین اسپ یا زبل کبوتر در آب حل کرده خوراندن تسهیل ولادت کند و فائده
 میدهد و بنحور سابع الحیمه اخراج جنین میکند مرده باشد یا زنده و بنحور تخم گذر نیز تسهیل
 ولادت میکند و کل بابونه باید که نه باشد بخوشانند و بقدر می شهید شیرین کرده دهند
 و و اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیج گول نیکو فته جو شاده بنوشند و و
 سفوف نافع اسقاط نیلوفر اصل السوس سوده صندل سوده نبات مساوی سفوف
 سازند و آب برنج ساخی کف دست خورند عمل نافع بانخاصیت گرفتن سنگ
 مضططیس دست چپ مجرب است و دیگر برای تسهیل ولادت اگر بخود در ایدیم گرفته
 وقت در در ساق چپ بندند اوویه قدری حلقیت خورند برای عصر ولادت
 موثر است و بنحور موسی سر آدمی بوقت درد نافع عصر ولادت است بر سر عورت خاسته
 موسی سوخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن نافع عصر ولادت است اگر رنگ را در
 بارچه سرخ بسته بطرف چپ زنمان تعلیق کنند نافع عصر ولادت است بانخاصیت و
 بستن سلسله الحیمه بر درک زنمان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بنحور آن و تعلیق
 حجر النار بر آن زنمان در لیه بسته جهت عصر ولادت موثر است بانخاصیت و گذاشتن شاخ گوزن
 و همچنین بر سر یعنی کرکس زیر پای زن نهادن تسهیل ولادت کند و اگر نیم سر بوی
 زن در کمر بند بچزد و در آید و تعلیق دندان چه که در وقت حیات او گرفته باشند نیز
 تسهیل ولادت میکند فرز چه که تسهیل ولادت کند بیخ خطل سائیده بروغن
 گاو مخلوط کرده بردارند و اوای مسکن در در که بعد ولادت در رحم می شود پوست

[illegible]

و دیگر نوشته اند چون غنچه ناسکفته یا سمن بلع کند تا یکسال از آبستن باز دارد و دیگر
بید انجیر مقشر یکدانه بلع نماید تا یکسال از آبستن باز دارد و دوازده سال دیگر
نمک طعام باریک سائیده حمل نموده باشند منع حمل نیاید و دیگر سرگین پوش
باشند فرجه نمودن منع حمل میکند و دیگر تدبیری که حمل نماید زن را نهایی خود را بلند
بر ندارد و مرد وقت انزال فکر خود را ببردن کند و جهد کند که انزال زن با انزال
خود موافق نیفتد و زن را بعد از انزال عبت بر خیزاند و عطسه آورد و دیگر مانع حمل
بانجامیت دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از آنکه بزین رسد
بروز یکشنبه در نقره پیچیده بر بازو بندد و دیگر تخم حماض بر بازو چسبند مانع آبستن است
و دیگر اگر استخوان ضلع زن با خود دارد حامله نمیشود و دیگر دندان مار بهر عورتی
که بندد بار نمیگیرد و دیگر مفت دانه کاکج بعد پاک شدن از حیض بلع نماید و دیگر که
زن را عاف گر دانه چوب تهوژ در سایه خشک سازند و بسوزند و خاکستر آن بعد از
باتاوی شکر تابست و دیگر در خورند و دیگر چرک گوش آدمی مقدار باغلا در شنبین سیاه
رنگ برگردان زن آویزند و اوام که در گلو باشد بخا صیت منع حمل نماید شیاف
که زن را عقیم گرداند تخم سهجنه باریک سائیده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض
شیاف سازند فائده نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن
نشود بانجام صیت و وار چون در بر ماه قدری بول اشترباشد مانند هرگز حامله نشود
و دیگر که مانع آبستن نماید و در در رحم را که بعد از جماع پدید آید دفع سازد و باز
را باریک سائیده پنبه بدان آلوده غلوط ساخته لغم رحم رساند پیش از طای این عمل کند

او ویم که اسقاط حمل نماید عصاره حنظل به پنبه تر کرده بر داره شیا ف مسقط بچم
 ترشکی تلخ مع تخم سائیده شیا ف سازند در فرج شیا ف که بچم بنید از د صابون
 را مثل شیا ف ترشیده بغم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بغم
 رحم سازد و دیگر که اسقاط حمل نماید مرکبی در قند سیاه سبزه خورند و کتول سائیده
 شیا ف سازند طبعی که در اخراج جنین مبطر است تخم قطف که آنرا سرق نیز گویند
 و بنده می بهره خوانند بگیرند بکینیم توله و در نیم آرد آب بخوشانند چون نصف بمالد صاف
 نموده بنوشند **مغوف** که اسقاط حمل کند ایشان بقدر درم مغوف کرده خورند شیا ف
 که اسقاط حمل کند و در از حیض نماید جبر بندال مر مساوی در شراب تند صلیه کرده شیا ف
 سازند **طبعی** که ششیده بیرون آرد پوست درخت نهنگه و قند سیاه جوشانده خورند
 بخوری که مسقط حمل است پنجاه کبوتر صحرایی تخم زردک برابر گرفته بخور گیرند شیا ف
 که اسقاط حمل کند نموده در گندم میاشند قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیا ف
 سازند و بر آن طلا که معین بر حمل است پنج اونس گزاریه باب سائیده بر شکم عورت
 طلا سازند و دیگر گل گزلی باریک سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند بخور مسقط
 گوگرد مرکبی حلیت متعل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر درین زهره گا و آمیزند قوی
 گردد و دیگر که اخراج جنین زنده و مرده کند و حمل ساقط گردد و اندر سرگین سپ پیش خود
 بسوزند و بخور گیرند و دیگر از پوست انار بخور گیرند همین عمل کند و امر که بچه بیفتند
 بیج بسکبه بر از می شش انگشت مضوم بریده بگیرند و یکجانب وی باریک سازند و بدین
 جانب صبر در آب زهره گا و حل کرده طلا سازند و خشک نمایند و بغم رحم رسانند و ط

بانه

کوبنی مسادی قند سیاه کهنه و و چند نیکوفته در قند سیاه آمیزند و موافق مزاج
گرفته در آب جوش داده قتیکه نلک بماند بنوشانند ادویه که ضیق قبول نماید
و وار باد نجان خشک کرده سائیده باریک نموده حول کنند سفوف برای تنگی
فرج سرشاخ پلاس که آزار شکوفه گویند در سایه خشک کرده هم درم هر روز خورد و برابر شک
آمیخته در چهارده روز فرج تنگ شود شیا ف بیج آگ با بول سائیده زن شبان کند
بعد از چهار گهری پیش مرد و در فریقه سازد و فرز چه گرم خراطین خشک نموده سائید
عورت در اندام مالد بیچکس بران قادر نشود و دیگر که ضیق قبل نماید پوست بول پوست
چهره ویری پوست موی پوست کچال پوست انار مسادی جوش داده بآب آن
آبست نماید و در وقت جوش دادن ادویه پارچه در آن اندازد و قتیکه رنگین شود خشک
نموده قدری بردارد سفوفی که ضیق نماید برگ نورسته دماک در سایه خشک سازند
و کوفته نیمه برابر آن نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در هفته اثر کلی ظاهر شود
و وار که ضیق کند صدف سبده در فرج ببالد در روزی دو بار و دیگر بیهوشی خشک
باروغن گاو بساید و در فرج خود عورت ببالد و دیگر که فرج رانگ کند پوست گل
صبرگ سوخته خاکستر آن زن در فرج ببالد و دیگر گل جابی جوهری گرفته کوفته برگیر فرج
تنگ شود و دیگر پوست درخت بکاین خشک سائیده بپزند و شیا ف ساخته در فرج کنند
ضیق تمام آرد و دیگر تخم حاض کوفته نیمه بردارند سفوف دافع سیلان آب رحم
پوست موی خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه کف دست
خورد فرز چه مغز تخم تمر مندی کوفته نیمه صبح و شام در فرج مالیده باشد و دیگر کف دیا

در کوبنی مسادی قند سیاه کهنه و و چند نیکوفته در قند سیاه آمیزند و موافق مزاج گرفته در آب جوش داده قتیکه نلک بماند بنوشانند ادویه که ضیق قبول نماید و وار باد نجان خشک کرده سائیده باریک نموده حول کنند سفوف برای تنگی فرج سرشاخ پلاس که آزار شکوفه گویند در سایه خشک کرده هم درم هر روز خورد و برابر شک آمیخته در چهارده روز فرج تنگ شود شیا ف بیج آگ با بول سائیده زن شبان کند بعد از چهار گهری پیش مرد و در فریقه سازد و فرز چه گرم خراطین خشک نموده سائید عورت در اندام مالد بیچکس بران قادر نشود و دیگر که ضیق قبل نماید پوست بول پوست چهره ویری پوست موی پوست کچال پوست انار مسادی جوش داده بآب آن آبست نماید و در وقت جوش دادن ادویه پارچه در آن اندازد و قتیکه رنگین شود خشک نموده قدری بردارد سفوفی که ضیق نماید برگ نورسته دماک در سایه خشک سازند و کوفته نیمه برابر آن نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در هفته اثر کلی ظاهر شود و وار که ضیق کند صدف سبده در فرج ببالد در روزی دو بار و دیگر بیهوشی خشک باروغن گاو بساید و در فرج خود عورت ببالد و دیگر که فرج رانگ کند پوست گل صبرگ سوخته خاکستر آن زن در فرج ببالد و دیگر گل جابی جوهری گرفته کوفته برگیر فرج تنگ شود و دیگر پوست درخت بکاین خشک سائیده بپزند و شیا ف ساخته در فرج کنند ضیق تمام آرد و دیگر تخم حاض کوفته نیمه بردارند سفوف دافع سیلان آب رحم پوست موی خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه کف دست خورد فرز چه مغز تخم تمر مندی کوفته نیمه صبح و شام در فرج مالیده باشد و دیگر کف دیا

منفر تخم بلبل مساوی آمیخته بسایند و در فرج نهند ضیق آورد و فرجی که ضیق تمام دارد
و مجرب است و بهتر ازین دوائی نیست چنی گوند ششماشه باریک بسایند و دو توله همگی
بریان سازند و در عین بریان کردن که آب بگذارد و در آب آن چنی گوند سائیده آمیخته
باشند و بعد سر و شدن باز بسایند و قدری گل دماوه آمیخته بار دیگر باریک بسایند
در فرج نهند عجایب است و دیگر برای ضیق فرج بونیدی کچال کیدام پوست اندامو چرس
بر واحد پنجاه سه پهلوی بول خام کهنه خشک کرده چهار عدد دماوه باریک سائیده بار چوب
نموده استعمال نمایند سهاگ سوخته که بمعنی معجون زنجبیل است نسخه اهل هند برای قوت
کمر زنان زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤ روغن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاؤ بچوشانند
تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بخیته آمیخته باشکرقوام آرند منفر تخم خرپه حب
نشسته سنگبار هرواحد دو توله اسکند موصلی سفید موچرس گوند ناگوری دانه قلم
ستاور هرواحد توله سازج صندل سوده سلیمه گل دماوه واحد هاشم خار خشک
دار فلفل سنبل الطیب سعد کوفی منفر تخم کوچ چنی گوند نرواحد ششماشه بدستور معجون
سازند سیلان طمشت یعنی زیادتی رفتن خون حیض و اگر در غیر ایام معناه
باشد آنرا استخاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخه زیر هر دو پستان خسته
بسیار مفید است و دوا که خون حیض بند نماید برگ نرم کاین بقدر توله بطریق
سائیده شیر برآورده بنوشند و دیگر که حیض بند نماید گل پنبه سوخته خاکستر آن
کف دست خورند آب و دیگر سر بار اگیامی است سوخته خاکستر آن کف دست خورند و دیگر
چمال گرا بقدر هفت ماشه کوفته بخیته با قدری شکر و آب فرو برند سفوف غلبه

منفر تخم بلبل مساوی آمیخته بسایند و در فرج نهند ضیق آورد و فرجی که ضیق تمام دارد
و مجرب است و بهتر ازین دوائی نیست چنی گوند ششماشه باریک بسایند و دو توله همگی
بریان سازند و در عین بریان کردن که آب بگذارد و در آب آن چنی گوند سائیده آمیخته
باشند و بعد سر و شدن باز بسایند و قدری گل دماوه آمیخته بار دیگر باریک بسایند
در فرج نهند عجایب است و دیگر برای ضیق فرج بونیدی کچال کیدام پوست اندامو چرس
بر واحد پنجاه سه پهلوی بول خام کهنه خشک کرده چهار عدد دماوه باریک سائیده بار چوب
نموده استعمال نمایند سهاگ سوخته که بمعنی معجون زنجبیل است نسخه اهل هند برای قوت
کمر زنان زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤ روغن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاؤ بچوشانند
تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بخیته آمیخته باشکرقوام آرند منفر تخم خرپه حب
نشسته سنگبار هرواحد دو توله اسکند موصلی سفید موچرس گوند ناگوری دانه قلم
ستاور هرواحد توله سازج صندل سوده سلیمه گل دماوه واحد هاشم خار خشک
دار فلفل سنبل الطیب سعد کوفی منفر تخم کوچ چنی گوند نرواحد ششماشه بدستور معجون
سازند سیلان طمشت یعنی زیادتی رفتن خون حیض و اگر در غیر ایام معناه
باشد آنرا استخاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخه زیر هر دو پستان خسته
بسیار مفید است و دوا که خون حیض بند نماید برگ نرم کاین بقدر توله بطریق
سائیده شیر برآورده بنوشند و دیگر که حیض بند نماید گل پنبه سوخته خاکستر آن
کف دست خورند آب و دیگر سر بار اگیامی است سوخته خاکستر آن کف دست خورند و دیگر
چمال گرا بقدر هفت ماشه کوفته بخیته با قدری شکر و آب فرو برند سفوف غلبه

و قتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند مطبوع نافع در دگر که در ایام حیض زن
حادث بود زنجبیل بار بزرگ نیم دام قد سیاه و دوام جو شدا ده صاف نموده بنوشند
نقوع که حیض براند کتجد سیاه گو که و هر واحد نوله شب در آب تر نمایند و صبح شیره
بر آورده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند سفوفی که در حیض است تخم زرب تخم
زردک تخم حله کوفته بخیه مسامی کف دست آب بنگرم بنوشند و دیگر مجبیه سائیده
کف دست خورند و دیگر استعمال جوارش شونیز در بول و طث است و واقع در درسم
فقیله که حیض بغراغت آرد قد سیاه در اندک روغن زرد آفریند و در ظرفی نهاد
بر آتش گذارند تا مانند فستبله توان بست قدری بهر زده خشک سائیده آن بخیه
شسته فقیله در فم رحم رسانند بخور اطفا الطیب که بهندی آنرا نکه گویند بخوردی
در زبر خود اگر زن چند بار نماید حیض براند باز و یعنی گنده بهر زده بخور آن نیز حیض
براند ضاد برای دفع در دله زنان حامله کالی زبری و دوام منخر تخم ازندی نیم پاؤ
زنجبیل دام یکجا کرده جوشدا ده سائیده بنگرم ضاد نمایند حمولی که تقیه رحم از رطبات
کند ترکی و نقل مسامی کوفته بخیه در لیه بسته بر صبح و شام بردارند در سه روز تقیه
رحم بکند و دیگر که آب حم جذب کند آجمود بار بزرگ بهر زده خشک بر واحد جزو تخم
شبت نمک لاهوری بر واحد نیم جزو شهید القدر که ادویه باشند به پیچ مخلوط کرده بردارند
و دیگر که همین فاده دارد بار بزرگ کف در بار واحد جزو بهر زده خشک نمک لاهوری
بر واحد و جزو کوفته بخیه در پارچه نهاده بردارند و دیگر نافع در در رحم بارد کتجد را در
روغن شیرین صلا یساز و قدری از ان گرم نموده ز بیانات ضاد نمایند و دیگر

در دگر که در ایام حیض زن
حادث بود زنجبیل بار بزرگ نیم دام قد سیاه و دوام جو شدا ده صاف نموده بنوشند
نقوع که حیض براند کتجد سیاه گو که و هر واحد نوله شب در آب تر نمایند و صبح شیره
بر آورده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند سفوفی که در حیض است تخم زرب تخم
زردک تخم حله کوفته بخیه مسامی کف دست آب بنگرم بنوشند و دیگر مجبیه سائیده
کف دست خورند و دیگر استعمال جوارش شونیز در بول و طث است و واقع در درسم
فقیله که حیض بغراغت آرد قد سیاه در اندک روغن زرد آفریند و در ظرفی نهاد
بر آتش گذارند تا مانند فستبله توان بست قدری بهر زده خشک سائیده آن بخیه
شسته فقیله در فم رحم رسانند بخور اطفا الطیب که بهندی آنرا نکه گویند بخوردی
در زبر خود اگر زن چند بار نماید حیض براند باز و یعنی گنده بهر زده بخور آن نیز حیض
براند ضاد برای دفع در دله زنان حامله کالی زبری و دوام منخر تخم ازندی نیم پاؤ
زنجبیل دام یکجا کرده جوشدا ده سائیده بنگرم ضاد نمایند حمولی که تقیه رحم از رطبات
کند ترکی و نقل مسامی کوفته بخیه در لیه بسته بر صبح و شام بردارند در سه روز تقیه
رحم بکند و دیگر که آب حم جذب کند آجمود بار بزرگ بهر زده خشک بر واحد جزو تخم
شبت نمک لاهوری بر واحد نیم جزو شهید القدر که ادویه باشند به پیچ مخلوط کرده بردارند
و دیگر که همین فاده دارد بار بزرگ کف در بار واحد جزو بهر زده خشک نمک لاهوری
بر واحد و جزو کوفته بخیه در پارچه نهاده بردارند و دیگر نافع در در رحم بارد کتجد را در
روغن شیرین صلا یساز و قدری از ان گرم نموده ز بیانات ضاد نمایند و دیگر

و قتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند مطبوع نافع در دگر که در ایام حیض زن

حمول پسر و زهر قرضل تر بار رنگ تنگ لاهور می رنگ پسر هر یک قدری بروغن کنبه
آمیخته به پنبه خوب ملوث کرده بردارند که منقعی رحم است از آب فرزجه نافع تر
رحم اول شیان از عسل بکار برند تا ریم و کثافت دور شود بعد از آن شیان آب
مازو استعمال نمایند تا آنکه خشک شود و مطلق تری و فرج نماید و دیگر زرد چوبه صلابت
کرده بار و غن گاؤ منزوج کرده شیان از پنبه ساخته برومالیده بردارند و در رحم
را با کلیه زایل سازد و دفع عظیم دهد و غن عفرا ن محلل صلابت رحم است
پنجاه مثقال زعفران در سه نیم رطل کنبه پنجه زن بجا نند و هر روز بر هم زده صاف
کنند و بعل آرند امراض فصل و جمیع مفاصل که عبارت از درد بند است
و نفرس عبارت از درد انگشتان است و جمیع طبع در پشت و کمر است و عرق
را در مندی انگلیس گویند و آن در دست که از درک پانیا انگشتان پارسد هر چند این
امراض بدون سبب منضج که متواتر باشد نگیرد لیکن چند ادویه سبب مفید اند بجهت
غریب بقسم می آید و قصد که استفراغ کلی است در همه انواع فائده دارد و اجماع نکند و
بعد قصد هر چه دوا خواهد استعمال نماید که جلد تاثیر کند مطبوع منضج نافع اوجاع مفاصل
بادیان تخم کاسنی غلب الثلب پرسیاوشان هر واحد و درم پنج بادیان پنج
کاسنی اصل السوس پنج کبر هر واحد و مثقال گل بابونه در گلفند سه توله به دستور محمول
جو ش داده صاف نموده بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل سبب خلل
مستعمل بعد نضج ماده و استعمال مطبوع تا پنجه روز سورنجان شیرین ده درم سنا
ملکی مفت درم پوست بلبله زرد چهار درم زرد سفید محف سه درم مغز بادام مشتمل

و لکای حجی جبرلا جرد و جرد رضی و غلای لونی و غلای سنوفا یا جبرلا سردار و غلای نه ۱۲

[illegible][illegible]

خورند و بدانند که وقت خوردن حبش شکر و سیاهاب سم الفار بر نیز از ترشی و
 بادی ضرور است و کد از گوشت و نمک و غذا شیر و برنج یا نان بخورد بی نمک یا
 کند مصلحت نمک مرغین یا جفرا با برنج خورند مطبوع از عمل بند نافع در در کمر پست
 بیخ انجیر زنجبیل کشنیز مسامی نیکوفته بقدر ده دانه در یک رطل آب تر سازند و صبح
 جوشانده تا چهارم نامد صاف نموده بنوشند حلوا نافع در در کمر سوزش مغز تخم ار
 بر یک ششده ام روغن شکر بر یک دوازده دانه شیر گا و نیم انار مغز از نیم سانه
 در روغن بریان سازند پس شیر آمیخته بخوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا
 ساخته بحسب مزاج خورند چار دانه نافع اد جاع مفصل و امراض بلغمی و ریجی مالون
 اجوائن کلونجی مینعی مسامی چهار بگیرند و صبح آنچه در سه انگشت آید فرو برند و
 را حاکم بدن نامند معجون مفصل سورنجان ده درم سنبل پنجم زنجبیل سیارون نیره
 سفید دار فلفل بر یک دو درم عسل وزن ادویه شربت دو مثقال باب گرم و وار
 نافع در در کمر و مفصل که از گرمی بود تخم کشنیز درم با قند سه درم خورند که انی
 و نیز سه درم تخم خشخاش با سه درم قند نافع است چار دانه که در امراض بارده
 استعمال میکنند مالک لکنی تخم نیوار بابی مالون برابر آمیخته بکنند و بقد سه تا
 صبح درست باب بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید است و وار نافع اد جاع
 مفصل و انواع در در ریجی دافع بلغم حافظ صحت است بگیرند یک دانه مالک لکنی و آنرا
 بر نذر روز دوم و دانه همین سان یک دانه اضافه کرده تا صد دانه رسانند بر گاه بصدا
 رسند یک یک کم کنند و نیز صد اضافه و کم کردن دفع درد باد و بلغم می شود و ششها

حبش شکر و سیاهاب
 سم الفار بر نیز از ترشی و
 بادی ضرور است و کد از گوشت و نمک و غذا شیر و برنج یا نان بخورد بی نمک یا
 کند مصلحت نمک مرغین یا جفرا با برنج خورند مطبوع از عمل بند نافع در در کمر پست
 بیخ انجیر زنجبیل کشنیز مسامی نیکوفته بقدر ده دانه در یک رطل آب تر سازند و صبح
 جوشانده تا چهارم نامد صاف نموده بنوشند حلوا نافع در در کمر سوزش مغز تخم ار
 بر یک ششده ام روغن شکر بر یک دوازده دانه شیر گا و نیم انار مغز از نیم سانه
 در روغن بریان سازند پس شیر آمیخته بخوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا
 ساخته بحسب مزاج خورند چار دانه نافع اد جاع مفصل و امراض بلغمی و ریجی مالون
 اجوائن کلونجی مینعی مسامی چهار بگیرند و صبح آنچه در سه انگشت آید فرو برند و
 را حاکم بدن نامند معجون مفصل سورنجان ده درم سنبل پنجم زنجبیل سیارون نیره
 سفید دار فلفل بر یک دو درم عسل وزن ادویه شربت دو مثقال باب گرم و وار
 نافع در در کمر و مفصل که از گرمی بود تخم کشنیز درم با قند سه درم خورند که انی
 و نیز سه درم تخم خشخاش با سه درم قند نافع است چار دانه که در امراض بارده
 استعمال میکنند مالک لکنی تخم نیوار بابی مالون برابر آمیخته بکنند و بقد سه تا
 صبح درست باب بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید است و وار نافع اد جاع
 مفصل و انواع در در ریجی دافع بلغم حافظ صحت است بگیرند یک دانه مالک لکنی و آنرا
 بر نذر روز دوم و دانه همین سان یک دانه اضافه کرده تا صد دانه رسانند بر گاه بصدا
 رسند یک یک کم کنند و نیز صد اضافه و کم کردن دفع درد باد و بلغم می شود و ششها

این نسخه را در روزی که از کمر و مفصل و امراض بلغمی و ریجی مالون
 اجوائن کلونجی مینعی مسامی چهار بگیرند و صبح آنچه در سه انگشت آید فرو برند و
 را حاکم بدن نامند معجون مفصل سورنجان ده درم سنبل پنجم زنجبیل سیارون نیره
 سفید دار فلفل بر یک دو درم عسل وزن ادویه شربت دو مثقال باب گرم و وار
 نافع در در کمر و مفصل که از گرمی بود تخم کشنیز درم با قند سه درم خورند که انی
 و نیز سه درم تخم خشخاش با سه درم قند نافع است چار دانه که در امراض بارده
 استعمال میکنند مالک لکنی تخم نیوار بابی مالون برابر آمیخته بکنند و بقد سه تا
 صبح درست باب بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید است و وار نافع اد جاع
 مفصل و انواع در در ریجی دافع بلغم حافظ صحت است بگیرند یک دانه مالک لکنی و آنرا
 بر نذر روز دوم و دانه همین سان یک دانه اضافه کرده تا صد دانه رسانند بر گاه بصدا
 رسند یک یک کم کنند و نیز صد اضافه و کم کردن دفع درد باد و بلغم می شود و ششها

می افزاید اگر گرمی بر فراج معلوم شود اضافه نکنند از مبالغه قدر کم کردن یک یک شروع نمایند و دیگر نافع در دگر چوب کرین بسوزند و بقدر دوماشته با قدری روغن زرد نخورند و دیگر که گرفتگی دست و پا را نافع است و قبض دائمی را بکشاید و اصحاب قولنج را که عاده بر غیرض باشند نافع تمام است تخم بید انجیر متشکر کرده فروزند و زاول بکندانه روزی دو و دانه همین سان یک یک هر روز افزایند تا بهفت رسد پس یک یک کم کنند ففع و دیگر نافع در درجی کماشته تخم روغن بر روز خورند و دیگر نافع در اعضا قدر می بقدر برداشتن طبع کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیفیت نیارد و دیگر شوره قلی دوماشته کثیر است سرخ در یکد ام شهد آینه خسته سه روز خورند و دوماشته شوره در روغن کنجد آینه بر کمر طلا سازند و دیگر شکر و نار جیل خوردن نافع در دگر است و دیگر روغن تخم موه از جگر عصاران بر آرد و ده که مثل روغن گاؤر و رنگ می براید مالیدن نافع اوجاع مفاصل و جمیع اوجاع ریجی را مفید است و دیگر دوا نافع در دگر تخم از ژند نمک لاسوری میده چوب بر واحد توله انگوزه نیم توله آرد کنند نیم باونیه سائیده نانسه پنجه چون کیطرت پنجه شود بر مقام در و بندند روغن بخلوه از طرف کوه و آرند و آن طبعی است از زخمت بی که مثل قته بازرد براید مالیدن و با وجاع مفاصل در و بار و در ریجی در و باد می در و بغم بعد تنقیه ماده فاده دارد و روغن سنبهالو مالش آن نافع در و مفاصل است بگیرند آب برگ سنبهالو و روغن کنجد جوشه هندی تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده بنمک مالش نمایند و برگ آن گرم کرده بر مفاصل بندند روغن نافع اوجاع مفاصل پنجه آزند و آثار درشت آثار آب بخوشانند چون دوا نماند در میان دوا نمار روغن بید انجیر انداخته بخوشانند

در دگر چوب کرین بسوزند و بقدر دوماشته با قدری روغن زرد نخورند و دیگر که گرفتگی دست و پا را نافع است و قبض دائمی را بکشاید و اصحاب قولنج را که عاده بر غیرض باشند نافع تمام است تخم بید انجیر متشکر کرده فروزند و زاول بکندانه روزی دو و دانه همین سان یک یک هر روز افزایند تا بهفت رسد پس یک یک کم کنند ففع و دیگر نافع در درجی کماشته تخم روغن بر روز خورند و دیگر نافع در اعضا قدر می بقدر برداشتن طبع کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیفیت نیارد و دیگر شوره قلی دوماشته کثیر است سرخ در یکد ام شهد آینه خسته سه روز خورند و دوماشته شوره در روغن کنجد آینه بر کمر طلا سازند و دیگر شکر و نار جیل خوردن نافع در دگر است و دیگر روغن تخم موه از جگر عصاران بر آرد و ده که مثل روغن گاؤر و رنگ می براید مالیدن نافع اوجاع مفاصل و جمیع اوجاع ریجی را مفید است و دیگر دوا نافع در دگر تخم از ژند نمک لاسوری میده چوب بر واحد توله انگوزه نیم توله آرد کنند نیم باونیه سائیده نانسه پنجه چون کیطرت پنجه شود بر مقام در و بندند روغن بخلوه از طرف کوه و آرند و آن طبعی است از زخمت بی که مثل قته بازرد براید مالیدن و با وجاع مفاصل در و بار و در ریجی در و باد می در و بغم بعد تنقیه ماده فاده دارد و روغن سنبهالو مالش آن نافع در و مفاصل است بگیرند آب برگ سنبهالو و روغن کنجد جوشه هندی تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده بنمک مالش نمایند و برگ آن گرم کرده بر مفاصل بندند روغن نافع اوجاع مفاصل پنجه آزند و آثار درشت آثار آب بخوشانند چون دوا نماند در میان دوا نمار روغن بید انجیر انداخته بخوشانند

تمام روغن بماند و آب جذب شود مالش نمایند و دیگر روغن السی روغن شرف
 روغن کنجد هر واحد نیم پاد بشیره درخت و هتوره که با برگ و بیج و بار گرفته برآورده
 باشند جله آمیزند و بچوشانند با تش نرم تار و روغن بماند صاف کرده بر عضو مالد
 ماند و بالاسی آن برگ ازند یا آگ بنزد روغن آن محل باد است و تدبیرا نافع او جاع
 مفصل پنج آگ نیکو فته در روغن تلخ بسوزند که جله سوخته گردد و نه نشین شود روغن
 را صاف نموده نگهدارند و بماند و برگ آگ تنها گرم کرده برو جع رگبه و مفصل بستن
 نیز فایده دارد روغن نافع او جاع مفصل و فالج و باد گرفته بگیرند روغن کنجد
 پاد امار سیر نیم پاد هلاوه چهار عدد و تقشیر کرده بهلاوه در روغن بسوزند که سیاه
 خاکستر شود صاف کرده نگهدارند و از هوا پر نماند روغن حرمل نافع در کمر و
 ساق و رانگین و در و پهلوی اسپند سوختنی را در روغن کنجد بچوشانند تا که اسپند سوخته شود
 صاف کرده نگهدارند و بماند و بعضی چنین کنند حرمل هشت دانه زنجبیل و دوام شب در
 آب زن نمایند و نیم آثار روغن کنجد بچوشانند تا آب برود و حرمل زنجبیل بسوزد صاف نموده
 نگهدارند و بماند و بعضی در روغن قسط تلخ آمیخته میماند و روغن با بچی که مذکور شد
 و در فالج ندبیا مفید عرق است حب جهت شدت درد مفصل و قفس عرق
 شیطرج افیون بر یک دو درم تخم کامو بر البنج بر یک ده درم کوفته نیمه قهوه جلفه
 حب سازند شربت عد در روغن بانخواه برای گرفتگی اعضا نافع است اجزای این ساخته
 بار و روغن آمیخته بماند روغن تنباکو برای اد جاع مفصل تنباکو نیم آثار روغن
 کنجد یکپاد تنباکو را مقرر نموده در نیم آثار آب قوت شب تر نمایند در روغن را در پا

روغن السی روغن شرف
 روغن کنجد هر واحد نیم
 پاد بشیره درخت و هتوره
 که با برگ و بیج و بار
 گرفته برآورده باشند
 جله آمیزند و بچوشانند
 با تش نرم تار و روغن
 بماند صاف کرده بر عضو
 مالد ماند و بالاسی آن
 برگ ازند یا آگ بنزد
 روغن آن محل باد است
 و تدبیرا نافع او جاع
 مفصل پنج آگ نیکو فته
 در روغن تلخ بسوزند که
 جله سوخته گردد و نه
 نشین شود روغن را صاف
 نموده نگهدارند و برگ
 آگ تنها گرم کرده برو
 جع رگبه و مفصل بستن
 نیز فایده دارد روغن
 نافع او جاع مفصل و
 فالج و باد گرفته بگیرند
 روغن کنجد پاد امار
 سیر نیم پاد هلاوه چهار
 عدد و تقشیر کرده
 بهلاوه در روغن بسوزند
 که سیاه خاکستر شود
 صاف کرده نگهدارند و
 از هوا پر نماند روغن
 حرمل نافع در کمر و
 ساق و رانگین و در
 و پهلوی اسپند سوختنی
 را در روغن کنجد بچوشانند
 تا که اسپند سوخته شود
 صاف کرده نگهدارند و
 بعضی چنین کنند حرمل
 هشت دانه زنجبیل و دوام
 شب در آب زن نمایند و
 نیم آثار روغن کنجد
 بچوشانند تا آب برود و
 حرمل زنجبیل بسوزد
 صاف نموده نگهدارند و
 بعضی در روغن قسط
 تلخ آمیخته میماند و
 روغن با بچی که مذکور
 شد و در فالج ندبیا
 مفید عرق است حب جهت
 شدت درد مفصل و قفس
 عرق شیطرج افیون بر
 یک دو درم تخم کامو بر
 البنج بر یک ده درم
 کوفته نیمه قهوه جلفه
 حب سازند شربت عد در
 روغن بانخواه برای
 گرفتگی اعضا نافع است
 اجزای این ساخته بار و
 روغن آمیخته بماند
 روغن تنباکو برای اد
 جاع مفصل تنباکو نیم
 آثار روغن کنجد یکپاد
 تنباکو را مقرر نموده
 در نیم آثار آب قوت
 شب تر نمایند در روغن
 را در پا

ششما شته باب سائیده ضما و نمایند و او پنج سرکنده زنجبیل با هم سائیده برو

کنجه آمیخته نیگرم بماند و اگر پنج کنجه نباشد پنج نای کافی است ضما و نافع نقره
برگ خروغ بچشانند و سائیده ضما نمایند طلا که تسکین اوجاع بارده کند گلاب
سائیده طلا نمایند و آبش تکیه کنند در دوزخ و ضما و نافع در در که و عرق لیس
صلابون با خا مخلوط کرده باب ضما نمایند و بعضی شحم خطل استحق نیز نوشته اند
ضما و نافع در که برگ خار ابارک بید انجیر سائیده نیگرم برزانوبندند و وای برای در
کرد پشت پوست درخت پللی سیاه لای آن در کرده پوست اندرون او بستانند
در سایه خشک کنند و بکوبند و بپزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز بهار مقدار پنجم گرم
با دیان بخورند طلا نافع نقرس پشکل بز بعسل طلا نمایند و او نافع عرق انس
زنجبیل کیپا و باریک کوفته نیمه یکتوله سیما ب دران انداخته بهم بمالند چند اندک
سیما ب بار زنجبیل کذات شود پس بدارند و قدر می ازان مالیده باشند ضما و
نافع در و اعضا که از باد بود برگ سه بنجه باب سائیده نیگرم ضما نمایند و او نافع
در و اعضا که از سردی بود و سونبه کاپیل اسکند مسامی سوده بمالند و دیگر نافع در
کمر ریخی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد
گندم نیم پاد آینه را سائیده بطور آن ساخته بر تابه از یک طرف نیمه نیگرم بر موضع در بندند ضما و
نافع در و درم آجوا این کوفته نیمه بعسل آمیخته ضما نمایند ضما و در عقب کف پا
مده س بر که نیمه نیگرم ضما نمایند امراض ظاهر آتشک سبب این مرض
مخوف است و لازم است تقیه بدن از اخلاط بعد منضج برات و اکثر علاج این مرض

ششما شته باب سائیده ضما و نمایند و او پنج سرکنده زنجبیل با هم سائیده برو
کنجه آمیخته نیگرم بماند و اگر پنج کنجه نباشد پنج نای کافی است ضما و نافع نقره
برگ خروغ بچشانند و سائیده ضما نمایند طلا که تسکین اوجاع بارده کند گلاب
سائیده طلا نمایند و آبش تکیه کنند در دوزخ و ضما و نافع در در که و عرق لیس
صلابون با خا مخلوط کرده باب ضما نمایند و بعضی شحم خطل استحق نیز نوشته اند
ضما و نافع در که برگ خار ابارک بید انجیر سائیده نیگرم برزانوبندند و وای برای در
کرد پشت پوست درخت پللی سیاه لای آن در کرده پوست اندرون او بستانند
در سایه خشک کنند و بکوبند و بپزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز بهار مقدار پنجم گرم
با دیان بخورند طلا نافع نقرس پشکل بز بعسل طلا نمایند و او نافع عرق انس
زنجبیل کیپا و باریک کوفته نیمه یکتوله سیما ب دران انداخته بهم بمالند چند اندک
سیما ب بار زنجبیل کذات شود پس بدارند و قدر می ازان مالیده باشند ضما و
نافع در و اعضا که از باد بود برگ سه بنجه باب سائیده نیگرم ضما نمایند و او نافع
در و اعضا که از سردی بود و سونبه کاپیل اسکند مسامی سوده بمالند و دیگر نافع در
کمر ریخی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد
گندم نیم پاد آینه را سائیده بطور آن ساخته بر تابه از یک طرف نیمه نیگرم بر موضع در بندند ضما و
نافع در و درم آجوا این کوفته نیمه بعسل آمیخته ضما نمایند ضما و در عقب کف پا
مده س بر که نیمه نیگرم ضما نمایند امراض ظاهر آتشک سبب این مرض
مخوف است و لازم است تقیه بدن از اخلاط بعد منضج برات و اکثر علاج این مرض

ششما شته باب سائیده ضما و نمایند و او پنج سرکنده زنجبیل با هم سائیده برو
کنجه آمیخته نیگرم بماند و اگر پنج کنجه نباشد پنج نای کافی است ضما و نافع نقره
برگ خروغ بچشانند و سائیده ضما نمایند طلا که تسکین اوجاع بارده کند گلاب
سائیده طلا نمایند و آبش تکیه کنند در دوزخ و ضما و نافع در در که و عرق لیس
صلابون با خا مخلوط کرده باب ضما نمایند و بعضی شحم خطل استحق نیز نوشته اند
ضما و نافع در که برگ خار ابارک بید انجیر سائیده نیگرم برزانوبندند و وای برای در
کرد پشت پوست درخت پللی سیاه لای آن در کرده پوست اندرون او بستانند
در سایه خشک کنند و بکوبند و بپزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز بهار مقدار پنجم گرم
با دیان بخورند طلا نافع نقرس پشکل بز بعسل طلا نمایند و او نافع عرق انس
زنجبیل کیپا و باریک کوفته نیمه یکتوله سیما ب دران انداخته بهم بمالند چند اندک
سیما ب بار زنجبیل کذات شود پس بدارند و قدر می ازان مالیده باشند ضما و
نافع در و اعضا که از باد بود برگ سه بنجه باب سائیده نیگرم ضما نمایند و او نافع
در و اعضا که از سردی بود و سونبه کاپیل اسکند مسامی سوده بمالند و دیگر نافع در
کمر ریخی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد
گندم نیم پاد آینه را سائیده بطور آن ساخته بر تابه از یک طرف نیمه نیگرم بر موضع در بندند ضما و
نافع در و درم آجوا این کوفته نیمه بعسل آمیخته ضما نمایند ضما و در عقب کف پا
مده س بر که نیمه نیگرم ضما نمایند امراض ظاهر آتشک سبب این مرض
مخوف است و لازم است تقیه بدن از اخلاط بعد منضج برات و اکثر علاج این مرض

سیمیات است و تبرید نقصان کلی دارد که گفته فاصل می آرد و در سور ترکیب
علاج مریض بپاک می شود و در اینجا دو سهیل برای غریبا قلم می آید و بهتر است
در هر چه دو استعمال نماید اول سهیل بعلل آرد و سهیل نئے زحمت مخرج مواد نافع من
آتشک سیماب کبریت آله سار هر واحد یکما شته گیر و نیم شته مغز حب سلاطین سبزی
و در کرده شته ماشه سیماب کبریت را با هم صلایه کرده بعد از آن اجزای دیگر
انداخته چهار گتری در آب کهرل کند و قرص بسته در ظرف گلی نوانداخته آب بر آن
ریزند که بالا شود و بن ظرف بند کرده آتش دهند تا که آب جذب شود خوراک شته
شیرخ بانیم انار شته سهیل و گیر که ماده بلفتم و صفر انجوبی بر آرد سیماب گوگرد آله
هر واحد درم سیماب که شیطنج مرغ زنجبیل هر واحد درم مغز حب سلاطین سبزی
و در کرده یا زده درم در آب باسی یکپاس کهرل نمایند و بخندارند خوراک شیرخ
تا دو سرخ همراه شربت نبات حب سهیل برای مرض آتشک حب سلاطین مدبر درم
آله چار دام کوفته نیمه باب لیون هفت پاس سحی نموده حب ناسازند بقدر خود شربت
از یکجه تا سه حب موافق مریض و در بعضی نسخ حب سلاطین مدبر و بلبله سیاه هر واحد
جزو است و قیق آرد و جزو باب لیون کهرل نموده حب زنده بقدر بند قی شربت
یکحب و گیر کبریت مفصول سیماب منسول سیماب زنجبیل فلفل مساوی حب سلاطین
مدبر برابر همه کوفته نیمه در شیر گاوسحی کرده حب بقدر و سرخ بند شربت یکحب
باب بر خند که آب بالای حب خور و بها نقد را جابت کند غذا شیر برنج یا خجرات
شربت خنظل سهال مواد سودا می کند و بصا جان آتشک نفع دارد پوست

عدد در نیم پاؤ آب تر سازند و صبح آب صاف آن بنوشند و او نافع آتشک
 برک کوخ ده درم در پنجاه درم آب سائیده ناشتا هفت روز بخورند باد و زنگ دم
 شود سفوف برای آتشک مجرب است گلوله کوفته بنجته روز اول یکماشته روز
 دوم دو ماشه خورد هر روز یکماشته افزاید تا روز نهم هفت ماشه خورد پس بگذارد
 درین هفته یکروز تنه و سهال خواهد شد و بخورنشی مسج چیز را بر نیز نیست باد و زنگ
 ازین دور می شود و دیگر برای آتشک از چوب آک انگشت سازد و سائیده صاف
 نموده با مساد می شکر آمیخته نهدام بد و دام روغن زرد آمیخته تا هفت روز غذا
 و دیگر نافع آتشک تخم عباسی که گل سرخ داشته باشد هر قدر که خواهد بریان نماید و
 پوست بالایش دور کرده مغز آن کوفته بنجته شکر برابر آمیخته سفوف سازند و هر روز
 یکدام باب سرد خورند و دیگر برای آتشک رسپیونته ماشه فلفل گردست و یکصد کوفته
 بنجته سفوف ساخته هفت حصه نماید یک حصه موقوف داشته باقی را هر روز یک حصه
 صبح یک حصه شام با شیر بز یا شیر ماده گاو بخورد غذا تا هفت روز خشک شیر بز
 نه شیرینی بعد غرغره کند لطیف پوست کجبال دمازد و برگ درخت یا سمین و اسفند
 بعد آن کله و پاچه جوش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع آتشک پوست بلبله زرد پوست
 بلبله کابلی پوست بلبله سیاه فلفل گرد و در یک و و مثقال سیاه هفت مثقال
 شکر شانزده مثقال کوفته بنجته چهارده خوراک نمایند حب و نافع آتشک
 پوست بلبله زرد بلبله سیاه نیلا تھو تھو بریان خر مهره زرد سوخته مساد می باب
 بمون شانزده پاس سخن نمایند در ظرف آهن و حب بقدر فلفل سیاه سازند

شربت یک حب با برگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب سائیده بر کاغذ نهاده
 بر زخم چسبانند و اگر دهن جوش کند از چهل درخت کچال مضمضه نمایند حب دافع
 آتشک بزرگ تلسی تازه که نوعی از ریحان است چهار درم توتیا می سبز درم با هم سبزه
 مقدار کنار حب سازند شربت یک حب صبح باب گرم غذا که چربی نه رود غن حب
 الفاسم بزرگ آتشک کات سم الفار دانه الایچی کافور خاک کهری مساوی گلاب اگر باشد
 بهتر و الا آب سخن بلع نموده بقدر جوار حب بندند و دوازده روز یکبار بخورند و اگر ضعیف
 غالب بود یکروز در میان و پرنیز از دست ندهند و پرنیز درین از غذای غلیظ و با
 انگیز و لحم چار پایه و از ترشی اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذایان گندم
 در روغن گاؤ و اال مونگ حب دافع آتشک بگیرد و بیج آگ سببام فلفل گرد و بنیدام
 کوفته بنیجه بقند سیاه آمیخته مقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی
 و نمک پرنیز نماید حب برای آتشک بلیله سیاه چهار دام فلفل سیاه دام توتیا سبز
 ر بعد ام در عرق لیمون کاغذی کهرل کنند و مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی صبح
 بعرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چهل روز غذا اال مونگ و اگر بعد خوردن حب سوزش گلو
 معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضی نسخ بلیله زنگی است توله توتیا بکینه مرقوم
 است و فلفل مطروح حب سم الفار و دیگر سم الفار نانک کات پنج نانک باب بنگر بقدر
 خود کو چک حب سازند روز اول یک حب صبح و یک حب شام و اگر بواسر بود و مر لیس قوی
 باشد روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چهار روز روز بدستور روز سوم عمل
 نمایند و اگر توانند تا بست و یکروز بخورند و اگر مر لیس ضعیف باشد و هوا گرم بود یک حب صبح

و یک شام از خوردن حب اگر غشیان مستی بهر سه پان بسیار خورد و پرنیز تمام
 کند حب سیما ب نافع قروح مقعد و نار فاری سیما ب و نیم درم معطر شکری شرم
 بر یک سه درم کند رنجدرم شکر گند و درم سیما ب آب دانه بگشت لست کند که اجزای سیما
 جدا شود پس نصف شکر انداخته خوب مالند تا سیما ب در شکری مضحل گردد و باز قدری
 آب مذکور و باقی شکر آمیخته خوب مالند و بهین ستور هر یک دو اعلیحه کوفته بخیته بدان
 بشنند تا جمل شسته یکسان شود حب سازند شربت درم تا یکم نیمه بر روز حب سیما
 همان نفع دارد سیما ب کات مندی بزرگ کابلی بزرگ البیخ فلفل سیاه گل موه مسک
 قند سیاه برابر بم بقدر کنار خورد حب سازند شربت یک حب صبح و یک حب شام با آب
 هفت روز خوردند غذا نماند و دیگر همان نفع دهد سیما ب عاقر قرحا ناخواه موچر
 هر یک نیم توله بلا در هفت عدد قند سیاه برابر بم بکنج بوزن بلا در چهار ده حب سازند
 شربت یک حب صبح و یک شام با جرات و دیگر برای جمع مفاصل یعنی درد بند با
 که از سبب آتشک باشد مفید آتشک سیما ب اجوائن خراسانی بلا در کلاه و دیگر
 اجمود اسپند هر دو حد سه ماشه قند سیاه دو دایم کوفته بخیته بقدر کنار دشتی حب
 و بر روز یک حب صبح و یکی شام خوردند بانیو چه که در حلق ریخته آب فرو برد که بدندان نرسد
 غذا کجی و دال خشک و نان گندم و از ترشی و باد می پرنیزند در پنچ روز دفع شود و اگر
 و من جوش کند مضمضه برای آن بعمل آرند اگر بعد سهیل خوردند مفید زیاده است
 و دیگر نافع آتشک پوست یخ از دسه تازه سحق نموده مقدار کنار دشتی حب سازند
 و با قدری روغن گاؤ خوردند و دیگر دافع آتشک بهوسی اجوائن خردل فلفل گرد و

دام کوفته بجهت حب سازند و بخورند بر بنیر مطلق ندارند حسب نافع آتشک زیرین
 اجوائن ساده خراسانی ببلاده مساوی یکدام گرفته در شیر و بهنگره حلنود خشک
 ساخته برابر آن قند سیاه آمیخته و حب بقدر دام بندند و یکجای بر روز خورد تا بهفته
 نهایت دو هفته اگر دهن جوشش کنه بجهال کچال مضمضه نمایند **حب شکر** نافع
 نار قارسی و وجع مفاصل که از سبب نار فارسی باشد شکر فانیون سیاه
 دو دانگ اجوائن خجدا ننگ بلادر کلاه و در کرده هفت دانگ قند سیاه کنه بجهال ننگ
 سیاه شکر فانیون خوب صلایه نموده و ادویه کوفته بجهت آمیخته همه را در آب
 ادرک کمرل کرده هفت حب بندند و یکجای بر روز خورد **حب سیاه** نافع آتشک
 کات پاپریه یک بسلولی سیاه چهار ماشه قند سیاه کنه سیاه سه بسلولی بر سه ادرک
 سائیده یکجا کرده هفت گولی بندد و دیگر نافع آتشک و تقویت باه هم میکند سیاه
 گوگرد زرنیخ سیاه که هر واحد درم فلفل دو درم کوفته بجهت بآب لیمو سرشته بقدر فلفل
 حب بندند شربت یکجای صبح و یکی شام و دیگر نافع آتشک بنسخه دیگر سیاه بزر البیض
 موصلی سیاه هر یک دو درم بلادر درم قند سیاه شانزده درم یازده حب سازند
 شربت یک حب بخورات مطبوخ محب برای آتشک و جوشش نمی ارد و احتیاج بر بنیر
 ندارد و اگر بر بنیر نماید قلیه خشک خورد و زود آتشک زائل میسازد و پوست درخت
 کچال بیخ حنظل پهلوی بول گامی خورد و با بیخ و برگ قند سیاه کنه هر یک نیم پاؤ درم
 آثار آب بخوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده در شیشه نگهدارند و هفت خوراک
 نمایند ان شاء الله تعالی مرض مستاصل شود و دیگر نافع آتشک جهال سدرس

چنان بول چنان نوب هر يك آثار پاؤ بالا اينهمه را در يك انداخته هفت لوطه آب
 انداخته بخوشايند چون آب موافق يك لوطه بماند صاف نموده در شيشه بخجندازند و هر روز نيم پاي
 بنوشند غذا نان نخود تا يك هفته و و امر مفيد آتشك برگ بڑ سوخته خاکستر آن مقدار دو
 حبه بارگ پان بخورده باشند بقیه مرض آتشك را مفيد است و گير نافع آتشك
 برگ بلبل سائیده مثل بنگ بنوشند و ثقل بزرخشمند و گير نافع با دوزنگ پوست
 درخت بڑ و هر فار پوڑی بخچرم فلفل گردیده درم با پنجاه دام آب سخن کرده خورند تا چها
 روز و گير نفع که از قسم نبات است مع بیخ و برگ و شاخ سوخته خاکستر او ششماه
 هر روز يك لوطه عسل یا قند سیاه آمیخته خورند تا هفت روز و گير نافع آتشك برگ
 کسوند می بخچرم با یک درم فلفل گرد سائیده خورند و در غذا نمک نخورند و گير نافع
 آتشك برگ کاگلی کلان تا بست روز بقدر دام با شامند نافع است در ابتداء می مرض
 بخور نافع آتشك آجوا این خراسانی و دیم ماشه شنگرف پنجاه شبه نلدا تھو تھادوخ
 عاقر قرحا پنجاه شبه پوست بیخ اک ده ماشه کوفته بخته بر آتش چوب کنار نهاده دود
 گیرند بخور و نافع آتشك آجوا این خراسانی پہلی جو بخورد عاقر قرحا مردار سنگ تر
 ماشه سائیده بر آتش کنار بخور گیرند حقه و نافع آتشك شنگرف و دیم دام تو تیا سبز
 مثله بامی برنگ پنجاه شبه پوست بیخ اک ده ماشه و اگر مزاج قوی باشد بست آتشك
 قرص ساخته در حقه نلے آب از آتش کنار مثل تنباکو کشیده و دود بزرخیم بدند و کل
 او که مثل خاکستر شود بلعاب دهن بزرخیم مالند این عمل سه روز نماید یکبار صبح و یکبار شام
 غذا نان مرغن با شکر آدل جلاب بگیرند بعد از آن این عمل نمایند و گير شنگرف

این عمل را
 در روز
 و گير نافع
 آتشك برگ
 کاگلی کلان
 تا بست روز
 بقدر دام
 با شامند
 نافع است
 در ابتداء
 می مرض
 بخور نافع
 آتشك آجوا
 این خراسانی
 و دیم ماشه
 شنگرف پنجاه
 شبه نلدا
 تھو تھادوخ
 عاقر قرحا
 پنجاه شبه
 پوست بیخ
 اک ده ماشه
 کوفته بخته
 بر آتش چوب
 کنار نهاده
 دود گیرند
 بخور و نافع
 آتشك آجوا
 این خراسانی
 پہلی جو بخورد
 عاقر قرحا
 مردار سنگ
 تر ماشه
 سائیده بر
 آتش کنار
 بخور گیرند
 حقه و نافع
 آتشك شنگرف
 و دیم دام
 تو تیا سبز
 مثله بامی
 برنگ پنجاه
 شبه پوست
 بیخ اک ده
 ماشه و اگر
 مزاج قوی
 باشد بست
 آتشك قرص
 ساخته در
 حقه نلے آب
 از آتش کنار
 مثل تنباکو
 کشیده و دود
 بزرخیم بدند
 و کل او که
 مثل خاکستر
 شود بلعاب
 دهن بزرخیم
 مالند این
 عمل سه روز
 نماید یکبار
 صبح و یکبار
 شام غذا نان
 مرغن با شکر
 آدل جلاب
 بگیرند بعد
 از آن این
 عمل نمایند
 و گير شنگرف

عافتر حاصل درخت نوب ماز و سها که بر یکد ام همه ادویه جو کوب نموده بخت
 پوڑمی بند یک پوڑمی در چلم لنگر انداخته از آتش کنار بزنند و همچو تنباکو کشند و
 چون از یک طرف سوخته گردد و متقلب نموده بسوزند و اگر درین ضمن قی شود مضائقه
 ندارد و دوسه پوڑمی در یکروز صبح و دوپیر و شام میکشیده باشند غذا و مومن بگو
 یا چورمه شکر تری و خاکستر ادویه سوخته را نگه دارد و جانی که زخم باشد بر آن پاشند
 و این عمل سه روزه کافی است نهایت تا هفت روز و اگر خوشتر مین باشد برگ یا سپین
 جوش داده مضغه سازند و وای برای آتشک برگ که سبزه سبز یا نروده ماشه برگ شب
 شب بلفظ گرد بخت و نیم ماشه شیر و برآورده چون بچینی چهار ماشه سائیده بر آن پاشند
 نبوشند تا بکفیه و در غذا نمک نهند و دیگر دافع آتشک شکر گند پیشر می اسپند
 اجوا این هر واحد نمک همه را بسایند و نیم نیم نمک جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم
 نمک در چلم نهاده بطریق تنباکو کشند در مکان بند معتکف باشند که هوا نگیرد و آتش را
 کنار باشد و از روغن و نمک پرنیز کنند و نان خشک خورند و دیگر دافع آتشک پاره
 حیض سوخته با آب و می قند سیاه حب بقدر کنار بندند شربت یک حب صبح غذا برنج
 یا نان و از نمک و ترشی پرنیز نمایند و دیگر برای آتشک رسکپور شکر گند هر واحد شش
 ماشه تو نیامی سبزه و نیم ماشه موم سفید و دوام روغن گاو چهار دام پارچه بافته
 ربع در عه یکمیه نوب چهار دام باید که گلیه ند کور نخته و در کند و موم اندازد چون گدا
 شود بجهه کز خان فرود آورده رسکپور انداخته حلق نموده بعد شکر گند سائیده آینه
 بعد نیلا توتها اندازد و از پارچه موم جامه کرده شش فقیه نماید و یک فقیه از

درخت نوب ماز و سها که بر یکد ام همه ادویه جو کوب نموده بخت پوڑمی بند یک پوڑمی در چلم لنگر انداخته از آتش کنار بزنند و همچو تنباکو کشند و چون از یک طرف سوخته گردد و متقلب نموده بسوزند و اگر درین ضمن قی شود مضائقه ندارد و دوسه پوڑمی در یکروز صبح و دوپیر و شام میکشیده باشند غذا و مومن بگو یا چورمه شکر تری و خاکستر ادویه سوخته را نگه دارد و جانی که زخم باشد بر آن پاشند و این عمل سه روزه کافی است نهایت تا هفت روز و اگر خوشتر مین باشد برگ یا سپین جوش داده مضغه سازند و وای برای آتشک برگ که سبزه سبز یا نروده ماشه برگ شب شب بلفظ گرد بخت و نیم ماشه شیر و برآورده چون بچینی چهار ماشه سائیده بر آن پاشند نبوشند تا بکفیه و در غذا نمک نهند و دیگر دافع آتشک شکر گند پیشر می اسپند اجوا این هر واحد نمک همه را بسایند و نیم نیم نمک جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم نمک در چلم نهاده بطریق تنباکو کشند در مکان بند معتکف باشند که هوا نگیرد و آتش را کنار باشد و از روغن و نمک پرنیز کنند و نان خشک خورند و دیگر دافع آتشک پاره حیض سوخته با آب و می قند سیاه حب بقدر کنار بندند شربت یک حب صبح غذا برنج یا نان و از نمک و ترشی پرنیز نمایند و دیگر برای آتشک رسکپور شکر گند هر واحد شش ماشه تو نیامی سبزه و نیم ماشه موم سفید و دوام روغن گاو چهار دام پارچه بافته ربع در عه یکمیه نوب چهار دام باید که گلیه ند کور نخته و در کند و موم اندازد چون گدا شود بجهه کز خان فرود آورده رسکپور انداخته حلق نموده بعد شکر گند سائیده آینه بعد نیلا توتها اندازد و از پارچه موم جامه کرده شش فقیه نماید و یک فقیه از

انکشت کنار بخور گیرد و خود را از چادر بپوشد غذا شیر برنج تاسه روز مرهم نافع
 آتشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد بخت ماشه دانه الاچی خورده نیم ماشه
 کات چهار ماشه در روغن زرد حل نموده مرهم سازند مرهم برای آتشک کات
 هندی دو ماشه سنگجراحت یک ماشه نیلا تھو تھو یک نخود سپاری چپالیه سوخته عدد
 روغن گاؤ بقدر ضرورت روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم از ادویه آمیخته بسیار
 و بزرخم گذارد و اگر خرمهره زرد سوخته اندازد بهتر است و دیگر برای آتشک برگ
 آگ بست و یکصد در روغن بر شفت نیم پاؤ بخت برگ در روغن سوخته خاک ترنمای
 و صاف کند همین سان سه مرتبه برگها بسوزند بعد ازین موم شش نانک در روغن
 مرهم سازند و زور نافع آتشک کیمخت سوخته نیلا تھو تھو خرمهره زرد سوخته مسام
 کوفته بخت باشند و دیگر کات سفید سپاری کهنه بر واحد و نیم دام زنگار یکدم
 برشته را در یکدم آب سائیده بر کاغذ لبسیده در آتش بسوزند بعد بر آورده
 زرد نمایند و دیگر جرم کفش کهنه عدس نخود مرهم سوخته سائیده زرد نمایند
 و دیگر بلبله زرد سبها که پیشکری آبله همه را سوخته سائیده بزرخم بندند جذام
 مرضی است سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا مسهل
 است و لازم است در هر ماه یک مسهل گرفتن و پرنیز از غم در پنج و پنجالی و اگر خشکی
 افزاید آنچه محلل بر طوبت غریزی باشد ضرور است و بهترین غذا برای مجده و شیرین
 است همچون بیش نخه هندیان است مخصوص جذام بلبله سیاه شیطرج هر یک
 ده درم فلفل پنجدرم بیش و نیم درم کوفته بخت بروغن گاؤ جرب کرده بادوزن

و نمک پر بنیزند در دو هفته فایده سکنجی شود **نقح ع** نافع جذام سبوس نخود بوزن نیم
 پاؤ گرفته در سیراب ز کرده نگهدارند و صبح اورا مالیده پارچه بپز کرده بنوشیده باشند
 تا چهل روز بعل آرد و از برنج و شیر و جوات هر چه سفید باشد اخر از کنند و از برنج
 نیز زمان و گوشت و قند سیاه و شکر هر چه خواهد بخورد و اگر قدری از مرض باقی باشد
 چند روز دیگر خورد و و این نافع جذام آب چکیده نیب که در وقت مستی جوش کند و
 بمحک بردن بخورم مانند دیگر عرق سر به که نافع جذام است و دیگر عرق گل نیب
 نافع جذام است **نقح ع** نافع جذام چون بحسار مقدار یکدام کوفته نقوع کرد و چهل
 روز بنوشند و دیگر نافع جذام خاصه شغال شب بخسانند و صبح آب صاف آن
 با قدری شکر بنوشند تا چهل روز و و این نافع جذام برگ سرس یکدام نخته فلفل گرد
 ماشه بر روز آب سائیده تا چهل روز بنوشند و دیگر نافع جذام پوست بول بقدر دو
 دام نیم کوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند و اد است نمایند
شریت سیسون نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک بر آده سیسون
 پاؤ انار در سه آثار آب در باشت پاس خیسانیده صبح بخوشانند هر گاه نصف بماند با
 پاؤ شکر بقوام آرد شربت تا شش توله با بنظر لقی که بگیرند بر آده سیسون بنده ام لیکر
 باید که از چوب سرخ رنگ بگیرند و در یک نیم پاؤ آب بخوشانند تا نصف بماند صاف نموده شربت
 آینه بنوشند تا چهل روز بعل آرد و همین قسم شام و در استعمال این از حوضات و
 لبنیات و بقولات پر بنیزند و و این نافع جذام پوست درخت سمندر بچهل کوفته نیمخته
 صبح توله خورند باب تا سه روز و سه روز مانده بخنن تابست و یک روز خورند و

بست و پیکر و زناغنه کنند در نیت غذا دال مونگ و کپوچی جایزست و در ابتدا قی
 خواهد شد و اگر مرض مستحکم شده باشد اول قی پذیرد و بعد از چند روز قی هم نمی آید
 و واره لیمو برگ نیب که سوخته بطریق کباب گرفته یا شسته نافع جذام و خارش و قوباست
 فائده اکثر اهل جذام را دیدم که در ابتدا قی مرض نخوردن افیون و پوست عادت
 کردند در مرض تخفیف کلی شد **شربت** **طلنج** اصل کبرنج است حکم کبریت حماد و صاحب تذکره
 داودی بحرب نوشته و واره نافع جذام و برص برگ نیب با لساوی کنگد سیاه و قدر
 نمک سنگ و برابر همه قند سیاه کهنه آینه بر روز پنجم بر من نخورند نافع برص و جذام است
 سعه یعنی گنج سر آن ریش سر باشد باریم و خشک ریشه که از آگنج سر مانند بجان فارسی
 علاج زلوچسپانیدن مفیدست و واره که بحرب آله سوخته پاوسیر کوکنا سوخته نیم پا و خاکیه
 بر واحد چارم نو تیا سها که بریان و ده چوب بر بونجه و خاکستر گنجر بر واحد ام کوفته نیمه بر و عن شست
 آینه طلا نموده باشند روغن اوراق نافع سقه برگ بسکپره برگ فراش برگ
 نیب برگ با سمن برگ ازند برگ و بار بجان بر واحد و توله در پا و آثار روغن کنگد ساید
 تمهید کرده بسوزند و یکماشته نیلا تھو نھا و کیلا و برگ خا و مردار سنگ و سها که بریان
 زرد چوب سوخته و کات و باجی و آله سوخته و فلفل گرد سوخته بر واحد ششماشته ساید
 در روغن انداخته بچوب نیب حل کرده نکهدارند و بالند روغن زربل چهار نافع سقه اطفال
 بچوب اسرکین حمار نیم خشک کرده در حقر انداخته بطور انگشت بر فروزد و بالایش
 تنهالی کانسلی لب و از گون بهنجی دارند که لب غایبی آن از زمین و انگشت بالا باشد
 که دو و بخار آن بظرف مذکور بچسپد و اندک زمانی بر آن تھالی خواهد آمد جمع نموده بجا

و در ابتدا قی
 خواهد شد
 و اگر مرض مستحکم
 شده باشد
 اول قی پذیرد
 و بعد از چند روز
 قی هم نمی آید
 و واره لیمو برگ
 نیب که سوخته
 بطریق کباب
 گرفته یا شسته
 نافع جذام
 و خارش و قوباست

سعه

علاج زلوچسپانیدن
 مفیدست و واره
 که بحرب آله
 سوخته پاوسیر
 کوکنا سوخته
 نیم پا و خاکیه
 بر واحد چارم
 نو تیا سها که
 بریان و ده
 چوب بر بونجه
 و خاکستر گنجر
 بر واحد ام
 کوفته نیمه
 بر و عن شست
 آینه طلا
 نموده باشند
 روغن اوراق
 نافع سقه
 برگ بسکپره
 برگ فراش
 برگ نیب
 برگ با سمن
 برگ ازند
 برگ و بار
 بجان بر واحد
 و توله در پا
 و آثار روغن
 کنگد ساید
 تمهید کرده
 بسوزند و یکماشته
 نیلا تھو نھا
 و کیلا و برگ
 خا و مردار
 سنگ و سها
 که بریان
 زرد چوب
 سوخته و کات
 و باجی و آله
 سوخته و فلفل
 گرد سوخته
 بر واحد ششماشته
 ساید در روغن
 انداخته بچوب
 نیب حل کرده
 نکهدارند و
 بالند روغن
 زربل چهار
 نافع سقه
 اطفال بچوب
 اسرکین حمار
 نیم خشک
 کرده در حقر
 انداخته بطور
 انگشت بر
 فروزد و
 بالایش
 تنهالی کانسلی
 لب و از گون
 بهنجی دارند
 که لب غایبی
 آن از زمین
 و انگشت
 بالا باشد
 که دو و
 بخار آن بظرف
 مذکور بچسپد
 و اندک زمانی
 بر آن تھالی
 خواهد آمد
 جمع نموده
 بجا

فکیف که عام شود و در بدن متنع البردست و بهیچ سفید زایل میگردد و در ابتدا از علاج
بسرعت کند علاج تنقیه بلغم است از بدن بعد از نفع و پرنیز از لبنیات و هشیامی سرد
لازم است حبس است بخیر و شستی سسی و در شیطرج شانزده درم کبریت پانزده درم
بلبله سیاه کشنیز مرده احد ششدرم کوفته بنجته ببول کچک گاو بچو شانند تا غلیظ شود و تا
حب بندند بقدر کنار دشتی و تا پنجاه روز یک صبح و یک شام خورند حب نافع برص
و نافع شیب آبچی مد بر قشر پوست پنج گلو مر پوست پنج نیب پوست شاخ نیب برگ
نیب مساوی کوفته بنجته باین طبع خمیر کنند چوب کات ریزه ریزه کرده یکجز آب شست
جزو بچو شانند تا نصف بماند صاف نموده بکار برند شربت درم نادر درم و طریق مدبر کردن
آبچی است که آبچی در بول ماده گاو سرخ رنگ که هنوز نازا سیده باشد تر کنند بر گاه
خشک شود دیگر اندازند و بعد بپست و یکروز بر آورده پوست او در کرده در سایه
سازند حب نافع برص آبچی مدبر کنج سیاه مساوی لعسل باشند و سه سه باشد
حب بندند و صبح شام خورده باشند و اداست نمایند حب نافع برص اجمود آبچی
تخم پزار کنگو لگله مساوی لعسل یا قند سیاه حب سازند شربت و درم حب نافع
برص گیر کنند یک آبچی مساوی باریک ساید باب ادرک گولی بندند بقدر بندق
و یکب بوقت شام نیم کوفته در نیم پاو آب تر سازند و صبح آب صاف او بنوشند و در
آن بر بدن مالند در آفتاب نشسته و از ترشی و باد می پرنیزند و برین مداومت نمایند
و اما نافع برص و بهیچ تخم نازوره سیاه نصف آن بر این کنند و نصف خام دارند
و در شیطرج مثل فلن سیاه درم کوفته بنجته گهمدارند شربت و سرخ غذا می کوفت

شیر برنج روغن گهنوس بر ابرص بگیرند گهنوس شکم آنرا چاک کرده گفت
 و در سازند و در صد بیلوی روغن کنجد بچوشانند تا ثلث بماند لته بروغن تر کرده
 بر موضع برص گذارند و بنند و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاهد گردد
 حب کیس سیاه پنجدرم نیل پانزده درم بابچی سه سیر برگ نیب خشک کرده نیم
 کند سیاه یکنیم سیر بقدر دانه غلوه کرده هر روز یک غلوه خورند سفوف نیب نافع برص
 شروخل و برگ و پوست نیب مسامی ساییده از دو ماشه شروع کرده تا ششماه سازند
 چهل روز مداومت نمایند و دیگر نافع برص منتهی جزو کند رسوکیه نیم جزو کوفته بنجته
 سفوف سازند شربت از ششماه تا نه ماشه و دیگر نافع برص بابچی نیم آزارنگ سه پاد
 کوفته بنجته بقدر کف دست منخورده باشند غذا بخورند و چیز نخورد و دیگر نافع
 برص پوست درخت گولر تخم لاله هر دو بوزن برابر کوفته بنجته کف دست آب بهج میخورد
 باشند تا چهل روز و آن نافع برص آجمود روز اول چهار ماشه بعد از آن یک یک ماشه
 پاد بالا هر روز افزایند تا شش ماشه برسد آب خالص هر روز ناشتا خورده باشند در
 دو ماه اگر نفع ظاهر نشود بهاء سوم بای رنگ سه ماشه پاد بالا داخل کرده خورند
 پرنیز از ترشی و بادی ضرورت و نوشته اند که موجب است غذا نان نخورد یا خود شربت
 نه نمک خورند و سواهی این دیگر چیز نخورند و دیگر آجمود و جزو طین منغره بگیرند
 کوفته بنجته خوراک دو ماشه غذا نان لی نمک بی روغن طلا نافع برص بابچی پنوار
 گهر و مسامی آب ادرک حب سازند و طلا میکردند باشند و در آفتاب بشینند تا دو هفته
 طلا پلاس پاژده سه دانه خام نیلا تھو تھاسه ماشه کات سفید بکتوله بار یک کوفته بنجته

در شیر لیمون که هر که کرده حب بندد و طلا میکرده باشند و این برای قویانیز فائده
 دارد طلا شونیز بسر که طلا بجهت بهن و برص مفید است قضا و تخم تره تیز که بسر
 ضاد کند جهت برص بهن مفید است و دیگر طلای کندش بعسل نافع بهن و برص و
 قویانست و دیگر لالگننی را در بول گاوست و بکروز خیسانده بعد روغن آن
 بر آورده بر برص ماند و دیگر ضاد نوشاد بعسل نافع برص بهن است طلا نافع بر
 کلونچی درم با بچی سه درم تخم و بنوره یک نیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده و بر برص
 طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سیاه کندش تخم ترب بسر که طلا سازند و دیگر
 کرده زرا پاد چه پاد چه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند و آب مترشح او را بر
 بهن سفید و برص ماند و دیگر نافع برص تخم تره می قشر با بچی بر د و مسادی سخن
 بلوغ نموده از جوب بر موضع داغ طلا نمایند تا هشت روز ضاد و پنج انجیر صحرائی با بچی
 سها که تره می سی آب تازه ضاد نموده باشند تا چهل روز طلا تره می سی ام سی مثله
 بر د و کوفته نیمه در بول شسته کرده بر داغ طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سفید
 زرد چوبان بهلدی آله دانه لاک کند یک آله سار تخم نواری سا و کند یک چیا چه کوفته نیمه آب خالص
 شسته بر بهن طلا نمایند و دیگر نافع برص جیشیه چیه نیل گیر و مسادی کوفته نیمه شب و زرد
 طلا سازند و بماند ضاد و تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یک و جزو بسر که کینه ضاد نماید
 طلا نافع برص تخم ترب شیطان آله مسادی بسر که طلا نمایند و دیگر نافع برص قویان
 ربع جزو شیطان یک جزو کوفته نیمه آب سائیده طلا میوه باشند و دیگر نافع برص از کتاب
 گنج باد آورد و سر سخی چونه آب نار سیده مسادی با هم سائیده در جای که برص باشد

در شیر لیمون که هر که کرده حب بندد و طلا میکرده باشند و این برای قویانیز فائده
 دارد طلا شونیز بسر که طلا بجهت بهن و برص مفید است قضا و تخم تره تیز که بسر
 ضاد کند جهت برص بهن مفید است و دیگر طلای کندش بعسل نافع بهن و برص و
 قویانست و دیگر لالگننی را در بول گاوست و بکروز خیسانده بعد روغن آن
 بر آورده بر برص ماند و دیگر ضاد نوشاد بعسل نافع برص بهن است طلا نافع بر
 کلونچی درم با بچی سه درم تخم و بنوره یک نیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده و بر برص
 طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سیاه کندش تخم ترب بسر که طلا سازند و دیگر
 کرده زرا پاد چه پاد چه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند و آب مترشح او را بر
 بهن سفید و برص ماند و دیگر نافع برص تخم تره می قشر با بچی بر د و مسادی سخن
 بلوغ نموده از جوب بر موضع داغ طلا نمایند تا هشت روز ضاد و پنج انجیر صحرائی با بچی
 سها که تره می سی آب تازه ضاد نموده باشند تا چهل روز طلا تره می سی ام سی مثله
 بر د و کوفته نیمه در بول شسته کرده بر داغ طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سفید
 زرد چوبان بهلدی آله دانه لاک کند یک آله سار تخم نواری سا و کند یک چیا چه کوفته نیمه آب خالص
 شسته بر بهن طلا نمایند و دیگر نافع برص جیشیه چیه نیل گیر و مسادی کوفته نیمه شب و زرد
 طلا سازند و بماند ضاد و تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یک و جزو بسر که کینه ضاد نماید
 طلا نافع برص تخم ترب شیطان آله مسادی بسر که طلا نمایند و دیگر نافع برص قویان
 ربع جزو شیطان یک جزو کوفته نیمه آب سائیده طلا میوه باشند و دیگر نافع برص از کتاب
 گنج باد آورد و سر سخی چونه آب نار سیده مسادی با هم سائیده در جای که برص باشد

در شیر لیمون که هر که کرده حب بندد و طلا میکرده باشند و این برای قویانیز فائده
 دارد طلا شونیز بسر که طلا بجهت بهن و برص مفید است قضا و تخم تره تیز که بسر
 ضاد کند جهت برص بهن مفید است و دیگر طلای کندش بعسل نافع بهن و برص و
 قویانست و دیگر لالگننی را در بول گاوست و بکروز خیسانده بعد روغن آن
 بر آورده بر برص ماند و دیگر ضاد نوشاد بعسل نافع برص بهن است طلا نافع بر
 کلونچی درم با بچی سه درم تخم و بنوره یک نیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده و بر برص
 طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سیاه کندش تخم ترب بسر که طلا سازند و دیگر
 کرده زرا پاد چه پاد چه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند و آب مترشح او را بر
 بهن سفید و برص ماند و دیگر نافع برص تخم تره می قشر با بچی بر د و مسادی سخن
 بلوغ نموده از جوب بر موضع داغ طلا نمایند تا هشت روز ضاد و پنج انجیر صحرائی با بچی
 سها که تره می سی آب تازه ضاد نموده باشند تا چهل روز طلا تره می سی ام سی مثله
 بر د و کوفته نیمه در بول شسته کرده بر داغ طلا نموده باشند و دیگر نافع بهن سفید
 زرد چوبان بهلدی آله دانه لاک کند یک آله سار تخم نواری سا و کند یک چیا چه کوفته نیمه آب خالص
 شسته بر بهن طلا نمایند و دیگر نافع برص جیشیه چیه نیل گیر و مسادی کوفته نیمه شب و زرد
 طلا سازند و بماند ضاد و تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یک و جزو بسر که کینه ضاد نماید
 طلا نافع برص تخم ترب شیطان آله مسادی بسر که طلا نمایند و دیگر نافع برص قویان
 ربع جزو شیطان یک جزو کوفته نیمه آب سائیده طلا میوه باشند و دیگر نافع برص از کتاب
 گنج باد آورد و سر سخی چونه آب نار سیده مسادی با هم سائیده در جای که برص باشد

طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده و در نمایند و باز طلا سازند
 چون خشک شود باز بخراشند همین سان در احتمال چند مرتبه چرم دهد شود و انجا یک
 دواغ گل می شود بعد از آن بروغن کنجد چرب می کرده باشند که رنگ اصلی آید طلا را
 نافع برص با بچه در جنوات سه روز تر کرده نگهدارند پس برآورده خشک نمایند و در
 شیشه آتشی روغن کشند و قدری نوشادر سوده در روغن آمیخته دواغ را خاریده
 طلا می کرده و دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکده و یا
 خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص گزوم سپاه گرفته
 شسته خشک نمایند و بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص سفید که
 بر لب باشد بچ اندامی باب سائیده ضاد نمایند و دیگر روغن تخم تنباکورا که از
 کوه بر آورده باشند بر برص مالند و چند روز رنگ بدن گردد و دیگر نافع برص
 برگ کیلا زرد در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مراد سنگ سوده مدان حل
 کرده بر دواغ طلا می کرده باشند و دیگر از مغز تخم سرس روغن بر آوند و بر برص
 مالند و دیگر روغن باد نجان ساده نافع برص باد نجان خام آب پزند تا ممتز شود آ
 صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز پزند تا روغن بماند طلا سازند و دیگر روغن خرا
 نافع برص بگیرند خرا می کرده و آنرا در پاؤ آذر روغن بهر شفت بسوزند که سپاه خا
 شود حله و ده نگهدارند و وقت شب بر دواغ برص خوب الیه از آتش انکشت تمکید
 نمایند که گرم گردد و همین اداست نمایند و در بعضی کتب نوشته اند که نکم خرمایاک کرده
 بسوزند و در روغن اندک شکر نیز داخل نمایند و اگر بر موضع چها جن و ناسور مالند

این دواغ را در روغن کنجد چرب می کرده باشند که رنگ اصلی آید طلا را
 نافع برص با بچه در جنوات سه روز تر کرده نگهدارند پس برآورده خشک نمایند و در
 شیشه آتشی روغن کشند و قدری نوشادر سوده در روغن آمیخته دواغ را خاریده
 طلا می کرده و دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکده و یا
 خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص گزوم سپاه گرفته
 شسته خشک نمایند و بر برص طلا سازند و دیگر نافع برص سفید که
 بر لب باشد بچ اندامی باب سائیده ضاد نمایند و دیگر روغن تخم تنباکورا که از
 کوه بر آورده باشند بر برص مالند و چند روز رنگ بدن گردد و دیگر نافع برص
 برگ کیلا زرد در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مراد سنگ سوده مدان حل
 کرده بر دواغ طلا می کرده باشند و دیگر از مغز تخم سرس روغن بر آوند و بر برص
 مالند و دیگر روغن باد نجان ساده نافع برص باد نجان خام آب پزند تا ممتز شود آ
 صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز پزند تا روغن بماند طلا سازند و دیگر روغن خرا
 نافع برص بگیرند خرا می کرده و آنرا در پاؤ آذر روغن بهر شفت بسوزند که سپاه خا
 شود حله و ده نگهدارند و وقت شب بر دواغ برص خوب الیه از آتش انکشت تمکید
 نمایند که گرم گردد و همین اداست نمایند و در بعضی کتب نوشته اند که نکم خرمایاک کرده
 بسوزند و در روغن اندک شکر نیز داخل نمایند و اگر بر موضع چها جن و ناسور مالند

نیز نافع است عرق مد سنی که بفارسی بسته میگوند و در هند می نار و آن بو
است که چون بشکافد از آن رشته بر آید علاج تنقبض بدن است از فضول و گردنیر
زروح پائند و نطول با گدوم که بار و غن جوش داده باشد نمایند تا سهل گردد و خروج آن
و احتیاط نمایند که شکسته نگردد و وار نافع عرق مدنی اول عرق مدنی را بر و غن
نیکم چرب کرده و درم آنرا نیز پس از برگ آک نکمید نمایند و نیکم بر درم بندند
و وار نافع عرق مدنی پنج بسکبه سفید آب برگ آن ساییده بر نار و بندند و بعضی
بخیل قدری نیز افزایند ضمما و نافع عرق مدنی جمال گوشت ساییده لب نمایند با کلو
در چنانچه بخت ضا د نمایند و و اگر خراطین خشک بصاحب عرق مدنی خوراند زود
خشک میگردد و دیگر سهاگه بوزن نیم دام در و غن زرد حل کرده تا سه روز خورند و غذا
مرغن نمایند ضمما و نافع نار و پیاز یک گرم هسن یک گرم صابون قدری بهلا و ه کیوی
را می نیمد اینهمه کوفته بخیته نکمید کرده بر نار و بندند تمام روز و شب بسته دارند تا سه روز
نار و بالکل بر آید و وار نافع عرق مدنی رال یکدم صابون و دوام افیون ده ما
اودیه ساییده کوفته در شست دام روغن کبجد آمیخته پنجه مخلوط ساخته که مانند مرهم شود
برگ پان مالیده بندند و صبح و شام بدل کنند تا سه روز شفا شود ضمما و نافع عرق مدنی
آرد موته که مشهور است چهار دام حلیت قدری ساییده خمیر نموده بر عرق مدنی بندند
و دیگر پنج چولائی آب سوده بر موضع او نهند حب نافع عرق مدنی پخال کبوتر صحرایی
دو دام قند سیاه و دو دام مقدار کنار دشتی حب سازند و هر روز یکبار خورند و و
نافع عرق مدنی پر اسپ مقدار دو بر پنج در قند سیاه آمیخته خورند و دیگر هفت

باب گرم بشوید تا بهفت روز عمل نماید غذا نان گندم و روغن لی نمک قویا
یعنی دا و علاج آن در ابتدا که در گوشت سرایت کرده باشد سهل است هرگاه
سرایت نماید که خون بگیرند و زود شاخ بچسباند یا دویه حاده استعمال ننماید
نمونه و حسب نافع قویا را آن گند که سهاگه اجو این خراسانی گرفته کوفته بنجته آب
حباب زنده و قویا را خاریده ضا و نماید ضما و نافع قویا را سسنگ گوگرد و نوشادر
سهاگه باز و غافل گردکات سفید افیون چینی گوند مساد می حسب ساخته آب لیمون آب
سایه ضا و نماید و او باز و یکچون چونه پان کفیم خرواز و بار یک سایه در چونه آینه و پیا
قدر آب اندازند و مخلوط نمایند هرگاه در دبه نشیند آب را گرفته قویا را خاریده بمالند طلا و آد
را خاریده بروغن و چه کرده باشد چونه پان طلا سازند و او را نافع قویا را گل آگ تخم پنوار
کوفته بنجته بدوغ ترش آینه بمالند و اگر بدوغ ترش نباشد آب هم کافی است
طلا تخم تمرندی باب لیمو سایه و دیگر سنگها زه خشک باب لیمون
سایه طلا نماید و او برگ مار سنگار بمالند و دیگر برگ عباسی با قدری نمک سایه
بمالند طلا که زرد و چوب سوخته سر به ساموده چونه پان بان آینه باب حله کرده
او را خاریده طلا نماید و او لیمو تراشیده قویا را خراشیده مالیده باشند در روز
دو بار و دیگر بنج پالک جونی که درخت گل بگلک نامند باب لیمون سایه بمالند و برگ
اونیز مالیدن فایده دارد و دیگر شونیز لب که بمالند طلا نافع قویا با لاس پاپره کا
ندی سایه طلا نماید و دیگر بنج کسندی باب لیمون سایه بر قویا طلا سازند
و او هر چه گندم نیکرم بمالند و طریق بر آوردن آنست که گندم شسته شب در هوا

五

[illegible][illegible]

دارند و صبح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعه من صاف سرخ کرده برو گذارند
 و پیش کنند آنچه سیاه شباه گرداگرد براید بستانند و همچنان گرم بمانند و وار مجرب
 نافع تو با آمله ضدل سرخ چنی گوشت را ل سها کاکات مسادی باب سائیده مخلوط کرده
 تو بار خاریده بمانند و دیگر نافع تو با و حکم و جرب تخم نوار در آب جوات نروده تا معفن
 شود سائیده بمانند بعد باب گرم غسل نمایند ضما و نافع تو با سیه گاوان از پاره
 بنجته باب سائیده ضما نمایند و دیگر برگ خیار شنبه بر تو با بمانند یا مغز خیار شنبه از
 چلی خام برآورده باب سائیده ضما نمایند طلا نافع تو با تخم ترب باب لیمون سائیده
 کبرل کرده حب بندند و طلا میکروه باشند طلا تخم ترب باب برگ شرفیه حب سازند
 و طلا نمایند ضما و کچله بسر که سائیده ضما نمایند طلا نافع تو با و خارش سچی کیدام
 کوفیه بنجته بدوام روغن گاؤ که صد بار شسته باشند آینه طلا سازند و و ارنافع
 تو با و خارش حرام مغز بمانند و دیگر نافع تو با شیر انجیر بمانند طلا نافع تو با ضدل سها
 افیون هر سه مسادی و شیر لیمون سائیده بر تو با طلا سازند و باید که اول تو بار را
 با چکه شتی یا جبری خشن خاریده باشند و دیگر منسل باب سائیده طلا نمایند ضما و
 و ارنش بمانند نوشته اند که فرو نیاید تا که اورانرو باید طلا ز سبون بسر که سائیده طلا سازند
 و دیگر خناب سر که طلا سازند و دیگر قرملی بسر که سائیده بمانند ضما و برگ نیب بجوات سائیده
 ضما نمایند طلا تخم نوار جرد سچی و جرد سها که سه جرد و اکهار چار جرد و در کمانخی سائیده اول او را
 از آله ارنه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در روز دفع گردد و دیگر سند و رگد یک در د چوب
 فلفل که و سها که مسکو بر روغن و آینه در روز چهار پنج مرتبه طلا نمایند و و ارن تخم نوار آمله کات هر سه

در صبح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعه من صاف سرخ کرده برو گذارند
 و پیش کنند آنچه سیاه شباه گرداگرد براید بستانند و همچنان گرم بمانند و وار مجرب
 نافع تو با آمله ضدل سرخ چنی گوشت را ل سها کاکات مسادی باب سائیده مخلوط کرده
 تو بار خاریده بمانند و دیگر نافع تو با و حکم و جرب تخم نوار در آب جوات نروده تا معفن
 شود سائیده بمانند بعد باب گرم غسل نمایند ضما و نافع تو با سیه گاوان از پاره
 بنجته باب سائیده ضما نمایند و دیگر برگ خیار شنبه بر تو با بمانند یا مغز خیار شنبه از
 چلی خام برآورده باب سائیده ضما نمایند طلا نافع تو با تخم ترب باب لیمون سائیده
 کبرل کرده حب بندند و طلا میکروه باشند طلا تخم ترب باب برگ شرفیه حب سازند
 و طلا نمایند ضما و کچله بسر که سائیده ضما نمایند طلا نافع تو با و خارش سچی کیدام
 کوفیه بنجته بدوام روغن گاؤ که صد بار شسته باشند آینه طلا سازند و و ارنافع
 تو با و خارش حرام مغز بمانند و دیگر نافع تو با شیر انجیر بمانند طلا نافع تو با ضدل سها
 افیون هر سه مسادی و شیر لیمون سائیده بر تو با طلا سازند و باید که اول تو بار را
 با چکه شتی یا جبری خشن خاریده باشند و دیگر منسل باب سائیده طلا نمایند ضما و
 و ارنش بمانند نوشته اند که فرو نیاید تا که اورانرو باید طلا ز سبون بسر که سائیده طلا سازند
 و دیگر خناب سر که طلا سازند و دیگر قرملی بسر که سائیده بمانند ضما و برگ نیب بجوات سائیده
 ضما نمایند طلا تخم نوار جرد سچی و جرد سها که سه جرد و اکهار چار جرد و در کمانخی سائیده اول او را
 از آله ارنه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در روز دفع گردد و دیگر سند و رگد یک در د چوب
 فلفل که و سها که مسکو بر روغن و آینه در روز چهار پنج مرتبه طلا نمایند و و ارن تخم نوار آمله کات هر سه

این کتاب را در روز چهارشنبه در ماه رجب سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر تبریز کاتب شده است

شیراک و در ز صلایه کرده فرص میماند و در سایه خشک نموده بطرف پر آب
انداخته تا چهار پاس آتش نماند کنند آنچه روغن بالاسی آب آید بگیرند و بکار برند
بعضی گوگرد و شیراک زرد رنگ بخت شده و در روز صلا میگویند و و آنرا نافع خارش
نیای سبز تنباکو خشک هر یک درم کیلا و درم نخ و سفید چهار درم بر روغن تلخ
میخته سه روز طلا کنند قرص مکی نافع جرب تر منخرج بلغم و صفا است پوست
سایه زرد پوست بلبله آله بزرگ کالی مقشر هر یک جز و ترید و جز و کوفته بنجته باب
سایه حب سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاده منظور باشد شربت ده درم
مانند روغن نافع جرب منسل سه توله باریک سایه و در یک سیر روغن گاوانداخته
بجوشانند تا که دو دموتون شود یک تغار پر آب کرده ادویه را مع روغن در آن
ندازند چون سرد شود از بالاسی اور روغن گرفته در جای جرب مالند و و آنرا نافع
جرب روغن سیاه پا و سیر خوب بجوشانند و برگ آک سبز بست و یک عدد یک برگ
در آن انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدری سایه
در آن انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگاهدارند و بر موضع خارش مالند و در دوسه
روز دفع شود و و آنرا نافع خارش چیری گنده که از میان کتفل بر می آید و آنرا بزبان
هندی موسلای کتفل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس
باریک سایه بر روغن شرف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار گهری باب
سرد بشویند لیکن موسلای کتفل کهنه و گرم خورده نباشد و در زمستان باب نیگرم
غسل نمایند و و آنرا نافع خارش نیلاته و سیاه فلفل گرد در واحد سه باشد باروت

روغن سیاه پا و سیر خوب بجوشانند و برگ آک سبز بست و یک عدد یک برگ در آن انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدری سایه در آن انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگاهدارند و بر موضع خارش مالند و در دوسه روز دفع شود و و آنرا نافع خارش چیری گنده که از میان کتفل بر می آید و آنرا بزبان هندی موسلای کتفل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس باریک سایه بر روغن شرف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار گهری باب سرد بشویند لیکن موسلای کتفل کهنه و گرم خورده نباشد و در زمستان باب نیگرم غسل نمایند و و آنرا نافع خارش نیلاته و سیاه فلفل گرد در واحد سه باشد باروت

روغن سیاه پا و سیر خوب بجوشانند و برگ آک سبز بست و یک عدد یک برگ در آن انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدری سایه در آن انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگاهدارند و بر موضع خارش مالند و در دوسه روز دفع شود و و آنرا نافع خارش چیری گنده که از میان کتفل بر می آید و آنرا بزبان هندی موسلای کتفل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس باریک سایه بر روغن شرف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار گهری باب سرد بشویند لیکن موسلای کتفل کهنه و گرم خورده نباشد و در زمستان باب نیگرم غسل نمایند و و آنرا نافع خارش نیلاته و سیاه فلفل گرد در واحد سه باشد باروت

بند و ق کیدام در چهار دام روغن زرد و مغز ج کرده بماند و بعد یکپاس بآب گرم
 و آرد خود بشویند و و از نافع جرب شیر آک بنجوا ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر
 آن بر روغن تلخ آبنجه بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند و و از نافع خارش
 سینه بنجوا بر روغن سرشفت بچوشانند چون سوخته شود صاف نموده بر بدن مالند و روغن
 زرنیج زرد و نافع فوباد جرب زرنیج زرد یکجز روغن کنبج و جزو روغن را جوشند
 تا سرخ شود پس زرنیج سائیده اندک اندک مد آن اندازند و بکفچه چوبی بر سوزند
 و آتش ملائم نمایند تا روغن بزرگ طاموسی شود و آتش در روغن در گیرند و گاه سرچ
 بطبق در پوشند تا آتش از روغن خاموش گردد و بهین دستور پنجه ته بر روی آن نمایند
 و بپوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بماند و در آفتاب
 نشسته بآب گرم غسل نمایند و روغن برای خارش تخم بنوار یک انار گوگرد یکد ام بایک
 انار شیر گا و و پا و انار روغن بچوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن
 مالند و ارومی سیاه برای شور گهو گنجی آله فلفل گرد بلیله سیاه هر یک کتوله نیلا تهوتها
 یکجز روغن سرشفت بقدر حاجت اول گهو گنجی را بر روغن سرشفت بریان کنند تا سیاه شود
 بلیله و آله و نیلا تهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفل گرد را همچنان کوفته بچمه بر روغن
 سرشفت در سیم نمایند و نگذارند و بر شور طلا سازند و و آن نافع جرب و حکه برک کثیر بست
 عدد در پا و انار روغن کنبج بسوزند و صاف کرده بر بدن مالند نافع خارش است
 روغن بنوار نافع خارش تخم بنوار یک انار گوگرد یکد ام بچمه نیکوفته در و انار شیر
 گا و و پا و انار روغن زرنیج زرد روغن بماند صاف کرده بماند و و آن نافع خارش تخم ساک

بند و ق کیدام در چهار دام روغن زرد و مغز ج کرده بماند و بعد یکپاس بآب گرم
 و آرد خود بشویند و و از نافع جرب شیر آک بنجوا ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر
 آن بر روغن تلخ آبنجه بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند و و از نافع خارش
 سینه بنجوا بر روغن سرشفت بچوشانند چون سوخته شود صاف نموده بر بدن مالند و روغن
 زرنیج زرد و نافع فوباد جرب زرنیج زرد یکجز روغن کنبج و جزو روغن را جوشند
 تا سرخ شود پس زرنیج سائیده اندک اندک مد آن اندازند و بکفچه چوبی بر سوزند
 و آتش ملائم نمایند تا روغن بزرگ طاموسی شود و آتش در روغن در گیرند و گاه سرچ
 بطبق در پوشند تا آتش از روغن خاموش گردد و بهین دستور پنجه ته بر روی آن نمایند
 و بپوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بماند و در آفتاب
 نشسته بآب گرم غسل نمایند و روغن برای خارش تخم بنوار یک انار گوگرد یکد ام بایک
 انار شیر گا و و پا و انار روغن بچوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن
 مالند و ارومی سیاه برای شور گهو گنجی آله فلفل گرد بلیله سیاه هر یک کتوله نیلا تهوتها
 یکجز روغن سرشفت بقدر حاجت اول گهو گنجی را بر روغن سرشفت بریان کنند تا سیاه شود
 بلیله و آله و نیلا تهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفل گرد را همچنان کوفته بچمه بر روغن
 سرشفت در سیم نمایند و نگذارند و بر شور طلا سازند و و آن نافع جرب و حکه برک کثیر بست
 عدد در پا و انار روغن کنبج بسوزند و صاف کرده بر بدن مالند نافع خارش است
 روغن بنوار نافع خارش تخم بنوار یک انار گوگرد یکد ام بچمه نیکوفته در و انار شیر
 گا و و پا و انار روغن زرنیج زرد روغن بماند صاف کرده بماند و و آن نافع خارش تخم ساک



بغل بشویند و دیگر برگ شفا کوسا ساید در بغل مالند و بجمه با گرم بشویند
و دیگر استند را سوخته در بغل مالند و دیگر پنج اونث کنار بپایند در بغل مالند و دیگر
مردار سنگ بسر که ساید در بغل مالند فایده دهد کثرت عرق دست و پا
دو امر نافع عرق دست و پا مونگ بسوزند و آرد ساخته مالیده باشند و و آرد
با دمنجان باندک کوکاز نیکوفته در آب جوش داده بان حضور انز کرده مالند و دیگر نافع
سبب یعنی عرق دست و پا گلتهی بریان و خر مهره در سوخته جدا جدا بار یک ساخته
بر دست و پا مالند و دیگر تخم دستور سیاه سوخته ساید بقدر ناشسته ناخته خورند و دیگر
برگ کنار سده مالند و دیگر برگ بول خشک کرده ساید و مالند و دیگر پوست دست
نیل تاب در دیگ بجوشانند و فرو آورده بخار آن رسانند هرگاه میگرد شود از آن
تا نفع و دیگر سنبل الطیب یعنی با بجمه ضا نمودن نافع عرق است و دیگر پنج اونث کلاه
در سایه خشک سازند پس صلیب نمایند و بشبه نیم نوانه بخورند تا هفت روز و دیگر پشه‌گری
باب حله کرده دلك نمایند و دیگر بیکرمول ساید بر کف دست و پا مالند حسب نافع
سبب عل نشد می است و سبب در چند می عرق دست و پا را کونیه شکران مغز تخم نرود
یعنی پشه بر یک درم خر مهره در سوخته سه درم فلفل بخیرم کوفته بجمه باد و درم چوب
ترش بقدر فلفل حب سازند شربت کیمب صبح و یک شب نام انتفاخ انگشتان
و خارش آن اثر می شود و از سه جموع علاج سبوس کندم و نمک جوش داده بشویند
و دیگر لطیف شلغم بشویند یا بطیف سلیق یا آب آبی که در آن عدس و کرسنه جوشانیده باشند
بشویند چراحت و آن تفرق اتصال چون ریم کند تر خا منند و چون چیل در گذرد

ناسور خوانند و رور که جراحت خشک سازد پشیر انباتی است که بر کنار دریا بروید و از آن
بوریا می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت باشند و اگر بسکه تر کرده بر ناسور نهند
مفید است و دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کنیز خشک کرده سائیده و در روزهای
پس از جراحت سائیده باشند و دیگر پارچه حیض را سوخته و در روز سازند و دیگر که
خز مع پوست بسوزند و خاکستر بر جراحت افشانند در روز گوشت میروید و یاند
و دیگر پوست درخت سرس خشک کرده سائیده باشند و دیگر پرم مرغ خانگی
سوخته خاکستر آن بر زخم باشند خشک گرداند و دیگر نافع زخم کوب پری کچوه
بسوزند و خاکستر کرده نگه دارند و زخم را بر وغن کنجد چرب کرده در روز سازند
در سه روز آرام می شود و و اما که قروح پاک نماید صابون باب سائیده قدری
گیرد و آمیزند که مثل برسم گردد استعمال نمایند و گاهی گرفته می شود و عوض گیرد
بر پنج روز رور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم ندید پیشگی بریان
باریک سائیده در روز سازند یعنی باشند زود با صلاح آرد و و اما که جراحت
فراهم آرد اسکند ناگوری باریک سائیده در روز سازند و دیگر نافع زخم برگ گیاه توری
بر زخم بستن مفید است و دیگر برگ گنگنی بر جراحت بستن سریع النفع است هم
ثابت بستن و هم سائیده لیکن ثابت بستن را زیاد فائده نوشته اند و دیگر برگ
سرو بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند و دیگر زرد کردن عروق صغیر
که بسیار باریک سائیده باشند زخم را با خشک گرداند و دیگر زرد رور
ماز و سوخته محف قروح است و دیگر کندر سائیده دافع قروح خبیث است

و او را نافع قروح ساعیه کل بسوزند و خاکستری بمجذ خاکستر برگ بڑ
 سوخته آمیزند و در روغن بهم شسته بچکانند و در ور که برای دفع آبله و خشک نمودن
 قروح بعدیل است کافور بجم جزو تخم ریحان بوداده نصف جزو پوست پیاز
 سوخته کجوز موسی سوخته و دوجز حبه نافع قروح اورنگ زری که در آن سوخته
 میباشد مغز بیلگه گی کات قویامی سبز مسامی حب بسته نگه دارند و طلا میکده
 باشند و وارند سیاه بر جواحت بسن زرد و از آلاش پاک میسازد و دیگر
 نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح و شام روغنات
 روغن بجهت پر نمودن زخم عجیب تاثیر است برگ سنبله لو برگ فراش برگ یاس
 برگ دهنور و بر واحد یکدرم روغن کبجد نیم انار برگهارا خوب سائیده و بر روغن
 مذکور اندازند و بر آنش گذارند و کبچه زنند چند آنکه ادویه سوخته نه نشین شود
 بعد از آن فرود آورده نیز زنند که همه یکسان شود پس در آوند کرده نگذارند
 که در دینه نشین شود و روغن خالص گیرند و بکار برند و دیگر بجهت پر کردن زخم برگ
 کرنبه برگ نیب یک یکم نمک کده در روغن کبجد بریان سازند که سیاه شود
 نیلا خوتها یکماشته سائیده آمیخته بکار برند و دیگر که زخم زود فراهم آرد و به ساز
 گوگل یکم زرد چوب که رسند و چاشنی برگ نیب یکم کده بر روغن بسوزند بعد گره زرد چوب را
 بسوزند بعد گوگل من بعد سینند و آمیزند روغن اوراق نافع انواع
 زخم زردغن انار در کراهی انداخته بجوشانند بعد نمک برگ نیب نیم پاؤ
 نمک برگ کنیر پاؤ انار و موم شست درم و نمک برگ بکاین پنجدرم انداخته در روغن

در این سوخته
 برای سوخته
 پس نخل
 باشند
 سائیده
 خاک کرده
 روغن
 سائیده
 خاک کرده
 از این سوخته
 ایضا
 خاک
 کامل
 آنکه
 درخت
 قدس
 و قدس
 نیز یک
 بگشت
 برسان
 از این
 بکار
 آنکه
 بجمع
 از خاص
 و در
 است
 خا
 شود

نماید و درن پست مذکور البت سائیده تا آخر ضا کرده باشند و خمایش قدرت خدا بینند ۱۱

مذکور بسوزند چون سیاه شود روغن صاف نموده نگهدارند و بزخم چکانند به شود
 روغن نریب نافع زخم بگیرند برگ نیب و سائیده کلمیه کرده در روغن بسوزند
 تا سیاه شود و سوخته گردد و صاف کرده نگهدارند و این روغن نیب ساده است
 که برای درد گوش نیز بکار می آید برای چکاندن در زخم کیلاکات باریک سائیده
 بربک بقدر یکفلوس سائیده آمیزند تا اندمال یابد و اگر اخراج الالیش منظور باشد
 قدری توپا آمیزند روغن قنبیل که در پر کردن زخم نظیر ندارد در زمان
 قلیل با صلاح می آرد کیلا ده درم روغن سرشفت شله با هم خوب کهرل نمایند
 چون باریک شود روغن را در پارچه بگذرانند باز کهرل نمایند باز پارچه بنشیند
 تا سه بار چنین کنند و نگهدارند و وقت حاجت پنبه تر کرده بر سوراخ زخم نهند
 و چند قطره چکانند روغن ملا و نافع اقسام جراحت حتی که بزخم و آب هم
 فائده دارد و هفت عدد بلا در ربع رطل روغن کنجد سوخته صاف کرده و درم
 سنگجراحت آمیزند و قدری با پر مرغ بزخم نهند روغن تخم کوسنج نافع
 زخم و ناسور تخم کوسنج معشر و دوام باریک سائیده کچیه کرده در نیم پاؤ روغن کنجد
 بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی
 نوشته اند که عوض روغن کنجد روغن السی گیرند روغن انار ^{نیکه} اقی براس
 اندمال ناسور و زخم قلقل گردد و نیم ماشه نیله توتیه بقدر نخود کچله پیچ عدد
 روغن تلخ پنجدهام نچته برگ نیب قدری زبرالبنج یکدهام کیلا و دوام اول روغن
 مذکور را در کراسی جوش دهند و برگ نیب کلمیه کرده بسوزانند چون سیاه شود

بر آورده و روغن صاف نموده همه ادویه جدا جدا کوفته بپخته وزن نمود و بر وزن
 انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور از پارچه بپخته در ظرف
 چینی یا شیشه نگهدارند و بوقت استعمال پنبه منقوش از روغن تر کرده بر زخم یا
 ماسور نهند چون خشک شود باز پنبه را تر کرده بر زخم یا ماسور نهند روغن جهت
 التیام جراحات اصل السوسن شسته بکوفته در آب و روغن کنبه بجوشانند تا روغن
 بماند صاف نموده با سوه جوه سرخ نمایند و دیگر نافع جیس زخم هست که بدو آب سس
 فامده بیناید روغن شیرین نیم طلا برک نورسته نیب برک نورسته از نه هر یک دودام
 بر گها در روغن بر د بسوزند که خاک تر گردد و صاف کرده بقدر دودام رال یک دام
 تمبیل بار یک ساعده انداخته مخلوط کرده بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مرده باشد
 نیلا تھو تها بقدر داشته افزایند و دیگر که برای اندمال زخم لطیفه دارد و نافع زخم تشک
 است بلادر تخم کونج مر واحد دام اجو این خواصانی مردار سنگ مر واحد سبب کشته
 تو تیا سی سبز و دانه روغن کنبه نیم پا و اول روغن را بد آتش گذارند هرگاه روغن
 آواز کند بلادر اندازند چون سوخته شود تخم کونج را اندازند و بعد سوختن این اجو
 و بعد سوختن این تو تیا سوده بعد مردار سنگ سوده من بعد از آتش فرو دارند
 و خوب بمانند که مثل دوده گردد اگر جای نازک باشد روغن نل در چکانند والا
 سعه درختی که بناسونیز فامده دارد روغن اذ آرقی نافع اکوت و سعه
 و نجره روغن کنبه پا و آثار اذ آرقی هشت عدد و با تش نرم بسوزند در روغن که
 سوخته سیاه شود نگهدارند بکار بند فصل در مرهم انواع زخم مرهم بصل

در روغن صاف نموده همه ادویه جدا جدا کوفته بپخته وزن نمود و بر وزن
 انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور از پارچه بپخته در ظرف
 چینی یا شیشه نگهدارند و بوقت استعمال پنبه منقوش از روغن تر کرده بر زخم یا
 ماسور نهند چون خشک شود باز پنبه را تر کرده بر زخم یا ماسور نهند روغن جهت
 التیام جراحات اصل السوسن شسته بکوفته در آب و روغن کنبه بجوشانند تا روغن
 بماند صاف نموده با سوه جوه سرخ نمایند و دیگر نافع جیس زخم هست که بدو آب سس
 فامده بیناید روغن شیرین نیم طلا برک نورسته نیب برک نورسته از نه هر یک دودام
 بر گها در روغن بر د بسوزند که خاک تر گردد و صاف کرده بقدر دودام رال یک دام
 تمبیل بار یک ساعده انداخته مخلوط کرده بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مرده باشد
 نیلا تھو تها بقدر داشته افزایند و دیگر که برای اندمال زخم لطیفه دارد و نافع زخم تشک
 است بلادر تخم کونج مر واحد دام اجو این خواصانی مردار سنگ مر واحد سبب کشته
 تو تیا سی سبز و دانه روغن کنبه نیم پا و اول روغن را بد آتش گذارند هرگاه روغن
 آواز کند بلادر اندازند چون سوخته شود تخم کونج را اندازند و بعد سوختن این اجو
 و بعد سوختن این تو تیا سوده بعد مردار سنگ سوده من بعد از آتش فرو دارند
 و خوب بمانند که مثل دوده گردد اگر جای نازک باشد روغن نل در چکانند والا
 سعه درختی که بناسونیز فامده دارد روغن اذ آرقی نافع اکوت و سعه
 و نجره روغن کنبه پا و آثار اذ آرقی هشت عدد و با تش نرم بسوزند در روغن که
 سوخته سیاه شود نگهدارند بکار بند فصل در مرهم انواع زخم مرهم بصل

رال سه ونیم ماشه موم هفت ماشه سنگرف یک ماشه مردار سنگ مثله تخم کونج مقشر
سه ونیم ماشه روغن سرشفت دو دام اول بر روغن تخم کونج سوخته بعد هکته سب
سوخته و قتیکه سیاه شود صاف نموده ادویه حل نمایند مرهم نافع شقاق عقب یعنی
برای بوائی رال یک دام روغن زرد مثله موم پاؤ دام اول روغن داغ نموده در آن
موم اندازد و چون حل شود رال اندازد و نگهدارد و پانار اخوب بسته مرهم در زخم
کند در روزی چهار مرتبه بمینوده باشند مرهم نافع جمیع اقسام زخم کجخت سوخته سب
سوخته صدف و تخم بلبله سوخته بونیدی برگ اک سوخته سفیده کاشغری مردار سنگ کات
سادی پروا حد نیم دام روغن گرم کرده ادویه آمیخته مرهم سازند مرهم نافع جمیع
اقسام دنبل روغن در موسم گرما یک دام گیرند در موسم سرما دو دام نیلاته پخته یک
ماشه موم سفید یک دام سند و پاؤ دام بدستور معمول مرهم سازند مرهم نافع تهنیل و
آتشک و ناسور و زخم روغن سرشفت یک دام زنگار چهار ماشه سنگ گجرات دام موم مثله
مرهم نافع انواع زخم موجب التفع است رال طین یعنی گل بر فزی پروا حد شش ماشه
تونیای سبز و سرخ در روغن شیرین که ل نموده که مثل مرهم شود استعمال نمایند مرهم
نافع جراحات و قروح آتشک موم رال کات پروا حد توله موم را با قدری روغن گداخته
اول ال را سائیده آمیزد و دوسه جوش و دپس کات بیندازد و حل کند پس کافور
چهار ماشه سائیده اندازد و جوش داده فرود آورده نگهدارد و در قروح قدیمه
قدری سپاری سوخته آمیخته استعمال نمایند مرهم رال یکجود موم نیم جزو روغن چهار
بزد بدستور مرهم سازند مرهم برای شکستگی استخوان خشت پنجه بار یک آس کند و

مرهم نافع
برای بوائی
خوبه
در زخم
کجخت
سوخته
سب
سوخته
صدف
تخم بلبله
سوخته
بونیدی
برگ اک
سوخته
سفیده
کاشغری
مردار
سنگ کات
سادی
پروا
حد نیم
دام
روغن
گرم
کرده
ادویه
آمیخته
مرهم
سازند
مرهم
نافع
جمیع
اقسام
دنبل
روغن
در
موسم
گرم
یک
دام
گیرند
در
موسم
سرما
دو
دام
نیلاته
پخته
یک
ماشه
موم
سفید
یک
دام
سند
و
پاؤ
دام
بدستور
معمول
مرهم
سازند
مرهم
نافع
تهنیل
و
آتشک
و
ناسور
و
زخم
روغن
سرشفت
یک
دام
زنگار
چهار
ماشه
سنگ
گجرات
دام
موم
مثله
مرهم
نافع
انواع
زخم
موجب
التفع
است
رال
طین
یعنی
گل
بر
فزی
پروا
حد
شش
ماشه
تونیای
سبز
و
سرخ
در
روغن
شیرین
که
ل
نموده
که
مثل
مرهم
شود
استعمال
نمایند
مرهم
نافع
جراحات
و
قروح
آتشک
موم
رال
کات
پروا
حد
توله
موم
را
با
قدری
روغن
گداخته
اول
ال
را
سائیده
آمیزد
و
دوسه
جوش
و
دپس
کات
بیندازد
و
حل
کند
پس
کافور
چهار
ماشه
سائیده
اندازد
و
جوش
داده
فرود
آورده
نگهدارد
و
در
قروح
قدیمه
قدری
سپاری
سوخته
آمیخته
استعمال
نمایند
مرهم
رال
یکجود
موم
نیم
جزو
روغن
چهار
بزد
بدستور
مرهم
سازند
مرهم
برای
شکستگی
استخوان
خشت
پنجه
بار
یک
آس
کند
و

قدری ازین کشیر اندود آن کشیر را بر پنج پنجه خود و ناسه بپخته استخوان بپوشد
مرهم نافع اکثر جراحت بلیذ زنگی گیلایریک مثقال تو تیا می سبز نیم مثقال کوفته پنجه
در قدری روغن بسایند تا مثل مرهم شود بکار برند مرهم نافع زخم از اعمال فرنگ موم
یکدام پهنکری بریان دو ماشه بسند و در مثله مردار سنگ چهار ماشه نیلا تهوتها و دسرخ
روغن زرد و دودام روغن موم داغ نموده از آتش فرو آورده آویخته حل کرده
نگهدارند روغن نافع التیام زخم روغن خروج یعنی از نڈی پا و آثار آب کونپل از نڈ
پا و آثار هر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعد بقدر یکدام چوبه سنگ در آن آمیخته
حل نمایند که یکذات شود نگهدارند و بر زخم طلا نمایند و آبک بر چهار قسم میشود یکی از
دوم از گهونگه سوم از سیب چهارم از کنکر مرهم بجفت پر نمودن زخم عجیب غریب است
اول پنبه کهنه بسوزانند و در ظرفی و خاکستر او پارچه بپزند نموده بقدر شش بملولی گیرند
و نصف آن موم و برابر موم پنج خراسانی و بوزن پنج بملولی روغن گا و د و دسرخ
نیلا تهوتها و طریق ساختن نیست که روغن موم در ظرفی گرم نمایند بعد از آن خاکستر
پنبه بعد پنج و نیلا تهوتها را بالای زغال بریان نمایند که سوخته گردد و سائیده اندازند
مرهم برای اندمال زخم کات سفید مردار سنگ سنگ جراحت هر یک دام رال ششده
پارچه کبیل پنبی سوخته خاکستر کرده ربع درع مکسر روغن زرد و مفت دام آدویه بازر
نموده در روغن مرهم سازند مرهم نافع بگنذر یعنی پوڑه که مابین خصیه و مقعد باشد
خاکستر کیمخت کات پا پر با سنگ جراحت موم هر واحد دام روغن گا و که صد مرتبه
شسته باشد موم در روغن زرد که اخته سرد نموده آدویه آمیزند مرهم زخم پوڑه

لنفذرائل گردد و وار نافع اکوتہ کاہ دوب و چرونجی مساوی سائیدہ بر اکوتہ طلا
سازند و وار نافع اکوتہ بگ کھل بر دغن زرد چوب کردہ از طرف پشت بر اکوتہ بنند
دیگر بگ مہوہ در دغن کجہ چوب کردہ گرم نمودہ بر موضع اکوتہ بنند و بعد چہار بار
تجدید نمایند و دیگر گرد سہاگہ بریان مساوی بر دغن یاسمین حل کردہ چہار پنج بار
طلا نمودہ باشند و دیگر انگشت چوب کریل بر دغن شستہ آمیختہ بمالند و دیگر ہلاد
در دغن کجہ بسوزند و خوب حل نمایند و قدر می نیلاتھوتہا بریان کردہ کاستہ
برایک نمودہ در دآمینزد و طلا سازند و دیگر برای اکوتہ نیلاتھوتہا فلفل گرد
چونہ بر می سہاگہ ہر واحد دام برگ خاد و دام ر دغن تلخ چہار دام اودیہ باز
سائیدہ در دغن جوشدہ آمیختہ فرو آور دہ حل سازند و چند روز طلا نمایند
و دیگر سندور فلفل گرد و سپار می نیلاتھوتہ کات سفید خر مہرہ سوختہ کجہ برابر گشتہ
از دود و چند ر دغن آمیختہ بکار برند و دیگر صابون و چونہ بنم سائیدہ طلا نمایند
و دیگر برای اکوتہ سندور بار یک سائیدہ در لیمون پر کنند و شب بدارند و صبح بمالند
بعد از ان درشتی اکوتہ با چکدشتی خراشیدہ بمالند و دیگر برای اکوتہ کچکدشت نیم
دام ہبگری سہ نیمہ دام بر دغن کاہ حل کردہ طلا سازند و دیگر نافع زخم اکوتہ کہ در پا
میباشد کھل السی و گل تالاب ہر دو مساوی بآب سائیدہ لپ کردہ باشند ہر گاہ
نزدیک بخشکی رسد کیلا در دغن حل کردہ مالیدہ باشند و دیگر کنجارہ یعنی کھل
ریگ دریا برابر گرفتہ بآب بشند و قطعہ ضخیم ساختہ بنند از صبح تا شام ہر روز چنین
کنند در سہ چہار روز آرام شود و اودیہ مرض ناسور پنج پوٹن در آب سائیدہ بر

(Faint handwritten Persian script)

تا که کیدات شود طلا سازند و دیگر برگ خا بنر باب سائیده ضاد نمایند و با سکه
 دیگر فائده دارد و سقطه ^{برای} ضربه یعنی چوٹ اگر بسبب آن درم باتپ باشد
 اول علاج درم و تب بقصد و حجامت و ملینات و غیره جائز است حب نافع ضربه
 و سقطه برگ پهل لبست و کبعد سائیده با هم با قند سیاه آینه حب با سازند و هفت
 خوراک نمایند و او نافع ضربه و سقطه شاخ گوزن باب سائیده قدری نوشند و او
 باد بخان خام با شکر خورند و پنج بادیان قدری سائیده بنوشند همین عمل کند و او
 گل سفید که یار آبگو بند یک نانک در نیم پاد آب جل نموده بگذارند تا گل ته نشیند آب
 صاف نموده بخورند سفوف نافع ضربه و سقطه که نفع عظیم دهد و در بالکل زایل گرداند
 نمک کشمشه شکر سفید مثله سفوف کرده خوراند و او از حجره و از نیم باشد تا
 خوردن کار مومیائی میکند حب برای ضربه بسیار مفید است حتی که در حق و اب هم
 فائده دارد و بگیرند گندم و آنرا بسوزانند که بمحدا کستر زرد و خام هم نماد برابر آن
 قند سیاه آمیزند و خوب بسایند و اندک روغن زرد و اندازند خوراک بقدر توله تا
 یک نیم توله در دو سه روز خوردن بالکل کوفت و در دو و در می شود و این دوار مومیائی
 هندی نامند و او برای ضربه بدن و خون منجمد شده پشه گری یکاشته در روغن زرد و
 نمایند باینطور که بقدر چهار فلس روغن گرفته پشه گری کوفته انداخته بریان سازند پشه گری
 در ته روغن منجمد خواهد شد روغن بالا گرفته میوه و شکر آینه حلو سازند و بخورند منجمد
 حلو امی مذکور یک گولی بسته پشه گری مذکور در گولی نهاده بخورد تا سه روز بهتر از مومیائی
 است طلا نافع ضربه و سقطه چوب بجبار باب سائیده دیگر طلا سازند طلا

و سقطه و موج برگ سنجید کجند مساوی طلا سازند و در آفتاب نشینند و واران نافع عیا
 یعنی ماندگی بهر روغن که باشد ناخنها چرب نمایند نیکو کرده و دیگر نافع ضربه و سقطه و
 عضو خشک شده اجمال اصلی گرداند مغز تخم ازند کجند سیاه جدا جدا کوفته بر روغن
 کجند انداخته ضماد نمایند و واران نافع ضربه و سقطه و موج کجند بکوبند و کوفته در
 آب گرم اندازند تا که خوب بگردد و بر پارچه سفید طلا کرده بر عضو مالد و پیچید و واران
 نافع اعیار و روغن نیکو برکت پالاند و از با چکد ششی کما سازند و پانار بلند دارند
 و واران نافع ضربه صابون اول باب بسایند و گرم نموده بمالند و عضو را که باد گرفته
 باشد از این نافع است و اگر صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید است و واران
 نافع ضربه و گره درم که از ضربه و سقطه افتد و مثل غده بسته باشد مغز ناراجیل کینه
 که بر تبه تلخی رسیده باشد بیارند و بکوبند و چهارم حصه زرد چوب باریک ساخته
 آمیزند و قدری موم پوئلی بسته بانفش گرم کرده تا دوسه گهری تکبید نمایند پس
 بالای آماس ضربه نهاده بندند و در روز آرام شود و واران نافع ضربه و سقطه
 بیارند هلدی و میده چوب و میده گندم هر یک نیم پاوسجی لوشن یکدم روغن کجند پاوس
 سیر اول روغن کجند گرم سازند و آرد میده در آن بریان سازند پس دیگر آرد و چوب
 جدا باریک ساخته اول سحی بعد میده چوب و عقب آن هلدی آینه آب قدری اندازند
 و بپزند که آب در خورد و روغن کجند بگذارد گرم گرم کما سازند و این را لپری گویند
 و واران نافع ضربه و سقطه و موج بیدیل است خواه تازه بود خواه کهنه آشفته دودم
 زنجبیل و کچله ریزه ریزه کرده در آوندگی بقدر یک آثار انداخته در سر پوش

واران نافع ضربه و سقطه و موج کجند بکوبند و کوفته در آب گرم اندازند تا که خوب بگردد و بر پارچه سفید طلا کرده بر عضو مالد و پیچید و واران نافع اعیار و روغن نیکو برکت پالاند و از با چکد ششی کما سازند و پانار بلند دارند و واران نافع ضربه صابون اول باب بسایند و گرم نموده بمالند و عضو را که باد گرفته باشد از این نافع است و اگر صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید است و واران نافع ضربه و گره درم که از ضربه و سقطه افتد و مثل غده بسته باشد مغز ناراجیل کینه که بر تبه تلخی رسیده باشد بیارند و بکوبند و چهارم حصه زرد چوب باریک ساخته آمیزند و قدری موم پوئلی بسته بانفش گرم کرده تا دوسه گهری تکبید نمایند پس بالای آماس ضربه نهاده بندند و در روز آرام شود و واران نافع ضربه و سقطه بیارند هلدی و میده چوب و میده گندم هر یک نیم پاوسجی لوشن یکدم روغن کجند پاوس سیر اول روغن کجند گرم سازند و آرد میده در آن بریان سازند پس دیگر آرد و چوب جدا باریک ساخته اول سحی بعد میده چوب و عقب آن هلدی آینه آب قدری اندازند و بپزند که آب در خورد و روغن کجند بگذارد گرم گرم کما سازند و این را لپری گویند و واران نافع ضربه و سقطه و موج بیدیل است خواه تازه بود خواه کهنه آشفته دودم زنجبیل و کچله ریزه ریزه کرده در آوندگی بقدر یک آثار انداخته در سر پوش

بند نموده جوشد مهند چون سوم حصه آب بماند اول بخور گیرند بعده از آن آب شسته
تقل دو اسانیده نیگرم بپزند در سه روز بالکل شفا شود و دوا برای سوج جلد آرام
میکند از آب گرم نطول نمایند در زرد تخم مرغ و قدری گبر و آمیخته نیگرم ضامد نما
و بر آتش عضو را گرم کنند تا دوا سیل بخشک نماید سمن مفراط و آن مرض است که در
بدن با فراط باشد و حدوث این مرض بچند وجوه در مزاج زنان اکثر است و در ذکر کمر
علاج فصد است اگر استلاب و میت مزاج است و زردیه سبلات بلغم دهند و استعمال محفظ
و مہرلات نمایند سفوف مہرل بدن لگ مغسول و در مہر سیاہ ناخوہ یک
چار در مہر شربت در مہر بکنجبین داد کہ تولہ و تولہ باشد و دوا رسندوس بماند
بکنجبین و تولہ و آب حلکہ و بنوشند و در غذا خوردن سرکہ و عدس و نان جو مہر
بدن است و زیر سایہ میغلان بشستن بانخاصیت مہرل است و کذا انگشتری رصاص در
دست داشتن بانخاصیت لاغری می آرد و چیزهای تلخ و ترش و توایل حارہ خوردن
و کرسنہ ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستن درشت و بر زمین خوابیدن بدن
را لاغر میکنند و برینہ شدن در سردی لاغری می آرد مہرل مفراط یعنی لاغری بدن
و چون کثرت مہرل نیز مرض است لهذا نوشته می شود چند ادویہ سہل سمنہ و دوا
کہ بدن را فربه کند خاصہ عورات را سنگند موصلین مساوی در شیر گاؤہ چند پزند چون
شیر جذب شود خشک نموده نفوف سازند و سگد برابر آمیزند و هفت در مہر شیر گاؤہ
خورده باشند و دیگر خوردن نان بلین غنای سمن است و وای سمن مغز بادام
شیرین نشاستہ کثیرا شکر برابر بقدر یکتولہ بشیر خورده باشند جوارش سمن

香

九

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

غبارت
قزاقا ايل
الزرا ايل

شود سرش را خشک کرده سائیده بچند دارند و او بپخته سازند و و از نافع نبات
 جمعیته صندل سرخ عدس لوده کونیل سیر کوفته بپخته باریک کرده شب بر مهبانسه طلا
 سازند و صبح بشویند و و امر که روز را براق نماید و صاف دارد آرد و برنج آرد و جو آرد
 و عدس آرد که سینه بریک ازین بجای است او بپخته نموده باشند و و امر که برای بر آوردن
 رنگ زن عجیب است و بانها صیت فاده دارد اکلا مغز نار جیل گرفته در آن سوراخ نمود و یکدم
 زعفران و یکدم رام بسیار سائیده اند ازند و سوراخ از همان پارچه نار جیل بند کرده در
 شست آثار شیر گا و با تش نرم بچوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نار جیل بر آورده
 سائیده برابر بخود از بروداد و به حب بندند و وقت صبح کج ببارگ قبول خوردن زبانی
 اشنای شنیده شد مجرب است و و اگر صمغ عربی و کنیز اند نشاسته بلعاب اخیول یا یا خنجر
 بر و مالند در سفر مفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد **کلف** یعنی داغ سیاه
 که بر روی میباشند و و اسی نافع کلف تر بود را سوراخ کرده در آن برنج پر سازند
 و غصت روز بدارند پس برنج را بر آورده خشک نموده او بپخته سازند و دیگر خسته اند
 باخته جاسن آب سوده طلا سازند و دیگر نافع کلف برگ ناز بو باریک تمسی سائیده بر
 رو مالند و دیگر خولجان آب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرد
 دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشد که رنگ
 جلد برابر میگردد و دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده آب سائیده
 بر کلف مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعده خشک شدن آب گرم بشویند و نمک سنگ
 سائیده بر و مالند و دیگر نافع کلف برگ تمسی سائیده بی آب مکرر طلا سازند و دیگر

اینها را در آب بپزند و در آن برنج آرد و جو آرد و عدس آرد که سینه بریک ازین بجای است او بپخته نموده باشند و و امر که برای بر آوردن رنگ زن عجیب است و بانها صیت فاده دارد اکلا مغز نار جیل گرفته در آن سوراخ نمود و یکدم زعفران و یکدم رام بسیار سائیده اند ازند و سوراخ از همان پارچه نار جیل بند کرده در شست آثار شیر گا و با تش نرم بچوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نار جیل بر آورده سائیده برابر بخود از بروداد و به حب بندند و وقت صبح کج ببارگ قبول خوردن زبانی اشنای شنیده شد مجرب است و و اگر صمغ عربی و کنیز اند نشاسته بلعاب اخیول یا یا خنجر بر و مالند در سفر مفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد کلف یعنی داغ سیاه که بر روی میباشند و و اسی نافع کلف تر بود را سوراخ کرده در آن برنج پر سازند و غصت روز بدارند پس برنج را بر آورده خشک نموده او بپخته سازند و دیگر خسته اند باخته جاسن آب سوده طلا سازند و دیگر نافع کلف برگ ناز بو باریک تمسی سائیده بر رو مالند و دیگر خولجان آب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرد دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشد که رنگ جلد برابر میگردد و دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده آب سائیده بر کلف مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعده خشک شدن آب گرم بشویند و نمک سنگ سائیده بر و مالند و دیگر نافع کلف برگ تمسی سائیده بی آب مکرر طلا سازند و دیگر

اینها را در آب بپزند و در آن برنج آرد و جو آرد و عدس آرد که سینه بریک ازین بجای است او بپخته نموده باشند و و امر که برای بر آوردن رنگ زن عجیب است و بانها صیت فاده دارد اکلا مغز نار جیل گرفته در آن سوراخ نمود و یکدم زعفران و یکدم رام بسیار سائیده اند ازند و سوراخ از همان پارچه نار جیل بند کرده در شست آثار شیر گا و با تش نرم بچوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نار جیل بر آورده سائیده برابر بخود از بروداد و به حب بندند و وقت صبح کج ببارگ قبول خوردن زبانی اشنای شنیده شد مجرب است و و اگر صمغ عربی و کنیز اند نشاسته بلعاب اخیول یا یا خنجر بر و مالند در سفر مفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد کلف یعنی داغ سیاه که بر روی میباشند و و اسی نافع کلف تر بود را سوراخ کرده در آن برنج پر سازند و غصت روز بدارند پس برنج را بر آورده خشک نموده او بپخته سازند و دیگر خسته اند باخته جاسن آب سوده طلا سازند و دیگر نافع کلف برگ ناز بو باریک تمسی سائیده بر رو مالند و دیگر خولجان آب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرد دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشد که رنگ جلد برابر میگردد و دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده آب سائیده بر کلف مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعده خشک شدن آب گرم بشویند و نمک سنگ سائیده بر و مالند و دیگر نافع کلف برگ تمسی سائیده بی آب مکرر طلا سازند و دیگر

اینها را در آب بپزند و در آن برنج آرد و جو آرد و عدس آرد که سینه بریک ازین بجای است او بپخته نموده باشند و و امر که برای بر آوردن رنگ زن عجیب است و بانها صیت فاده دارد اکلا مغز نار جیل گرفته در آن سوراخ نمود و یکدم زعفران و یکدم رام بسیار سائیده اند ازند و سوراخ از همان پارچه نار جیل بند کرده در شست آثار شیر گا و با تش نرم بچوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نار جیل بر آورده سائیده برابر بخود از بروداد و به حب بندند و وقت صبح کج ببارگ قبول خوردن زبانی اشنای شنیده شد مجرب است و و اگر صمغ عربی و کنیز اند نشاسته بلعاب اخیول یا یا خنجر بر و مالند در سفر مفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد کلف یعنی داغ سیاه که بر روی میباشند و و اسی نافع کلف تر بود را سوراخ کرده در آن برنج پر سازند و غصت روز بدارند پس برنج را بر آورده خشک نموده او بپخته سازند و دیگر خسته اند باخته جاسن آب سوده طلا سازند و دیگر نافع کلف برگ ناز بو باریک تمسی سائیده بر رو مالند و دیگر خولجان آب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرد دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشد که رنگ جلد برابر میگردد و دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده آب سائیده بر کلف مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعده خشک شدن آب گرم بشویند و نمک سنگ سائیده بر و مالند و دیگر نافع کلف برگ تمسی سائیده بی آب مکرر طلا سازند و دیگر

نافع کلف شوره طلی بر تال هر واحد در سه حصه کرده یک حصه باب مالند و یک کتری در
آفتاب نشسته با بگرم بشوید در سه روز دفع گردد و دیگر شیر لیمون کاغذی تراشیده در
زرد چوب زره ریزه کرده پر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشته نگذارند تا نفع پس بر آرد
بج نعلی که سائیده طلا سازند و صبح با بگرم بشوید و دیگر نافع کلف مغز کزنجره سائیده
بشیراده گاؤ طلا سازند چهره را بر آن در روشن نماید و دیگر نافع کلف شنبه بزرگ و نمک
شسته آنچته نگذارند و مالیده باشند و دیگر نافع کلف آبچی تخم نیب بزرگ سائیده بمالند
و دیگر نافع کلف آنزوت رو جزو کثیرا کجوز کوفته بنجته بشیر گاؤ تازه مخلوط نموده برود
مالند روزی چند باز رو صحت شود و دیگر نافع کلف زبل الحام باب سائیده مکرر هر روز
طلا کنند و دیگر نافع کلف عدس باب لیمون سائیده طلا میکرده باشند و دیگر پشه‌ری
بریان حرام مغز بزرگ ام چونه مقبولی نیدام بر سه باب لیمون خوب بایند تا که مثل مرهم
شود و نگذارند و بر کلف مالند در یکد و نفعه دور شود و هرگاه شیر لیمون خشک شود دیگر اندازند
و وار چپ زرد چوب کجند سیاه با شیر گاؤ میش طلا کنند و دیگر گل جنبه و پوست
و برگ او باب سائیده طلا نمایند و دیگر گل جنبه باب لیمون طلا سازند چنانچه نفع شود
و دیگر نافع چپ پنج چولائی و شاخ آن سوخته خاکستر کرده باب بر چپ طلا نمایند
و ساعتی در آفتاب نشینند و با بگرم بشوید و دیگر نافع چپ تخم نیوار نیکوفه در آب جغت
دو سه روز نگذارند چون مالند غسل نمایند و دیگر نافع چپ سبزه صندل باب
سائیده طلا کرده باشند و دیگر نافع تایل سر گین طلا دس بزرگ طلا سازند و دیگر از
پاکدشتی خاریده چونه دسجی در آب حل کرده مالند در دو سه روز مفید بینند و دیگر نافع

Handwritten marginal notes in Persian script, including a large vertical note on the right side and smaller notes at the top and bottom.

رافع ثائیل و خال است و دیگر ضا و برگ چقدر بعسل رافع ثائیل است و دیگر برگ
 خرم بر ثائیل بالیدن رافع آن میکند و دیگر صدف سوخته بسره که ضا و نمودن و رافع
 ثائیل است و دیگر رافع ثائیل زرنج زرد آب آبی که بکوشت بوزنه بکوبند و ضا
 نمایند و دیگر صاحب تحفه المومنین نوشته که چون نخود خشک را در اول طلال بعد
 ثائیل بر یک ازان یکدو نخود مالیده مجموع را در لته بسته در میان هر دو پایا از بالا
 شانه لته بسته را بجانب عقب اندازند از آخر ماه جمیع ثائیل دفع شود و شنائی میگفت
 که تجربه آمده و مجرب است **خیارک** و آنرا بهندی بد گویند باید که اول در ابتدا
 علاج کند به تحلیل آن و هرگاه پنجه شده می شکافد آزار بسیار میدهد و گاه جفت
 شود بشکافتن آن پس استعمال مراهم مندم کند و و از نافع خیارک بیخ کلبه با بون
 آدم سائیده نیگرم بر پارچه نهاده بچسبانند و دیگر برگ پیل گرم کرده بنزد از طر
 و دیگر برگ لسوره نیگرم بنزد و دیگر برگ زرنج بنزد و دیگر برگ سنبله نیگرم
 بنزد و دیگر حلبه و مالون سائیده ضا نمایند و دیگر آله پوست لسوره پوست
 ترهندی آب سائیده بنزد و دیگر پیله وانه آنقدر کوبند که مثل قرص شود نیگرم
 بنزد و دیگر برگ گسکوار دو پاره کرده قدری رسوت و دلهی سائیده نیگرم نموده
 بنزد و دیگر وقت شروع این عسل و چون آمیخته بر پارچه مثل مرهم لیب کرده
 چسبانند و بعضی با چون سفیدی مضیه خوب لت کرده چسبانند و نوشته اند
 و دیگر نافع خیارک پوست بلیله در روغن بید انجیر بریان نمایند و سخی کرده بسره
 خیره نموده ضا نمایند و دیگر برای انفجار نمودن خیارک سرجع الاثر است نیلاته

نوروزی ایمن بنده یار من و کمال ازین برتری جان تو فرموده غلامانند
ایمان تو را در این روزگار که در این روزگار که در این روزگار که در این روزگار که

طیلسا که درم راضی دوده انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم را و اسن سیده نیم گرم
طلا سازند و آب برگ گنگی برگ ترندی برنج هر یک قدری جو شده ساید بالا
پیوره چسبانند در یک روز نخته میکند و دیگر تخم ترندی در آب نخته برای نصیج و انفجار
و امیل مفید است و دیگر برای شکستن پیوره برگ سرو دال مونگ پنجال کبوتر سر
ساید نیم گرم بر پیوره بنده ضا و نافع و نبل و اخراج که نصیج دوده زود منفجر سازد
تنباکو خردنی قدری در آب نخته ضا و نماید طلا نافع و نبل اول روز که و نبل نوا
شود باید که آب بروغن کجده بشند و طلا نمایند که هرگز زیاده شدن نمید ضا و که
و نبل تحلیل نماید و منفجر شود و در سخت و در زیاده ازین دوا برای انفجار قوی
نیست تخم سرس مین چهل زنگار هر واحد نه ماشه ریوند چینی یکتوله پیاز برگ نمیب هر یک
توله ایلو شش ماشه اکلیل الملک هفت ماشه گوگل تخم السی هر واحد هفت ماشه تخم جلبه
شش ماشه کوفته نیمه بشه آب تند آینه نیم گرم ضا و نماید طلا نافع و نبل است برای
کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن طلا سازند که و نبل راضی دهد و انفجار کند و قاف
سیده چوب ساید و دو درم در بول کوک نخته ساید و بر پارچه نهاده بر و نبل مثل
پتی بندند و آب برای کشودن جراحت زرد چوب سوخته خاکستر آن را در روغن تلخ تر
کنند و در دهن جراحت نهند ضا و برای شکستن و امیل صابون و ریوند چینی مقل
مین چهل ساید و بر پارچه چسبانند نیم گرم ضا و نمایند و امر نافع جراحت برگ لسوره
برگ کوندی سوخته خاکستر آن را بروغن ستور آینه نیمه جراحت نهند ضا و نافع بنور
بغل سونبه بید انجیر بر و دباریک ساید و در آب نیم گرم ضا و نمایند و برگ ارند بلانند

طیلسا که درم راضی دوده انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم را و اسن سیده نیم گرم
طلا سازند و آب برگ گنگی برگ ترندی برنج هر یک قدری جو شده ساید بالا
پیوره چسبانند در یک روز نخته میکند و دیگر تخم ترندی در آب نخته برای نصیج و انفجار
و امیل مفید است و دیگر برای شکستن پیوره برگ سرو دال مونگ پنجال کبوتر سر
ساید نیم گرم بر پیوره بنده ضا و نافع و نبل و اخراج که نصیج دوده زود منفجر سازد
تنباکو خردنی قدری در آب نخته ضا و نماید طلا نافع و نبل اول روز که و نبل نوا
شود باید که آب بروغن کجده بشند و طلا نمایند که هرگز زیاده شدن نمید ضا و که
و نبل تحلیل نماید و منفجر شود و در سخت و در زیاده ازین دوا برای انفجار قوی
نیست تخم سرس مین چهل زنگار هر واحد نه ماشه ریوند چینی یکتوله پیاز برگ نمیب هر یک
توله ایلو شش ماشه اکلیل الملک هفت ماشه گوگل تخم السی هر واحد هفت ماشه تخم جلبه
شش ماشه کوفته نیمه بشه آب تند آینه نیم گرم ضا و نماید طلا نافع و نبل است برای
کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن طلا سازند که و نبل راضی دهد و انفجار کند و قاف
سیده چوب ساید و دو درم در بول کوک نخته ساید و بر پارچه نهاده بر و نبل مثل
پتی بندند و آب برای کشودن جراحت زرد چوب سوخته خاکستر آن را در روغن تلخ تر
کنند و در دهن جراحت نهند ضا و برای شکستن و امیل صابون و ریوند چینی مقل
مین چهل ساید و بر پارچه چسبانند نیم گرم ضا و نمایند و امر نافع جراحت برگ لسوره
برگ کوندی سوخته خاکستر آن را بروغن ستور آینه نیمه جراحت نهند ضا و نافع بنور
بغل سونبه بید انجیر بر و دباریک ساید و در آب نیم گرم ضا و نمایند و برگ ارند بلانند

طیلسا که درم راضی دوده انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم را و اسن سیده نیم گرم
طلا سازند و آب برگ گنگی برگ ترندی برنج هر یک قدری جو شده ساید بالا
پیوره چسبانند در یک روز نخته میکند و دیگر تخم ترندی در آب نخته برای نصیج و انفجار
و امیل مفید است و دیگر برای شکستن پیوره برگ سرو دال مونگ پنجال کبوتر سر
ساید نیم گرم بر پیوره بنده ضا و نافع و نبل و اخراج که نصیج دوده زود منفجر سازد
تنباکو خردنی قدری در آب نخته ضا و نماید طلا نافع و نبل اول روز که و نبل نوا
شود باید که آب بروغن کجده بشند و طلا نمایند که هرگز زیاده شدن نمید ضا و که
و نبل تحلیل نماید و منفجر شود و در سخت و در زیاده ازین دوا برای انفجار قوی
نیست تخم سرس مین چهل زنگار هر واحد نه ماشه ریوند چینی یکتوله پیاز برگ نمیب هر یک
توله ایلو شش ماشه اکلیل الملک هفت ماشه گوگل تخم السی هر واحد هفت ماشه تخم جلبه
شش ماشه کوفته نیمه بشه آب تند آینه نیم گرم ضا و نماید طلا نافع و نبل است برای
کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن طلا سازند که و نبل راضی دهد و انفجار کند و قاف
سیده چوب ساید و دو درم در بول کوک نخته ساید و بر پارچه نهاده بر و نبل مثل
پتی بندند و آب برای کشودن جراحت زرد چوب سوخته خاکستر آن را در روغن تلخ تر
کنند و در دهن جراحت نهند ضا و برای شکستن و امیل صابون و ریوند چینی مقل
مین چهل ساید و بر پارچه چسبانند نیم گرم ضا و نمایند و امر نافع جراحت برگ لسوره
برگ کوندی سوخته خاکستر آن را بروغن ستور آینه نیمه جراحت نهند ضا و نافع بنور
بغل سونبه بید انجیر بر و دباریک ساید و در آب نیم گرم ضا و نمایند و برگ ارند بلانند

و وانه نافع آبله پاکه از راه رفتن شود بر پنج پنجه با جغات آینه خضاد نمایند در
 ساعت آرام شود و دیگر نافع بگندر برگ از و سه سائیده با قدری نمک آینه خضاد بر
 بگندر بنهند و دیگر نافع درم بگندر برگ کر بل از و گرم کرده بنهند درم تخم سیل
 خواهد شد و دیگر نافع در و ریجی عاقره قو کا کاپیل اجو این خراسانی سونه زنجور
 مسکو در و غن کچند و روغن بید انجیر آینه خضاد طلا نمایند و دیگر نافع در و ریجی از و غن
 بید انجیر یار و غن شیرین بالمش کرده برگ موه از و غن چرب کرده نیلگر بنهند
 و دیگر نافع آماس و و بلاور آینه بلدی بر پنج سائهی د و ب باب سائیده بر درم
 مالند و طلا نمایند و دیگر حب السینه خوردن سفید آماس و و بلاور است و دیگر پوست
 گور شسته باب سائیده خضاد نمایند آماس و و بلاور رفع شود و دیگر مردار سنگ سائیده
 طلا نمایند و دیگر روغن کچند فی الحان مالند آماس و در شود و دیگر برای آماس و و
 بلاور چوب تیند و سائیده خضاد نمایند و دیگر نافع درم سلح بر گلدند و روغن زرد
 چرب کرده بر درم رسولی بنند تا یک هفته در ابتدا بشور و آن درام صغیر اند
 و وانه نافع شور پوست درخت سرس باب سائیده طلا نمایند حب نافع شور و جوش
 که بر بدن شود گیر و رسوت بلبله رنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفته
 پنجه حب بنند و باب برگ غن الثعلب خضاد نمایند حب نافع انواع شور مردار
 پوست بلبله زرد قنبیل آبله آب ندیده کات سفید هر واحد خرد نیلاته و تها نیم حب
 باب حب سازند و بوقت حاجت بر و غن زرد و و طلا سازند حب نافع شور کا
 مردار سنگ نیلاته و تها بریان مغز بیلگرمی مساوی سائیده حب بنند و وقت حاجت

و وانه نافع آبله پاکه از راه رفتن شود بر پنج پنجه با جغات آینه خضاد نمایند در
 ساعت آرام شود و دیگر نافع بگندر برگ از و سه سائیده با قدری نمک آینه خضاد بر
 بگندر بنهند و دیگر نافع درم بگندر برگ کر بل از و گرم کرده بنهند درم تخم سیل
 خواهد شد و دیگر نافع در و ریجی عاقره قو کا کاپیل اجو این خراسانی سونه زنجور
 مسکو در و غن کچند و روغن بید انجیر آینه خضاد طلا نمایند و دیگر نافع در و ریجی از و غن
 بید انجیر یار و غن شیرین بالمش کرده برگ موه از و غن چرب کرده نیلگر بنهند
 و دیگر نافع آماس و و بلاور آینه بلدی بر پنج سائهی د و ب باب سائیده بر درم
 مالند و طلا نمایند و دیگر حب السینه خوردن سفید آماس و و بلاور است و دیگر پوست
 گور شسته باب سائیده خضاد نمایند آماس و و بلاور رفع شود و دیگر مردار سنگ سائیده
 طلا نمایند و دیگر روغن کچند فی الحان مالند آماس و در شود و دیگر برای آماس و و
 بلاور چوب تیند و سائیده خضاد نمایند و دیگر نافع درم سلح بر گلدند و روغن زرد
 چرب کرده بر درم رسولی بنند تا یک هفته در ابتدا بشور و آن درام صغیر اند
 و وانه نافع شور پوست درخت سرس باب سائیده طلا نمایند حب نافع شور و جوش
 که بر بدن شود گیر و رسوت بلبله رنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفته
 پنجه حب بنند و باب برگ غن الثعلب خضاد نمایند حب نافع انواع شور مردار
 پوست بلبله زرد قنبیل آبله آب ندیده کات سفید هر واحد خرد نیلاته و تها نیم حب
 باب حب سازند و بوقت حاجت بر و غن زرد و و طلا سازند حب نافع شور کا
 مردار سنگ نیلاته و تها بریان مغز بیلگرمی مساوی سائیده حب بنند و وقت حاجت

باب سائیده طلا سازند و این حب نافع فروج است که در آن سودا رخ بدستور غزال
میباشد و مشهور به پوره اورنگ زیمیت اضماد نافع شود که با سوزنش باشد گیر و مازد
کانت سفید بزرگ اضماد نماید حب نافع بثورکات سفید نیلا توتها بریان سپاری
سوخچه فردار سنگ پوست بلبله زر درازند خطائی مساومی باب حب بزند و وقت
حاجت طلا سازند اضماد نافع ثوری که زیر گردن بر سینه میباشد و بهندی کنش طلا
نویسد تخم سن تخم ترب تخم سبزه جو شرف اسی مساومی کوفته بنجته بدوغ کاه سائیده
اضداد نماید طلا نافع فروج چپه و قوبا امچور در آب ترک کرده سائیده قدر می نمک
سائیده آبنجته طلا میکرد و باشند طلا نافع ثور که از مالیدن عنکبوت شود و مژده
باب سائیده طلا سازند و دیگر امچور سائیده باب طلا سازند و دیگر زیره سفید
زنجبیل سائیده باب طلا نماید و دیگر دافع زیر عنکبوت و ثور آن خراطین سوده بماند
و اگر به هم رسد گل آن یعنی پس افکنده آن اضماد نماید و دیگر نافع ثور عنکبوت چونه
در شیر لیمون که بر کرده طلا سازند و لیمون اگر به هم رسد بار و عن تلخ و چود و نجی
سائیده مالیدن نیز نافع است و دیگر نافع زیر عنکبوت تصد لیمون و مردار سنگ
سائیده طلا نماید و دیگر که بر دوز و جوب باب سائیده طلا نماید ثور که از زیر عنکبوت
باشد دفع شود شقاق اطراف بدانکه سبب آن یونست است و و آب بر
شقاق سفید است خا باب ملکه بماند و بعد سه چهار گهر می در کرده روغن
از می بماند و دیگر نافع شقاق عقب شیر درخت بزر در آن پرسی سازند و دیگر گوند
ببول سائیده در آن پرسی سازند و دیگر نفع علم گاو یا بزر پرسی سازند و دیگر صابون لاهی

باب سائیده در ترقید گے پر کشند وقت خواب و صبح بشویند باید دانست خوش
که از پوست در کف دست حادث شود آزا چها بن گویند و آنچه شور و قروح که
پر پشت پا شود آزا کوته خوانند و ادویه کوته مذکور شد بخور نافع چها بن پوست
مغیلان پوست درخت انبه بخوشانند و سرپوش بر نمائی محکم بکنند که بخار بیرون
نرود نمائی را از رگیدان فرو آورده کفست و کف پارا بخور دهند و بعد بخور
مسکه یا روغن زرد بمالند و دیگر گشائی خور و با بنج و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده
باب در آوردن گلی سرپوش محکم کرده بخوشانند و دست و پایی مریض را بروغن گاؤ
چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و بر گاه بسرد آید از آذست و با بشویند
و واد نافع چها بن نوشادر قدسی بروغن کچم سائیده بمالند **علاج نافع فساد اطرا**
که از سردی سیاه شوند اول در آب گرم گذارند و بعد بر آردن روغن نیم گرم بمالند
کثرت قمل یعنی چون سبب آن از کثرت فضول است در بدن **علاج تقصید بدن**
است بمسکه و در کتاب انخواص مرقوم است که در ما متباب نشسته شانه کردن با تخم
مالع قمل است و واد آب تلخ گاؤ در سر اندازند و آب بگیرند سیاه و آزا در زیر
زرب یا برگ تنبول حل سازند و لیسان از آن تر کرده در سر بخارند در سینه
همه قمل میزند خراز سیوسه سر را گویند **علاج نه بین آجوتسه** با بول ماده گاؤ نازا
در سر اندازند و واد آردن خود ساعتی در سر کرده تر داشته سر که را گرفته باشند آمنت بر سر مالند
و واد آب لیون و شکر یکجا کرده بر سر مالند بعد و با پس سر بشویند و دیگر ششستر
سر با بون قاطع قمل است و واد سیوسه و دیگر نطول بطین برگ و بنج چقدر با

معلوم شود باید که طفل اگر شیر خواره بود بدایه اش بقدر چهار فلوس که پوره تا
 یک هفته خوراند و اگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس و اگر طفل سه ساله باشد بقدر
 سه فلوس علی بنده اما یک هفته بطفل خوراند بفضل الهی بخیر گذرد و کم براید زبانی فرنگی
 بقلم آید و و امر که در موسم بروز آن بطفل خوراند به باشند براید و اگر براید بسیار
 کم براید و در راج که منو از آن تسبیح سازند قدری سائیده بطفل نوشتند و دیگر
 در موسم بروز قبل از بروز شیر مادر اسپ نوشتند و و او وقت آغاز چپک ظاهر
 شدن تکه دانه یا چهار دانه از تخم سیببیل فرو برند بسیار کم براید و دیگر گویند نمرد
 اسارون باب ترشی ترنج پیش از بروز خوراند بسیار کم برمی آید و پسرارون را
 سگند بالا و تگر نیز گویند و و امی هندی نافع چپک طفل اصل اسوس مقشر نمکونه
 انار دانه مساک حسب راج در آب جوش داده در عرق شاتره دهند طلا نافع آنها
 چپک پوست درخت سرس پوست درخت پیل و پوست درخت لستوه و پوست
 درخت گولر کوفته نیمه بروغن گاؤ آمیخته بردانه با طلا نمایند هرگاه چپک با سوز
 باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چپک آینه بلدی پنج سرکنده خر صره سوخته
 مسادی کوفته نیمه بشیریش آمیخته شب برو طلا سازند و صبح بنوع سبوس بشویند
 غمزه که رنگ را سرخ گرداند و جلاد بدست مقشر مغز تخم خرپره برود مسادی
 سائیده او بطنه سازند و و امی سعد کوفنی در آب جوش داده صبح از آن روشسته
 باشند طول شعر یعنی درازی مو و و او که موی سر را از کند برگ نیب برگ بر
 برود سائیده وقت غسل در سر اندازند و بعد چهار گهر می بشویند و و آ برای

اینها را در آب جوش داده و در وقت غسل در سر اندازند و بعد چهار گهر می بشویند و و آ برای

و در وقت غسل در سر اندازند و بعد چهار گهر می بشویند و و آ برای

و در وقت غسل در سر اندازند و بعد چهار گهر می بشویند و و آ برای

در اندامی مومخ شخم شریفه برگ کنار سادی ساید ه بقدر دو دام بر پنج موم مالند
و بعد چید گهری بشویند باب دیگر موم و آ برای درازی موم ساید دانه لغیم کونجی
باب ساید ه سر را بشویند و بان یا کینه مالد و دیگر آله در شش ساید ه بر پنج موم
مالند در از گرد و دیگر پنج کر بل را ساید ه بر پنج موم مالند در از گرد و سبب سبز
دفع شود و روغن غنی که موم را ساید ه گرداندر روغن کجند یک آثار ورق گل صدر برگ بریش
در رنگ انداخته بخوشانند و بعد ه در زمین دفن نمایند و بعد یکماه بر آورده ه بمالند
روغن غنی که سیاهی موم نگه دارد و سفید شدن ندید بگیرند پنج کوناره و شمشیری نرم کوبید
و مثل آن روغن کجند و بوزن آن آب بخوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد
ضاد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز موم ساید ه شوند و هرگز سفید نرود و غمر
و باب که موم را ساید ه دارد صد عدد و کس را در روغن کجند انداخته چهل روز در آفتاب
دارند و صاف نموده بر موم یا مالند سیاه دارد و روغن بخت درازی موم و سیاهی آن
برگ نرود و کجند آله و جزو باب بخوشانند بر گاه تهر اشود و روغن کجند انداخته باز بخوشانند
تا آب سوخته شود و روغن بماند سه نعل حله و دیگر دارند و بر پنج موم مالند روغن
برای درازی موم آب برگ بهنگره در روغن کجند یکجا بخوشانند که آب بسوزد و روغن
کجند بماند آن روغن نگه دارند و بر سر مالیده باشند بر موم هر روز و آ از ورق کجند سیاه
سر را شستن وقت غسل موم در از نماید و نرم شود و دیگر برای درازی موم شخم کسبه پود
و رفت کسبه مسادی بر در و سوخته خاک نمایند و در روغن یکسین اندازند که مثل
موم شود و بر پنج موم مالند در از و نرم شود و دیگر سیاه و شان سوخته سر را به آن
غلط

در موم ساید ه شریفه موم

در اندامی مومخ شریفه برگ کنار سادی ساید ه بقدر دو دام بر پنج موم مالند
و بعد چید گهری بشویند باب دیگر موم و آ برای درازی موم ساید دانه لغیم کونجی
باب ساید ه سر را بشویند و بان یا کینه مالد و دیگر آله در شش ساید ه بر پنج موم
مالند در از گرد و دیگر پنج کر بل را ساید ه بر پنج موم مالند در از گرد و سبب سبز
دفع شود و روغن غنی که موم را ساید ه گرداندر روغن کجند یک آثار ورق گل صدر برگ بریش
در رنگ انداخته بخوشانند و بعد ه در زمین دفن نمایند و بعد یکماه بر آورده ه بمالند
روغن غنی که سیاهی موم نگه دارد و سفید شدن ندید بگیرند پنج کوناره و شمشیری نرم کوبید
و مثل آن روغن کجند و بوزن آن آب بخوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد
ضاد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز موم ساید ه شوند و هرگز سفید نرود و غمر
و باب که موم را ساید ه دارد صد عدد و کس را در روغن کجند انداخته چهل روز در آفتاب
دارند و صاف نموده بر موم یا مالند سیاه دارد و روغن بخت درازی موم و سیاهی آن
برگ نرود و کجند آله و جزو باب بخوشانند بر گاه تهر اشود و روغن کجند انداخته باز بخوشانند
تا آب سوخته شود و روغن بماند سه نعل حله و دیگر دارند و بر پنج موم مالند روغن
برای درازی موم آب برگ بهنگره در روغن کجند یکجا بخوشانند که آب بسوزد و روغن
کجند بماند آن روغن نگه دارند و بر سر مالیده باشند بر موم هر روز و آ از ورق کجند سیاه
سر را شستن وقت غسل موم در از نماید و نرم شود و دیگر برای درازی موم شخم کسبه پود
و رفت کسبه مسادی بر در و سوخته خاک نمایند و در روغن یکسین اندازند که مثل
موم شود و بر پنج موم مالند در از و نرم شود و دیگر سیاه و شان سوخته سر را به آن
غلط

در موم ساید ه شریفه موم

کنند مانع رنجتن مو است او وینافع موخوره دندان نیل سوخته رسوت مساو
 طلا سازند و وارانافع موخوره کو نیل کریل نیل آب سائیده بمانند در دوسه روز
 برآید و دیگر مالتیدن بهنگره موخوره را مفید است و دیگر نافع موخوره عرق چقدر
 نیل برگ را در روغن تلخ که چهار دام باشد بسوزند چون آب سوخته شود در روغن
 باقیماند طلا نمایند و دیگر نافع موخوره سم اسپ یا خر سوخته خاکستر آذر ابرو و عرق
 مالد و کذا قرون محرق و دیگر نافع موخوره گوگرد آب سائیده بشبهه آینهخته
 طلا سازند و دیگر نافع موخوره آله سائیده با عرق چقدر طلا میگرد بمانند در پنجم
 شش روز مو برآید و دیگر برای موخوره بگزیند قدری جوات و در کوره مسی لی قلعی انداخته
 از فلوس نخته آفتاب سائیده که سبز شود طلا میگرد بمانند و دیگر نافع موخوره اول از آب
 آله انجار البشوند و چند کلک باریک زنند که خون بران ظاهر شود و بعد نوشا در باز
 سائیده در مسکه آینهخته بمانند در کیفیت مو برآید و دیگر اعتقاد مستقیم آنست که چون
 کندش شام حاج را با پیس مرغ آینهخته بر موضع که طلا کند مو برآید حتی که در کف دست او و مانع نبات
 اگر برستور سفیدی بپوشد آینهخته مو را کند طلا نماید باز برآید و او را دو چهره را در نک طلا نماید
 خشک سازند و با بول بز بمانند هر جا که مو کند بمانند موند برآید و دیگر لعاب اسفنج
 بسر که آینهخته بعد کردن مو بمانند و اگر قدری زرد البو آمیزند فائده کلی دارد و دیگر سرکه
 بز با خردل باریک سائیده مو را کند بمانند و دیگر معسر نخم بید انجیر سائیده مو را کند
 بمانند و دیگر کف دریا بر البنج افیون بسر که خالص سائیده بلعاب اسفنج آینهخته بعد
 کند مو طلا سازند و دیگر کجده آب سائیده بعد کردن مو طلا سازند و دیگر زهر البسر که خسته

مانع نبات مو

شربت بزروری بارد است شراب میندوانه نافع می صفاوی بکیند آب میندوانه
 کلان و برابر شکر سفید بقوام آورند و گاه ازند شربت بحسب قراح قرص طباشیر نافع
 تب صفاوی بعد سهل داده می شود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاسنی
 کاسنی مغز میندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر و جزو کوفته نیخته قرص سازند
 شربت و دو درم و دو اونس نافع تب صفاوی تخم کاسنی هر واحد دو درم و دو اونس
 شیر برآورده و آب مغز میندوانه دو توله افزوده اسپول سلم میگوید خورده بنوشند
 دیگر نافع تب صفاوی شیر برک شاتره تخم کاسنی هر واحد دو درم و دو اونس
 کسبجین ساده دو توله داخل کرده بنوشند شربت لیون نافع تب صفاوی
 مصلح اخلاط محرقه نافع حده خون نیم طل شکر بقوام آورده بعد ششده ام آب لیون
 صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرد آورده سرد کرده نگهدارند مطبوخ
 نافع تب صفاوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گلوی کشنیز صندل سرخ مغز
 کنگره پوست اندرون نیب هر یک پنجاه کوفته نیخته در سه پاؤ آب بخوشانند تا نیم پاؤ
 بماند بیالانند و بنوشانند اگر چه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع و توله شربت
 نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد شربت نیلوفر نافع تب حار و صدام حار گل
 نیلوفر تازه نیم طل و از خشک دو اوقیه در چهار رطل آب بخوشانند و صاف نموده با کین
 قند بقوام آورند شربت هفتدرم تابست و یکدرم مارا القرح نافع تب صفاوی و دو
 دوق است که وی تازه دراز شیرین را اول پیاز چه ملفوف کرده بالای آن گل یا خمر
 آرد ملفوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل بر خشتی داشته بگذارند تا پنجه

شربت بزروری بارد است شراب میندوانه نافع می صفاوی بکیند آب میندوانه
 کلان و برابر شکر سفید بقوام آورند و گاه ازند شربت بحسب قراح قرص طباشیر نافع
 تب صفاوی بعد سهل داده می شود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاسنی
 کاسنی مغز میندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر و جزو کوفته نیخته قرص سازند
 شربت و دو درم و دو اونس نافع تب صفاوی تخم کاسنی هر واحد دو درم و دو اونس
 شیر برآورده و آب مغز میندوانه دو توله افزوده اسپول سلم میگوید خورده بنوشند
 دیگر نافع تب صفاوی شیر برک شاتره تخم کاسنی هر واحد دو درم و دو اونس
 کسبجین ساده دو توله داخل کرده بنوشند شربت لیون نافع تب صفاوی
 مصلح اخلاط محرقه نافع حده خون نیم طل شکر بقوام آورده بعد ششده ام آب لیون
 صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرد آورده سرد کرده نگهدارند مطبوخ
 نافع تب صفاوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گلوی کشنیز صندل سرخ مغز
 کنگره پوست اندرون نیب هر یک پنجاه کوفته نیخته در سه پاؤ آب بخوشانند تا نیم پاؤ
 بماند بیالانند و بنوشانند اگر چه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع و توله شربت
 نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد شربت نیلوفر نافع تب حار و صدام حار گل
 نیلوفر تازه نیم طل و از خشک دو اوقیه در چهار رطل آب بخوشانند و صاف نموده با کین
 قند بقوام آورند شربت هفتدرم تابست و یکدرم مارا القرح نافع تب صفاوی و دو
 دوق است که وی تازه دراز شیرین را اول پیاز چه ملفوف کرده بالای آن گل یا خمر
 آرد ملفوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل بر خشتی داشته بگذارند تا پنجه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام
الذي جاء به موسى عليه السلام
والذي جاء به نوح عليه السلام
والذي جاء به عيسى عليه السلام
والذي جاء به محمد عليه السلام

[illegible]

طول باهم آمیخته سائیده بغند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تب سه گری
کجب بلع نمایند و چون تب شروع شود کجب بگردانند اغلبا که به حب سوم حاجت نیفتد
عمل نافع تب لرزه برگ بلبل بردست راست بیرون ساعد نزدیک بند اربع نهاده
یک خرف خور و بران نهاده محکم بند و در اینجا پله پیدا خواهد شد و روز نوبت سر را
نخواهد آمد و تب رفع خواهد شد و واره که تب لرزه دور کنند پیشگرمی بریان نبات هر دو
بسانند و بایند و بحسب حال مریض از نیم باشد تا دو باشد و چند و اگر سرفه بود نباید داد
و واره نافع تب برگ کلسی ششماشته فلفل گرد چهار عدد فلفل دراز یک عدد سائیده با یک توله
مصری داخل کرده بنوشند و واره نافع تب لرزه آفیون یکماشته فلفل گرد دو باشد انگشت
چوب یک کیک ششماشته بر سه را با هم سائیده بدارند و مقدار باشد یا کم زیاده بحسب مزاج باشد
چهار گری پیش از نوبت تب فرود بر نهانند هند که قی می آرد باید که قدری از غذا
خورده باشند و بعد از دو پاس یا زیاده از این غذا دهند یک خوراک کافی نوشته اند
و واره نافع تب لرزه تخم دهنور در سبوحه کرده دهن بند ساخته گل حکمت نموده در تنور
گذارند که تخم باز اندرون سوخته شوند خاکستر آن بقدر باشد با نان کلان و چارخ
بفلفل نوشانند و اوامندی که در یک روز تب بلغمی و صفراوی دور سازد و زرنیخ شب یا
بر یک پنجم ام در آب گمیوار بسته چوب نینب در دفلوس نصب کرده باشد شانزده پسر
کحل نمایند و اقراص ساخته خشک نموده در ظرف گلی که نه و بالای قرص خاکستر چوب
پیل یا خاکستر چوب بید انجیر نهاده باشد پس طرف را گل حکمت نموده دوازده پاس
آتش پاچکد شتی دهند شربت بقدر برنج یا شمرخ غذا شیر برنج یا شمرخ دافع تب لرزه

در کتب مرقوم است که بخور لته حیض برای دفع لزه مجرب است قائل به آنکه وقت
نوبت تب غذا بمرغین نهند هرگاه گرمی تب رو بفرود شدن گیرد غذا خورند و در تب گرم بهترین غذا آش
جوت یا کپوری لاسم یا مال خشک و ساگ خرفه و پاک و کدو ترئی است و تب بلغمی که خارج عروق و اده آن
متعفن شود و تب میکند هر روز آنرا نایه گویند و اگر اده آن متعفن در داخل عروق شود و مواطیه نامند و نیز
با وصف لزوم میکند هر روز و علامت بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب بیاض فارورده و فرو رفتن بینی است
علاج بعد از نفع تنقیه بلغم است خمیر خس که از دهن سبزه سازند نافع تب صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و
جگر است بکیرند عرق خنیم آثار و در آن بقدر چار دانه خمس شب تر کرده صبح بخوشانند
هرگاه نصف بانه با پا و آثار سکر بقوام آورده یکماشته عطر خمس اضافه کرده خمیره سازند
و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیاده تی شربت یکتوله که دمی شیرین سائیده و انداخته
شده و در حرارت حمی و ق و در روز بوزن چهار شریخ کافور آمیخته می شود و وقت سهیل
ملین تلین طبع طامیر و در دم آمیخته شده که کثیر النفع است مطبوخ نافع تب بلغمی با آب
یکدرم بیج بادیان اصل السوسن قشر نمکوفه گاؤزبان بیج کرفس هر واحد و درم
پرسیاوشان سه درم گلفند دو توله سنگین بزوری و دو توله انداخته بخوشند طلسم یک
گس و نیم عدد فلفل و مستد راقن انگوزه آب سائیده در چشم کشند لزه بر طرف شود
طلسم دفع تب پر بوم و کوکل در بار چیه سیاه و پیچیده و بروغن گاؤچرب کرده فقیه ساخته
افروز و دوده سیاه بستاند و در چشم کشد برای تب ریح عجیب نمشته اند و دیگر دستور
سفید بر کند بر ز کاشنه و در دست بند تب در یکروز دفع شود حسب نافع تب بلغمی از
عمل نهند پیل و از مغز کرخه هر یک توله زیره سفید برگ مغیضان هر یک نیم توله کوفته بخیم

منه
در تب بلغمی که خارج عروق و اده آن متعفن شود و تب میکند هر روز آنرا نایه گویند و اگر اده آن متعفن در داخل عروق شود و مواطیه نامند و نیز با وصف لزوم میکند هر روز و علامت بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب بیاض فارورده و فرو رفتن بینی است علاج بعد از نفع تنقیه بلغم است خمیر خس که از دهن سبزه سازند نافع تب صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و جگر است بکیرند عرق خنیم آثار و در آن بقدر چار دانه خمس شب تر کرده صبح بخوشانند هرگاه نصف بانه با پا و آثار سکر بقوام آورده یکماشته عطر خمس اضافه کرده خمیره سازند و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیاده تی شربت یکتوله که دمی شیرین سائیده و انداخته شده و در حرارت حمی و ق و در روز بوزن چهار شریخ کافور آمیخته می شود و وقت سهیل ملین تلین طبع طامیر و در دم آمیخته شده که کثیر النفع است مطبوخ نافع تب بلغمی با آب یکدرم بیج بادیان اصل السوسن قشر نمکوفه گاؤزبان بیج کرفس هر واحد و درم پرسیاوشان سه درم گلفند دو توله سنگین بزوری و دو توله انداخته بخوشند طلسم یک گس و نیم عدد فلفل و مستد راقن انگوزه آب سائیده در چشم کشند لزه بر طرف شود طلسم دفع تب پر بوم و کوکل در بار چیه سیاه و پیچیده و بروغن گاؤچرب کرده فقیه ساخته افزروز و دوده سیاه بستاند و در چشم کشد برای تب ریح عجیب نمشته اند و دیگر دستور سفید بر کند بر ز کاشنه و در دست بند تب در یکروز دفع شود حسب نافع تب بلغمی از عمل نهند پیل و از مغز کرخه هر یک توله زیره سفید برگ مغیضان هر یک نیم توله کوفته بخیم

حب سازند بقدر نخود و یکجبه صبح دین دو پهر یک شام خورند تا سه روز همین طور تپان
شود مطبوخ نافع حمی مرکبه از عمل کنند و سما به نفع باشد باتا و می شهید باب جو شده
خورند شربت بزوری معتدل نافع حیات بادیان سیخ کاسنی سرد واحد چار دم
فند پاؤ آثار بدستوراد و به خیسانیده جو شده صاف نموده به قند توام آرند و دو آن نافع
تپ بلغمی تسج سفید عکبوت عدد آن را صاف کرده در قند سیاه پیچیده پیش از نوبت
بخورند لرزه نمی آید و دفع تپ می شود باید که سه روز بدینند و واریک بعد گل آگ و همین
در میان قند سیاه پیچیده حب نموده فرو برند تا سه روز دفع لرزه میشود حب شفا
نافع تپ لرزه جز مائل دوازده درم ریوند چینی شست درم زنجبیل صمغ عربی هر یک
چار درم کوفته نیمه بقدر نخود حب سازند شربت دوحی پیش از آمدن لرزه دوا
نافع تپ بلغمی برگ کر بنجوه عسیم و آب سائیده بنوشانند با یکد و فلفل گرد و از برگ کونسل
گیرند و دیگر مغز کر بنجوه آب سحی کرده در بنی چکانند تپ لرزه را فرصت می شود حب
نافع تپ لرزه سیخ آک و دوز و فلفل گرد و کج و هر دو را در شیر بزر سحی کرده حب بقدر نخود
سازند شربت یکجبه پیش از نوبت حب کنند بهیرون از اطباء می هند نافع جمیع امراض
بلغمی و حیات بلغمی و زکام و سوزنم عرق سرد دست و پا و جمله اعضا بدن بیش بد بر فلفل و از فلفل
تنکار شجوف مساوی در آب لیون دو ساعت سحی نمایند و مقدار ماش حب بندند شربت
صبح و یکجبه با سکر و کسی را که فراج نهایت بار و باشد شربت دوحی در نسخه دیگر تخم
مین بهیل عاقر قرطاز زنجبیل افزوده و بهفت روز در آب برگ قبول سحی کرده و از آب
برگ قبول خوردن نوشته اند حب نافع تپ لرزه از عمل هند سیاه گوگرد آید سا

بیش مدبر بر یک دانگ زنجبیل فلفل در فلفل یک پنج دانگ تخم تاوور هسی دانگ
 زرنج بهشت دانگ سیاه و گوگرد خوب صلیب کرده بعد از او دویه کوفته بنجته مهر را چنان
 پاس در آب آرد که کهرل سازند و بقدر دو سرخ حب بنده شربت کیمب باشکریا برگ تمبول
 و و امانافع تب لزه سیاه و گوگرد زنجبیل فلفل در فلفل سیاه که حب سلاطین مدبر بوزن
 مساوی بدستور اول دو پاس در آب لیمون صلیب کرده بقدر فلفل خراک است حب
 وافع تب بلغمی برگ بلبل فلفل گرد و هر واحد یک عدد بقدر فلفل حب سازند و تا شش روز
 یک یک حب خورند و و آ نافع تب بلغمی برگ آک نزد از انکشت خاکستر نمایند و وقت
 صبح از ان بقدر چار سرخ باشد خورند حب رام بان شتهی وافع قبض نافع حیات
 بلغمی زینق گوگرد بیش مدبر فلفل بر یک دو نیم دایم جوز بویه یک دانگ و ربع حب سلاطین
 مدبر یک نیم درم کوفته بنجته سه روز در آب لیمون صلیب کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت
 کیمب دو باب گرم سفوف از عمل منه اگر از آمدن تب یک گهری پیش بخوراند
 نافع لزه و تب میشود فلفل در از فلفل گرد کلو بنجی چرانیه گیرد و هر واحد یکا شته برگ قنب
 دو ماشه کوفته بنجته سفوف سازند و یکا شته باب سرد پیش از نوبت تب خداک است
 اگر فلفل باشد از یکا شته کم دهند سفوف از عمل منه نافع تب لزه بلغمی و سوداوی
 سم الفار یک دایم در باد بخان نهاده گل حکمت نموده خشک ساخته در قدری پاچک شستی
 آتش دهند همین طور در دو باد بخان شومی نمایند بعد از سائیده در کزخان آهنی بایم
 آثار آب انداخته با شش نرم نهند تا که خشک شود هر خاک که از کزخان بر آید گرفته با
 یک دایم گیرد و کهرل نمایند تا یکذات شود و نگذارد و وقت حاجت از یک برنج تا یک سرخ

[illegible]

نوبت دیگر دهند و دوا نافع تب بلغمی اجابت کوفته بخیته بشنیده آمیخته سه درم دهند و دیگر
 نافع تب ریح گویگوار قطع کرده و پوست بالاخر کشیده بر آتش گذارند و قدری انیون و
 قدری مله سی باریک سائیده بالای آن اندازند پس از آتش فرو آورده آنرا در پارچه
 انداخته فشرند و بقدر دو پیاله قهوه خوری بنوشند تب ریح در دو سه روز بر طرف گردد
 حب نافع تب ریح بیازند پلاس پاژده و پوست سرخ ازومی و در سازند و مغز بنفشه
 بگیرند و برابر آن مغز کرخه اندازند و خوب باریک سائیده بقدر فلفل حب با سازند و یک گولی
 بقدر سی آب شبنم خورند و دوا برای تب ریح پوست درونی درخت نیب پیچام در نیم آثار
 آب بچوشانند تا نیم پاؤ آب باقیمانده بگیرند سه چهار قطعه سنگ حقایق در آتش گرم کرده
 درین آب سرد نمایند تا که آب مذکور بقدر پنج شش دام باقیماند بر لیض نوشانند تا سه روز حب
 جبت تب فرم چند بریان نیم نوله سیاه دانه فلفله فلفل دراز باریک یکتوله کوفته بخیته در
 قند سیاه سه و نیم توله خمیر کرده بوزن نیم کهلوی غلوه بزنند و با گرم نهار میل نمایند شربت
 نافع جمیع اقسام می و سعال گلو شایسته سیلوفر تخم خیار بن تخم خطمی تخم کاسنی بپزد و صندل
 هر واحد یکتوله اصل السوس سه و ام پستان سی دانه بپزد و با گرم بقند یکنیم پاؤ شربت
 سازند مطبوخ که نافع تب ریح است گوشت بقدر مزاج باوه دانه فلفل کوبیده جوش داده
 بنوشند و دوا که با خاصیت نفع بر ریح میکند قمل کبکع و در با فلا سودا رخ کرده نخاده
 و بن سوراخ بند نموده بلع نمایند جوارش شوند نیز نافع تب ریح است و به تب سودا و می
 فائده بخشد سوم تب ق است که با اعضای اصلی حرارت غریزی می چسبند خصوص
 بقلب و این تب لازم میباشد و میباشد با انتقال اکثر و بعد خوردن غذا غلبه گرمی می شود

تب ریح

نافع تب ریح گویگوار قطع کرده و پوست بالاخر کشیده بر آتش گذارند و قدری انیون و قدری مله سی باریک سائیده بالای آن اندازند پس از آتش فرو آورده آنرا در پارچه انداخته فشرند و بقدر دو پیاله قهوه خوری بنوشند تب ریح در دو سه روز بر طرف گردد حب نافع تب ریح بیازند پلاس پاژده و پوست سرخ ازومی و در سازند و مغز بنفشه بگیرند و برابر آن مغز کرخه اندازند و خوب باریک سائیده بقدر فلفل حب با سازند و یک گولی بقدر سی آب شبنم خورند و دوا برای تب ریح پوست درونی درخت نیب پیچام در نیم آثار آب بچوشانند تا نیم پاؤ آب باقیمانده بگیرند سه چهار قطعه سنگ حقایق در آتش گرم کرده درین آب سرد نمایند تا که آب مذکور بقدر پنج شش دام باقیماند بر لیض نوشانند تا سه روز حب جبت تب فرم چند بریان نیم نوله سیاه دانه فلفله فلفل دراز باریک یکتوله کوفته بخیته در قند سیاه سه و نیم توله خمیر کرده بوزن نیم کهلوی غلوه بزنند و با گرم نهار میل نمایند شربت نافع جمیع اقسام می و سعال گلو شایسته سیلوفر تخم خیار بن تخم خطمی تخم کاسنی بپزد و صندل هر واحد یکتوله اصل السوس سه و ام پستان سی دانه بپزد و با گرم بقند یکنیم پاؤ شربت سازند مطبوخ که نافع تب ریح است گوشت بقدر مزاج باوه دانه فلفل کوبیده جوش داده بنوشند و دوا که با خاصیت نفع بر ریح میکند قمل کبکع و در با فلا سودا رخ کرده نخاده و بن سوراخ بند نموده بلع نمایند جوارش شوند نیز نافع تب ریح است و به تب سودا و می فائده بخشد سوم تب ق است که با اعضای اصلی حرارت غریزی می چسبند خصوص بقلب و این تب لازم میباشد و میباشد با انتقال اکثر و بعد خوردن غذا غلبه گرمی می شود

و اکثر حادث می شود بعد حمیات دیگر و کم است که باشد ابتدا و علاج این تبرید و ترطیب است
قرص کافور نافع تب و کافور عفوان هر واحد یکدرم اصل السوسن قشر سبزه خشک شده
 سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کامو صندل گلاب سوده تخم تربیز هر واحد
 سه درم صمغ عربی کثیرا بر یک نیمدرم قرص سازند شربت مثقال آبرن نافع حرارت کد و تازه
 چنه و آنه جو قشر نیکوخته جواده خیارین تازه نیلوفر برگ کامو برگ خرفه ازینها هر چه بسم
 در آب جوشده که نصف بماند آبرن سازند و بعد بر آردن و نشفت کردن آب بر وزن
 بار و شل و وزن کدو و غیره نه بن سازند حب کافور نافع تب محرق و دق است صندل
 گلاب سوده یکدرم زهر مره سائیده کات سفید کثیرا تخم خرفه بنفشه تخم خشکاش هر چه
 درم زعفران نیمدرم مغز تخم کدوی شیرین مغز بیدانه هر واحد یک نیم دام بلعاب بیدانه یا
 اسپنول حب سازند **لقحوع** نافع تب و گلوئی نیکوخته بکنول اصل السوسن مقشر نیم کوفته
 شنشانه تخم خطی خبازی شاتره نیلوفر هر واحد دو درم در پاؤ آثار آب گرم نجسانند
 صبح آب صاف گرفته تخم کامو و تخم خرفه در آب لقحوع سائیده بقدر می شکر شیرین کرده
 بنوشند و برین چندی اوست نمایند مطبوخ نافع تب و از عمل بند برگ نیب بست و بکعبه
 فلفل گرد درست مثله برود و را در پارچه باریک پوئلی بسته بقدر نیم آثار آب بخوشانند هر گاه بقدر
 چهار دام بماند صاف نموده و دو وقت هر روز نوشیده باشند در یک هفته آرام کلی شود بحران
 و آن جنگ طبیعت است با مرض اگر طبع غالب آید بحران جید گویند و اگر غالب بالکل نبود
 و محتاج بجنگ دیگر باشد جید ناقص گویند و دلیل طول مرض است و اگر مرض غالب آید
 بحران ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بجنگ دیگر باشد ردی ناقص گویند

و اکثر حادث می شود بعد حمیات دیگر و کم است که باشد ابتدا و علاج این تبرید و ترطیب است
 قرص کافور نافع تب و کافور عفوان هر واحد یکدرم اصل السوسن قشر سبزه خشک شده
 سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کامو صندل گلاب سوده تخم تربیز هر واحد
 سه درم صمغ عربی کثیرا بر یک نیمدرم قرص سازند شربت مثقال آبرن نافع حرارت کد و تازه
 چنه و آنه جو قشر نیکوخته جواده خیارین تازه نیلوفر برگ کامو برگ خرفه ازینها هر چه بسم
 در آب جوشده که نصف بماند آبرن سازند و بعد بر آردن و نشفت کردن آب بر وزن
 بار و شل و وزن کدو و غیره نه بن سازند حب کافور نافع تب محرق و دق است صندل
 گلاب سوده یکدرم زهر مره سائیده کات سفید کثیرا تخم خرفه بنفشه تخم خشکاش هر چه
 درم زعفران نیمدرم مغز تخم کدوی شیرین مغز بیدانه هر واحد یک نیم دام بلعاب بیدانه یا
 اسپنول حب سازند **لقحوع** نافع تب و گلوئی نیکوخته بکنول اصل السوسن مقشر نیم کوفته
 شنشانه تخم خطی خبازی شاتره نیلوفر هر واحد دو درم در پاؤ آثار آب گرم نجسانند
 صبح آب صاف گرفته تخم کامو و تخم خرفه در آب لقحوع سائیده بقدر می شکر شیرین کرده
 بنوشند و برین چندی اوست نمایند مطبوخ نافع تب و از عمل بند برگ نیب بست و بکعبه
 فلفل گرد درست مثله برود و را در پارچه باریک پوئلی بسته بقدر نیم آثار آب بخوشانند هر گاه بقدر
 چهار دام بماند صاف نموده و دو وقت هر روز نوشیده باشند در یک هفته آرام کلی شود بحران
 و آن جنگ طبیعت است با مرض اگر طبع غالب آید بحران جید گویند و اگر غالب بالکل نبود
 و محتاج بجنگ دیگر باشد جید ناقص گویند و دلیل طول مرض است و اگر مرض غالب آید
 بحران ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بجنگ دیگر باشد ردی ناقص گویند

و اکثر حادث می شود بعد حمیات دیگر و کم است که باشد ابتدا و علاج این تبرید و ترطیب است
 قرص کافور نافع تب و کافور عفوان هر واحد یکدرم اصل السوسن قشر سبزه خشک شده
 سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کامو صندل گلاب سوده تخم تربیز هر واحد
 سه درم صمغ عربی کثیرا بر یک نیمدرم قرص سازند شربت مثقال آبرن نافع حرارت کد و تازه
 چنه و آنه جو قشر نیکوخته جواده خیارین تازه نیلوفر برگ کامو برگ خرفه ازینها هر چه بسم
 در آب جوشده که نصف بماند آبرن سازند و بعد بر آردن و نشفت کردن آب بر وزن
 بار و شل و وزن کدو و غیره نه بن سازند حب کافور نافع تب محرق و دق است صندل
 گلاب سوده یکدرم زهر مره سائیده کات سفید کثیرا تخم خرفه بنفشه تخم خشکاش هر چه
 درم زعفران نیمدرم مغز تخم کدوی شیرین مغز بیدانه هر واحد یک نیم دام بلعاب بیدانه یا
 اسپنول حب سازند **لقحوع** نافع تب و گلوئی نیکوخته بکنول اصل السوسن مقشر نیم کوفته
 شنشانه تخم خطی خبازی شاتره نیلوفر هر واحد دو درم در پاؤ آثار آب گرم نجسانند
 صبح آب صاف گرفته تخم کامو و تخم خرفه در آب لقحوع سائیده بقدر می شکر شیرین کرده
 بنوشند و برین چندی اوست نمایند مطبوخ نافع تب و از عمل بند برگ نیب بست و بکعبه
 فلفل گرد درست مثله برود و را در پارچه باریک پوئلی بسته بقدر نیم آثار آب بخوشانند هر گاه بقدر
 چهار دام بماند صاف نموده و دو وقت هر روز نوشیده باشند در یک هفته آرام کلی شود بحران
 و آن جنگ طبیعت است با مرض اگر طبع غالب آید بحران جید گویند و اگر غالب بالکل نبود
 و محتاج بجنگ دیگر باشد جید ناقص گویند و دلیل طول مرض است و اگر مرض غالب آید
 بحران ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بجنگ دیگر باشد ردی ناقص گویند

و اگر طبع ذقت بحران ماده را از اعضا می ریس و شریف دفع نماید و بندگی اعضا افکند
بحران انتقالی نامند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و هشتم و بیستم و یکم و
بیست و چهارم و بیست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهل و یکم و چهل و چهارم
بعد از چهل و نه بحران نیست و بحران می باشد بر عاف یا با سهال یا با قی یا با درار یا با برف
و روزیکه تب آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شمارند و الا از روز دوم شمارند و سهیل روز
بحران و روز نوبت حمی نهند که منع است ایامات یوم با حرمی یازده باشد و بیستم
توجه را شمار کنم + چارم و هفتم و چهاردهم و بیستم می شود و بیست و یکم و بیست و چهارم
و بیست و سی و یکم و سی و چهارم و هفتم و چهل و یکم و چهل و چهارم و بیستم و بیست و یکم و دیگر سیزده
هفت و بیستم و واقع فی الوسط نام این باشد بهر سهیل کرده ایم رخم + مسموم
باید دانست که علاج کسی که سم خورده باشد بقول کلی تن کردن است بآب گرم و
روغن زرد و شیر برات و زایل مرغ و فقیکه بنوشانند کبسی در آب حل کرده تن میکند
سم فی الفور باید دانست که در بر و بخور جانوران گزند بسیارند و از گزیدن آن اعراض
بمزاج ظاهر می شوند قاعده کلیه آنست که جذب زیر نمایند و ناوقت خلاصی امراض جزا
را منحل نمایند فا در هر وجه و در مسکنات زیر در غذا و شراب و دوا مرعی دارند و آ
برای جمیع انواع زهر گرم پنج چولائی اگر تازه باشد بکنوله و اگر خشک باشد نیم توله بآب
سایده بر و عن گا و خورند و واد نافع زهر و عن گا و دوده درم نک لا هوری و و درم
آینه خوراند و مارگزیده را نیز نافع است و واد گیاه کسامی خورند و سایده اگر خورند نف
زهر است نزد ابله و واد کچکله فلفل گرد سایده قدری خوردن و هند نافع زهر مار است

و دیگر نافع انواع سم تا جیل در یابی بکاشه سائیده بنوشانند و دیگر نافع اکثر انواع
 سم شود به مغز بنیه و این کوفه بشیر گاو جوش داده بخوراند و دیگر خوردن کسیر و کسیره
 مشهور است مفید سم حار است و دیگر نافع سم سرگین بر سوخته خورند و نیز ضاد نمایند
 و دیگر خوردن اجو این دافع اکثر سموم است و دیگر نافع زهر سم الفارکات هندی مقدار دو
 توله در آب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع سموم که سنگییا خورده باشد بکاشه کافور و رچند توله
 کلاب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع زهر سنگییا که خورده باشد شیر کوفته جوش داده روغن
 ماده گاوداغ نموده انداخته فروج نموده بخورند و دیگر برای قی نمودن سم گلول
 بکاشه نیلا تخم تها و سرخ با هم سائیده با گزم بنوشانند قه کرده بیندازد و آبرای
 سلم فینون هیچ از سائیده یک پاله قهوه خوری خورند و دیگر برگ اره سائیده بنوشند و دیگر
 کونیل بید انجیر سائیده بنوشند و دیگر هیچ بل باب سائیده بقدر یک پاله قهوه خوری خورند
 و دیگر نافع سم افیون حلتیت بقدر دماشته دوسه دفعه کرده خورند و دیگر مغز گردگان
 تریاق افیون است و دیگر روغن گاود شیر تازه بمصلحات مضار افیون است و اوامبر برا
 سم تاوره با دنجان ریزه ریزه کرده در آب مالند و بخوراند و با دنجان اگر بهم نرسد
 برگ یاخ آن باب صلیای کرده دهند و دیگر نافع سم تاوره مغز بنوله و دوام در آب سائیده
 بنوشند و دیگر نیک متعارف آب حل کرده بنوشند و او آبرای مضرت سند و رخت روز
 سه روز اگر که بانگ خورند بلکه بانان و تنهانیز در دهن نهند از آنکه آب او بخلق فرود و دیگر
 نام برگ شداب هر یک پنج مثقال دانه برنج مقشر کرده مغز گردگان سی مثقال همه را در
 انجیر کوفته درست نمایند و بخوراند و او نافع مضرت سیما و سنجرف جوانه با قدری آب

و دیگر نافع انواع سم تا جیل در یابی بکاشه سائیده بنوشانند و دیگر نافع اکثر انواع
 سم شود به مغز بنیه و این کوفه بشیر گاو جوش داده بخوراند و دیگر خوردن کسیر و کسیره
 مشهور است مفید سم حار است و دیگر نافع سم سرگین بر سوخته خورند و نیز ضاد نمایند
 و دیگر خوردن اجو این دافع اکثر سموم است و دیگر نافع زهر سم الفارکات هندی مقدار دو
 توله در آب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع سموم که سنگییا خورده باشد بکاشه کافور و رچند توله
 کلاب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع زهر سنگییا که خورده باشد شیر کوفته جوش داده روغن
 ماده گاوداغ نموده انداخته فروج نموده بخورند و دیگر برای قی نمودن سم گلول
 بکاشه نیلا تخم تها و سرخ با هم سائیده با گزم بنوشانند قه کرده بیندازد و آبرای
 سلم فینون هیچ از سائیده یک پاله قهوه خوری خورند و دیگر برگ اره سائیده بنوشند و دیگر
 کونیل بید انجیر سائیده بنوشند و دیگر هیچ بل باب سائیده بقدر یک پاله قهوه خوری خورند
 و دیگر نافع سم افیون حلتیت بقدر دماشته دوسه دفعه کرده خورند و دیگر مغز گردگان
 تریاق افیون است و دیگر روغن گاود شیر تازه بمصلحات مضار افیون است و اوامبر برا
 سم تاوره با دنجان ریزه ریزه کرده در آب مالند و بخوراند و با دنجان اگر بهم نرسد
 برگ یاخ آن باب صلیای کرده دهند و دیگر نافع سم تاوره مغز بنوله و دوام در آب سائیده
 بنوشند و دیگر نیک متعارف آب حل کرده بنوشند و او آبرای مضرت سند و رخت روز
 سه روز اگر که بانگ خورند بلکه بانان و تنهانیز در دهن نهند از آنکه آب او بخلق فرود و دیگر
 نام برگ شداب هر یک پنج مثقال دانه برنج مقشر کرده مغز گردگان سی مثقال همه را در
 انجیر کوفته درست نمایند و بخوراند و او نافع مضرت سیما و سنجرف جوانه با قدری آب

و دیگر نافع انواع سم تا جیل در یابی بکاشه سائیده بنوشانند و دیگر نافع اکثر انواع
 سم شود به مغز بنیه و این کوفه بشیر گاو جوش داده بخوراند و دیگر خوردن کسیر و کسیره
 مشهور است مفید سم حار است و دیگر نافع سم سرگین بر سوخته خورند و نیز ضاد نمایند
 و دیگر خوردن اجو این دافع اکثر سموم است و دیگر نافع زهر سم الفارکات هندی مقدار دو
 توله در آب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع سموم که سنگییا خورده باشد بکاشه کافور و رچند توله
 کلاب حل کرده بنوشانند و دیگر نافع زهر سنگییا که خورده باشد شیر کوفته جوش داده روغن
 ماده گاوداغ نموده انداخته فروج نموده بخورند و دیگر برای قی نمودن سم گلول
 بکاشه نیلا تخم تها و سرخ با هم سائیده با گزم بنوشانند قه کرده بیندازد و آبرای
 سلم فینون هیچ از سائیده یک پاله قهوه خوری خورند و دیگر برگ اره سائیده بنوشند و دیگر
 کونیل بید انجیر سائیده بنوشند و دیگر هیچ بل باب سائیده بقدر یک پاله قهوه خوری خورند
 و دیگر نافع سم افیون حلتیت بقدر دماشته دوسه دفعه کرده خورند و دیگر مغز گردگان
 تریاق افیون است و دیگر روغن گاود شیر تازه بمصلحات مضار افیون است و اوامبر برا
 سم تاوره با دنجان ریزه ریزه کرده در آب مالند و بخوراند و با دنجان اگر بهم نرسد
 برگ یاخ آن باب صلیای کرده دهند و دیگر نافع سم تاوره مغز بنوله و دوام در آب سائیده
 بنوشند و دیگر نیک متعارف آب حل کرده بنوشند و او آبرای مضرت سند و رخت روز
 سه روز اگر که بانگ خورند بلکه بانان و تنهانیز در دهن نهند از آنکه آب او بخلق فرود و دیگر
 نام برگ شداب هر یک پنج مثقال دانه برنج مقشر کرده مغز گردگان سی مثقال همه را در
 انجیر کوفته درست نمایند و بخوراند و او نافع مضرت سیما و سنجرف جوانه با قدری آب

شده باشد بر شکم او بالای ناف پاکی زنند چنانچه که پوست بالا بخراشد و خون نریزد
 پس جالکوٹ آب سائید و طلا نمایند که شروع خواهد شد و بهوش خواهد آمد بعد از آن
 نمایند و در کتانی نوشته دیدم که مارگزیده اگر چه بهوش شده باشد و حس و حرکت
 ندارد و مرد نیست زن نه است کچھ آب لیمون سائید و در حلق او ریزند و قدری سائید
 بر گردن و بدن مالند بهوش آید و و اس نافع مارگزیده مجرب است سه عدد کونیل یعنی برگ
 خود را که در قند سیاه پیچیده خوانند و بالای آن روغن زرد آشامند و بعضی چار
 عدد و غنچه آگ را با هفت عدد فلفل گرد و یکماشه اندر این سائید و دادن نوشته اند
 و دیگر شیر آگ بر زخم مار چکانند تا که جذب نشود موقوف بنمایند هر گاه اثر زیر نخواهد ماند
 شیر از انجذاب موقوف خواهد شد و دیگر پنج آگ سائید و مارگزیده خوانند و بعضی بنی
 نیز آمیزند حب فلفل سیاه مغز جالکوٹ هر واحد هفت ماشه لیمون کاغذی سه عدد و
 سائید و حب مقدار فلفل نهند و در آب سائید و چشم مارگزیده کشند و دوسه عدد خورند
 و و اس نافع سم مار تخم کسوندی باریک سائید و در چشند و دیگر نافع مارگزیده یک عدد
 کشمل بلغم نمایند و دیگر دافع زهر مار سه پاکه تیلیه بوزن پهلوی بریان نموده بر روغن آمیخته مار
 را نشانند و دیگر شکم موش پاره کرده یعنی سگافه بر جای مارگزیده بندند سم را جدا
 بنمایند و دیگر نافع سم افی پوست درخت سرس پوست بچ او و تخم او و گل او هر چهار یکد ام
 با یک قاشق بول ماده گا و در روز سه دفعه کرده بخوراند زهر مار اثر نکند و درخت کهنه
 دی که پوست او سیاه شده باشد در خواص قویتر است و بعضی نوشته اند که چون آفتاب
 آید سه روز هر روز دو درم از پوست او بآب شسته بر پنج ساطعی بخورد و تا تمام سال از

بود و مار
 دافع
 بنده است
 زهر مار
 جالکوٹ
 آب سائید
 طلا نمایند
 کتانی
 نوشته دیدم
 که مارگزیده
 اگر چه بهوش
 شده باشد
 و حس و حرکت
 ندارد
 و مرد نیست
 زن نه است
 کچھ آب لیمون
 سائید
 در حلق او
 ریزند
 و قدری سائید
 بر گردن و بدن
 مالند
 بهوش آید
 و و اس نافع
 مارگزیده
 مجرب است
 سه عدد کونیل
 یعنی برگ
 خود را که در
 قند سیاه
 پیچیده
 خوانند
 و بالای آن
 روغن زرد
 آشامند
 و بعضی چار
 عدد و غنچه
 آگ را با هفت
 عدد فلفل
 گرد و یکماشه
 اندر این
 سائید
 و دادن
 نوشته اند
 و دیگر شیر
 آگ بر زخم
 مار چکانند
 تا که جذب
 نشود
 موقوف
 بنمایند
 هر گاه
 اثر زیر
 نخواهد ماند
 شیر از
 انجذاب
 موقوف
 خواهد شد
 و دیگر پنج
 آگ سائید
 و مارگزیده
 خوانند
 و بعضی بنی
 نیز آمیزند
 حب فلفل
 سیاه
 مغز جالکوٹ
 هر واحد
 هفت ماشه
 لیمون
 کاغذی
 سه عدد
 و سائید
 و حب
 مقدار
 فلفل
 نهند
 و در آب
 سائید
 و چشم
 مارگزیده
 کشند
 و دوسه
 عدد
 خورند
 و و اس
 نافع
 سم مار
 تخم
 کسوندی
 باریک
 سائید
 و در
 چشند
 و دیگر
 نافع
 مارگزیده
 یک عدد
 کشمل
 بلغم
 نمایند
 و دیگر
 دافع
 زهر مار
 سه پاکه
 تیلیه
 بوزن
 پهلوی
 بریان
 نموده
 بر روغن
 آمیخته
 مار
 را
 نشانند
 و دیگر
 شکم
 موش
 پاره
 کرده
 یعنی
 سگافه
 بر جای
 مارگزیده
 بندند
 سم را
 جدا
 بنمایند
 و دیگر
 نافع
 سم
 افی
 پوست
 درخت
 سرس
 پوست
 بچ او
 و تخم او
 و گل او
 هر چهار
 یکد ام
 با یک
 قاشق
 بول ماده
 گا و در
 روز سه
 دفعه
 کرده
 بخوراند
 زهر مار
 اثر نکند
 و درخت
 کهنه
 دی که
 پوست او
 سیاه
 شده
 باشد
 در خواص
 قویتر است
 و بعضی
 نوشته اند
 که چون
 آفتاب
 آید سه
 روز هر
 روز دو
 درم از
 پوست او
 بآب
 شسته
 بر پنج
 ساطعی
 بخورد
 و تا تمام
 سال از

ف

لایقی آید از محبت و گوهر نامی شهوار حمد ثار بارگاه محمود و جناب حکیمی که با ایجاد سیولای ترکیب علم گوناگون
 از اختیار این خود داده کن او شیوه آفرینش آورد و با چهار انواع صورت کمال و قوه عظمت جلالت
 و از امتزاج مفردات متضاد و اثبات تاثیرات ثلثه موجودات معجون نوع انسان را در صورت
 مختلفه بشرین مختلفه فیله بین رؤیجی و مزید خلعت لقله کریمنا بی ادبم
 از قوه بفعل رسانید سبحان الله بادراک موجری از اشارات حکمت بالغه اش مثلون منطقه
 مستقولات فلسفی را بر نتیجه معلول شکلی در طبیعت نرسید و از مخزن بدیهها علوم قدرتش
 در که محسوسات بخیر سبحانک لا علم لنا حرفه صحیح برکت صحت نمشید تریاق قانون
 شفا خانه غایتش شفا می فرزند چارگان از شرح اسباب علامات استدلالیان فاروق
 و خاصه کبر صناعته و آفرینش تخلص علل در مانند گان عوارض لا و دایره تشخیص بطون افکار
 متخیله بقراط امارق تحفظ شانه خوشا مجوزیکه اعتدال ملکیت صحت را بتعادل غما صرا ربع گذاشت
 و حبه امواجیکه در انتظام کبر انکسار افعال اشرا چار بالمش حکومت را بسلطان رسالت
 آراست لغزوات هدایت سبابت حضرت طبعی از مقدم غلغله تهنیت مطلب علولیش مسیح قدس نفس
 و در لیسان امت معجزه و خورش و دست شفا را بدوا خانه که استش ساغر یحسان تناد در جوش
 شربت اعجاز عجا که بدتیش صلاح مسلطان صدر فضالت را قدر شربتو کافی نسو ریاض الفوائد
 تو این جشش و ما اگر سکنای لا رحمة للعالمین بدستور العلاج علاج الغباء و انی

جراحت را کشاده دارند و بصل ضما و انیز نافع است و رفع تشنه نوشته اند که اگر مویوم
 گزین بر در حجره بر آویزند تشنه و از آنجا کم آیند و از دو سبوس و خطل و گوگرد و شاخ گوزن و پند تشنه گزین
 حاتم
 لای آبدار محبت و گوهرهای شهور احمد شارب بارگاه محمود و جناب حکیمی که با سجاد و سیولای ترکیب عالم گوناگون
 از اختیار آید و فیض خود داده کن او شهر آفرینش آورد و با چهار انواع صود کمال و قوه غطت جلال
 خود از امتزاج مفردات متضاد و اثبات تاثیرات ثلثه موجود همچون نوع انسان را در صورت
 مختلفه بشرین مختلفه بین روحی و زریه خلعت لفظ کریمنا بی آدم
 از قوه بفعل رسانید سبحان الله باراک موجب از اشارات حکمت بالغه اش مثلث ماطقه
 مستحولات فلسفی را بخرنجه معلول شکلی در طبیعت رسید و از مخزن بدیهات علوم قدرتش
 در که محسوسات بجز شبحینک لا علم لنا حرفی صحیح بر کتبت کشید تریاق قانون
 شفا خانه غایتش شفا می مرضی بچارگان از شرح اسباب علامات استدلایان فارق
 و مخلصه کبر صناعته و عاویض تجلیص علل در ماندگان عوارض لا و دوا پرده تشخیص بطون افکار
 متخیله بقراط امارق و عظم شام خوشا مجوز که اعتدال ملکیت صحت را بتعادل عناصر ربیع گذاشت
 و حبه امثالیکه در انتظام کمال انکسار افعال اشرار چار بانش حکومت را بسلطان رسالت
 آراست لغویات هدایت سمات حضرت طبعیه از مقدم غلظه تهنیت مطب علولیش مسیح قدس نفس
 و در لیسان امت معجزه و شرف دست شفا را بد و خانه کرامتش ساغر ریحان تنها در جوش
 شربت اعجاز عجا که بدایش صلاح مسلولان صدر ضلالت را قدر شر بتو کافی تسخیر یاض الفوائد
 توانی حشر و ما از سکنه که لا رحمة للعالمین بدستور العلاج علاج الغربا و انی

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ أَهْلِكَ
 حدیقه سیادت اند و اکتیایه الاخیار که هر یک از آنها چو ارکان مفروضه سیر
 قیام پایه رسالت سید الانبیاء اند در دیده الوال البصار نجم سپهر خلافت و نیر الیوان ولایت
 وزارت و تجشیم روزگواران شمس لامت ذَهَبَ اللَّهُ بِمُقَرَّرِهِمْ شیاف اسود
 خلعت و دنیا که صد میل جوارحت رضی الله عنهم جمعین و بعد عاجز محمد حسن صدیقی غفر عنه
 بنحذرت ارباب فطانت و اصحاب ثنات عرض می دهد که از مدت چند ذکر و شهرت نام کتاب
 علاج الغر ببرزبانها بلسان سحر خاک شفا میگردد و الا بوجه کیایی حکم زمر و صف و کبریت احمر
 پیدا کرده بود و از نور خویش بعضی محبین جوش جوش آرزو می شایستین خواستم که بجهت کاشش
 عرق ریزها بکار برم هر چند نسخه چند در چند بچند صورتها از اطراف و الکاف بنایت احسا
 فراهم شدند مگر از وقوع اغلاط و اختلاط اختلافات که خطای خامیه کاتبهاست در تطبیق عبارت
 مرقوم سند کاغذ پیا بود و ملاحظه اش رنگ که درت بعضی خاطر ما می فاشنید اکنون نظیر
 آنکه من طلب و جد از اتفاقات حسنه آن شاید رخسار هم گریبان و لو که شوق گردید یعنی کتابی
 پس صحیح که از مسوده مؤلف تو انگفت بدست افتاد و چه شد است آنکه خیر الناس من یقیم لئال
 ارادت برین آوردم که این آئینه رونمای خوبی را در پیرایه طبع آورده و رنگ پرده مایایی از شیشه
 دیوار بردارم و آیین مرتقه تازه نگارید و کار مؤلف انار الله مرجع است تا شاگاه عالم مالیش و هم
 که چه حسن نیت خود را خالصا برای افاد و غر بگذاشته است که ذکر اینچنین کتاب نایاب افادت آب
 پیراز خوبها که صد را بسک مرورید کشیده و مسک تا آری را از مشک هستند می آینه
 چون تو انم که لب بیان آرم و از محاسن آن محسنی تو انم که بشمارش دهم حق نیست سلامت

عبارت تعلیم ادا ب معالجت استعمال ادویه که بها بلکه نه بها بتقلیل اجزاء و کار مرکب
 باختر اع مفرد که بر آورده است کار نیست بزرگ و امیر نیست سترگ لهذا در مطبوع **صد**
 واقع بر بی لگلو نه طرح بر عارض الطباع ریختیم و همین نظر بر بختش و ختم الا با ما ضرورت
 بنزاید بعضی فوائد ضروری بهیچ سبب ضروری از ضرورت یا فتم و توف در اینجا بنظری فرو انداز
 نظر فرموده بود بحاشیه خاطر آوردم مگر در کیفیت لیل و نهار خود چون ضیق فرصت دیدم
 بجناب فطانت انتساب جالبینوس بان محسنی حکیم محمد یوسف خان بن حکیم خیر محمد خان صاحب
 بر بلوی غفر له و لوالدیہ التجا انصرام این مرام بر دم چنانچه جناب مدوح بقبول این سستد عا
 منتی جدید برگردنم نهادند که با بجا از نسجیات مجرب و نیز از منتخب انتخابات والد ماجد خود و مع
 احقاق دیگر فوائد و توضیح معانی و تحقیقات ادویه و حل ضروریات از مفردات و مرکبات و
 اسباب و علامات و حکایات نافع پر دانسته زین تحشی ساختند تا منی حال میگویم که در اسلوبی
 این کتاب چنانچه نافع کشایها که نکرده ام و چه باده ناکه زنجیه ام خریداران و کتاب
 مستور و حقیق جام صحت را فرموده با و آید و ن این طرفه معجون احسنست که بطیاری سیده
 ترکیبی است مرکب القوی غبارا شربت زیبا درس و امرار امفرج شیخ غرض طواری و صفتش را
 ناگهان شرح کنم و بازار سخن را تا آنکه گرمی نیم ناظرین با انصاف خود وقت ملاحظه مصرح حضرت
 جامع را از زبان خواهند فرمود و تعالی الله زهی از ان خریدم و توقع از اهل کرم است
 که از این نفع بردار و سعی را باند عای خیر یار آورده و لاجول لا قوه الا بالله العظیم

اللهم اهدنا الصراط المستقیم

قطعه تاریخ طبع از نتیجه فکر و فہم ذکا سید احمد شاہ صاحب

چونکہ طبع این نسخہ با دلپذیری	بفن طبابت پسند طبیبان
سیر در را آورده گنجشتم	پنج سال طبعش و دائمی غریبان

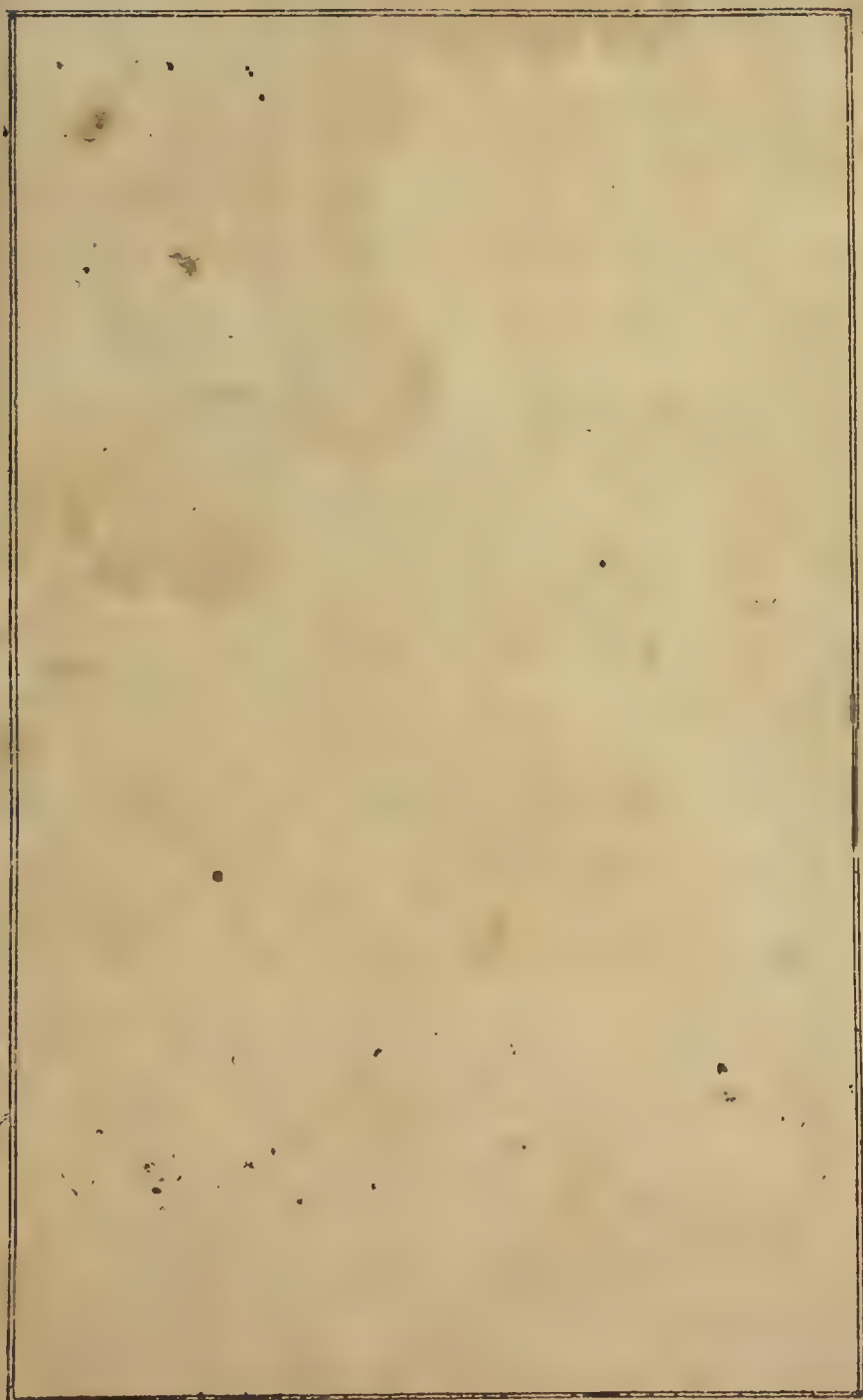
التماس

چونکہ در تصحیح و تحشی این کتاب سعی و کوشش بمنزله تالیف شدہ
است لهذا بموجب فہم و دفعہ ہفتم قانون بستم ۱۸۳۴ء بچند

اہل مطالع التماس است کہ بلا اجازت بستم

ارادہ طبع این کتاب

نفرمایند



قاعده دایست تا چند بول و فیض که این فیض میبرد یا نیز چندین است یا در بول و فیض که این
 کرد کاشاید در میان بول قدری دوغ اندازد اگر از انداختن دوغ در اول بول سرفی آید بدان
 در ده روز آن فیض میبرد و اگر در میان بول پنج نقطه و یا پنج نقطه و یا نقطه و یا نقطه و یا نقطه
 که در پنج روز میبرد دارد بکنند و اگر درین بول دانه پیدا شود در روزی میبرد علاج هیچ بکنند
 و اگر در میان بول آن دوغ نماند دایره مدور گرد آید علاج بکنند اگر دوغ بالا آید
 در آن روز اگر آن دوغ درین بول کمی بماند خواه تر خواه یا لا در کتب و یا یک روز
 حیرت و الله اعلم بالصواب ۸۹۹

اگر کوبیده بپزند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند
 با چه تر کند بوضعه و بپزند بپزند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند
 بپزند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند
 با و بالا آید بپزند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند
 در میان بول آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند
 خاک زرد پس در رنگ آخر بدستور و بعد در رنگ اول بپزند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند
 رنگ بپزند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند و آب بکنند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَفَاكَتْ رَيْكَ كَمْ يَكْفِيكَ وَكَفَاكَتْ لَفَا فَهَا

کفایت را در ترا پروردگار تو بس است کفایت ترا از نیکو نام و آبرو و دین

الْكَرَّانِي كَيْدِي تَحْلِي مُشْكُشَكَّة

کشتی که در کینه می دانی خود که بهد از دانه شب است آن را شیر تو که شیر

الْكَافُ كَرِيْبُهُ يَا كَوْكَبًا كَانْ يَحْكِي

کاف بهارنده غم او را ای ستاره یعنی در نور آفریننده چهره است بوده آن ستاره

لَوْ كَبِ الْفَلَاكَ هَا

که شب است می داند ستاره آسمان را یعنی چنانچه ستاره آسمان روشن و منور است

در دفعه اول اطفال غرض
از دفعه ششم و زمره غنای
دفعه پنجم و زمره فقر

